

دریای خزر و حقوق بین‌الملل: گزینه‌های متفاوت با توجه به آرای دیوان بین‌المللی دادگستری

دکتر مهرداد ناظمی

فهرست مطالب

- ۱۵۱ مقدمه ■
- ۱- دریای خزر و رژیم کندومینیوم در حقوق بین‌الملل:
مقایسه تطبیقی وضعیت حقوقی خلیج فونسیکا مطابق رأی دیوان
بین‌المللی دادگستری (۱۹۹۲) با دریای خزر ۱۵۶
- الف - مفهوم و شرایط کلی رژیم کندومینیوم در حقوق بین‌الملل ۱۶۲
- ۱- برابری حقوق کشورهای ذی‌نفع در پهنه سرزمینی واحد ۱۶۳
- ۲- توافق کشورهای ذی‌نفع در ایجاد رژیم کندومینیوم ۱۶۸
- ب - استثناء قضایی، رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد خلیج فونسیکا:
رژیم کندومینیوم بدون شرط توافق کشورهای ساحلی ۱۷۶
- ۱- تاریخچه وقایع مربوط به خلیج فونسیکا ۱۷۷
- ۲- مسائل حقوقی، مواضع طرفین دعوی و تفسیر حکم ۱۸۱

ج - بررسی رژیم کندومینیوم در دریای خزر با استناد به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد خلیج فونسیکا ۱۹۳

۱- بررسی شرایط رژیم کندومینیوم با استناد به معاهدات کشورهای ساحلی دریای خزر ۲۰۰

۱-۱- بررسی شرط تساوی حقوق کشورهای ساحلی ۲۰۰

۲-۱- بررسی شرط توافق کشورهای ساحلی ۲۱۲

۲- بررسی رژیم کندومینیوم با توجه به عملکرد کشورهای ساحلی دریای خزر و با پیروی از منطق دیوان بین‌المللی دادگستری ۲۱۹

۱-۲- منطق قضات بین‌المللی در بررسی عملکرد کشورهای ساحلی در قضیهٔ خلیج فونسیکا ۲۲۰

۲-۲- بررسی عملکرد کشورهای ساحلی دریای خزر با پیروی از منطق قضات دیوان بین‌المللی دادگستری ۲۲۳

۱-۲-۲- منطق قضات بین‌المللی ۲۲۳

۲-۲-۲- ماهیگیری و عملکرد کشورهای ساحلی دریای خزر ۲۲۸

۳-۲-۲- کشتیرانی و عملکرد کشورهای ساحلی دریای خزر ۲۳۱

۴-۲-۲- منابع طبیعی غیرزندهٔ کف دریای خزر (بخصوص نفت) و عملکرد کشورهای ساحلی ۲۳۸

۵-۲-۲- عملکرد و مواضع کشورهای ساحلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی غیرزندهٔ کف دریای خزر بعد از فروپاشی شوروی از سال

۱۹۹۱ به بعد ۲۴۳

۱- عملکرد کشورهای ساحلی باتوجه به توافقات دوجانبه

درمورد تقسیم بخشی از پهنهٔ آبی ۲۵۱

۲- عملکرد کشورهای ساحلی باتوجه به مواضع رسمی

مشترک درمورد رژیم کندومینیوم ۲۵۲

۳- عملکرد کشورهای ساحلی باتوجه به استفادهٔ مشترک از

آبها و تأثیر آن در وضعیت حقوقی کف دریای خزر ۲۵۳

- ۲- فرضیه تقسیم دریای خزر براساس اصل مساوات ۲۵۷
- الف - اصل مساوات و تقسیم سرزمینی دریای خزر ۲۶۱
- ۱- اصل مساوات در تقسیم با فرض حاکمیت مشترک دریای خزر میان ایران و شوروی سابق ۲۶۲
- ۲- اصل مساوات در تقسیم بر اساس تعداد کشورهای ساحلی دریای خزر ۲۶۵
- ۱-۲- عدم مساوات در طول طبیعی سواحل کشورهای حاشیه دریای خزر ۲۶۷
- ۲-۲- امکان تغییر تعداد کشورهای ساحلی در آینده ۲۶۸
- ۲-۳- مساوات در تقسیم سرزمینی و تبعیض در تقسیم منابع طبیعی ... ۲۶۹
- ب - اصل مساوات و تقسیم منابع طبیعی دریای خزر در «مناطق بهره‌برداری مشترک» ۲۷۱
- ۱- ویژگی‌های تقسیم مساوی منابع طبیعی در «مناطق بهره‌برداری مشترک» در اقصی نقاط دریاهای جهان ۲۷۳
- ۲- روش‌های تحدید حدود مناطق بهره‌برداری مشترک ۲۷۸
- ۳- دریای خزر و تقسیم منابع طبیعی غیرزنده براساس اصل مساوات در «مناطق بهره‌برداری مشترک» ۲۷۹
- ۱-۳- اصل مساوات در تقسیم منابع طبیعی براساس تعداد کشورهای ساحلی دریای خزر ۲۸۰
- ۲-۳- اصل مساوات در تقسیم منابع طبیعی براساس تعداد کشورهای همجوار مناطق مورد مناقشه ۲۸۲

۳- تقسیم و تحدید حدود دریای خزر براساس اصول منصفانه:

- مقایسه تطبیقی تحدید حدود در قضایای دریای شمال در اروپا (۱۹۶۹) و در دریای خزر ۲۸۷
- الف - اصول منصفانه در پرتو قضایای تحدید حدود فلات قاره دریای شمال در اروپا (۱۹۶۹) ۲۹۵
- ۱- عوامل اختلاف کشورهای ساحلی ۲۹۵

- ۲- ادعای طرفین دعوی (هلند، دانمارک و آلمان) ۲۹۹
- ۳- سؤال حقوقی از دیوان بین‌المللی دادگستری و رأی صادره ۳۰۲
- ب - مقایسهٔ تحدید حدود دریای شمال و دریای خزر: راه‌حل تطبیقی تقسیم و تحدید حدود براساس اصول منصفانه ۳۱۶
- ۱- موارد تحدید حدود دریای خزر باتوجه به وجوه اشتراک آن با دریای شمال در اروپا ۳۱۷
- ۲- تحدید حدود بخش جنوبی دریای خزر باتوجه به قاعدهٔ «توافق»، «اصول منصفانه» و «شرایط ویژه» در حقوق بین‌الملل ۳۲۶

■ نتیجه‌گیری ۳۴۰

■ فهرست نقشه‌های ضمیمه:

- ۱- دریای خزر بین پنج کشور ساحلی آن (نقشهٔ شمارهٔ ۱) ۱۵۸
- ۲- خلیج فونسیکا بین سه کشور ساحلی آن (نقشهٔ شمارهٔ ۲) ۱۷۸
- ۳- حاکمیت مشترک و مناطق ملی در دریای خزر (نقشهٔ شمارهٔ ۳) ۱۹۶
- ۴- تقسیمات اداری داخلی شوروی سابق بین جمهوریهای ساحلی در دریای خزر (نقشهٔ شمارهٔ ۴) ۲۴۸
- ۵ - تحدید حدود براساس اصول منصفانه در دریای شمال (نقشهٔ شمارهٔ ۵) ۲۹۷
- ۶ - نمونهٔ تحدید حدود براساس اصول منصفانه بین کشورهای ساحلی دریای خزر (نقشهٔ شمارهٔ ۶) ۳۲۴
- ۷- تقسیم بخشی از دریای خزر بین بعضی کشورها و حاکمیت مشترک بین سایر کشورهای ساحلی (نقشهٔ شمارهٔ ۷) ۳۳۹

مقدمه^۱

وضعیت حقوقی دریای خزر^۲ در حقوق بین‌الملل، موضوع چند بعدی و بسیار پیچیده‌ای است که از زوایا و دیدگاه‌های گوناگون قابل بررسی می‌باشد. پدیدهٔ فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در سال ۱۹۹۱ و ظهور چهار کشور ساحلی جدیدالتأسیس آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و روسیه در کنار ایران بر تازگی‌ها و پیچیدگی‌های این موضوع افزوده و آن را از اهمیت روزافزونی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار کرده است. رژیم حقوقی دریای خزر و تحولات آن طی دههٔ گذشته از عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، ژئوپولیتیک، استراتژیک و امنیت انرژی در جهان متأثر گردید و به‌خصوص از سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ یعنی تاریخ شکل‌گیری کنسرسیومهای مهم نفتی و گازی چند ملیتی در نتیجهٔ انعقاد قراردادهای سرمایه‌گذاری، اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی غیرزندهٔ بستر و زیربستر دریای خزر توسط کشورهای نوظهور ساحلی، این بحث داغ‌تر شده و توجه گستردهٔ محافل حقوقی - سیاسی را در

۱. خلاصهٔ گزینه‌هایی از این نوشتار اولین بار توسط نویسنده در سمینار حقوقی مؤسسهٔ حقوق اقتصادی دریاها در موناکو در ماه اکتبر ۲۰۰۱ تشریح و منعکس شده است.

INDEMER, Colloque du droit international de la mer, Monaco, Octobre 2001. (Les aspects de la délimitation de la Mer Caspienne).

۲. برای جزئیات و مطالعات جامع‌تر درخصوص وضعیت حقوقی دریای خزر رک. NAZEMI (Mehrdad), «La Mer Caspienne et le droit international: Contribution à l'étude de sa situation juridique au carrefour des frontières», Thèse de droit, Université de Paris-I Sorbonne/Panthéon, Paris, 15 Octobre 2001, 669 p.

۳. صرفنظر از ماهیت دریاچه‌ای یا دریایی از دیدگاه جغرافیایی - حقوقی، به پیروی از اصطلاح رایج، در این نوشتار نیز از این پهنهٔ آبی با عنوان دریای خزر یاد می‌شود.

سطح بین‌المللی به خود معطوف داشته است. در این میان کشورهای حاشیه دریای خزر با اتخاذ مواضع حقوقی متفاوت و بعضاً متناقض کوشیده‌اند مواضع خود را با استناد به حقوق بین‌الملل در برابر جامعه جهانی توجیه نموده و به ادعاهای خود در خصوص حقوق مربوط به استفاده از دریای خزر و منابع طبیعی آن مقبولیت و مشروعیت بخشند. ناکافی بودن وضعیت حقوقی منبث از معاهدات ایران و شوروی سابق برای پاسخگویی به مسائل مستحدث حقوقی کشورهای ساحلی در رابطه با نحوه اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی غیرزنده کف دریا (به‌خصوص نفت و گاز)، نحوه کشتیرانی و ماهیگیری توسط دولتهای ساحلی و مسائل زیست‌محیطی دریای خزر، به اختلاف نظر در خصوص تعیین رژیم حقوقی این پهنه آبی دامن زده است. البته مسائل زیست‌محیطی دریای خزر که از اهمیت حیاتی فوق‌العاده‌ای برخوردار هستند می‌بایست در اولیتی جداگانه مورد توجه قرار گیرند. اما، پرسش مهم این است که دریای خزر و منابع طبیعی آن تابع چه رژیم حقوقی‌ای بوده و تا چه حد و میزانی متعلق به کشورهای حاشیه خود است. تاکنون دو دیدگاه اصلی از جانب کشورهای ساحلی دریای خزر ارائه و تبلیغ گردیده است: یکی رژیم حقوقی «کندومینیوم» (Condominium) یا حاکمیت مشترک به منظور استفاده مشترک از دریای خزر و منابع طبیعی آن توسط همه کشورهای ساحلی، و دیگری رژیم حقوقی افزاز یا تقسیم و تحدید حدود دریا به منظور اعمال حقوق حاکمه بر منابع طبیعی کف دریا توسط هریک از کشورهای ساحلی به صورت انحصاری.

اگر کشورهای ساحلی از طریق مذاکرات به یک مفهوم مشترک حقوقی، مثلاً رژیم کندومینیوم، دست یابند، طبعاً راه بر حل و فصل مسائل

و اختلافات از طریق توافق این کشورها گشوده می‌شود. اما در صورت مراجعه به مرجعی ثالث، بررسی، تفسیر و تعیین رژیم حقوقی مزبور از طریق رویه قضایی یا داوری بین‌المللی صورت خواهد پذیرفت. از این رو نقش و جایگاه رویه قضایی و بویژه آرای صادره از رکن قضایی اصلی سازمان ملل متحد یا همان دیوان بین‌المللی دادگستری مورد توجه خاص حقوقدانان قرار گرفته تا شاید بتوان با استناد به قضایای بین‌المللی مشابه و تطبیق آنها، ماهیت حقوقی رژیم کندومینیوم در مورد دریای خزر استنتاج گردد. در این خصوص، قضیه خلیج فونسیکا در امریکای مرکزی یگانه موردی است که براساس آن قضات دیوان بین‌المللی دادگستری رژیم حقوقی این خلیج را رژیمی مبتنی بر حاکمیت مشترک یا کندومینیوم اعلام کردند. پرسشی که همواره مطرح بوده این است که به‌راستی در صورت مراجعه کشورهای حاشیه دریای خزر به مراجعی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری و استناد به رویه قضایی این دیوان در قضیه خلیج فونسیکا، تا چه حد انتظار می‌رود که وضعیت حقوقی دریای خزر با پیروی از منطق این دیوان در قضیه مزبور، از دیدگاه قضات بین‌المللی با مفهوم و شرایط رژیم کندومینیوم یا حاکمیت مشترک در حقوق بین‌الملل تطبیق نماید؟ پیش‌بینی جواب این سؤال و در نتیجه ارزیابی دقیق مواضع حقوقی کشورهای ساحلی امکان مشخص نمودن و سنجش گزینه‌های متفاوت و نهایی رژیم حقوقی دریای خزر را در مذاکرات کشورهای مزبور بهتر میسر می‌کند. رژیم افزاز نیز در میان گزینه‌های حقوقی‌ای است که در مواضع رسمی کشورهای ساحلی دریای خزر منعکس شده است. تقسیم دریای خزر براساس «سهم مساوی» یا اصل مساوات بین کشورهای ساحلی بحثی است که به‌صورت مختلف مطرح و موجب اختلاف نظرهایی شده است. در این

خصوصاً نیز، گزینه‌های حقوقی گوناگونی قابل بررسی‌اند. از این روست که الگوهای استثنایی دیگری در حقوق بین‌الملل، تحت عنوان تقسیم منابع طبیعی غیرزنده کف دریا (به‌ویژه نفت و گاز) براساس اصل مساوات در «مناطق بهره‌برداری مشترک» در دریای خزر در این نوشتار مطرح شده و امتیازات آنها نسبت به الگوهای دیگر مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت، در صورتی که تحقق رژیم افراز شامل سرتاسر دریای خزر شود، پرسشی که مطرح می‌گردد این است که آیا می‌توان انتظار داشت که تقسیم و تحدید حدود بخش جنوبی که به ساحل ایران نزدیک است به‌راحتی سایر بخشها مثل بخش شمالی و مرکزی دریای خزر امکان‌پذیر باشد؟ لذا در صورت تقسیم این بخش میان کشورهای حاشیه آن، به نظر می‌رسد که تحدید حدود براساس «اصول منصفانه» حقوق بین‌الملل جهت رعایت سهم عادلانه کشورهای مزبور نه تنها گریزناپذیر باشد بلکه از اهمیت روزافزونی نیز برخوردار شود. به همین دلیل، صرف‌نظر از مساهمت دریایی یا دریاچه‌ای خزر، تعیین اصول منصفانه تحدید حدود براساس رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری که تاکنون انحصاراً از تحدید حدود مناطق دریایی نشأت گرفته است، جهت تطبیق و اعمال اصول مذکور در تحدید حدود دریای خزر، حداقل به منظور دستیابی به گزینه‌ها و پشتوانه‌های حقوقی بین‌المللی قابل استناد برای تحقق یافتن سهم منصفانه جمهوری اسلامی ایران قابل بررسی و شاید اجرا می‌باشد. در این میان ظاهراً قضایای تحدید حدود فلات قاره دریای شمال در اروپا مناسبترین و شبیه‌ترین سابقه قضایی در حقوق بین‌الملل از نظر انطباق به «شرایط ویژه» و خصوصیات دریای خزر می‌باشد. به همین دلیل، گزینه تقسیم و تحدید حدود بخش جنوبی دریای خزر براساس اصول منصفانه نیز، حتی‌الامکان با

توجه به قضایای دریای شمال مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. بدین ترتیب انتظار می‌رود تا شاید میزان تقریبی سهم منصفانه قابل مطالبه ایران با نحوه ترسیم خطوط مرزی در دریای خزر مشخص شود. در این نوشتار، دیدگاه‌های مختلف کشورهای حاشیه دریای خزر در مورد وضعیت حقوقی آن، پیشینه تاریخی (کلیه معاهدات و اسناد دریای خزر از قرن ۱۸ تا کنون)، عملکرد کشورهای ساحلی، وضعیت فعلی، چشم‌اندازهای آتیه، راه‌حل‌ها و گزینه‌های متفاوت و نهایی، همراه با اشکال و نقشه‌های گوناگون ضمیمه شده، برای تعیین یا نحوه رژیم حقوقی دریای خزر با توجه به آرای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای ذکر شده مورد بررسی قرار می‌گیرند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دریای خزر و رژیم کندومینیوم در حقوق بین‌الملل:
مقایسه تطبیقی وضعیت حقوقی خلیج فونسیکا مطابق رأی دیوان بین‌المللی
دادگستری (۱۹۹۲) با دریای خزر^۳

در مواردی که مذاکرات کشورهای ساحلی یک پهنه آبی در مورد مسأله‌ای خاص روند مطلوب حاصل نکند و با شکست مواجه شود، یعنی اگر عدم شفافیت یک وضعیت حقوقی موجب بروز اختلاف بین کشورهای مزبور در استنباط و اعمال قواعد حقوق بین‌الملل شود، مراجعه به محاکم بین‌المللی (قضایی یا داوری) می‌تواند به عنوان یکی از متداول‌ترین راه‌های حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات به شمار آید. از آنجا که تمام فرضیه‌ها و استدلال‌ات حقوقی قابل طرح و نتایج گوناگون آنها از ارزش حقوقی یکسانی در برابر محاکم بین‌المللی برخوردار نیست، کشورهای مراجعه‌کننده به این محاکم معمولاً سعی می‌کنند مواضع حقوقی خود را از قبل به‌دقت بررسی و تحلیل کنند.

۳. در این نوشتار سعی شده است که با پیروی از منطق قضات دیوان بین‌المللی دادگستری با توجه به رأی این دیوان در قضیه خلیج فونسیکا، حتی‌الامکان مشخص شود که در صورت مراجعه کشورهای ساحلی به این دیوان تا چه حد می‌توان انتظار داشت که وضعیت حقوقی دریای خزر از دیدگاه دیوان با مفهوم و شرایط رژیم کندومینیوم یا حاکمیت مشترک در حقوق بین‌الملل تطبیق نماید. به همین منظور در این بررسی به موضوعاتی که به نظر امکان بررسی آنها در دیوان بیشتر وجود دارد پرداخته شده است، یعنی عمدتاً موضوعاتی که انتظار می‌رود توسط طرف دعوی مطرح شود و مورد توجه قضات بین‌المللی قرار گیرد. مسلماً چنین بررسی می‌تواند در جای خود به صورت هرچه کامل‌تر و دقیق‌تر از آنچه در این نوشتار ارائه شده است صورت پذیرد. هدف اصلی در اینجا دستیابی به نتیجه‌ای است که بتواند در مجموع به‌عنوان چشم‌اندازی که تا حدودی منعکس‌کننده مسیران دشواریهای واقعی کشورهای ساحلی - به خصوص کشورهایی که مثل ایران و ترکمنستان مواضعی بر مبنای رژیم کندومینیوم اتخاذ نموده‌اند - در صورت مراجعه به محاکم بین‌المللی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری به منظور تعیین رژیم حقوقی دریای خزر باشد، تلقی گردد.

بدین منظور کشورهای ذی‌نفع می‌کوشند تا قبل از مراجعه به محکمه‌ای مانند دیوان بین‌المللی دادگستری،^۴ امکان صدور رأی موافق در جهت مواضع خود را بسنجند. از این‌رو تحلیل حقوقی آرای دیوان و مقایسه تطبیقی قضایای مشابه با موارد اختلاف کشورهای ساحلی ذی‌نفع اهمیت خاصی می‌یابد.



4. «Cour Internationale de Justice (C.I.J.)» / «International Court of Justice (I. C. J.)».



نقشه شماره ۱

دریای خزر بین پنج کشور ساحلی آذربایجان، ایران،
ترکمنستان، قزاقستان و روسیه

با استناد به نامه‌های رسمی ارسال شده توسط کشورهای ساحلی دریای خزر به سازمان ملل متحد طی هشت سال گذشته، می‌توان به اختلاف مواضع این کشورها دزمورد رژیم حقوقی دریای خزر پی برد. ^۵ درحالی‌که

۵. این نامه‌های اسالی کشورهای ساحلی دریای خزر، ثبت شده در سازمان ملل متحد تا سال ۲۰۰۱ عبارتند از:

- (۱) موضع فدراسیون روسیه درخصوص رژیم حقوقی دریای خزر، به تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۹۴، سازمان ملل متحد، A/۴۹/۴۷۵.
- (۲) بیانیه مشترک ایران و روسیه درخصوص دریای خزر مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۹۵ در تهران، به تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۹۶، سازمان ملل متحد، A/۵۱/۵۹.
- (۳) بیانیه مشترک درخصوص مسائل دریای خزر تصویب شده توسط رؤسای جمهور آذربایجان و قزاقستان در باکو، مورخ ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۶، به تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۹۶، سازمان ملل متحد، A/۵۱/۵۲۹.
- (۴) بیانیه مشترک درخصوص موضوعات مربوط به دریای خزر، امضا شده به وسیله رؤسای جمهور قزاقستان و ترکمنستان در آلماتی، مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۹۷، به تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۹۷، سازمان ملل متحد، A/۵۲/۹۳.
- (۵) بیانیه صادره از وزارت امور خارجه قزاقستان، مورخ ۲۹ اوت ۱۹۹۷، سازمان ملل متحد، به تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۹۷، A/۵۲/۳۱۸.
- (۶) موضع جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با رژیم حقوقی دریای خزر، ۸ سپتامبر ۱۹۹۷، سازمان ملل متحد، A/۵۲/۳۲۴.
- (۷) نامه مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۹۷ کاردار موقت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان ملل متحد خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد (درخصوص بیانیه مشترک رؤسای جمهور قزاقستان و ترکمنستان مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۹۷) به تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۹۷، سازمان ملل متحد، A/۵۲/۳۲۵.
- (۸) بیانیه مشترک درخصوص همکاری‌های قزاقستان و روسیه فدراتیو درخصوص بهره‌برداری از دریسای خزر در آلماتی مورخ ۱۶ مه ۱۹۹۶، به تاریخ ۱۷ مه ۱۹۹۶، سازمان ملل متحد، A/۵۱/۱۳۸.
- (۹) بیانیه مشترک پنج کشور ساحلی خزر در رابطه با رژیم حقوقی خزر در عشق آباد به تاریخ ۱۲ و ۱۳ نوامبر ۱۹۹۶ (ظاهراً در دبیرخانه سازمان ملل متحد ثبت نشده است، دفتر آرشيو سازمان ملل متحد، یونسکو، پاریس، مسؤول اسناد، دوشیزه استفانی مونچتن، پاریس ۲۰۰۱).
- (۱۰) بیانیه مورخ ۱۳ فوریه ۱۹۹۸ وزارت امور خارجه قزاقستان مربوط به نتایج مشورت‌های قزاقستان - روسیه در زمینه مسائل مرتبط با وضعیت حقوقی دریای خزر، به تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۹۸، سازمان ملل متحد، A/۵۲/۸۰۲.
- (۱۱) بیانیه مورخ ۲۰ مه ۱۹۹۸ وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران درخصوص نتایج مشورت‌های روسیه و قزاقستان منعکس شده در بیانیه مورخ ۱۳ فوریه ۱۹۹۸ وزارت امور خارجه قزاقستان، به تاریخ ۲۱ مه ۱۹۹۸، سازمان ملل متحد، A/۵۲/۹۱۳.
- (۱۲) موافقتنامه میان فدراسیون روسیه و جمهوری قزاقستان در زمینه تعیین حدود بستر بخش شمالی دریای خزر به منظور اعمال حقوق حاکمه آنها در بهره‌برداری از منابع بستر دریا، مورخ ۶ ژوئیه ۱۹۹۸، سازمان ملل متحد، به تاریخ ۶ ژوئیه ۱۹۹۸، S/۱۹۹۸/۶۳۹ - A/۵۲/۹۸۳.

تا سال ۱۹۹۸ روسیه در مواضع رسمی خود به رژیم می‌بنی بر «استفاده مشترک از دریای خزر» (Join utilization / Utilisation conjointe) و منع اقداماتی که بدون توافق کلیه کشورهای ساحلی منجر به تقسیم دریای خزر شود تأکید می‌نمود^۶ (مواضعی که کلاً به مواضع ایران نزدیک بود)^۷، ایران و ترکمنستان نیز در همان سال مواضع حقوقی رسمی خود را به‌عنوان مناسب‌ترین مبنای رژیم حقوقی دریای خزر، در قالب رژیم تحت‌عنوان «ترتیباتی مبتنی بر استفاده مشترک کشورهای ساحلی از دریای خزر» در

۱۳) بیانیه مورخ ۶ اوت ۱۹۹۸ وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران درخصوص موافقتنامه امضا شده توسط رؤسای جمهور فدراسیون روسیه و جمهوری قزاقستان، مورخ ۶ ژوئیه ۱۹۹۸، در ارتباط با وضعیت حقوقی دریای خزر، سازمان ملل متحد، به تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۹۸، A/۵۲/۱۰۱۱.

۱۴) بیانیه مشترک رؤسای جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان، مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۹۸، به تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۸، سازمان ملل متحد، A/۵۳/۴۵۳.

۱۵) بیانیه وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان به‌صورت اعتراض به قراردادهای جدید منعقد شده بین جمهوری اسلامی ایران و کمپانی‌های نفتی بین‌المللی، مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۹۸، به تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۸، سازمان ملل متحد، A/۵۳/۷۴۱.

۱۶) بیانیه صادره از سوی سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۹۸، به تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۹۹، سازمان ملل متحد، A/۵۳/۸۹۰.

۱۷) بیانیه وزارت امور خارجه ترکمنستان مورخ ۷ مه ۱۹۹۷ در مورد موافقتنامه روسیه و قزاقستان درخصوص بهره‌برداری مشترک در دریای خزر، به تاریخ ۲۵ ژوئیه ۱۹۹۷، سازمان ملل متحد، A/۵۲/۲۵۹.

۱۸) نامه جمهوری قزاقستان در مورد رژیم حقوقی دریای خزر مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷، به تاریخ ۳ اکتبر ۱۹۹۷، سازمان ملل متحد، A/۵۲/۴۲۴.

۱۹) نامه جمهوری اسلامی ایران در مورد بهره‌برداری از منابع دریای خزر مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۹۷، به تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۹۷، سازمان ملل متحد، A/۵۲/۵۸۸.

۲۰) بیانیه مشترک رؤسای جمهوری قزاقستان و ترکمنستان درخصوص پروژه‌های لوله‌های انتقال نفت از طریق دریای خزر، مورخ ۶ ژانویه ۱۹۹۸، به تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۹۸، سازمان ملل متحد، A/۵۳/۶۰.

۲۱) بیانیه مشترک ایران و روسیه در مورد پروژه‌های مربوط به ساخت و بهره‌برداری از خط لوله‌های انتقال نفت از زیر دریای خزر، مورخ ۷ مارس ۲۰۰۰، به تاریخ ۹ مارس ۲۰۰۰، سازمان ملل متحد، A/۵۴/۷۸۸.

۲۲) بیانیه جمهوری اسلامی ایران در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، مورخ ۱۶ اوت ۲۰۰۱، به تاریخ ۱۷ اوت ۲۰۰۱، سازمان ملل متحد، A/۵۶/۳۰۴.

۶. نامه A/۴۹/۴۷۵.

۷. نامه A/۵۱/۵۹، A/۵۲/۳۲۴.

بیانیه‌ای مشترک منعکس نمودند.^۸ این ترتیبات در متن لاتین همان بیانیه رژیم کُندومینیوم ذکر شده است.^۹

این درحالی است که کشورهای نوظهور ساحلی دریای خزر، و همچنین روسیه از سال ۱۹۹۸ به بعد، عمدتاً با رفتارها و اقدامات یکجانبه خود مواضعی در جهت برقراری وضعیت حقوقی دیگری یعنی رژیم افراز یا تقسیم دریای خزر اتخاذ نموده‌اند،^{۱۰} به گونه‌ای که به نظر می‌رسد که روند شتاب‌گیر اختلاف کشورهای ساحلی در مورد رژیم حقوقی دریای خزر به گونه‌ای بوده است که اخیراً امکان مراجعه به محاکم بین‌المللی جهت حل و فصل این اختلافات مطرح شده است.^{۱۱}

در این نوشتار کوشش شده است تا با شناسایی شرایط و اقتضائات رژیم حقوقی کُندومینیوم با استناد به رویه قضایی بین‌المللی (در قضیه تعیین وضعیت حقوقی آبهای خلیج فونسیکا (Fonseca) بین کشورهای ساحلی آن مطابق رأی دیوان بین‌المللی دادگستری مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲)،^{۱۲} امکان

۸. مطابق متن فارسی بند ۴ بیانیه مشترک ایران و ترکمنستان، مورخ ۱۷ تیرماه ۱۳۷۷ برابر ۸ ژوئیه ۱۹۹۸، نامه A/۵۲/۳۲۴.

۹. مطابق متن لاتین (انگلیسی و فرانسه) بند ۴ نامه ایران و ترکمنستان A/۵۲/۳۲۴.

۱۰. موافقتنامه روسیه و قزاقستان در مورد تقسیم کف دریای خزر براساس خط میانی به منظور اعمال حقوق مربوط به بهره‌برداری از منابع طبیعی (نفت و گاز) زیر بستر بخش شمالی دریای خزر بین طرفین، A/۵۲/۹۸۳، S/۱۹۹۸/۶۳۹، موافقتنامه آذربایجان و قزاقستان در مورد تقسیم بستر دریای خزر براساس خط میانی، مسکو، مورخ ۲۹ نوامبر ۲۰۰۱، پروتکل امضاء شده بین رؤسای جمهوری روسیه و قزاقستان در خصوص تقسیم و تحدید حدود بستر دریای خزر براساس خط میانی و ایجاد مناطق بهره‌برداری از منابع طبیعی زیر بستر بین طرفین موافقتنامه، مسکو، مورخ ۱۳ به ۲۰۰۲.

۱۱. در اجلاس عشق‌آباد در سوم و چهارم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۸۱، گویا احتمال مراجعه کشورهای ساحلی به محاکم بین‌المللی، از طرف ترکمنستان مطرح شده است اما این اجلاس به صدور بیانیه ختم نشد.

12. Case concerning the Land, Island and Maritime Frontier Dispute (El Salvador/Honduras: Nicaragua intervening), Judgment of 11 September 1992, I.C.J., - Affaire du Différend frontalier terrestre, insulaire et maritime El Salvador/Honduras; Nicaragua (intervenant), Arrêt du 11 Septembre 1992, C.I.J., Recueil des arrêts, 1969, pp. 350-761.

تطبيق چنین رژیمی را با وضعیت حقوقی دریای خزر بررسی نمود، تا شاید از این رهگذر بهتر بتوان استحکام مواضع حقوقی کشورهای ساحلی ذی‌نفع را که بر مبنای رژیم کندومینیوم مطرح شده است، قبل از مراجعه احتمالی کشورهای ساحلی دریای خزر به محاکم بین‌المللی، در حقوق بین‌الملل مورد ارزیابی و سنجش قرار داد. یکی از کاربردهای نتایج چنین سنجشهایی، در نظر داشتن آنها هنگام تنظیم اهرمهای مذاکراتی کشورهای ساحلی پیرامون رژیم حقوقی دریای خزر می‌باشد، که این خود می‌تواند نقش قابل ملاحظه‌ای در افزایش موفقیت این مذاکرات ایفا نماید.

الف - مفهوم و شرایط کلی رژیم کندومینیوم در حقوق بین‌الملل^{۱۳}

رژیم کندومینیوم ساختاری است که در حقوق بین‌الملل متداول نیست. با این وجود کندومینیوم رژیم استثنایی و ویژه‌ای است که نمونه‌های آن، هم قلمروهای خاکی مانند یک شهر یا مجموعه‌ای از جزایر و هم پهنه‌های آبی مانند یک دریاچه یا خلیج دریایی بین کشورهای ساحلی را در بر می‌گیرد.

کندومینیوم در مفهوم عام آن یک نوع اشتراک و اتحاد بین کشورها در رابطه با یک پهنه سرزمینی می‌باشد. رژیم کندومینیوم می‌تواند حاصل تحولات حقوقی و شرایط تاریخی بین دو یا چند کشور در گذشته یا متوجه آینده رژیم حقوقی یک پهنه سرزمینی باشد. همچنین امکان دارد چنین رژیمی تمام یک پهنه را دربر نگیرد بلکه تنها بخشی از آن را شامل گردد.

۱۳. برای مطالعه بیشتر مفهوم کندومینیوم رک.

CORET (A.), «Le condominium», Librairie Générale de Droit et de Jurisprudence (L.G.D.J.), Paris, 1960, 333 p. (Thèse pour le doctorat en droit); EL-ERIAN (A.A.), "Condominium and Related Situations in International Law", Cairo, 1952.

دو شرط کلی رژیم کندومینیوم در حقوق بین‌الملل عبارتند از (۱) برابری حقوق کشورهای ذی‌نفع در یک پهنه سرزمینی واحد (خاکی و یا آبی)، و (۲) توافق صریح آن کشورها در ایجاد این رژیم.

۱- برابری حقوق کشورهای ذی‌نفع در پهنه سرزمینی واحد

مفهوم کندومینیوم در حقوق بین‌الملل عبارت است از رژیمی که مشخصه آن اعمال مشترک قدرت سیاسی و قضایی (حاکمیت) توسط دو یا چند کشور بر اساس اصل مساوات در قلمروی معین است که به این شکل قلمروی مزبور از حیطة هر نوع اعمال صلاحیت دولتی به صورت انحصاری، خارج می‌گردد.^{۱۴} از این روست که از کندومینیوم به معنی «حاکمیت مشترک»^{۱۵} دو یا چند کشور که نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن اصل تساوی حقوق یکدیگر در قلمرو سرزمینی واحد اقدامات یکجانبه به عمل آورند، نیز یاد شده است.

به عبارت دیگر، در چنین رژیمی پهنه سرزمینی واحد (خاکی، دریایی یا دریاچه‌ای) تحت حاکمیت مشترک کشورهای ذی‌نفع قرار گرفته و این کشورها حاکمیت و حقوق و صلاحیتهای خود را مشترکاً و البته به صورتی برابر نسبت به آن اعمال می‌کنند.^{۱۶} حالتی که در مورد رژیم

۱۴. تعریف کلی ارائه شده توسط شارل روسو، استاد سابق حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه پاریس:

ROUSSEAU (Charles), «Le condominium se caractérise par l'exercice conjoint, sur pieds d'égalité par deux ou plusieurs Etats de l'autorité politique et judiciaire sur un territoire déterminé, ainsi soustrait à tout exercice exclusif de compétence étatique», «Droit international public», Tome III, Sirey, Paris, 1977, p. 22.

15. "Common sovereignty", "Shared sovereignty", "Joint sovereignty", «Souveraineté commune», «Co-souveraineté».

۱۶. تعریف لغتنامه حقوق بین‌الملل از کندومینیوم نیز همین گونه همخوانی دارد:

حقوقی خلیج فونسیکا و دریای خزر نیز بررسی خواهد شد. گاهی نیز از رژیم کندومینیوم تحت عنوان رژیم حقوقی «مالکیت مشترک»^{۱۷} که در حقوق داخلی به عنوان رژیم «مالکیت مشاع» شهرت دارد، نام برده شده است. علمای حقوق بین الملل در نظریه‌ها و رساله‌های خود تعاریف، دسته‌بندیها و طیف‌های متعددی از رژیم حقوقی کندومینیوم ارائه داده‌اند^{۱۸} که همگی هم‌خانواده بوده و ظاهراً نبود هر نوع امتیاز انحصاری یا یکجانبه نسبت به پهنه سرزمینی موضوع این رژیم از ویژگیهای مشترک و اصلی آنها است. بنابراین می‌توان دریافت که اشتراک حاکمیت و برابری حقوق کشورهای ذی‌نفع، یکی از پیش شرطهای ایجاد این رژیم حقوقی است و اصولاً نمی‌توان از رژیم کندومینیوم نابرابر در حقوق بین الملل سخن به میان آورد و در رژیم کندومینیوم فرض بر آن است که اعمال مشترک حاکمیت یا قدرت حاکمه کشورها همیشه به طرز مساوی در نظر گرفته می‌شود، مگر آنکه دو یا چند کشور با نص صریح ترتیبات دیگری جهت ایجاد نوعی اشتراک حاکمیت به صورت نابرابر بین یکدیگر مقرر کرده باشند.^{۱۹}

“A condominium arrangement typically allows for equal exercise of sovereignty by the States concerned”, The International Law Dictionary, BLESSOE (R.L.) & BOCZEK (B.A.), Clío Press Ltd., Oxford, p. 34 (Condominium).

17. “Co-ownership”, “Co-property”, “Joint tenancy”, «Copropriété», «Propriété commune».

18. CORET, ..., op. cit., EI-ERIAN (A. A.), op. cit.

19. BUNDY (Rodman, R.), “I emphasize this point because while it is possible for two or more States to agree on a form of joint sovereignty which is not equal, the presumption in law is that, unless another formula is expressly adopted, shared sovereignty in a condominium will be equal”. “The Caspian-Sea or Lake? Consequences in International Law”, Central Asia Research Forum, School of Oriental and African Studies, University of London, Focus on Caspian, Central Asia Quarterly, Summer 1995, pp. 26-30, spec. p. 27; and in Oil & Caviar in the Caspian; Menas Associates; London, September 1995, p. 16.

در خصوص شرط برابری حقوق کشورهای ذی‌نفع در رژیم کندومینیوم، به نظر می‌رسد که تنها اقلیتی از علمای حقوق در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، آن هم در مورد رژیم حقوقی دریاچه‌های مرزی متعرض چنین شرطی نشده‌اند.^{۲۰} دریاچه کنستانس (Constance) که بین سه کشور سویس، اتریش و آلمان قرار گرفته از تنها موارد بسیار استثنایی است که از آن زمان موجب بسط و ارائه نظریات حقوقی مربوط به رژیم کندومینیوم در دریاچه‌ها شده است. در دفاع از این نظریات، حقوقدانان یا به تاریخ متوسل شده‌اند (استنادات تاریخی که بر مبنای آن کشور ساحلی سویس در قرن ۱۹ از تقسیم این دریاچه صرف نظر نموده و عدم تقسیم آن موجب ایجاد رژیم کندومینیوم شده است) و یا به رفتار کشورهای ساحلی در مورد ماهیگیری در آن دریاچه استناد کرده‌اند.^{۲۱} واقعیت آن است که بخش جنوبی این دریاچه در قرن ۱۶ تقسیم شده بود، تقسیمی که مجدداً در قرن ۱۹ با توافق کشورهای ساحلی آن بخش (آلمان و سویس) در قالب عهدنامه جدیدتری با پیش‌بینی روش خط میانی^{۲۲} به عنوان مرز بین المللی مورد تأیید آنها قرار گرفته بود.^{۲۳} اما در بخش شمالی این دریاچه، یعنی

۲۰. برجسته‌ترین مدافعان رژیم کندومینیوم دریاچه‌های مرزی در میان علما و نویسندگان حقوقی قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ که در اقلیت قرار گرفته بودند عبارتند از:

HEIMLICH (F.), «Die Hoheitsverhältnisse am Bodensee», 1930; RETTICH (H.), «Die Völker- und staatsrechtlichen verhältnisse des Bodensee», Tübingen, 1884; CARATHEODORY, «Das Stromgebiet und die international Flubschiffahrt», t. II (des Handbuchs des Völkerrechts de Holtzendorff), 1887., cités par PONDAVEN (Philippe), «Les lacs-frontière», PEDONE, Paris, 1972, 451 p., spéc. pp. 126-127, notes no. 285, 289, 290.

21. PONDAVEN (P.), op. cit., pp. 126, 127.

22. «Median line»/ «ligne médiane».

۲۳. مطابق موافقتنامه ۲۶ ژوئیه ۱۵۵۴ بین اُسقف کنستانس و کانتونهای سویس که مجدداً با عهدنامه ۱۴ دسامبر ۱۸۵۴ بین سویس و باد (Bade) منعقد شد، خط منصف جغرافیایی، مرز بین المللی آبی بخش جنوبی این دریاچه را تشکیل داد. منبع: Traité du 14 décembre 1854, PARRY, C. T. S., vol. 112, p. 251.

وسیع‌ترین بخش آن که بین سه کشور مذکور قرار داشت، اختلافات در مورد تعیین نحوه حاکمیت بین سوئیس و اتریش حل و فصل نشد.^{۲۴} به دلیل شرایط جغرافیایی نامناسب اتریش، یعنی مقعر بودن و نیز محصور بودن ساحل این کشور بین سواحل سوئیس و آلمان، اتریش با روش تقسیم مورد نظر سوئیس مخالفت می‌ورزید. زیرا این روش که برمبنای خط مساوی‌فاصله^{۲۵} قرار داشت رضایت اتریش را در کسب سهمیه مورد نظر خود جلب نمی‌نمود و در نتیجه اتریش با توسل به نظریه رژیم کندومینیوم به اجرای آن پافشاری می‌ورزید. از طرف دیگر، مواضع آلمان نیز در مورد نحوه تقسیم و یا رژیم کندومینیوم از قاطعیت و شفافیت لازم برخوردار نبود. وجود چنین اوضاع و شرایطی روند مؤثر مذاکرات سه کشور ساحلی مذکور را با مشکل روبرو ساخته و نهایتاً به عدم تقسیم بخش شمالی این دریاچه انجامید.^{۲۶} وضعیت بخش شمالی دریاچه کنستانس با وضعیت بخش جنوبی دریای شمال قابل مقایسه است. وضعیتی که خود با وضعیت سه کشور ساحلی بخش جنوبی دریای خزر یعنی آذربایجان، ایران و ترکمنستان (در قسمت آخر این مقاله) بررسی و مقایسه خواهد شد.^{۲۷}

۲۴. در مورد مسأله حاکمیت در دریاچه کنستانس رک.

RIVA (G.), «L'exercice des droits de souveraineté sur le lac Constance», *Annuaire Suisse de Droit International*, 24, 1967, p. 18.

25. «Equidistance line»/ «ligne d'equidistance».

۲۶. برای جزئیات و منابع بیشتر در مورد دریاچه کنستانس رک.

NAZEMI (Mehrdad), «La Mer Caspienne et le droit international: contribution à l'étude de sa situation juridique au carrefour des frontières», *Thèse de droit, Université de Paris-I, Sorbonne/Panthéon, Paris*, 15 Octobre 2001, 669 p. spéc. pp. 381-384 (E-Lacs aux frontières indéterminées, lac de Constance) et pp. 491, 492.

27. Idem.

مطابق آخرین نسخه پیشنهادی اتریش در مورد رژیم کندومینیوم دریاچه کنستانس، منطقه ملی هریک از سه کشور ساحلی در دریاچه از نوار ساحلی که اندازه عرض آن از ساحل تا نقطه‌ای در دریاچه کنستانس با عمق ۲۵ متر باشد تشکیل شده بود، به صورتی که باقی بخش شمالی دریاچه در مرکز، یعنی ماورای حد آن نوار، تحت حاکمیت مشترک سه کشور ساحلی قرار می‌گرفت.

این پیشنهاد مورد موافقت سویس قرار نگرفت و ظاهراً راه حل‌های در نظر گرفته شده نتوانست مسأله تحدید حدود و تقسیم این دریاچه را بین کشورهای ساحلی آن فیصله بخشد و لذا این وضعیت به ابهامات در مورد رژیم حقوقی دریاچه کنستانس از جمله بحث پیرامون رژیم کندومینیوم این پهنه آبی و یا تقسیم آن دامن زد.^{۲۸}

جالب اینکه عدم توافق در خصوص چگونگی حاکمیت در دریاچه کنستانس (کندومینیوم یا افراز) بین سه کشور ساحلی آن، تأثیر قابل ملاحظه‌ای در مورد اعمال حق حاکمیت این کشورها در آن نگذاشته است و اغلب مسائل مهم حقوقی (کشتیرانی، ماهیگیری، استفاده از آبها، مبارزه با آلودگی) در قالب عهدنامه‌های جداگانه‌ای طی اواخر قرن ۱۹ و به خصوص قرن ۲۰ بین کشورهای ساحلی مذکور پیش‌بینی و حل و فصل شده است.^{۲۹} ناگفته نماند که تاکنون مسأله‌ای تحت عنوان منابع طبیعی کف این دریاچه (به خصوص نفت و گاز) و حقوق کشورهای ساحلی نسبت به آن مطرح نگردیده است.

28. Ibid.

۲۹. در تأیید این مطلب رک.

JOCHEN ABR. FROWEIN, "Lake Constance", in: R. Bernhardt (ed.), *Encyclopedia of Public International Law*, Volume III, 1997, p. 118.

در مجموع به نظر می‌رسد که سیر نظریات نویسندگان معاصر حقوق بین‌الملل که خصوصاً در پایان قرن ۲۰ بر روی رژیم حقوقی دریاچه‌های بین‌المللی متمرکز شده‌اند به گونه‌ای است که به‌رغم دوری جستن از پذیرش تئوری کندومینیوم در مورد دریاچه‌های بین‌المللی، وضعیت حقوقی دریاچه کنستانس و دریای خزر را دو موردی ذکر نموده‌اند که تا قبل از فروپاشی شوروی تقسیمی بین کشورهای ساحلی آنها با ایجاد مرزهای بین‌المللی صورت نپذیرفته بود.^{۳۰} اگر عدم تقسیم یک پهنه آبی یا بطور کلی یک پهنه سرزمینی بین کشورهای ذی‌نفع آن، زمینه طرح رژیم کندومینیوم را مساعد می‌سازد، با این وجود معمولاً حقوقدانان بین‌المللی علاوه بر لازم دانستن شرط برابری حقوق کشورهای ذی‌نفع در اشتراک حاکمیت در پهنه مربوطه، شرط دیگری نیز برای ایجاد چنین رژیمی در نظر می‌گیرند و آن توافق کشورهای ذی‌ربط برای ایجاد رژیم کندومینیوم است.

۲- توافق کشورهای ذی‌نفع در ایجاد رژیم کندومینیوم

در حقوق بین‌الملل، رژیم کندومینیوم یا حاکمیت مشترک معمولاً در اثر انعقاد یک معاهده بین کشورهای ذی‌نفع ایجاد می‌گردد.^{۳۱} این یکی

^{۳۰} برجسته‌ترین این نویسندگان حقوقی عبارتند از:

PONDAVEN (P.), 1972, op. cit., DIPLA (H.), «Le tracé de la frontière sur les lacs internationaux», in régime juridique des fleuves et des lacs internationaux, 1981, (ZACKLINE (R.) et CAFLISCH (L.)), Martinus Nijhoff ed., Hague-Boston-London; RIVA (G.), op. cit., p. 18; SCHRÖTER (F.), «La délimitation des lacs internationaux: essai d'une typologie», A.F.D.I., 1994, pp. 910-929, voir spéc. p. 916.

^{۳۱} لزوم وجود یک موافقتنامه برای ایجاد رژیم کندومینیوم در حقوق بین‌الملل هم در بین اساتید و حقوقدانان بین‌المللی، هم در بین وکلا و داورهای حقوق بین‌الملل و هم توسط دیوان بین‌المللی دادگستری مورد تأکید و تأیید قرار گرفته است:

از دو شرط عام چنین رژیم می‌باشد که همانطور که در جای خود با استناد به رویه قضایی بین‌المللی در مورد وضعیت حقوقی آبهای خلیج فونیکا بررسی خواهد شد، در بعضی موارد به صورت استثنایی نادیده گرفته شده است.

در توجیه منطقی این شرط، خصوصیات حاکمیت در نظر گرفته می‌شود. از آنجا که حاکمیت یک کشور در قلمرو سرزمینی خود، غیرقابل تجزیه، غیرقابل انتقال، غیرقابل مرور زمان و نیز مستقل و انحصاری می‌باشد، تحدید حاکمیت (مثلاً با ایجاد رژیم تحت‌عنوان کندومینیوم و اشتراک در حاکمیت) به صورت ضمنی، فرضی و یا استنباطی صورت پذیرفته و معمولاً مستلزم توافق صریح کشورهای ذی‌نفع می‌باشد.^{۳۲}

- DUPUY (Pierre-Marie), «Le condominium: il fait coexister à l'égard du même territoire la souveraineté territoriale de deux Etats, toujours organisée par voie d'accord», «Droit international public», Dalloz, 3^e éd., 1995, Paris, p. 590.

- BUNDY (Rodman. R.), "...the existence of a condominium usually results from an express agreement amongst the concerned Parties. In other words, condominiums do not ordinarily arise by implication; they are created by treaty", 1995, op. cit., p. 27.

- I.C.J. Reports, 1992 (Gulf of Fonseca), p. 597, par. 399: "It is doubtless right in claiming that the historical examples of condominia, in the sense of arrangements for the common government of territory which would otherwise be, and in many cases already had been, delimited between two or more States, is ordinarily created by treaty".

۳۲. • دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در قضیه لوتوس (Lotus) در رأی ۱۹۲۷ خود از جمله بدین نحو اشاره و تأکید نموده بود که ایجاد محدودیت(ها) در استقلال (کشورها) به صورت ضمنی (استنباطی) و فرضی صورت نمی‌گیرد:

«Les limitations de l'indépendance ne se présument donc pas», C.P.J.I., série A, 1927, no. 10, p. 18.

• برای جزئیات بیشتر در مورد حاکمیت رک.

TRUYOL – SERRA (A.), «Souveraineté», Archives de philosophie du droit, Paris, 1990, pp. 313-326; CHAUMONT (Ch.), «Recherche sur le contenu irréductible du concept de souveraineté internationale de l'Etat», Pédone, 1960, pp. 114-151; ANAND (R.P.), "Sovereign Equality of States in International Law", R. C. A. D. I., 1986-II, vol. 197, pp. 9-228.

بدین ترتیب، اکثر نمونه‌های رژیم کندومینیوم را می‌توان در میان معاهدات بین‌المللی معمولاً دو جانبه یافت.

این نمونه‌ها شامل پهنه‌های خاکی و آبی هر دو می‌گردد، همانند موارد زیر:^{۳۳}

- کندومینیوم بین فرانسه و انگلیس در مورد جزایر هبرید نو (Nouvelles-Hébrides / New Hebrides) که براساس معاهدات ۱۸۸۷، ۱۹۰۶ و پروتکل ۱۹۱۴ ایجاد شد. این توافقات درخصوص تضمین اعمال مشترک حقوق دول مذکور در رابطه با مجموعه‌ای از جزایر واقع در اقیانوس آرام در نزدیکی تاهیتی (Tahiti) صورت پذیرفت.

- کندومینیوم بین فرانسه و اسپانیا در مورد جزیره فزان‌ها (L'Île des Faisans) مطابق کنوانسیون بایون (Bayonne) در سال ۱۸۵۶ و کنوانسیون ۱۹۰۱. به منظور حل مسائل مربوط به حاکمیت دول مذکور درخصوص صلاحیت قضایی و اعمال نیروی انتظامی در این جزیره که در نزدیکی مصب بیداسوا (Bidassoa) واقع است، کندومینیومی بین فرانسه و اسپانیا ایجاد شد.

- کندومینیوم بین پروس و بلژیک در مورد منطقه بیطرف مورسنت (Moresnet) واقع در ناحیه مالمیدی (Malmédy) در منتهی الیه سرزمین آلمان و بلژیک که مطابق معاهده ۱۸۱۶ ایجاد و با معاهده ۱۹۱۹ ورسای منحل گردید.

۳۳. برای منابع و مأخذهای معاهدات ذکر شده، رک.

NAZEM (Mšrdac), «La Mer Caspienne et le droit international ...», op. cit., 2001, pp. 334, 335; RC JSSEAU (Ch.), «Le droit international public», op. cit., pp. 23-30.

– کندومینیوم بین انگلیس و مصر در مورد سودان مطابق کنوانسیون ۱۸۹۹. رژیم کندومینیوم سودان بعد از به استقلال رسیدن سودان در سال ۱۹۵۶ منحل شد.

– کندومینیوم بین اتریش – مجارستان و ترکیه در مورد سرزمین بوسنی – هرزگوین از تاریخ انعقاد معاهده ۱۸۷۹ تا ۱۹۰۸ یعنی تاریخ الحاق بوسنی هرزگوین به اتریش – مجارستان، و نیز تا سال ۱۹۱۸ به عنوان کندومینیوم بین اتریش – مجارستان، ادامه داشت.

– کندومینیوم بین انگلیس و ایالات متحده امریکا در مورد جزایر کانتون و اندربری (Canton and Enderbury) در اقیانوس آرام، مطابق یادداشت‌های مبادله شده دو کشور مذکور در سال ۱۹۳۹ برای مدت ۵۰ سال و به منظور پیشگیری از درگیری نظامی بین آن کشورها و نیز کنترل مشترک همان جزایر ایجاد گردید که بعدها به ایجاد پایگاه ارتباطات فضایی و نیز پایگاه پرتاب موشک‌های نظامی در دهه ۱۹۶۰ انجامید.

– کندومینیوم بین روسیه تزاری و ژاپن در مورد جزیره ساخالین (Sakhaline) به مدت دو دهه که مطابق معاهده ۱۸۵۵ به منظور تصاحب مشترک آن جزیره ایجاد و با انعقاد معاهده ۱۸۷۵ منحل گردید.

– کندومینیوم بین فرانسه و اسپانیا در مورد خلیج کوچک فیگیه (Baie du Figuiet)، مطابق معاهدات ۱۸۷۹ و ۱۹۵۹. کندومینیومی که شامل بخشی از آب‌های دریایی این خلیج کوچک بین کشورهای مذکور، به‌رغم تقسیم باقی آنها، شد.

– کندومینیوم بین بولیوی و پرو در مورد دریاچه تیتیکاکا (Titicaca) مطابق کنوانسیون ۱۹۵۵ که به منظور استفاده از منابع آب و ماهی به صورت مشترک ایجاد شده است. این رژیم، به‌رغم تقسیم دریاچه

در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۳۵ ایجاد شد. رژیم کندومینیوم دریاچه تیتیکاکسا از دیدگاه تنی چند از حقوقدانان و علمای معتبر حقوق بین‌الملل مورد انتقاد قرار گرفته است.

بدین ترتیب، توصیف و تعیین ماهیت حقوقی رژیم کندومینیوم در مورد یک پهنه سرزمینی، در وهله اول مستلزم بررسی کامل و دقیق توافقنامه یا مجموعه‌ای از معاهدات منعقد شده توسط کشورهای است که پهنه سرزمینی مربوطه در قلمرو حاکمیت آنها واقع شده است. در این مرحله اولیه، آنچه معمولاً باید جستجو نمود، عبارات، واژه‌ها و اصطلاحات بکار برده شده توسط طرفین در موافقتنامه یا مجموع معاهدات می‌باشد. بنابراین اصطلاحاتی نظیر کندومینیوم، حاکمیت مشترک، مالکیت مشترک، کنترل مشترک و یا تصاحب مشترک^{۳۴} از اهمیتی خاص برخوردار خواهند بود. در تعیین ماهیت حقوقی رژیم کندومینیوم می‌توان با سه حالت متفاوت به صورت زیر روبرو شد:

۱- فقدان هرگونه سابقه معاهداتی بین کشورهای ذی‌نفع یک پهنه سرزمینی. در این حالت تعیین قطعی ماهیت حقوقی رژیم کندومینیوم در مورد آن پهنه، اگرچه ناممکن، بسیار مشکل خواهد بود. در چنین مواردی، امکان دارد بعضی کشورهای ذی‌نفع نظریه رژیم کندومینیوم را مطرح نموده و مدعی آن شوند. همانطور که پیش از این آمد، نمونه بارز چنین حالتی همان وضعیت حقوقی دریاچه کنستانس می‌باشد که به طرح و

۳۴. به ترتیب به انگلیسی عبارتند از:

“Condominium”, “Joint sovereignty”, “Co-ownership”, “Common control”, “Common possession”.

• به ترتیب به فرانسه عبارتند از:

«Condominium», «Souveraineté commune», «Coproprété», «Contrôle commun», «Possession commune».

توسعه نظریه‌های مربوط به رژیم کندومینیوم دریاچه‌ها توسط علمای حقوق انجامید؛ نظریه‌هایی که طرح و کاربرد آنها توسط اتریش در مذاکرات کشورهای ساحلی این دریاچه مورد موافقت دیگر کشورهای ساحلی به‌خصوص سوئیس قرار نگرفت و به نتیجه نرسید.

با استمرار آن وضعیت، به دلیل عدم توافق کشورهای ساحلی مذکور، در نهایت چنین به نظر می‌رسد که ماهیت حقوقی رژیم کندومینیوم در مورد دریاچه کنستانس، به صورت قطعی در حقوق بین‌الملل احراز نشده باشد چرا که حتی نهایتاً کشورهای ساحلی این دریاچه به منظور قطعی شدن وضعیت حقوقی آن به محاکم بین‌المللی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری رجوع نکردند و ترجیح دادند عملاً برحسب مورد، به گونه‌ای خاص برای استفاده از دریاچه با هم کنار بیایند. اما، استثنائاً تنها یک مورد مشابه وجود دارد که باز به دلیل طرح نظریه کندومینیوم، به‌رغم فقدان معاهده در این خصوص، توسط یکی از کشورهای ساحلی (که با مخالفت دیگر کشور ساحلی مواجه شد) کشورهای ساحلی ذی‌نفع با مراجعه به قضات دیوان بین‌المللی دادگستری، مؤکداً خواستار تعیین قطعی وضعیت حقوقی پهنه آبی مورد نظر خود شدند. این همان مورد خلیج فونسیکا است که در ادامه در مورد آن توضیح داده خواهد شد.

۲- وجود موافقتنامه یا معاهداتی که در آن صریحاً به کندومینیوم، حاکمیت مشترک و یا مالکیت مشترک کشورها در یک پهنه سرزمینی اشاره و تأکید شده است. معمولاً با استناد به متن اینگونه اسناد، به راحتی می‌توان مدعی برقراری چنین رژیمی شد و به‌سختی می‌توان آن را انکار نمود، همانند نمونه‌هایی که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت.

۳- وجود معاهده و یا مجموع معاهداتی بین کشورهای ذی‌نفع یک پهنه سرزمینی بدون اشاره صریح به واژه‌های کندومینیوم، حاکمیت مشترک یا مالکیت مشترک در آنها. در این صورت تفسیر این معاهدات در حقوق بین‌الملل، که خود مبحثی تخصصی است، اهمیت خاصی می‌یابد.^{۳۵} بدین منظور، علاوه بر متن خود معاهده، مقدمه، پروتکلها و یادداشتهای رسمی ضمیمه معاهده، رفتار کشورهای طرف معاهده نیز در رابطه با اجرای معاهده بعد از تاریخ انعقاد آن، به منظور احراز قصد واقعی طرفین معاهده مورد توجه قرار می‌گیرد.^{۳۶} در صورت اختلاف کشورها در تفسیر معاهده معمولاً به محاکم بین‌المللی (قضایی یا داوری) مراجعه می‌شود.^{۳۷} به نظر می‌رسد که مورد دریای خزر از زمره این موارد است.

همانطور که قبلاً اشاره شد، بعد از فروپاشی شوروی، دو کشور ساحلی ایران و ترکمنستان مواضع مشترک خود را صریحاً تحت عنوان رژیم کندومینیوم دریای خزر مطرح کرده‌اند^{۳۸} در حالی که سایر کشورهای

شیراز: گام‌های بنیانی و مطالعات فرنگی

۳۵. برای مبحث تفسیر معاهدات در حقوق بین‌الملل رک.

SUR (Serge), «L'interprétation en droit international public», L.G.D.J., 1974, 449 p.; YASSEEN (M. K.), «L'interprétation des traités d'après la Convention de Vienne», R.C.A.D.I., 1976-III, vol. 151, pp. 1-114; BOS (M.), «Theory and Practice of Treaty Interpretation», N.I.L.R., 1980, pp. 3-38, 135-170.

۳۶. مطابق مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین مورخ ۲۳ مه ۱۹۶۹ در خصوص حقوق معاهدات.

۳۷. ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت این دیوان را جهت تفسیر یک معاهده پیش‌بینی نموده است.

۳۸. بیانیه مشترک ایران و ترکمنستان مورخ ۱۷ تیرماه ۱۳۷۷ برابر ۸ ژوئیه ۱۹۹۸ به چهار زبان فارسی، ترکمنی، روسی و انگلیسی صادر گردیده است که مطابق آن مقرر شده است که در صورت بروز هرگونه اختلاف، متن انگلیسی معتبر خواهد بود، یعنی متنی که عبارت کندومینیوم در آن منعکس شده است، نامه ۸/۵۳/۴۵۳، سازمان ملل متحد، به تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۹۸.

ساحلی در مواضع و نیز رفتار خود مخالفت خود را با چنین رژیمی ابراز و مواضعی مبنی بر افراز دریای خزر اتخاذ نموده‌اند.^{۳۹}

بدین نحو، به نظر می‌رسد که دریای خزر یکی از نمونه‌های بسیار نادر و استثنایی پهنه‌های آبی در حقوق بین‌الملل است که در آن ماهیت رژیم حقوقی کندومینیوم، (به‌رغم فقدان توافق کشورهای ساحلی که در ادامه بررسی خواهد شد)، می‌تواند مطرح شود. موردی که در آن احتمال مراجعه کشورهای ساحلی به مراجعی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری به‌منظور تعیین قطعی ماهیت حقوقی آن، در آینده، خارج از تصور نیست. در چنین صورتی، انتظار می‌رود کشورهای ساحلی‌ای که مواضع خود را براساس رژیم کندومینیوم دریای خزر اتخاذ نموده‌اند جهت دفاع از این مواضع (چه در جریان مذاکرات کشورهای ساحلی و چه در صورت مراجعه این کشورها به محاکم بین‌المللی در آینده) به موارد مشابهی استناد نمایند تا حتی‌الامکان از پشتوانه‌های حقوقی قابل توجیهی برخوردار باشند. خلیج فونسیکا نمونه استثنایی این موارد است. حقوقدانان جهت دفاع از رژیم کندومینیوم دریای خزر به ذکر این نمونه اشاره کرده‌اند اما ظاهراً تا به حال به تشریح و تطبیق آن در مورد دریای خزر نپرداخته‌اند.^{۴۰} پرسش این است

۳۹. به‌عنوان مثال، آذربایجان درست بعد از بیانیته مشترک ایران و ترکمنستان، با صدور بیانیته‌ای در همان سال مجدداً مخالفت خود را با عدم تقسیم دریای خزر و نیز با سهم ۲۰٪ ایران در صورت تقسیم آن بین دول ساحلی، ابراز نمود. نامه مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۹۸، A/53/741، سازمان ملل متحد به تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۸. هم‌بظور موافقتنامه امضا شده بین آذربایجان و قزاقستان در مسکو مورخ ۲۹ نوامبر ۲۰۰۱ در مورد تقسیم بستر دریای خزر براساس خط منصف یا میانی بین یکدیگر. آخرین نمونه، پروتکل امضا شده بین روسیه و قزاقستان مورخ ۱۳ مه ۲۰۰۲ در مورد تقسیم بخش شمالی کف دریای خزر می‌باشد.

40. DABIRI (Mohammad – Reza), "A new approach to the legal regime of Caspian Sea as a basis for peace and development", Iranian Journal of International Affairs, vol. VI, spring/summer 1994, I.P.I.S., Tehran, pp. 24-45; MOVAHED (Mohammad – Ali), "Iran's View on the Legal Regime of the Caspian Sea", in "The Caspian Region at a Crossroad of a New Frontier of

که به‌راستی تا چه حد می‌توان انتظار داشت که تطبیق و کاربرد این قضیه موجب تقویت مواضع حقوقی کشورهای ساحلی مدافع رژیم کندومینیوم دریای خزر در مقابل مراجعی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری باشد؟

ب - استثناء قضایی، رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد خلیج فونیکا:^{۴۱} رژیم کندومینیوم بدون شرط توافق کشورهای ساحلی به نظر می‌رسد که رأی دیوان بین‌المللی دادگستری مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲ در قضیه دعوی مرزی زمینی، جزیره‌ای و دریایی خلیج فونیکا تنها موردی است که مطابق آن ماهیت حقوقی رژیم کندومینیوم، استثنائاً بدون رعایت شرط توافق کشورهای ساحلی یک پهنه دریایی در خصوص چنین رژیمی، از طریق قضایی در حقوق بین‌الملل احراز شده است.^{۴۲} در تاریخ رویه قضایی بین‌المللی به مورد مشابه دیگری نمی‌توان اشاره کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Energy and Development", Edited by Hooshang AMIRAHMADI, Macmillan Press LTD, London/ U.S.A, 2000, pp. 273-286.

41. Land, Island and Maritime Frontier Dispute, (El Salvador/Honduras: Nicaragua intervening), Judgment of 11 September 1992, I. C. J. Reports, pp. 350-761, spec. pp. 586-761.

۴۲. برای تحلیل جزئیات بخش دوم و سوم رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه خلیج فونیکا که تنها در مورد وضعیت حقوقی جزایر و آبهای این خلیج است، رک.

LUCCHINI. (Laurent), «Le différend entre le Honduras et El Salvador devant la C. I. J., Aspects Insulaires et Maritimes», A. F. D. I., 28, Paris, 1992, pp. 427-459.

۱- تاریخچه وقایع مربوط به خلیج فونسیکا^{۴۳}

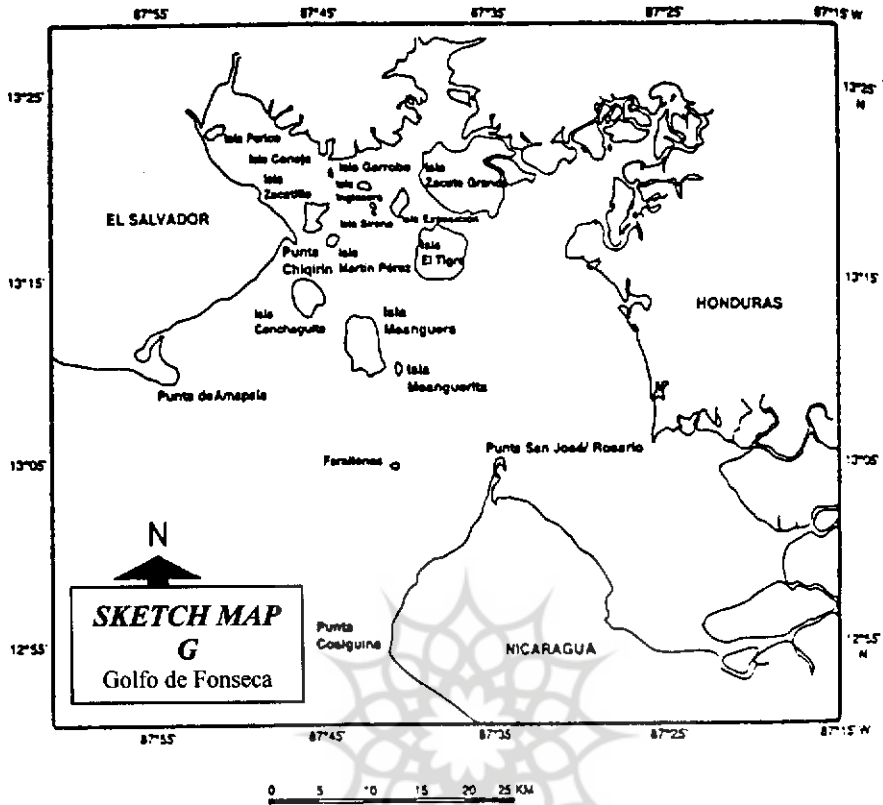
بیست سال بعد از آن که آدمیرال کریستف کلمب در چهارمین و آخرین سفر اکتشافی خود سرزمینهایی را کشف نمود که هُندوراس کنونی در آن واقع شده است، آندرس نینو، دریانورد اسپانیایی و مرد قابل اعتماد خوان رُدِریگز دو فونسیکا، اسقف عالی مقام بُرگوس و رئیس شورای عالی مستعمرات امپراتوری اسپانیا، اولین فردی بود که از طرف آن امپراتوری از پاناما از طریق دریا سفر کرده و در سال ۱۵۲۲ خلیجی را کشف نمود که به افتخار دوست و حامی خود، آن را خلیج فونسیکا نام گذاشت.^{۴۴} این خلیج که در کناره اقیانوس آرام واقع شده امروزه توسط سه کشور ساحلی امریکای مرکزی یعنی ال سالوادور، نیکاراگوا و هُندوراس احاطه شده است (مراجعه شود به نقشه شماره ۲).



^{۴۳} برای جزئیات تاریخچه وقایع حقوقی این خلیج رک.

MARTINEZ BLANCO (Gerardo), «Enfoque histórico y Jurídico de la controversia limitrofe entre Honduras et El Salvador», Colección Realidad Nacional n° 35 Universidad Nacional Autónoma de Honduras. Editorial Universitaria. Tegucigalpa, 1991.

44. «Christophe COLOMB, Andrés NINO, Juan RODRIGUEZ DE FONSECA ...», «L'Historique du Différend», Mémoire du Honduras, Chapitre II, vol. I, pp. 217-219, I.C.J., Pleadings, Oral Arguments, Documents, 1992, I.C.J. Reports, 1992, p. 589, par. 385.



نقشه شماره ۲

خلیج فونیکا بین سه کشور ساحلی السالوادور،
نیکاراگوا و هندوراس

منبع: رأی ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲ دیوان بین‌المللی دادگستری، در قضیه خلیج فونیکا، ص ۵۸۷

مساحت تقریبی این خلیج ۲۱۰۰ کیلومتر مربع یعنی حدود ۱/۲۰۰ مساحت دریای خزر است. وضعیت جغرافیایی سه کشور ساحلی آن به گونه‌ای است که دو دندانه شمالی (Punta de Amapala) و جنوبی (Punta Cosiguina) زمینی دهانه خلیج که با ایجاد نوعی گذرگاه آبی استراتژیک روبروی یکدیگر قرار دارند، به ترتیب متعلق به السالوادور و نیکاراگوا می‌باشد. در حالی که ساحل هندوراس در انتهای خلیج به شکل مقعر بین سواحل دو کشور مذکور محصور شده است. خلیج فونسیکا از ۱۵۲۲ به مدت سه قرن فقط متعلق به یک کشور واحد یعنی امپراتوری اسپانیا بوده است. بعد از فروپاشی این امپراتوری و استقلال یافتن کشورهای امریکای مرکزی با تأسیس جمهوری فدرال امریکای مرکزی در سال ۱۸۲۱، این خلیج تا تاریخ انحلال آن جمهوری در سال ۱۸۳۸ به صورت واحد متعلق به آن بوده است.^{۴۵}

با ظهور سه کشور ساحلی مستقل یعنی السالوادور، نیکاراگوا و هندوراس از آن زمان به بعد، این کشورها مشترکاً وارث و مالک این یگانه خلیج کوچک، که از لحاظ اقتصادی (بازرگانی و منابع ماهی) و استراتژیک (تردد کشتی‌ها به دریای آزاد و نیز بین بنادر دول ساحلی درون خلیج) اهمیت خاصی دارد، شدند. از همان اواسط قرن ۱۹، مسأله تحدید حدود مرزهای زمینی و تعلق و مالکیت جزایر این خلیج از موارد اختلاف کشورهای ساحلی مذکور به شمار می‌آمد. در سال ۱۹۱۰، بخش کوچکی از آبهای خلیج با توافق هندوراس و نیکاراگوا توسط مرزهای آبی بین آنها تقسیم شد. السالوادور نه تنها این تقسیم را مورد اعتراض واقع نداد

۴۵. تاریخچه وقایع این خلیج به صورت مختصر در رأی ۱۹۹۲ دیوان بین‌المللی دادگستری منعکس شده است:

I. C. J. (1992) Reports, p. 589, par. 385, 386.

بلکه رسماً از یکسو آن را بین دو کشور ساحلی مربوطه معتبر اعلام کرد و از سوی دیگر آن را غیر قابل استناد علیه خود معرفی نمود.^{۴۶} در سال ۱۹۱۶ با اعتراض ال‌سالوادور در مورد انعقاد توافقی بین نیکاراگوا و ایالات متحده آمریکا که از جمله موجب تأسیس و در اختیار گذاشتن یک پایگاه نیروی دریایی در خلیج فونسیکا برای ایالات متحده می‌شد، دادگاه ویژه‌ای تحت عنوان دیوان دادگستری امریکای مرکزی (C. A. C. J.)^{۴۷} تشکیل شد. در رأی مورخ ۹ مارس ۱۹۱۷، صادره از این دیوان،^{۴۸} تشخیص داده شد که از یکسو، توافق مذکور در سال ۱۹۱۴ موجب نقض حقوق «مالکیت مشترک» دول ساحلی (حق ال‌سالوادور) در آبهای خلیج شده است و از سوی دیگر، اعلام گردید که خلیج فونسیکا خلیج تاریخی کوچکی است با ویژگی یک دریای بسته. اکثر قضات آن دیوان تشخیص دادند که وضعیت حقوقی این خلیج وضعیت ملکی است متعلق به سه کشور ساحلی که آن را محصور کرده‌اند.^{۴۹} تنشهای گاه و بیگاه و درگیریهای مرزی زمینی بین کشورهای ساحلی یاد شده در قرن ۲۰ ادامه داشت تا آن که سرانجام در سال ۱۹۶۹ به درگیری نظامی و جنگ بین ال‌سالوادور و هندوراس منتهی شد. در سال ۱۹۸۰ پس از میانجیگری و سازش، دو کشور مذکور موافقتنامه صلحی را امضا کردند که به موجب آن اگر طرفین ظرف مدت پنج سال موفق به حل و فصل مسائل مرزی خود نمی‌شدند می‌بایست با

۴۶. برای جزئیات بیشتر رک.

LUCCHINI (L.), «Le différend entre le Honduras ...», op. cit.

47. Central American Court of Justice.

۴۸. متن رأی به زبانهای انگلیسی و فرانسه در منابع زیر موجود است:

Judgment of 9 March 1917, Central American Court of Justice (El Salvador/Nicaragua), in A.J.I.L., vol. XI, 1917; Traduction française in Doc./CONF. 13/1.20 Septembre 1957.

49. Idem.

توافق خاص دیگری صلاحیت رسیدگی به اختلافات خود را به دیوان بین‌المللی دادگستری واگذار نمایند. به دلیل عدم موفقیت در این امر طی مدت زمان مقرر، ال‌سالوادور و هندوراس مطابق توافقی خاص در سال ۱۹۸۶، با ابلاغی مشترک این صلاحیت را به دیوان مزبور واگذار کردند. دیوان بین‌المللی دادگستری سرانجام در رأی ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲، درخصوص وضعیت حقوقی خلیج فونسیکا اعلام نمود که رژیم حقوقی این خلیج، رژیم حاکمیت مشترک سه کشور ساحلی آن یا کندومینیوم می‌باشد.

۲- مسائل حقوقی، مواضع طرفین دعوی و تفسیر حکم

مسائل حقوقی مطرح شده نزد دیوان بین‌المللی دادگستری شامل سه بخش بود: ۱- تحدید حدود مرزهای زمینی بین طرفین دعوی (ال‌سالوادور و هندوراس)، ۲- تعیین وضعیت حقوقی یعنی مالکیت جزایر در خلیج بین طرفین، و ۳- تعیین وضعیت حقوقی آبهای خلیج فونسیکا، که همگی در نامگذاری رسمی این قضیه توسط دیوان مشاهده می‌شوند.^{۵۰} گفتنی است که در این نوشتار فقط بخش سوم مورد توجه قرار می‌گیرد. قبل از اتخاذ هر تصمیمی در مورد مسأله سوم، استثنائاً دیوان در این قضیه یادآوری کرد که به درخواست نیکاراگوا (کشور ثالث در دعوی) درمورد ورود در دادرسی آن هم فقط درمورد رژیم حقوقی آبهای خلیج فونسیکا جواب مثبت داده می‌شود. در این بخش، اولین موضوع مطروح در دیوان تفسیر توافق خاص ۱۹۸۶ درخصوص صلاحیتی بود که طرفین دعوی به آن دیوان واگذار نموده بودند: یعنی درمورد «وضعیت حقوقی آبهای خلیج فونسیکا»، دیوان

۵۰. این سؤالات در ماده ۲ توافق خاص مورخ ۲۴ به ۱۹۸۶ ال‌سالوادور و هندوراس، که مطابق آن صلاحیت رسیدگی به این سه موضوع مورد اختلاف آنها به دیوان بین‌المللی دادگستری واگذار شد، مشخص شده است. مراجعه شود به: رأی دیوان، پاراگراف ۳۷۲.

می‌بایست ابتدا مشخص می‌کرد که آیا اصولاً طرفین دعوی صلاحیت ایجاد مرزهای بین‌المللی و تحدید حدود مرزهای دریایی در آن خلیج را به آن دیوان واگذار نموده‌اند یا خیر.

• ال‌سالوادور در درخواست و دفاعیات خود تأکید می‌نمود که دیوان بین‌المللی دادگستری به هیچ‌وجه صلاحیتی درخصوص تعیین و ایجاد مرزها در منطقه دریایی مورد منازعه طرفین نداشته است. یعنی توافق ۱۹۸۶ نباید بگونه‌ای تفسیر گردد که چنین صلاحیتی را به دیوان اعطا کند.^{۵۱}

بنای استدلال ال‌سالوادور این بود که رژیم حقوقی آبهای خلیج تابع رژیم کندومینیومی است که سه کشور ساحلی مطابق آن اعمال حاکمیت می‌کنند، لذا تحدید حدود دریایی با ایجاد هر مرزی در آن خلیج با چنین رژیمی در تناقض بوده و غیرقابل قبول است.

• درمقابل، هندوراس در دفاعیات خود خواستار آن بود که دیوان اعلام کند که رژیم آبهای خلیج فونسیکا، تحدید حدود مناطق دریایی آن (درون خلیج) و حقوق هندوراس در خارج از آن خلیج در اقیانوس آرام و نیز تحدید حدود دریایی منطقه متقابل مربوط به طرفین دعوی توسط خط مرزی، به‌عنوان سؤالات اصلی دعوی محسوب شوند که باید با حکم دیوان مشخص شوند.^{۵۲} یعنی تفسیر توافق ۱۹۸۶ در جهت اعطای صلاحیت به دیوان در ایجاد مرزهای بین‌المللی و تحدید حدود باشد. هندوراس در دفاع از این ادعا، نوعی نظریه تحت عنوان «منافع مشترک

۵۱. • دفاعیات ال‌سالوادور، صص ۲۵-۳۵

Pleadings, Oral Arguments, Documents, 1992, volume I, op. cit., pp. 25-35.

• همین‌طور رأی دیوان، ص ۵۸۲، پاراگراف ۳۷۲.

۵۲. • دفاعیات هندوراس، صص ۲۱۷-۲۱۱؛

• رأی دیوان، ص ۵۸۲، پاراگراف ۳۷۲.

(Common Interests)» سه کشور ساحلی را مطرح می‌کرد که مطابق آن برای حفظ این منافع، تحدید حدود مرزهای دریایی در داخل و خارج از خلیج فونسیکا اجتناب‌ناپذیر است.^{۵۳} سرانجام دیوان بین‌المللی دادگستری پس از بررسی و تفسیر خود تشخیص داد که صلاحیت تحدید حدود دریایی آبهای خلیج فونسیکا را ندارد چرا که چیزی کاشف از قصد طرفین توافقی ۱۹۸۶ در جهت تحدید حدود نیافته است.^{۵۴} پس سؤالی که باقی می‌ماند آن بود که وضعیت حقوقی آبهای خلیج فونسیکا از چه نظامی در حقوق بین‌الملل پیروی می‌کند؟

از آنجا که تعیین ماهیت حقوقی رژیم کندومینیوم یا حاکمیت مشترک در حقوق بین‌الملل، بدون وجود معاهده‌ای خاص درخصوص چنین رژیمی، امر ساده و متعارفی به‌نظر نمی‌رسد، پاسخ به این پرسش آسان نبود. ضمناً با توجه به این که کشورهای ساحلی طرفین دعوی در محور اصلی دفاعیات خود از دو نظریه حقوقی کاملاً متفاوت (کندومینیوم و افراز) جانبداری می‌نمودند، قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در وضعیت معمول و متعارفی برای صدور حکم قرار نداشتند. تفاوت بنیادین مواضع حقوقی کشورهای ساحلی ذی‌نفع، در این پرونده، وجه اشتراک آن با مورد دریای خزر است که کشورهای ساحلی آن هم مواضع حقوقی کاملاً متفاوت (کندومینیوم و افراز) اتخاذ نموده‌اند. همانطور که اشاره خواهد شد، در صورت مراجعه کشورهای ساحلی دریای خزر به آن دیوان، به‌نظر نمی‌رسد که قضات بین‌المللی بتوانند به راحتی حکمی در جهت رضایت همه کشورهای ساحلی آن صادر کنند. در مورد خلیج فونسیکا، با وجود این که

۵۳. رأی دیوان، پاراگراف ۳۷۲.

۵۴. رأی دیوان، پاراگراف ۳۷۸. دیوان در تفسیر توافقی خاص طرف دعوی (۱۹۸۶)، قواعد حقوق بین‌الملل در مورد تفسیر معاهدات را که در کنوانسیون ۲۳ به ۱۹۶۹ وین منعکس شده‌اند اعمال نمود.

هندوراس تأکید داشت که کندومینیوم تنها از طریق توافق کشورها در حقوق بین‌الملل ایجاد می‌شود، بالاخره دیوان به‌رغم فقدان شرط توافق در مورد رژیم کندومینیوم، با صدور حکمی وضعیت حقوقی آن را در جهت مواضع تنها یکی از کشورهای ساحلی (السالوادور)، مشخص نمود.

دیوان صریحاً در رأی خود اعلام داشت که درحالی که معمولاً رژیم کندومینیوم توسط یک معاهده ایجاد می‌شود، اما ظاهراً و حسب قاعده دلیلی وجود ندارد که (پدیده) جانشینی کشورها (رژیم) حاکمیت مشترکی را، در مورد یک پهنه دریایی واحد و تقسیم نشده‌ای که به دو یا چند کشور جدید منتقل شده است، ایجاد نکند، به عبارت دیگر دیوان با صدور این حکم استثنائاً شرط توافق کشورهای ذی‌نفع را نادیده گرفت:^{۵۵}

«بدون شک حق به‌جانب هندوراس است وقتی که با استناد به نمونه‌های تاریخی، اظهار می‌کند که معمولاً رژیم‌های کندومینیوم توسط معاهده ایجاد می‌شوند، یعنی ترتیباتی به‌منظور اداره مشترک سرزمینی که، در غیر این صورت بی‌هیچ شبهه‌ای بین دو یا چند کشور تقسیم خواهد شد،

۵۵. متن انگلیسی پاراگراف ۳۹۹ رأی سال ۱۹۹۲ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه خلیج فونسکا (خط کشی زیر متن این رأی توسط نویسنده ایجاد شده است):

I.C.J. Reports, 1992, par. 399;

• "It is doubtless right in claiming that the historical examples of condominium, in the sense of arrangements for the common government of territory which would otherwise be, and in many cases already had been, delimited between two or more States, is ordinarily created by treaty. It is difficult to see how such a structured system of joint government could be created otherwise than by an agreement between the States concerned. It is true that condominium as a term of art in international law usually indicates just such a structured system for the joint exercise of sovereign governmental powers over a territory [...] A State succession is one of the ways in which territorial sovereignty passes from one State to another; and there seems no reason in principle why a succession should not create a joint sovereignty where a single and undivided maritime area passes to two or more new States".

همانطوری که در بسیاری از موارد، قبلاً، به این صورت تقسیم شده بود. به‌سختی می‌توان مشاهده نمود که نظامی مبنی بر اداره مشترک که با چنین استحکامی در هم جفت شده، بتواند به نحو دیگری غیر از طریق معاهده بین کشورهای ذی‌نفع مربوط به‌وجود آید. این یک واقعیت است که کلمه «کندومینیوم»، به‌عنوان یک واژه تخصصی که در حقوق بین‌الملل استفاده می‌شود، معمولاً، به‌درستی، این‌گونه نظام سازمان‌یافته را که به‌منظور اعمال مشترک قدرتهای حاکمه کشورها در یک سرزمین (قلمرو) می‌باشد، نشان می‌دهد. [...] جانشینی کشورها یکی از طرقی است که توسط آن حاکمیت سرزمینی از یک کشور به کشور دیگری منتقل می‌شود، و ظاهراً، حسب قاعده، هیچ دلیلی وجود ندارد، که جانشینی کشورها در مواردی که یک منطقه دریایی واحد و تقسیم نشده‌ای به دو یا چند کشور جدید منتقل شده است، موجب ایجاد حاکمیت مشترکی نشود».^{۵۶}

۵۶. متن فرانسه پاراگراف ۳۹۹ رأی سال ۱۹۹۲ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه خلیج فونیکا (خط‌کشی زیر متن این رأی توسط نویسنده ایجاد شده است):

«Le Honduras a sans aucun doute raison d'affirmer, en s'appuyant sur les exemples historiques, que c'est ordinairement par voie de traité que sont créés les condominiums, à savoir des dispositions en vue de l'administration commune d'un territoire qui, autrement, serait nettement réparti entre deux ou plusieurs Etats et qui, dans de nombreux cas, avait déjà été ainsi réparti. Il est difficile de voir comment un système d'administration commune aussi solidement charpenté pourrait être mis en place autrement que par un accord entre les Etats concernés. C'est un fait que le mot «condominium», en tant que terme technique utilisé en droit international, désigne en général, précisément, ce genre de système organisé, mis en place en vue de l'exercice en commun de pouvoirs gouvernementaux souverains sur un territoire [...] La succession d'Etats est l'une des manières dont la souveraineté territoriale se transmet d'un Etat à un autre, et il n'y a apparemment aucune raison, en principe, pour qu'une succession ne crée pas une souveraineté commune dans les cas où une zone maritime unique et indivise est transmise à deux ou plusieurs nouveaux Etats».

ساز و کار استثنایی که دیوان در ایجاد رژیم کندومینیوم، بدون در نظر گرفتن شرط توافق کشورهای ساحلی یک پهنه آبی، شناسایی و توجیه نموده، جانشینی کشورها در حقوق بین الملل می باشد. این نکته حاکی از آن است که بُعد تاریخی - حقوقی خلیج فونسیکا یا به عبارتی رفتار کشورهای ساحلی در طی تاریخ، تا حد بسیار زیادی مورد توجه قضات دیوان بین المللی دادگستری قرار گرفته است بطوری که در رأی خود از این خلیج به عنوان «خلیج کوچک تاریخی»، «آبهای تاریخی» و «آبهای داخلی» نیز یاد نموده اند؛^{۵۷} یعنی خلیجی که رژیم آبهای آن به عنوان آبهای داخلی انحصاراً تحت حاکمیت کشورهای ساحلی آن بوده و با رژیم سایر آبهای بین المللی دریایی متفاوت است. خلیجی که از همان ابتدای کشف آن، متعلق به یک کشور واحد یعنی امپراتوری اسپانیا بوده، و سپس در جریان فروپاشی و جانشینی کشورها در سیر تاریخی آن منطقه از امریکای مرکزی، به همان صورت واحد و تقسیم نشده به سه کشور نوظهور ساحلی یعنی ال سالوادور، نیکاراگوا و هندوراس به ارث رسیده است که با عملکرد خود در طی تاریخ مشترکاً از آن استفاده نموده اند (همانند کشتیرانی و ماهیگیری در سرتاسر این خلیج).

بنابراین، به نظر می رسد که شرط توافق کشورهای ساحلی به عنوان شرط عامی که تحقق آن ماهیت رژیم کندومینیوم را در حقوق بین الملل احراز و تثبیت می نماید، با توجه به عملکرد کشورهای ساحلی قبل و بعد از پدیده فروپاشی و جانشینی کشورها در کنار یک منطقه دریایی، می تواند

۵۷. عبارات به ترتیب به انگلیسی عبارتند از:

“Historic bay”, “Historic waters”, “internal waters”,

• عبارات به ترتیب به فرانسه عبارتند از:

«Baie historique», «Eaux historiques», «Eaux intérieures».

استثنائاً کنار گذاشته شود. اما به نظر می‌آید که در مورد شرط دیگر رژیم کندومینیوم چنین استثنایی صحّت نداشته باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد شرط تساوی حقوق کشورهای ساحلی و منع هر نوع امتیاز یکجانبه با تحلیلی که از محتوای ساختار کندومینیوم در رابطه با منافع مشترک کشورهای ساحلی در رأی ۱۹۹۲ بیان داشته، به صورتی تأکید نموده است که ظاهراً نمی‌توان آن را نادیده گرفت:

«کندومینیوم، در واقع، بهترین قالب حقوقی است برای شرایط اشتراک منافع، که عبارتند از تساوی کامل در استفاده از آبها، اشتراک حقوق کشورها از نقطه نظر حقوقی و "منع هر امتیاز"»^{۵۸}

اما نکته‌ای که در تمام این قضیه شاید بیشتر از همه شایان ذکر و اهمیت باشد، توجه خاص دیوان بین‌المللی دادگستری به نقش سرنوشت‌ساز تصمیم قدیمی دیوان دادگستری امریکای مرکزی در سال ۱۹۱۷ می‌باشد. تصمیمی که همانطور که قبلاً اشاره شد، رژیم حقوقی آبهای خلیج فونیکا را رژیم کندومینیوم محسوب نموده بود. این تصمیم قدیمی، به عنوان یک

۵۸. متن فرانسه و انگلیسی پاراگراف ۴۰۹ رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه خلیج فونیکا و نیز برگردان دیگری از آن به فارسی به ترتیب الف، ب و پ (خط‌کشی زیر این رأی توسط نویسنده ایجاد شده است):

الف. « un condominium, en effet, est presque l'incarnation juridique idéale des exigences de la communauté d'intérêts, qui sont une parfaite égalité dans l'usage des eaux, la communauté des droits du point de vue juridique et «l'exclusion de tout privilège» ».

ب. « for a condominium is almost an ideal juridical embodiment of the community of interest's requirements of perfect equality of user of the waters and of common legal rights and the "exclusion of any preferential privilege" ».

پ. « یک کندومینیوم، در واقع، تقریباً بهترین نحو شکل حقوقی یافتن (محسّم شدن حقوقی) شرایط اشتراک منافع (کشورهای ساحلی) می‌باشد که عبارتند از تساوی کامل در استفاده از آبها، اشتراک حقوق به صورت قانونی و "منع هر امتیاز" ».

پیش‌زمینه تاریخی - حقوقی، سابقه‌ای بود که دیوان بین‌المللی دادگستری در صدور رأی خود در سال ۱۹۹۲ به آن متوسل شد و اصولاً خود را چندان درگیر استدلال‌ات و بحث‌های طرفین دعوی درخصوص قابل استناد بودن حکم ۱۹۱۷ علیه تنها دو و یا همه سه کشور ساحلی آن خلیج، ننمود. در این مورد دیوان در رأی خود در سال ۱۹۹۲ صریحاً اعلام می‌کند:

« خلاصه کلام، این خود دیوان بین‌المللی دادگستری است که باید با توجه و اهمیتی که برای تصمیم سال ۱۹۱۷ قائل است، تصمیمی درمورد نظام حقوقی آب‌های خلیج فونسیکا اتخاذ کند. نظر دیوان درخصوص رژیم خاص آب‌های تاریخی خلیج، از نظر مطرح شده در رأی سال ۱۹۱۷ دیوان دادگستری امریکای مرکزی تبعیت می‌نماید. از دیدگاه دیوان (بین‌المللی دادگستری) آب‌های خلیج، به غیر از نوارهای ساحلی ۳ مایلی، آب‌های تاریخی بوده و تحت حاکمیت مشترک سه کشور ساحلی قرار دارند. در سال ۱۹۱۷، دیوان دادگستری امریکای مرکزی هم، آب‌هایی را که در سال ۱۹۰۰ بین هندوراس و نیکاراگوا مورد تحدید حدود قرار گرفته بود (یعنی فقط بخش کوچکی از خلیج) از (دایره شمول رژیم) کندومینیوم خارج نموده بود [...]»^{۵۹}

۵۹. متن فرانسه و انگلیسی پاراگراف‌های ۴۰۳ و ۴۰۴ رأی ۱۹۹۲ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه خلیج فونسیکا (خط کشی زیر این رأی توسط نویسنده ایجاد شده است):

• «En résumé, la Chambre doit prendre elle-même une décision quant au statut des eaux du golfe de Fonseca en accordant à la décision de 1917 la considération que celle-ci lui paraît mériter. L'opinion de la Chambre sur le régime particulier des eaux historiques du golfe suit l'opinion exprimée dans l'arrêt de 1917 de la Cour de justice centraméricaine. La Chambre considère que les eaux du golfe, hormis les ceintures maritimes de 3 milles, sont des eaux historiques et sont soumises à la souveraineté conjointe des trois Etats riverains. En 1917, la Cour de justice centraméricaine a elle aussi exclu du condominium les eaux délimitées en 1900 entre le Honduras et le Nicaragua [...]».

شایان ذکر است که دیوان دادگستری امریکای مرکزی که برای رسیدگی به دعوی ال‌سالوادور و نیکاراگوا تشکیل شده بود، در رأی مورخ ۹ مارس ۱۹۱۷، در پاسخ به یازدهمین سؤالی که از آن دیوان شده بود و در نتیجه گیری رأی خود صریحاً اعلام داشته بود که:

«وضعیت حقوقی خلیج فونسیکا، مطابق عبارات سؤال مطروحه، وضعیت مالی است که به سه کشور اطراف خلیج متعلق می‌باشد [...]، دیوان تشخیص داده است که وضعیت حقوقی خلیج فونسیکا وضعیت یک خلیج تاریخی، با ویژگیهای یک دریای بسته است، بنابراین سه کشور ساحلی، هندوراس، نیکاراگوا و ال‌سالوادور، به‌عنوان مالکین مشترک این آبها شناخته شده‌اند...»^{۶۰}

• “In short, the Chamber must make up its own mind on the status of the waters of the Gulf, taking such account of the 1917 decision as it appears to the Chamber to merit. The opinion of the Chamber on the particular regime of the historic waters of the Gulf parallels the opinion expressed in the 1917 Judgement of the Central American Court of Justice. The Chamber finds that the Gulf waters, other than the 3-mile maritime belts, are historic waters and subject to a joint sovereignty of the three coastal States. The Court in 1917 also excluded from the condominium the waters delimited in 1900 between Honduras and Nicaragua [...]”, I.C.J. Reports, 1992, par. 403-404.

۶۰ متن اسپانیایی (اصلی)، فرانسه و انگلیسی رأی دیوان دادگستری امریکای مرکزی مورخ ۹ مارس ۱۹۱۷ مربوط به جواب و نتیجه‌گیری این دیوان در صفحات ۲۶، ۵۵ و ۵۶ آن رأی (خط کشی زیر متن رأی توسط نویسنده ایجاد شده است):

• «... La condición jurídica del Golfo de Fonseca, según los términos de la pregunta, es la de pertenecer en propiedad a los tres países que lo circundan [...]. Que reconocida por este Tribunal la condición jurídica del Golfo de Fonseca como Bahía histórica, con caracteres de mar cerrado, se ha reconocido, en consecuencia, como dueños de sus aguas a los tres países ribereños, El Salvador, Honduras y Nicaragua, [...] y que en orden al condominio existente entre los Estados en litigio, ...», (CJC, Sentencia, pp. 26, 55, 56).

• «La Cour ayant reconnu au golfe de Fonseca le statut juridique de baie historique, possédant les caractères d'une mer fermée, les trois pays riverains, le Honduras, le Nicaragua et le

با توجه به موارد فوق، ممکن است گفته شود که حکم قدیمی ۱۹۱۷ و نیز اهمیت خاصی که دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی ۱۹۹۲ برای آن قائل شده است، شاید بیشتر در جهت توجیه رأی مورد نظر قضات بوده است. اما به نظر می‌رسد که انگیزه اصلی این قضات در صدور چنین حکمی مبنی بر رژیم کندومینیوم، و نه رژیم دیگری، بیشتر در رابطه با منافع مربوط به کشتیرانی، تردد و دسترسی برابر هر سه کشور ساحلی به بنادر خلیج فونسیکا و آبهای آزاد خارج از آن خلیج بوده است. همانطور که قبلاً اشاره شد، ساحل هندوراس واقع در قعر خلیج، بین سواحل دو کشور ساحلی همسایه محاصره شده است و ضمناً هریک از دو دندانه دهانه خلیج یعنی پونتسا کوسیگینا (Punta Cosiguina) و پونتسا دو آماپالا (Punta de Amapala) به ترتیب در خاک نیکاراگوا و السالوادور قرار گرفته‌اند. به دلیل این وضعیت استراتژیک، رژیم مبنی بر تحدید حدود و تقسیم آبهای خلیج، مانع برابری حقوق همه سه کشور ساحلی به خصوص در دهانه خلیج می‌شده است. از طرف دیگر، تساوی حقوق هر سه کشور ساحلی ذکر شده که در اثر ایجاد رژیم کندومینیوم تا دهانه خلیج فونسیکا تسری می‌یابد، امکان تقسیم و تحدید حدود منصفانه فلات قاره واقع در مقابل خلیج در اقیانوس آرام را نیز بین سه کشور ساحلی مزبور در آینده میسر می‌سازد چرا که در آن صورت هندوراس نیز به یک اندازه از تقسیم طول خط مبدأ (خطی که با اتصال دو دندانه خلیج مرز بین منطقه داخلی و

Salvador, ont été reconnus en conséquence comme copropriétaires de ces eaux, ...», C. I. J. Rec., 1992, par. 396, 397.

• “The legal status of the Gulf of Fonseca having been recognized by this Court to be that of a closed sea, the three riparian States of El Salvador, Honduras and Nicaragua are, therefore, recognized as co-owners of its waters, ...”, I. C. J. Reports, 1992, par. 396, 397.

خارجی آبهای خلیج می‌باشد) برخوردار خواهد شد. با توجه به این ابعاد قضیه، به نظر می‌رسد که برای رعایت برابری و نیز انصاف میان سه کشور ساحلی مذکور، صدور حکمی از طرف دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۹۲ جهت تثبیت و برقراری رژیم کندومینیوم، به صورت استثنایی یعنی بدون رعایت شرط توافق کشورها در این خصوص، اجتناب‌ناپذیر بوده است.

• نتایج اصلی رأی ۱۹۹۲ دیوان بین‌المللی دادگستری را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱- در حقوق بین‌الملل، شرط توافق کشورهای ساحلی در مورد رژیم کندومینیوم یا حاکمیت مشترک (یا در تعیین ماهیت چنین رژیمی)، شرط عام و کلی‌ای است که معمولاً پذیرفته شده اما در بعضی موارد استثنائاً نادیده گرفته شده است. یکی از این موارد از طریق جانشینی کشورها می‌باشد، به صورتی که یک منطقه دریایی تقسیم نشده و واحدی به دو یا چند کشور جانشین ساحلی به ارث می‌رسد.

۲- به نظر می‌رسد که شرط تساوی حقوق کشورهای ساحلی و منع هر نوع امتیاز، در مورد رژیم کندومینیوم یک پهنه دریایی، شرط لازمی است که در تعیین ماهیت چنین رژیمی نمی‌توان از آن چشم پوشید.

۳- در تعیین ماهیت حقوقی وضعیت آبهای خلیج فونسیکا، دیوان ترجیح می‌دهد در رأی خود از اصطلاحاتی از جمله «کندومینیوم» (پاراگراف ۴۰۱، ۴۱۲ و ۴۱۴)، «حاکمیت مشترک»^{۶۱} (پاراگراف ۴۰۴)،

۶۱. عبارات ذیل در متن انگلیسی و فرانسه رأی دیوان بین‌المللی دادگستری مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲ بکار برده شده است:

«joint sovereignty», «souveraineté conjointe», «souveraineté commune».

۴۱۳ و ۴۱۴) و «مالکیت مشترک»^{۶۲} (پاراگراف ۴۰۱ تا ۴۱۲) استفاده کند و نظریه‌ای را که تحت عنوان «منافع مشترک»^{۶۳} مطرح شده بود، معادل اصطلاحات مذکور نمی‌داند.

۴- به‌عنوان خلیج تاریخی، آبهای خلیج فونسیکا، آبهای داخلی محسوب شده و رژیم آبهای آن تابع رژیم آبهای بین‌المللی دریایی نیست.

۵- آبهای خلیج فونسیکا (آبهای واقع در محدوده‌ای که با خطی که دو دندانه دهانه خلیج را متصل می‌نماید محصور شده‌اند یعنی آبهای داخلی) تحت حاکمیت مشترک، یا رژیم کندومینیوم سه کشور ساحلی آن می‌باشد، اما دو محدودیت (به ترتیب در نتیجه استمرار رفتار کشورهای ساحلی و توافق آنها، بعد از پدیده فروپاشی و جانشینی کشورها) به‌شرح زیر شامل آنها می‌شود:

الف. نوار ساحلی دریایی به عرض ۳ مایل دریایی از ساحل کشورهای ساحلی ذی‌نفع درون خلیج، تحت حاکمیت مطلق و انحصاری هریک از آن کشورها می‌باشد.

ب. منطقه‌ای از آبهای خلیج که مطابق توافق سال ۱۹۰۰ بین هندوراس و نیکاراگوا تقسیم و تحدید حدود شده و مورد اعتراض کشور سوم ساحلی یعنی السالوادور قرار نگرفته بود، در دایره شمول رژیم کندومینیوم قرار نمی‌گیرد.

۶۲. عبارات ذیل در متن انگلیسی و فرانسه رأی دیوان بین‌المللی دادگستری مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲ بکار برده شده است:

“co-ownership”, «copropriété».

۶۳. عبارات ذیل در متن انگلیسی و فرانسه رأی دیوان بین‌المللی دادگستری مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲ بکار برده شده است:

“Community of interest”, «communauté d'intérêts».

ج - بررسی رژیم کندومینیوم در دریای خزر با استناد به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد خلیج فونسیکا^{۶۴}

پس از گذشت بیش از یک دهه از صدور رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص رژیم حقوقی آبهای خلیج فونسیکا، تا به امروز این سابقه تنها مورد استثنایی تاریخ رویه قضایی بین‌المللی بوده که مطابق آن وضعیت حقوقی یک پهنه دریایی بین کشورهای ساحلی آن، رژیم کندومینیوم اعلام شده است. در این که قریب به اتفاق مناطق دریایی و دریاچه‌ای جهان بین کشورهای ساحلی مناطق مشترک تقسیم شده و چه از طریق توافق آن کشورهای ذی‌نفع و چه با مراجعه به محاکم بین‌المللی، مورد تحدید حدود قرار گرفته‌اند، شکی وجود ندارد.^{۶۵} این واقعیت

۶۴. در این نوشتار سعی شده است که با پیروی از منطق قضات دیوان بین‌المللی دادگستری با توجه به رأی این دیوان در قضیه خلیج فونسیکا، حتی‌الامکان مشخص شود که در صورت مراجعه کشورهای ساحلی به این دیوان تا چه حد می‌توان انتظار داشت که وضعیت حقوقی دریای خزر از دیدگاه دیوان با مفهوم و شرایط رژیم کندومینیوم یا حاکمیت مشترک در حقوق بین‌الملل تطبیق نماید. به همین منظور در این بررسی به موضوعاتی که به نظر امکان بررسی آنها در دیوان بیشتر وجود دارد پرداخته شده است، یعنی عمدتاً موضوعاتی که انتظار می‌رود توسط طرف دعوی مطرح شود و مورد توجه قضات بین‌المللی قرار گیرد. مسلماً چنین بررسی می‌تواند در جای خود به صورت هرچه کامل‌تر و دقیق‌تر از آنچه در این نوشتار ارائه شده است صورت پذیرد. هدف اصلی در اینجا دستیابی به نتیجه‌ای است که بتواند در مجموع به عنوان چشم‌اندازی که تا حدودی منعکس‌کننده میزان دشواریهای واقعی کشورهای ساحلی - به خصوص کشورهایی که مثل ایران و ترکمنستان مواضعی بر مبنای رژیم کندومینیوم اتخاذ نموده‌اند - در صورت مراجعه به محاکم بین‌المللی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری به منظور تعیین رژیم حقوقی دریای خزر باشد، تلقی گردد.

۶۵. در خصوص دریاها، از نیمه دوم قرن ۲۰ حدود ۱۵۰ موافقتنامه جداگانه (عمدتاً دوجانبه) تا سال ۱۹۹۵ در مورد تحدید حدود و تقسیم مناطق دریایی در سرتاسر جهان بین کشورهای گوناگون این مناطق منعقد شده است. همچنین در بیش از بیست مورد تا همان تاریخ، حل و فصل اختلافات کشورهای ساحلی در مورد تحدید حدود و تقسیم مناطق دریایی (مرزهای دریایی در فلات قاره، مناطق ماهیگیری، کانالهای دریایی ...) از طریق مراجعه به محاکم بین‌المللی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری و یا محاکم داوری بین‌المللی صورت گرفته است. رک.

LUCCHINI (Laurent) / VGLCKEL (Michel), «Droit de la mer, Délimitation», Tome 2, volume 1, Pédone, Paris, 1996, 424 p., spéc. pp. 91, 92, 397, 398, 399.

انکارناپذیر به این معنی نیست که قواعد حقوق بین‌الملل ناظر به وضعیت کلیه دریاها و دریاچه‌های جهان به گونه‌ای روشن و تثبیت شده‌اند که رژیم حقوقی دریای خزر نیز الزاماً تابع رژیم حقوقی افراز و تقسیم می‌باشد. حتی اگر روند تحولات مواضع کشورهای ساحلی خزر به گونه‌ای باشد که بیشتر به سوی رژیم افراز دریای خزر سیر نماید (مثل هم اکنون)، این امر مانع از آن نیست که امکان در نظر گرفتن رژیم کندومینیوم را به کلی بعید دانست. پذیرفتن الگوهای مختلف چنین رژیمی با توافق کشورهای ساحلی امکان‌پذیر است. چنین رژیمی مطابق مواضع ایران و ترکمنستان در سال ۱۹۹۸ در قالب الگویی که فقط متوجه بخشی از دریای خزر بوده در حالی که بخش دیگر آن تابع رژیم افراز می‌باشد مطرح شده است (مثل رژیم کندومینیوم در مرکز دریای خزر و رژیم افراز در آبهای ساحلی در حاشیه. مراجعه شود به نقشه شماره ۳). اما در آینده نیز می‌توان چنین رژیمی را طوری در نظر گرفت که شامل همه پنج کشور ساحلی نشود (مثلاً فقط بین ایران و ترکمنستان، مراجعه شود به نقشه شماره ۷). در حقوق بین‌الملل، کشورهای ساحلی یک پهنه آبی، از جمله پنج کشور ساحلی دریای خزر، می‌توانند با توافق یکدیگر، هریک از گزینه‌های رژیمهای کندومینیوم یا افراز را که بیشتر مطابق منظور خود می‌دانند انتخاب کنند. اما اگر چنین توافقی حاصل نشود و به‌عنوان مثال کشورهای ساحلی به منظور تعیین ماهیت رژیم حقوقی دریای خزر به محاکم بین‌المللی

• اکثر دریاچه‌های جهان در قرن ۱۹ و نیز در قرن ۲۰ با توافق کشورهای ساحلی آنها بین یکدیگر تقسیم شدند، دریاچه کنستانس و دریای خزر تنها دو موردی می‌باشند که قبل از فروپاشی شوروی سابق به‌عنوان موارد استثنایی که تقسیمی بین کشورهای ساحلی آنها ایجاد نشده بود توسط نویسندگان حقوق بین‌الملل ذکر شده‌اند. برای دسترسی به عمده این توافقات رک.

NAZEMI (Mehrdad), «La Mer Caspienne et le droit international ...», op. cit., pp. 368-383.

مراجعه نمایند، واقعیت این است که کشورهایی که مواضع خود را صریحاً بر رژیم کندومینیوم استوار نموده‌اند، نمی‌توانند جهت پشتیبانی از مواضع خود در مقابل آن محاکم به موارد متعددی از رویه قضایی بین‌المللی استناد ورزند و خلیج فونسیکا تنها سابقه قضایی بین‌المللی قابل استناد در این زمینه است، و به همین دلیل هم قضیه این خلیج قبلاً تشریح شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نقشه شماره ۳

رژیم کندومینیوم یا حاکمیت مشترک بین پنج کشور ساحلی دریای خزر که تنها شامل بخش مرکزی آن می‌باشد. در حاشیه، نوار ساحلی‌ای مثلاً به عرض انتخابی ۱۰ تا ۴۵ مایل دریایی به صورت منطقه انحصاری و ملی هریک از کشورهای ساحلی محسوب می‌شود. ناگفته نماند که در نتیجه توافقسی که بین روسیه و قزاقستان در خصوص تقسیم بخش شمالی کف دریای خزر در سال ۱۹۹۸ صورت گرفت، اعتبار رژیم کندومینیوم و محقق شدن آن بین پنج کشور ساحلی دریای خزر آشکارا دستخوش تردید گشت.

منبع: رک.

(NAZEMI (M.), «La Mer Caspienne et le droit international...», Thèse de droit, Faculté de droit de Paris-I, Sorbonne-Panthéon, Paris, 15 Octobre 2001, p. 431).

در این نوشتار و بررسی امکان برقراری رژیم کندومینیوم در دریای خزر با عنایت به جمیع شرایطی صورت می‌گیرد که مطابق حقوق بین‌الملل برای احراز چنین رژیمی در برابر مراجعی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری قابل طرح باشد. همانطور که پیش از این عنوان شد، این شرایط عبارتند از برابری حقوق کشورهای ساحلی یک پهنه آبی واحد و نیز وجود معاهده یا توافقی در رابطه با رژیم کندومینیوم، در تاریخ گذشته کشورهای ساحلی. از طرف دیگر، در نظر داشتن وجوه نسبتاً مشترک دو مورد خلیج فونیکا و دریای خزر امکان این بررسی را بهتر می‌سازد. مهمترین این مشترکات عبارتند از:

۱- وجود محدوده بسته آبی واحد که بین حداقل سه کشور ساحلی (سه کشور در خلیج فونیکا و پنج کشور در دریای خزر) محصور شده است، حال آن‌که در اکثر موارد پهنه‌های آبی (در دریاها یا در دریاچه‌ها) تعداد کشورهای ساحلی معمولاً از دو کشور تجاوز نمی‌نماید؛ امری که خود به صورت بالقوه موجب افزایش درجه پیچیدگی مذاکرات کشورهای ساحلی در خصوص رژیم حقوقی آن پهنه می‌شود.

۲- عدم تقسیم یک پهنه آبی واحد قبل از پدیده فروپاشی مربوط به کشورهای ساحلی آن پهنه.

۳- پدیده کمیاب فروپاشی و جانشینی کشورها در حقوق بین‌الملل که در هر دو مورد دریای خزر و خلیج فونیکا صدق کرده و موجب کثرت کشورهای ساحلی شده است. اما در مورد خلیج فونیکا؛ این تعداد از یک کشور ساحلی اولیه (امپراتوری اسپانیا) به سه کشور ساحلی کنونی (السالوادور، نیکاراگوا و هندوراس) و در مورد دریای خزر: از دو کشور ساحلی اولیه (اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی و ایران) به پنج کشور

ساحلی کنونی (آذربایجان، ایران، ترکمنستان، قزاقستان و روسیه) افزایش یافته است.

۴- بعد از پدیده فروپاشی و ظهور کشورهای ساحلی جدیدالتأسیس در هر دو مورد، پس از گذشت مدت زمانی بدون اعتراضات کشورهای ساحلی، نهایتاً تداخل حاکمیت کشورهای ساحلی در پهنه آبی بسته و واحد به گونه‌ای است که مواضع حقوقی این کشورها نشانگر اختلاف آنها در نحوه اعمال این حاکمیت می‌باشد.

۵- اختلافات کشورهای ساحلی در هر دو مورد، درخصوص وضعیت حقوقی پهنه آبی طوری است که مواضع حقوقی آنها به صورت بنیادین با یکدیگر متفاوت بوده و در قالب رژیم کندومینیوم از یکسو و رژیم افراز از سوی دیگر، در دو منتهی‌الیه واقع شده‌اند؛ وضعیتی که بالقوه، قاضی یا داور بین‌المللی را در تعیین ماهیت رژیم حقوقی آن پهنه در وضعیت بسیار دشواری قرار می‌دهد.

۶- پس از فروپاشی و جانشینی کشورها، با ظهور کشورهای ساحلی جدیدالتأسیس، به تدریج در هر دو مورد، بعضی از کشورهای ساحلی به تقسیم و تحدید حدود بخشی از پهنه آبی دست زده‌اند. این امر در مورد خلیج فونسیکا شامل فقط بخشی از آبهای آن بوده (از یکسو به صورت نوارهای ساحلی ملی بین همه کشورهای ساحلی در اثر استمرار رفتار این کشورها و از سوی دیگر در منطقه‌ای از خلیج بین تنها دو کشور ساحلی با توافق هندوراس و نیکاراگوا در سال ۱۹۰۰ بدون مخالفت کشور سوم ساحلی) درحالی که در مورد دریای خزر این تقسیم فقط بخشی از کف آن را در بر گرفته است. (به عنوان مثال در اثر توافق بین روسیه و قزاقستان در

سال ۱۹۹۸ و بین آذربایجان و قزاقستان در سال ۲۰۰۱ که با مخالفت ایران مواجه شد).

۷- فقدان توافق خاصی که مطابق آن، صریحاً و عیناً، رژیم کندومینیومی بین طرفین معاهده یعنی کشورهای ساحلی یک پهنه آبی ایجاد شده باشد.

۸- به رغم نبود توافق خاص در مورد رژیم کندومینیوم پهنه آبی، احراز ماهیت حقوقی چنین رژیمی استثنائاً با در نظر گرفتن پدیده فروپاشی و جانشینی کشورهای ساحلی آن پهنه در حقوق بین الملل، در هر دو مورد قابل طرح و بررسی است.

۹- به دلیل وجود منافع مهم کشتیرانی کشورهای ساحلی در یک محدوده بسته، تقسیم کامل و تحدید حدود تمام پهنه آبی در هر دو مورد، احتمال ایجاد نابرابری حقوق کشورهای ساحلی را در امر تردد، کشتیرانی و دسترسی متقابل به بنادر طرفین به صورت جدی مطرح می سازد. این بُعد استراتژیک، تا حدودی در هر دو مورد خلیج فونسیکا و دریای خزر مشترک است و می تواند به قاضی بین المللی برای صدور حکمی مبنی بر کندومینیوم به منظور رعایت تساوی حقوق طرفین در یک پهنه آبی بسته، انگیزه مضاعفی بخشد.

حال فرض این است که در صورت مراجعه کشورهای ساحلی به محاکم بین المللی نظیر دیوان بین المللی دادگستری، اگر سؤال طرفین دعوی از دیوان تعیین وضعیت حقوقی دریای خزر باشد، تا چه حد می توان انتظار داشت که قضات بین المللی به برقراری رژیم حقوقی کندومینیوم در این پهنه آبی حکم دهند؟ به این منظور، لازم می گردد تا با پیروی از منطق قضات دیوان بین المللی دادگستری، شرایط رژیم کندومینیوم در حقوق

بین‌الملل در مورد دریای خزر مد نظر قرار گیرد. برای بررسی این شرایط ابتدا معاهدات و اسناد بین‌المللی مربوط به دریای خزر مورد مطالعه قرار گرفته و سپس عملکرد کشورهای ساحلی قبل و بعد از فروپاشی شوروی و جانشینی کشورها حتی‌الامکان بررسی خواهد شد.

۱- بررسی شرایط رژیم کندومینیوم با استناد به معاهدات کشورهای

ساحلی دریای خزر

تا قبل از فروپاشی شوروی، سه گروه معاهده دوجانبه به ترتیب طی قرون ۱۸، ۱۹ و ۲۰ روابط و حقوق دو کشور ساحلی دریای خزر را در این پهنه آبی سامان داده‌اند.^{۶۶} ذیلاً شرط تساوی حقوق و شرط توافق کشورهای ساحلی در معاهدات دوجانبه مربوط به دریای خزر به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱- بررسی شرط تساوی حقوق کشورهای ساحلی

• در قرن ۱۸، معاهدات ۱۷۲۳ (سن پترزبورگ (Saint-Petersburg)، ۱۷۲۹ (رشت)، ۱۷۳۲ (رشت) و ۱۷۳۵ (گنجه (Gandjeh) ایران و روسیه تزاری شامل محتویات بسیار اندکی در ارتباط با دریای خزر می‌باشند.^{۶۷}

۶۶. در رابطه با تشریح جزئیات معاهدات دوجانبه قرون ۱۸، ۱۹ و ۲۰ بین ایران و روسیه/ شوروی سابق رک.

NAZEMI (M.), «La Mer Caspienne et le droit international ...», op.cit., pp. 54-174.

۶۷. برای متن فارسی این معاهدات رک. نفیسی (سعید)، «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران»، جلد ۱، انتشارات بنیاد، تهران، ۱۳۷۶، صص ۳۷۱-۳۲۵.
• برای متن لاتین رک.

Clive PARRY edition, Consolidated Treaty Series (C.T.S.), Dobbs Ferry, New York, Oceania Publications, Inc. 1968, vol. 31, pp. 425-428, & vol. 33, pp. 445-451.

مقررات مندرج در این معاهدات به اجازه توقف و پهلوگیری کشتیهای متعلق به بازرگانان برای تخلیه کالاها در سواحل دریای خزر و نیز منع تعرض و چپاول کشتیهایی که آسیب دیده خلاصه می‌گردد.^{۶۸} این معاهدات عمدتاً به وضعیت اراضی و تحدید حدود مرزهای زمینی ایران و روسیه تزاری ناظر بوده و در آنها به طرح و ایجاد مرز در دریای خزر و یا حاکمیت در آن اشاره‌ای نشده است. نتیجتاً، مشکل می‌توان از رژیم حقوقی دریای خزر در قرن ۱۸ به عنوان رژیم قراردادی‌ای که حقوق دو کشور ساحلی را در امر کشتیرانی و ماهیگیری پیش‌بینی نموده باشد، یاد کرد.

• در قرن ۱۹، روسیه تزاری در نتیجه تصرف و تملک دائمی اراضی و کناره‌های ساحلی در غرب و سپس شرق دریای خزر به ترتیب با عقد عهدنامه‌های ۱۸۱۳ گلستان و ۱۸۲۸ ترکمنچای از یکسو، و تشکیل و انعقاد کمیسیون و معاهده مرزی ۱۸۸۱ (کمیسیون) و ۱۸۹۳ (معاهده) از سوی دیگر،^{۶۹} رسماً در مجاورت ایران، دیگر کشور ساحلی دریای خزر محسوب می‌شود. مطابق ماده ۵ عهدنامه گلستان و ماده ۸ معاهده ترکمنچای آزادی کشتیرانی بازرگانی برای ایران و روسیه تزاری در دریای خزر به صورت حقوق برابر به رسمیت شناخته می‌شود. اما در مورد کشتیرانی نظامی در دریای خزر، مطابق همان مواد، این حق به صورت امتیازی انحصاری و یکجانبه تنها متعلق به یکی از کشورهای ساحلی یعنی روسیه تزاری شناخته

۶۸. به ترتیب برابر ماده ۵ معاهده گنجه، مورخ ۱۰ فوریه ۱۷۳۵ و ماده ۳ معاهده رشت، مورخ ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲، بین ایران و روسیه تزاری. در این معاهدات نامی از دریای خزر برده نشده است و دو طرف به ذکر کلمه دریا اکتفا نموده‌اند.

۶۹. برای متن لاتین رک.

Traité de Golestan du 12 Octobre 1813 et de Tourkmenchaï du 22 Février 1828 in DE MARTENS (G.F.), «Nouveau Recueil des Traités», tome IV, 1808-1819, pp. 89-95, vol. VII, p. 594 et in B.F.S.P., 1828, vol. XV, p. 669.

شده است. این امتیاز ویژه که در قرن ۱۹ موجب عدم برابری حقوق کشورهای ساحلی دریای خزر می‌شود، با مفهوم و شرایط رژیم کندومینیوم در حقوق بین‌الملل، حداقل تا خاتمه اعتبار معاهدات مذکور در اوایل قرن ۲۰، سازگار نمی‌باشد. نتیجتاً، به‌رغم سکوت معاهدات ایران و روسیه تزاری در مورد تقسیم و ایجاد مرز در دریای خزر، به نظر می‌رسد این وضع را نمی‌توان از دیدگاه حقوق بین‌الملل موجب احراز رژیم کندومینیوم دریای خزر در قرن ۱۹ و در اوایل قرن ۲۰ تلقی کرد.

• در قرن ۲۰، در نتیجه انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ و تأسیس اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، وضعیت حقوقی دریای خزر دستخوش دگرگونی شد. به تدریج رژیم حقوقی جدیدی که منبث از توافقات ایران و شوروی سابق می‌باشد با انعقاد معاهداتی به شرح زیر ایجاد گردید:^{۷۰}

۷۰. برای دسترسی به متن لاتین این معاهدات رک.

Publication de la Société des Nations:

Société des Nations, «Recueil des Traités et des engagements internationaux enregistrés par le Secrétariat de la S.d.N.», 1920-1946:

- Volume IX, 1922, pour le *Traité d'amitié conclu entre la Perse et la R.S.F.S.R.*, signé à Moscou le 26.02.1921, pp. 400-412, pour la traduction française.
- Volume CXII, 1931, pour l'*Accord entre la Perse et l'U.R.S.S. relatif à l'exploitation des pêcheries sur la côte méridionale de la mer Caspienne*, signé à Moscou le 01.10.1927, pp. 298-360, pp. 298-324 pour la traduction française.
- Volume CLXXVI, 1937, pour le *Traité d'Etablissement de Commerce et de Navigation, avec protocole final et annexe*, signés à Téhéran le 27.08.1935, et échange de notes y relatif de la même date, conclu entre l'Iran et l'U.R.S.S., pp. 300-332, pour la traduction française.
- *British and Foreign States Papers (B.F.S.P.)*, 1931 (1936), volume 134, London, pp. 1026-1038, 1038-1043, 1044-1049, pour la *Convention d'Etablissement de Commerce et de Navigation entre la Perse et l'U.R.S.S.*, avec le *Protocole final et échanges de notes*, signé à Téhéran le 27 Octobre 1931.

- عهدنامه دوستی ایران و جمهوری سوسیالیستی شوروی روسیه مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ برابر ۱۸ اسفندماه ۱۲۹۹ به اضافه دو یادداشت ضمیمه آن.

- موافقتنامه (شیلات) بین ایران و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی مورخ اول اکتبر ۱۹۲۷ درخصوص صید ماهی (صید ماهی و استحصال فرآورده‌های آن) در ساحل جنوبی دریای خزر، به اضافه پروتکلها و یادداشتهای مبادله شده بین طرفین.

- کنوانسیون بازرگانی و بحریمایی بین ایران و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۳۱ به اضافه پروتکلهای نهایی و یادداشتهای مبادله شده بین طرفین.

- موافقتنامه بازرگانی و بحریمایی بین ایران و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی مورخ ۲۷ اوت ۱۹۳۵ به اضافه پروتکلهای نهایی و نامه‌های مبادله شده بین طرفین.

- قرارداد (موافقتنامه) بازرگانی و بحریمایی بین ایران و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ برابر ۵ فروردین ماه ۱۳۱۹ به اضافه یادداشتهای مبادله شده بین طرفین.

در میان معاهدات مذکور، تنها دو معاهده ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ همچنان از درجه اعتبار برخوردارند.

• فصل یازدهم عهدنامه ۱۹۲۱ با ملغی نمودن عهدنامه ۱۸۲۸ ترکمنچای (که در نتیجه ترتیبات آن ایران از داشتن بحریه نظامی در دریای خزر منع

- British and Foreign States Papers (B.F.S.P.), 1940-1942, volume 144, London, 1952, pour le Traité de Commerce et de Navigation conclu entre l'Iran et l'U.R.S.S. le 25.03.1940 à Téhéran, pp. 419-434 (ce traité n'a pas été publié par le Secrétariat de la S.d.N.).

می‌شد و حق کشتیرانی نظامی را انحصاراً به صورت امتیاز ویژه به روسیه تزاری واگذار می‌نمود) مقرر می‌دارد که جمهوری سوسیالیستی شوروی روسیه و ایران «هر دو بالتسویه حق کشتیرانی آزاد را در زیر بیرقهای خود در بحر خزر داشته باشند». بنابراین تساوی حقوق دو کشور ساحلی دریای خزر در بحرپیمایی شامل همه نوع کشتی می‌شود: بازرگانی، نظامی، دولتی و خصوصی. اما در مورد سایر حقوق کشورهای ساحلی در دریای خزر، این عهدنامه حاوی نکات بسیار اندکی می‌باشد. به عنوان مثال در خصوص ماهیگیری، تنها فصل ۱۴ این عهدنامه مقرر می‌دارد:

«با تصدیق اهمیت شیلات سواحل دریای خزر برای اعاشه روسیه، دولت ایران پس از انقضاء اعتبار قانونی تقبلات فعلی خود نسبت به شیلات مزبور حاضر است (تقبل می‌کند) که با اداره ارزاق جمهوریت اتحادی اشتراکی شوروی روسیه قراردادی در باب صید ماهی با شرایط خاصی که تا آن زمان معین خواهد شد منعقد نماید».^{۷۱}

موافقتنامه شیلات ۱۹۲۷ ایران و شوروی سابق به دنبال همین موضوع صید ماهی منعقد می‌شود. از طرف دیگر بعضی ترتیبات عهدنامه ۱۹۲۱ (فصل پنج و شش) در خصوص امنیت رژیم انقلابی و تازه تأسیس آن زمان جمهوری سوسیالیستی شوروی روسیه (حق یکجانبه مداخله نظامی شوروی در خاک ایران، که در ابتدا با انگیزه جلوگیری از فعالیتهای ضد انقلابی قوای مسلح رژیم تزاری که همواره در منطقه باقی مانده بودند وضع شده بود) شامل دریای خزر نیز می‌شود. فصل ۷ این معاهده امتیاز ویژه‌ای را در مورد دریای خزر تنها به این کشور ساحلی به شرح زیر اعطا می‌نماید:

۷۱. خط کشی توسط نویسنده ایجاد شده است.

«نظر به این که ملاحظات مذکور در فصل ۶ می‌توانند همچنین در باب امنیت در بحر خزر مورد پیدا نمایند لهذا طرفین معظمتین متعاهدتین موافق هستند که اگر در جزء افراد بحریه ایران اتباع دولت ثالثی باشند که از بودن خود در بحریه ایران برای تعقیب مقاصد خصمانه نسبت به روسیه استفاده نمایند دولت شوروی روسیه حق خواهد داشت که انفصال عناصر مضره مزبوره را از دولت ایران بخواهد».^{۷۲}

این امتیازات یکجانبه شوروی که شامل دریای خزر هم می‌شوند با شرط تساوی حقوق دول ساحلی و منع هر امتیاز، همانطور که قبلاً در مورد احراز رژیم کندومینیوم در قضیه خلیج فونسیکا به آن اشاره شد، در تضاد می‌باشد.

ظاهراً ترتیبات ویژه معاهده ۱۹۲۱ در رابطه با حق یکجانبه مداخله نظامی دولت شوروی روسیه در خاک ایران (و در نتیجه در دریای خزر)، بلافاصله بعد از انقلاب ۱۳۵۷ توسط ایران مورد اعتراض واقع و رد شده است.^{۷۳} ضمناً معاهده ۱۹۲۱ هیچ اشاره‌ای به تقسیم و ایجاد مرز در دریای خزر نکرده ولی طرفین را به رعایت سرحدات مقرر شده مطابق کمیسیون

۷۲. همان.

۷۳. یادداشت وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۷۹ به سفارت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در تهران، سند سازمان ملل متحد به تاریخ ۲۲ اوت ۱۹۸۰، NV/80/65.

• به نظر می‌رسد که با تصویب منشور سازمان ملل متحد، دیگر حق مداخله نظامی شوروی سابق مطابق ترتیبات معاهده ۱۹۲۱ ایران و شوروی از دیدگاه حقوق بین‌الملل مردود شده است، یا به عبارتی ترتیبات ویژه معاهده ۱۹۲۱ در این خصوص، باطل می‌باشد. در رابطه با این دیدگاه رک.

REISMAN (W.Michael), "Termination of the U.S.S.R.'s Treaty Right of Intervention in Iran", A.J.I.L., vol. 74, 1980, pp. 143-153.

مرزی ۱۸۸۱ و معاهده مرزی ۱۸۹۳ ایران و روسیه تزاری در کناره‌های خشکی دریای خزر و اراضی قفقاز و آسیای مرکزی ملزم نموده است.^{۷۴} به نظر می‌رسد، با فرض این که رد ترتیبات ویژه معاهده ۱۹۲۱ به صورت یکجانبه توسط ایران، یعنی بطلان قسمتی از معاهده، بطلان کل این معاهده را در حقوق بین‌الملل در پی نخواهد داشت، آنگاه می‌توان لغو امتیازات یکجانبه حکومت تزاری و برابری حقوق کشورهای ساحلی در قرن ۲۰ براساس معاهده مذکور را جهت محقق شدن شرط تساوی حقوق کشورهای ساحلی ذی‌نفع در رژیم کندومینیوم درمورد دریای خزر در نظر گرفت و پذیرفت.^{۷۵}

• موافقتنامه ۱۹۲۷ شیلات، اولین معاهده بین‌المللی بود که در تاریخ روابط دو کشور ساحلی جزئیات ماهیگیری را در دریای خزر بین طرفین قانونمند نمود. قبل از آن، طی قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰، همواره قراردادهایی، به صورت واگذاری انحصار بهره‌برداری از منابع ماهی و فراورده‌های آن در ساحل جنوبی دریای خزر از طرف دربار ایران به اشخاص خصوصی روس، منعقد، تمدید و یا تجدید می‌شد. مطابق معاهده ۱۹۲۷، با تأکید به فصل ۱۴ معاهده ۱۹۲۱، ایران و شوروی یک شرکت بازرگانی صنعتی مختلط ویژه^{۷۶} (موسوم به شیلات) را با حقوق برابر و انحصاری طرفین در زمینه صید و صدور ماهی و فراورده‌های آن مثل انواع خاویار تأسیس می‌کنند. مطابق مفاد ماده ۱ معاهده ۱۹۲۷، دولت ایران حق

۷۴. برابر فصل سوم معاهده ۱۹۲۱ ایران و شوروی سابق.

۷۵. رک.

NAZEMI (M.), «La Mer Caspienne et le droit international ...», op. cit., pp. 120-121.

۷۶. عبارت مذکور برابر ماده ۱ موافقتنامه ۱۹۲۷

«Compagnie commerciale industrielle mixte spéciale: "compagnie"».

ماهیگیری و تهیه ماهی را در ساحل جنوبی دریای خزر به صورت انحصاری به این شرکت واگذار می‌نماید. هرچند ماده ۵ این معاهده مقرر می‌کند که در این شرکت مختلط ماهیگیری «طرفین ایرانی و شوروی هر یک دارای سهام برابر ۵۰٪ می‌باشند» اما به نظر می‌رسد که دو محدودیت اصلی در امر صید ماهی و بهره‌برداری از فراورده‌های آن موجب عدم تساوی حقوق دو کشور ساحلی در امر ماهیگیری در دریای خزر بوده است:

– همانطور که عنوان رسمی معاهده ۱۹۲۷ نیز نشان می‌دهد،^{۷۷} حوزه فعالیت این شرکت تنها به ساحل جنوبی دریای خزر محدود می‌باشد. مساده ۲ این معاهده حدود و جزئیات حوزه مربوط به صید ماهی توسط شیلات را در این ناحیه مشخص می‌کند. از این‌رو، درحالی که یکی از کشورهای ساحلی یعنی شوروی سابق از حق بهره‌برداری مشترک از منابع ماهی در ساحل جنوبی دریای خزر برخوردار بوده، دیگر کشور ساحلی یعنی ایران هیچگاه از چنین حقی در ارتباط با سواحل شمالی، شرقی و غربی دریای خزر برخوردار نبوده است.

– تعهد یکجانبه دولت ایران در قبال شوروی سابق، مطابق پروتکل شماره ۴ پیوست معاهده ۱۹۲۷، درخصوص «عدم اجازه تأسیس هیچ شرکت ماهیگیری دیگری که هدفش صدور ماهیان یا فراورده‌های ماهیان

۷۷. مطابق ماده ۲۱ موافقتنامه ۱۹۲۷ شیلات ایران و شوروی، متن این موافقتنامه به سه زبان فارسی، روسی و فرانسه تنظیم شده که برای تفسیر آن هر سه متن معتبر می‌باشد و در صورت اختلاف در تفسیر متن معاهده، متن فرانسه معتبر خواهد بود. عنوان رسمی موافقتنامه مذکور در متن فرانسه آن به صورت زیر می‌باشد:

• Accord entre la Perse et l'U.R.S.S. relatif à l'exploitation des pêcheries sur la côte méridionale de la mer Caspienne, avec les protocoles et les échanges de notes, signés à Moscou le 01.10.1927.

صید شده در بخش ایرانی خزر و رودخانه‌ها و نهرهایی که به آن جاری می‌شوند، به خارجه باشد».^{۷۸} این تعهد یکجانبه نیز می‌تواند به‌عنوان امتیاز ویژه‌ای تلقی شود که انحصاراً در اختیار شوروی بوده و با شرط تساوی حقوق کشورهای ساحلی و عدم هر نوع امتیاز در تضاد می‌باشد.

از آنجا که مدیریت و اداره شرکت شیلات در عمل تحت اختیار شوروی بوده است، دولت ایران در سال ۱۹۵۳، پس از انقضاء مدت ۲۵ ساله آن، از تمدید موافقتنامه ۱۹۲۷ خودداری نمود. هرچند این موافقتنامه از درجه اعتبار ساقط می‌باشد، اما باید توجه داشت که در صورت طرح دعوی توسط کشورهای ساحلی کنونی برای تعیین ماهیت رژیم حقوقی دریای خزر در مقابل مراجعی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری بعید به نظر می‌رسد که قضات این دیوان برای تفسیر و تحلیل معاهده ۱۹۲۱ و یا بررسی عملکرد کشورهای ساحلی در یک مقطع تاریخی مشخص، به این موافقتنامه به‌عنوان قراردادی که در ارتباط با اجرای ترتیبات معاهده ۱۹۲۱ ایران و شوروی (درخصوص ماهیگیری و معاش مردم روسیه شوروی)^{۷۹} بعد از عقد آن معاهده منعقد شده است، مراجعه نمایند.^{۸۰}

۷۸. متن فرانسه بخش مربوط به تعهد دولت ایران در پروتکل مزبور

«En outre, le Gouvernement persan s'engage de ne pas permettre la formation d'aucune seconde entreprise dont le but serait d'exporter à l'étranger des poissons ou des produits de poisson pris sur la partie persane de la Caspienne et des rivières et des ruisseaux s'y jettant».

۷۹. در سال ۱۹۲۱، تنها می‌توان از جمهوری سوسیالیستی شوروی روسیه یا «روسیه شوروی» صحبت به‌میان آورد چرا که اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی یا «شوروی» در سال ۱۹۲۲ تأسیس شد و تا فروپاشی آن در سال ۱۹۹۱، متشکل از ۱۵ جمهوری متفاوت از جمله جمهوری روسیه شوروی بود.

۸۰. چنین روش بررسی و تفسیر معاهدات توسط قاضی یا داور بین‌المللی به‌صورت عرفی متداول بوده است و کنوانسیون ۲۳ مه ۱۹۶۹ وین درخصوص حقوق معاهدات نیز آن را به‌عنوان قاعده حقوق بین‌الملل متبلور نموده است. مطابق بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون مذکور، موافقتنامه‌ای که در مورد اعمال ترتیبات یک معاهده بعد از تاریخ عقد آن معاهده بین طرفین منعقد شده به منظور تفسیر آن معاهده مد نظر قرار خواهد گرفت.

• مفاد کنوانسیون بحریمایی و بازرگانی ۱۹۳۱ ایران و شوروی با اندکی تغییر به صورت پی در پی و تکمیل تر شده در معاهدات بعدی یعنی موافقتنامه ۱۹۳۵ و سرانجام در معاهده بحریمایی و بازرگانی ۱۹۴۰، که در این میان تنها معاهده معتبر کنونی به شمار می رود، انعکاس یافته است. مطابق مفاد معاهده ۱۹۴۰، حقوق برابر و متقابلی در دریای خزر برای دو کشور ساحلی ایران و شوروی در نظر گرفته شده که عمدتاً به شرح زیر می باشند:

- حق انحصاری آزادی کشتیرانی (بازرگانی و نظامی) در سرتاسر دریای خزر، با تأکید به اصول مقرر در معاهده ۱۹۲۱، برای طرفین (ماده ۱۳).

- حق برخورداری از اصل برابری رفتار با کشتیهای حامل پرچم یکی از طرفین (مثل کشتیهای کشوری) در هنگام ورود، پذیرش، توقف و خروج از بنادر هریک از کشورهای ساحلی در دریای خزر (ماده ۱۲).

- حق کابوتاژ (Cabotage)^{۸۱} به صورت کلی که استثنائاً در دریای خزر به کشور ساحلی دیگر نیز تسری پیدا می کند (بند ۳ ماده ۱۲).

- حق ماهیگیری انحصاری در آبهای ساحلی هریک از کشورهای ساحلی تا حد ۱۰ مایل دریایی^{۸۲} و در نتیجه غیر انحصاری بودن ماهیگیری در خارج از این محدوده در دریای خزر.

۸۱. معمولاً حق کابوتاژ، حق کشتیرانی انحصاری کشور ساحلی بین بنادر متعلق به آن کشور می باشد.
۸۲. هر مایل دریایی برابر ۱۸۵۲ متر می باشد و با مایل معمولی که برابر ۱۶۰۹٫۳ متر می باشد متفاوت است. در نتیجه حد ۱۰ مایلی ساحلی دریای خزر برابر ۱۸٫۵۲ کیلومتر می باشد و نه ۱۶ کیلومتر. ظاهراً این نکته در یادداشت رسمی جمهوری اسلامی ایران به دبیر کل سازمان ملل متحد، مورخ ۳ سپتامبر ۱۹۹۷، در مورد موضع ایران در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر و حد ماهیگیری انحصاری کشورهای ساحلی، مورد توجه قرار نگرفته است.

- حق برخورداری از اصل به رسمیت شناختن متقابل تصدیق‌نامه‌های مربوط به قابلیت سیر کشتی، ظرفیت کشتی و اسناد فنی کشتیرانی کشتیهای حامل پرچم طرفین در بنادر یکدیگر در دریای خزر، از طرف مقامات صالحهٔ هریک از کشورهای ساحلی.

- حق برخورداری از عوارض بندری و معافتهای احتمالی به صورت یکسان در بنادر طرفین در دریای خزر (بند ۲ مادهٔ ۱۲).

کلیهٔ این حقوق به صورت انحصاری فقط برای دو کشور ساحلی ایران و شوروی سابق مقرر گردیده است.

ضمناً در نتیجهٔ اصل بسته بودن این پهنهٔ آبی بر روی کشورهای ثالث (که صریحاً برابر مادهٔ ۱۳ این معاهده به صورتی که «در تمام دریای خزر کشتیهای جز کشتیهای متعلق به ایران یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی [...] نمی‌توانند وجود داشته باشند»، مقرر شده است)، کشورهای ثالث از کلیهٔ حقوق مذکور در دریای خزر محروم می‌باشند.

در رابطه با دریای خزر، حقوق مقرر در معاهدهٔ ۱۹۴۰ عمدتاً در خصوص کشتیرانی و ماهیگیری می‌باشند. تساوی حقوق کشورهای ساحلی در مورد کشتیرانی در دریای خزر، با استناد به مفاد معاهدهٔ ۱۹۴۰ (و در صورت لزوم موافقتنامه‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۵ به عنوان اسناد تاریخی جهت تأیید قدمت این حقوق مساوی) امری واضح می‌باشد، چرا که حوزهٔ اعمال این حقوق برابر بدون استثنا سرتاسر دریای خزر تعیین شده است. اما به نظر می‌رسد تساوی حقوق در امر ماهیگیری در سرتاسر دریای خزر به این آسانی قابل استنتاج نیست زیرا حوزهٔ اعمال حقوق مربوط به ماهیگیری شامل دو منطقهٔ مجزاً در دریای خزر به شرح زیر است:

- در تمام منطقه غیر از آبهای ساحلی دریای خزر یعنی منطقه ماورای حد ۱۰ مایلی دریایی ماهیگیری انحصاری پیش‌بینی شده در معاهده ۱۹۴۰، دو کشور ساحلی در حوزه اعمال این حقوق (تمام این منطقه) از حقوق ماهیگیری به صورت یکسان برخوردارند.

- در منطقه ساحلی تا حد ۱۰ مایل دریایی، ظاهراً وضع این چنین نمی‌باشد. کشورهای ساحلی از حقوق انحصاری ماهیگیری به صورت متقابل برخوردار هستند اما حوزه اعمال این حقوق یکسان نیست. حق انحصاری ماهیگیری برای ایران به حوزه اجرای آن یعنی فقط آبهای ساحلی ساحل جنوبی دریای خزر محدود شده است در صورتی که حوزه اعمال این حق برای شوروی سابق آبهای ساحلی سواحل شمالی، شرقی و غربی دریای خزر به استثنای ساحل جنوبی یعنی اکثریت آبهای ساحلی دریای خزر را در بر می‌گیرد.

به نظر می‌رسد محدودیت مقرر در معاهده ۱۹۴۰ که متوجه حقوق دو کشور مذکور در آبهای ساحلی می‌شود، مانع از برقراری تساوی کامل حقوق کشورهای ساحلی در زمینه ماهیگیری در سرتاسر دریای خزر شده است. از این رو، در صورت طرح دعوی، مشکل می‌توان انتظار داشت که قضات بین‌المللی شرط برابری حقوق کشورهای ساحلی را به منظور احراز رژیم حاکمیت مشترکی که شامل تمام دریای خزر شود، محقق بدانند. بیشتر احتمال می‌رود که اگر رژیم کندومینیومی با حکم دیوان محرز گردد، این رژیم شامل این آبهای ساحلی نشود.

این نکته از دیدگاه تطبیقی نیز تا حدودی قابل توجه است. در قضیه خلیج فونسیکا نیز همانطوری که قبلاً اشاره شد، رژیم کندومینیومی که با رأی ۱۹۹۲ اکثریت قضات دیوان بین‌المللی دادگستری تثبیت شد شامل

منطقه‌ای زیر حد ۳ مایلی نمی‌باشد و آب‌هایی که بلافاصله در مجاورت ساحل کشورهای ساحلی تحت عنوان نوارهای ساحلی یا کمربندهای دریایی انحصاری قرار گرفته‌اند خارج از دایره شمول رژیم کندومینیوم محسوب شده‌اند. بررسی عملکرد سه کشور ساحلی خلیج فونسیکا توسط قضات دیوان بین‌المللی دادگستری نشان می‌داد که این آب‌های ساحلی به صورت انحصاری مورد استفاده آنها بوده است.

تعیین ماهیت حقوقی رژیم کندومینیوم در مورد دریای خزر، مستلزم محقق شدن شرط دومی یعنی شرط توافق کشورهای ساحلی نیز می‌باشد.

۲-۱- بررسی شرط توافق کشورهای ساحلی

همانطوری که قضات بین‌المللی در قضیه خلیج فونسیکا تأکید نموده‌اند، معمولاً رژیم‌های کندومینیوم مولود معاهده بین دو یا چند کشور است. از این رو، بررسی محتویات معاهدات مورد نظر به منظور شناسایی عباراتی نظیر «کندومینیوم»، «حاکمیت مشترک»، «مالکیت مشترک» و یا «تصاحب مشترک» در مورد مثلاً یک پهنه آبی بین کشورهای ساحلی ذی‌نفع آن از اهمیت بسیار برخوردار است. بررسی کلیه معاهدات و اسناد رسمی دو جانبه مربوط به دریای خزر که طی قرون ۱۸، ۱۹ و قبل از فروپاشی شوروی در قرن ۲۰ بین دو کشور ساحلی آن منعقد شده است نشانگر این واقعیت است که در هیچیک از آنها عبارت یا واژه‌ای نظیر عبارات مذکور یافت نمی‌شود. به دنبال انعقاد هریک از معاهدات ۱۹۳۱، ۱۹۳۵ و سرانجام معاهده ۱۹۴۰، تعدادی اسناد رسمی در قالب یادداشت‌هایی که در تاریخ عقد هریک از معاهدات مذکور به امضای دیپلمات‌های دو کشور ساحلی (سفیر کبیر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در تهران و

وزیر امور خارجه ایران) رسیده بود بین طرفین مبادله و ضمیمه معاهدات شده‌اند.

از موضوع این اسناد نیز که با موضوع معاهدات مذکور همخوانی دارد چنین به نظر می‌رسد که طرفین در این یادداشت‌ها با اشاره یا تأکید به بعضی ترتیبات معاهدات مربوطه، قصد، مفهوم یا منظور خاص خود را از این ترتیبات بهتر مشخص نموده‌اند؛ امری که در حقوق بین‌الملل معاهدات متداول می‌باشد. در بعضی از یادداشت‌های مزبور، طرفین دریای خزر را «دریای ایران و شوروی (Iran and Soviet Sea/Mer Iranienne et Soviétique)» می‌دانند. در یادداشت مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰ که ضمیمه معاهده ۱۹۴۰ (معاهده معتبر کنونی) ایران و شوروی می‌باشد طرفین اعلام نموده‌اند:

«نظر به این که دریای خزر که طرفین متعاهدین آن را دریای ایران و شوروی می‌دانند برای طرفین متعاهدین دارای اهمیت خاصی می‌باشد موافقت حاصل است که دولتین اقدامات لازمه را به عمل خواهند آورد تا اتباع کشورهای ثالث که در کشتی‌های طرفین متعاهدین و در بندرهای واقع در دریای خزر مشغول خدمت هستند از خدمت و توقف خود در کشتی‌ها و بنادر برای مقاصدی که خارج از حدود وظایف خدمتی محوله با آنها باشد استفاده ننمایند».^{۸۳}

اینک:

– نظر به این که با استناد به معاهدات ایران و شوروی، دریای خزر هیچگاه بین دو کشور ساحلی تقسیم نشده و دو کشور از حقوق مقرر در

۸۳. خط‌کشی زیر یادداشت مزبور توسط نویسنده انجام شده است.

معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، به خصوص حق کشتیرانی آزاد در سرتاسر دریای خزر به صورت یکسان^{۸۴} برخوردار می‌باشند و همانطور که قبلاً اشاره شد، محدودیت ایجاد شده در امر ماهیگیری و عدم تساوی حقوق دو کشور ساحلی فقط متوجه آبهای ساحلی ۱۰ مایل دریایی می‌باشد،

- با توجه به اصل بسته بودن دریای خزر بر روی کشورهای ثالث و انحصاری بودن حقوق منبعث از معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ برای کشورهای ساحلی آن، و

- با در نظر داشتن فقدان هرگونه توافقی که صریحاً و عیناً به رژیم حاکمیت مشترک، مالکیت مشترک یا کندومینیوم اشاره نماید،

این پرسش مطرح می‌گردد که در صورت مراجعه به دیوان بین‌المللی دادگستری برای تعیین ماهیت رژیم حقوقی دریای خزر، قضات بین‌المللی از عبارت «دریای ایران و شوروی» چه برداشتی خواهند داشت؟ به عنوان مثال، آیا عبارت مذکور می‌تواند به مفهوم کندومینیوم در نظر گرفته شود؟ شاید بتوان گفت که پاسخ به چنین پرسشی از نظر قضات بین‌المللی و حقوقدانان الزاماً یکسان نبوده و برداشتهای متفاوت زیر قابل ارائه است:

- قائل شدن حقوق مشترک و مشاع به نحو مساوی ۵۰٪ - ۵۰٪ برای دو کشور ساحلی نسبت به تمام اجزا و مجموعه لاینفک «دریای ایران و شوروی» (فضای فوقانی، آب و کف دریا با کلیه منابع طبیعی زنده و غیر زنده آن) و به عبارت دیگر شناسایی رژیم کندومینیوم برای دریای خزر.

۸۴. همانطور که قبلاً بررسی شد، برابری حقوق دو کشور ساحلی ایران و شوروی بنا فرض این که ترتیبات ویژه معاهده ۱۹۲۱ (امتیازات ویژه و یکجانبه شوروی در فصل ۵، ۶ و ۷ این معاهده) نادیده گرفته شده است، در نظر گرفته می‌شود.

- شناسایی «دریای ایران و شوروی» به عنوان دریایی مشترک بین ایران و شوروی که انحصاراً متعلق به دو کشور ساحلی آن می‌باشد، بدون اینکه سهمی برای کشورهای ساحلی مذکور در آن مشخص شده باشد چسرا که تقسیمی صورت نگرفته است و یا توافقی در این خصوص وجود ندارد. این مفهوم وضعیت پهنه آبی را تداعی می‌کند که مادام که کشورهای ساحلی تصمیم به تقسیم آن نگرفته‌اند، حدود حاکمیت آنها توسط مرزهای آبی بین‌المللی مشخص نشده و این وضعیت الزاماً به معنی رژیم کندومینیوم نیست و با توافق کشورهای ساحلی این وضعیت می‌تواند به کندومینیوم تبدیل شود و یا مورد افراز قرار گیرد.

- شناسایی «دریای ایران و شوروی» به عنوان دریایی که انحصاراً متعلق به ایران و شوروی است اما به لحاظ اهمیت خاص آن (در رابطه با منع دسترسی کشورهای ثالث به آن)، حتی‌الامکان باید از ورود و پذیرش عوامل خارجی به این دریا جلوگیری به عمل آورد. یعنی مفهومی خاص که عمدتاً از ملاحظات و دغدغه‌های امنیتی کشورهای ساحلی، به خصوص شوروی سابق، نشأت گرفته است.

این پرسش همواره قابل طرح است که آیا برای درک بهتر مفهوم عبارت «دریای ایران و شوروی»، روشی برای کشف قصد و منظور واقعی طرفین از بکار بردن عبارت مذکور وجود دارد؟ در حقوق بین‌الملل معاهدات، مرجعی که از صلاحیت تفسیر معتبر^{۸۵} معاهده برخوردار است خود طرفین معاهده یعنی کشورها یا دولتهای متعاهدین ذی‌نفع می‌باشد.^{۸۶}

85. «Interprétation authentique».

۸۶. در مورد صلاحیت تفسیر معاهدات در حقوق بین‌الملل معاهدات، به خصوص در مورد تفسیر معتبر معاهده رک.

دولتهایی که خود پایه‌گذار و نویسنده یک معاهده هستند معمولاً مناسب‌ترین اشخاص برای تفسیر، تعیین و تشخیص مفهوم ترتیبات پیش‌بینی شده و یا احراز قصد و منظور واقعی طرفین معاهده نیز می‌باشند.

در عرصه روابط بین‌الملل، در اغلب موارد دیده می‌شود که معاهدات بین‌المللی، آن هم معاهداتی که موضوع آنها تعیین رژیم حقوقی یک منطقه و حاکمیت کشورها در آن می‌باشد، صد در صد منعکس کننده قصد و منظور واقعی هر یک از دولتهای متعاهدین نبوده بلکه معمولاً معرفت حالت بینابینی است که تا حدودی توانسته در یک مقطع زمانی مشخصی به اختلاف موجود پایان بخشیده و رضایت طرفین را در چارچوب یک توافقنامه جلب نماید. بنابراین مشخص نمودن قصد واقعی طرفین معاهده همیشه امر ساده‌ای نیست. از این روست که گهگاه دیده شده که طرفین معاهده لازم دانسته‌اند پروتکلها و یا یادداشتهایی را برای تکمیل و یا توضیح پاره‌ای نکات مندرج در معاهده به آن ضمیمه کنند.

در مواردی که صلاحیت تفسیر یک معاهده برای شناسایی قصد و منظور طرفین آن به شخص ثالثی مثل یک قاضی یا داور بین‌المللی واگذار شده است (درحالی که کشورها آزاد هستند به صورت مشترک از طریق توافق، تفسیری را که مشترکاً مورد نظرشان می‌باشد از یک عهدنامه بنمایند)، قاضی یا داور بین‌المللی معمولاً چاره‌ای جز محدود ساختن خود، در درجه اول، به متن معاهده ندارد.

حال با پیروی از این محدودیت و صرف نظر از تبخّر و سبک حقوقدانان در نحوه سنجش و ارائه میزان تفاوت ارزش حقوقی متن یک

NGUYEN QUOC (Dinh), DAILLIER (Patrick), PELLET (Alain), «Droit international public», L.G.D.J., Paris, 8^e éd., 1999, pp. 246-250 (Compétence d'interprétation-Interprétation authentique).

معاهده با متن یادداشت ضمیمه همان معاهده در حقوق بین‌الملل، می‌توان عبارت «دریای ایران و شوروی» را جهت روشن‌تر شدن قصد طرفین در یادداشت ضمیمه معاهده ۱۹۴۰ در نظر گرفت.

با توجه به چارچوب متنی که عبارت «دریای ایران و شوروی» در آن بکار رفته است و ارتباط این عبارت با نحوه کشتیرانی کشورهای ساحلی که باید مطابق همان متن، به دلیل اهمیت خاص دریای خزر برای طرفین، تحت شرایط خاصی، یعنی به صورت انحصاری و حتی‌الامکان به دور از دخالت عوامل خارجی و یا کشورهای ثالث انجام گردد، ظاهراً طرفین از این عبارت بیشتر مفهوم خاص را در نظر داشته‌اند. به نظر می‌آید که ترتیبات ماده ۱۳ معاهده ۱۹۴۰ نیز از همین مفهوم خاص جهت منع حضور و تردد کشتیهایی به غیر از کشتیهای متعلق به ایران و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی که با پرچم ایران یا پرچم اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در دریای خزر سیر می‌نمایند، پیروی می‌کنند، یعنی مفهومی نظیر آنچه در آخرین مورد مثالهای مذکور به آن اشاره شد.

با توجه به چنین مفهومی در این مرحله از بررسی، با تردید می‌توان انتظار داشت که استنباط اکثریت قضات دیوان بین‌المللی دادگستری از عبارت «دریای ایران و شوروی» صرفاً و الزاماً به مفهوم کندومینیوم باشد. قدر مسلم این است که عبارات کندومینیوم، حاکمیت مشترک، مالکیت مشترک یا تصاحب مشترک صریحاً و عیناً در هیچیک از معاهدات ایران و شوروی سابق و اسناد و پروتکلها و یادداشتهای ضمیمه آنها به چشم نمی‌خورد. بنابراین، تنها با استناد به معاهدات ایران و شوروی و اسناد ضمیمه آن مشکل بتوان تصور کرد که دیوان بین‌المللی دادگستری شرط توافق کشورهای ساحلی را در مورد رژیم کندومینیوم دریای خزر قبل از

فروپاشی شوروی، محقق بدانند. اما همانطوری که قبلاً در قضیه خلیج فونسیکا اشاره شد، به نظر می‌رسد که چنین شرطی در حقوق بین‌الملل از نظر دیوان شرط کلی و عامی است که استثنائاً می‌توان در بعضی موارد آن را نادیده گرفت. بدین ترتیب انتظار می‌رود که برای تصمیم‌گیری قطعی و نهایی، بررسی قاضی یا داور بین‌المللی تنها به این مرحله ختم نشود.

با آن که رویه قضایی بین‌المللی روشهای تفسیر معاهدات را دچار تحولاتی نموده که به عنوان مبحثی تخصصی در جای خود می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، اما معمولاً قاضی یا داور بین‌المللی جهت شناسایی بهتر قصد طرفین معاهده و تعیین دقیقتر وضعیت حقوقی یک منطقه، علاوه بر توجه به متن معاهدات و مقدمه و پروتکلها و یادداشتهای ضمیمه آنها، عملکرد کشورهای ذی‌ربط را در ارتباط با اجرای آن معاهدات پس از تاریخ انعقاد آنها نیز مد نظر قرار می‌دهد.^{۸۷} در قضیه خلیج فونسیکا نیز بررسی عملکرد کشورهای ساحلی طی تاریخ آن منطقه توسط قضات بین‌المللی، به‌ویژه با توجه به پدیده فروپاشی و جانشینی کشورها در حقوق بین‌الملل، نقش بسزایی در توجیه و تعیین ماهیت رژیم حقوقی این خلیج بین سه کشور ساحلی کنونی آن ایفا نمود.

۸۷. در رابطه با تفسیر معاهدات بین‌المللی با توجه به عملکرد کشورها بعد از تاریخ عقد آنها رک.

COT (J. - P), «La conduite subséquente des parties à un traité», R.G.D.I.P., 1966,

• در خصوص تفسیر معاهدات بین‌المللی با توجه به مقررات و قواعد کنوانسیون بین‌المللی وین، مورخ ۲۳ به ۱۹۶۹، رک.

YASSEEN (M.K.), «L'interprétation des traités d'après la Convention de Vienne», R.C.A.D.I., 1976-III, vol. 151, pp. 1-114.

۲- بررسی رژیم کندومینیوم با توجه به عملکرد کشورهای ساحلی دریای خزر و با پیروی از منطق دیوان بین‌المللی دادگستری^{۸۸}

همانطور که بررسی معاهدات ایران و شوروی سابق و اسناد ضمیمه آنها در مورد دریای خزر نشان داد، موضوع این معاهدات و اسناد عمدتاً حقوق کشورهای ساحلی در ارتباط با کشتیرانی و ماهیگیری در دریای خزر است، و مسائلی نظیر حاکمیت و نحوه اعمال آن توسط دولتهای ساحلی در دریای خزر، تقسیم آن با ایجاد مرزهای آبی بین‌المللی بین ایران و شوروی سابق، و به‌خصوص حقوق کشورهای ساحلی در رابطه با اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی کف دریای خزر (نفت، گاز و منابع کانی) در آن مسکوت مانده است. بدین ترتیب در این مرحله از بررسی، در صورتی که دیوان بین‌المللی دادگستری شرط توافق کشورهای ساحلی را در مورد رژیم کندومینیوم در دریای خزر محقق نداند، تا چه حد می‌توان انتظار داشت که این دیوان چنین رژیمی را استثنائاً از طریق پدیده فروپاشی و جانشینی کشورهای ساحلی نوظهور با توجه به عملکرد کشورهای ساحلی

۸۸ . در این نوشتار سعی شده است که با پیروی از منطق قضات دیوان بین‌المللی دادگستری با توجه به رأی این دیوان در قضیه خلیج فونسیکا، حتی‌الامکان مشخص شود که در صورت مراجعه کشورهای ساحلی به این دیوان تا چه حد می‌توان انتظار داشت که وضعیت حقوقی دریای خزر از دیدگاه دیوان با مفهوم و شرایط رژیم کندومینیوم یا حاکمیت مشترک در حقوق بین‌الملل تطبیق نماید. به همین منظور در این بررسی به موضوعاتی که به نظر امکان بررسی آنها در دیوان بیشتر وجود دارد پرداخته شده است، یعنی عمدتاً موضوعاتی که انتظار می‌رود توسط طرف دعوی مطرح شود و مورد توجه قضات بین‌المللی قرار گیرد. مسلماً چنین بررسی می‌تواند در جای خود به صورت هرچه کامل‌تر و دقیق‌تر از آنچه در این نوشتار ارائه شده است صورت پذیرد. هدف اصلی در اینجا دستیابی به نتیجه‌ای است که بتواند در مجموع به‌عنوان چشم‌اندازی که تا حدودی منعکس‌کننده میزان دشواریهای واقعی کشورهای ساحلی - به‌خصوص کشورهای ایران و ترکمنستان موضوعی بر مبنای رژیم کندومینیوم اتخاذ نموده‌اند - در صورت مراجعه به محاکم بین‌المللی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری به منظور تعیین رژیم حقوقی دریای خزر باشد، تلقی گردد.

مورد توجه قرار داده و همانند مورد خلیج فونسیکا آن را با رأی خود تسجیل نماید؟

به عبارت دیگر آیا می‌توان اطمینان حاصل کرد که دیوان در رأی خود تعیین کند که به‌رغم فقدان توافق دولتهای ساحلی درخصوص رژیم کندومینیوم، وضعیت حقوقی دریای خزر پس از فروپاشی شوروی و جانشینی کشورها با ظهور چهار کشور ساحلی جدید - آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و روسیه - در کنار ایران، وضعیت پهنه آبی واحدی باشد که تحت حاکمیت مشترک پنج کشور ساحلی کنونی یعنی رژیم کندومینیوم قرار گرفته و انحصاراً به آنها متعلق است؟ پیش‌بینی چنین نتیجه‌ای مستلزم مقایسه پدیده فروپاشی و جانشینی کشورها در قضیه خلیج فونسیکا و بررسی امکان تطبیق آن به منظور تعیین رژیم کندومینیوم، با پیروی از منطق دیوان دادگستری بین‌المللی، درمورد دریای خزر می‌باشد. عملکرد کشورهای ساحلی نیز طی همین مطالعه تطبیقی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱-۲- منطق قضات بین‌المللی در بررسی عملکرد کشورهای ساحلی در قضیه

خلیج فونسیکا

بررسی عملکرد دولتهای ساحلی توسط قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه خلیج فونسیکا با توجه به بعد تاریخی این خلیج، متوجه دو دوره قبل و بعد از فروپاشی و جانشینی کشورها در این منطقه بوده است.

- بررسی موضوع توسط قضات این دیوان در دوره قبل از فروپاشی و جانشینی کشورها در قضیه خلیج فونسیکا امر ساده‌ای بوده است. طی این

دوره سیصد ساله هیچ شبهه‌ای متوجه رژیم حقوقی این خلیج نبوده و این خلیج به صورت یکپارچه، کامل و انحصاری متعلق به کشوری واحد یعنی امپراتوری اسپانیا (از ۱۵۲۲ تا ۱۸۲۱) بوده است. سپس همین خلیج طی مدت زمان اندکی (از ۱۸۲۱ تا ۱۸۳۸) به همین شکل به کشور واحد فدراسیون امریکای مرکزی تعلق گرفته است؛ یعنی کشور واحدی که بلافاصله پس از فروپاشی امپراتوری اسپانیا در ۱۸۲۱ بطور موقتی وارث این خلیج شد. طی تمام این دوره (از ۱۵۲۲ تا ۱۸۳۸)، وضعیت حقوقی خلیج فونسیکا کاملاً روشن بوده است: کلیه حقوق مربوط به استفاده از آن خلیج مثل کشتیرانی و ماهیگیری بطور مطلق و انحصاری در هر حال متعلق به یک دولت ساحلی بوده و حاکمیت مطلق و انحصاری در آن اعمال می‌شده است.

– در دوره پس از فروپاشی امپراتوری اسپانیا و فدراسیون امریکای مرکزی، در اثر جانشینی کشورها، سه کشور ساحلی مستقل، ال‌سالوادور، نیکاراگوا و هوندوراس، به طور همزمان در سال ۱۸۳۸ تأسیس شدند و هیچ کشور همسایه ساحلی دیگری از قبل و بعد در آن منطقه وجود نداشته است. بررسی عملکرد کشورهای ساحلی خلیج فونسیکا توسط دیوان، بیشتر متوجه این دوره شده است. همانطور که قبلاً اشاره شد، بررسی موضوع توسط قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در این دوره حاکی از آن است که در اثر جانشینی کشورها، سه کشور ساحلی جدیداً تأسیس به صورت همزمان و انحصاری وارث تمام این خلیج گردیدند. وضعیت این خلیج در نظر قضات بین‌المللی در این مقطع تاریخی حساس – هنگام انتقال حاکمیت – مشخص می‌باشد: حاکمیت یک کشور ساحلی در یک خلیج واحد، از طریق جانشینی کشورها، به سه کشور مستقل و مجزای ساحلی به صورت

مشترک منتقل گردیده است. جریان انتقال حاکمیت در این دوره از سوی یک کشور به سمت سه کشور است. به این شکل، بعد از ۱۸۳۸، این خلیج تحت حاکمیت مشترک سه کشور ساحلی قرار می‌گیرد که همگی بدون استثنا وارث کشور قبلی‌اند. از این تاریخ به بعد، بررسی عملکرد کشورها در این دوره حاکی از آن است که این سه کشور ساحلی مشترکاً از آبهای سرتاسر خلیج (به منظور کشتیرانی و تردد بین بنادر یکدیگر در درون خلیج و به آبهای آزاد خارج از خلیج و برعکس و همچنین ماهیگیری در خلیج) استفاده نموده‌اند. همانطور که قبلاً اشاره شد قضات بین‌المللی تنها دو محدودیت را که شامل این امر شده است پذیرفتند که عبارتند از:

- نوار ساحلی به عرض ۳ مایل دریایی که در نتیجه استمرار عملکرد سه کشور ساحلی، به عنوان منطقه ملی انحصاری هر یک از آن کشورها، به رسمیت شناخته شد. قضات دیوان دادگستری امریکای مرکزی در سال ۱۹۱۷ و سپس قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۹۲ فقط این عملکرد را تأیید و با رأی خود این وضعیت حقوقی را تثبیت و ایجاد نمودند.

- بخشی از آبهای خلیج که بین هندوراس و نیکاراگوا واقع است با توافق این دو کشور در سال ۱۹۰۰ تقسیم شد و کشور ساحلی سوم یعنی السالوادور به‌رغم اعلان غیرقابل استناد بودن توافق مزبور علیه آن کشور، آن را رسماً به عنوان توافقی دوجانبه بین دو کشور فوق معتبر دانست. این واقعیت نیز در سال ۱۹۱۷ و ۱۹۹۲ مورد تأیید قضات قرار گرفت و از حیث حقوقی تثبیت شد.

نتیجتاً، به غیر از این دو محدودیت، در رأی سال ۱۹۹۲، قضات دیوان بین‌المللی دادگستری تشخیص دادند که وضعیت حقوقی آبهای خلیج

فونسیکا وضعیت خلیج تاریخی کوچکی است که قبلاً در رأی سال ۱۹۱۷ نیز مطرح بوده و به‌عنوان ملک مشترکی شناخته شده بود که به صورت واحد، انحصاراً به سه کشور ساحلی آن تعلق داشت. در نتیجه این بررسی، سرانجام دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۹۲ ماهیت رژیم حقوقی این خلیج را با ماهیت رژیم حقوقی کندومینیومی که بدون توافق کشورهای ساحلی آن از طریق جانشینی کشورها ایجاد شده یکسان دانست. به نظر می‌رسد منطق قضات بین‌المللی در این قضیه به گونه‌ای بوده است که در بخشی از خلیج فونسیکا که در آن عملکرد کشورهای ساحلی در استفاده مشترک از آن با مفهوم و شرایط کندومینیوم تطبیق می‌کرده است، عملکرد مزبور را تأیید نموده و آن بخش را تحت رژیم کندومینیوم یا حاکمیت مشترک منظور نموده‌اند، اما در مناطقی که عملکرد کشورهای ساحلی با مفهوم و شرایط فوق همخوانی نداشته است، آن مناطق را از دایره شمول رژیم کندومینیوم خارج نموده‌اند.

آیا می‌توان انتظار داشت که دیوان به استنتاج واحدی در مورد دریای خزر نیز، نایل گردد؟

۲-۲- بررسی عملکرد کشورهای ساحلی دریای خزر با پیروی از منطق قضات دیوان بین‌المللی دادگستری

۲-۲-۱- منطق قضات بین‌المللی

با پیروی از منطق قضات دیوان بین‌المللی دادگستری، بررسی عملکرد کشورهای ساحلی دریای خزر نیز، مثل قضیه خلیج فونسیکا، طی دو دوره اصلی صورت می‌گیرد؛ قبل و بعد از فروپاشی شوروی سابق.

– برخلاف قضیه خلیج فونسیکا، بررسی عملکرد کشورهای ساحلی دریای خزر طی دوره قبل از فروپاشی شوروی و جانشینی کشورها امر ساده‌ای به نظر نمی‌رسد چرا که دریای خزر متعلق به یک کشور واحد نبوده است. ایران نیز به عنوان کشور ساحلی دیگر، از زمانهای باستان در این منطقه حضور داشته است. هیچگاه کلیه حقوق مربوط به استفاده از دریای خزر مثل کشتیرانی و ماهیگیری بطور مطلق و انحصاری متعلق به شوروی سابق و یا روسیه تزاری نبوده و حاکمیت این کشور نیز به صورت مطلق و انحصاری در آن اعمال نشده است.

– در دوره پس از فروپاشی شوروی، در اثر جانشینی کشورها، چهار کشور ساحلی مستقل آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و روسیه، به صورت همزمان در سال ۱۹۹۱ در کنار کشور ساحلی قبلی یعنی ایران که پدیده جانشینی کشورها برخلاف قضیه خلیج فونسیکا شامل آن نمی‌شود، تأسیس شدند.

حتی اگر این نظر صحت داشته باشد که چهار کشور ساحلی مذکور در اثر جانشینی کشورها مثل قضیه خلیج فونسیکا، همزمان وارث دریای خزر می‌باشند، اما برخلاف همان قضیه، وارث انحصاری تمام دریای خزر نیستند.

لذا وضعیتی که قاضی یا داور بین‌المللی با آن مواجه است به سادگی وضعیت خلیج فونسیکا نیست و وضعیت دریای خزر در این مقطع تاریخی حساس – هنگام انتقال حاکمیت در جریان جانشینی کشورها – وضعیت بسیار متفاوتی است. در اینجا مسأله حاکمیت دو کشور ساحلی ایران و شوروی در دریای خزر طی دوره قبل از فروپاشی شوروی مطرح است.

در جریان فروپاشی، تعداد کشورهای ساحلی از دو (و نه فقط یک کشور ساحلی مثل قضیه خلیج فونسیکا) به پنج کشور افزایش یافت. اما مشخص نیست که قاضی یا داور بین‌المللی جریان انتقال حاکمیت را چگونه در نظر می‌گیرد. در اینجا دو فرض برای قاضی یا داور بین‌المللی وجود دارد:

– اگر قبل از فروپاشی، به‌رغم فقدان توافق دولتهای ساحلی حاکمیت در دریای خزر بین ایران و شوروی مشترک و منطبق با رژیم کندومینیوم شناخته شود، در آن صورت همانند قضیه خلیج فونسیکا، برحسب قاعده، دلیلی وجود ندارد که با جانشینی کشورها و انتقال چنین رژیمی، این حاکمیت مشترک بعد از فروپاشی شوروی، بین کشورهای ساحلی دریای خزر حفظ و یا استصحاب نگردد. یعنی رژیمی که بر مبنای اشتراک حاکمیت و مالکیت براساس اصل مساوات حقوق کشورهای ساحلی برقرار باشد.

بدین ترتیب، اگر بعداً هم کشورهای ساحلی دریای خزر تصمیم به تقسیم آن گیرند، می‌توان انتظار داشت که آن تقسیم براساس اصل مساوات بین کشورهای ساحلی دریای خزر صورت پذیرد (مراجعه شود به فرضیه تقسیم دریای خزر براساس اصل مساوات).

– اما اگر حاکمیت در دریای خزر قبل از فروپاشی شوروی، توسط قاضی یا داور بین‌المللی به گونه‌ای دیگر یعنی غیر از رژیم کندومینیوم فرض و شناخته گردد در آن صورت نمی‌توان به راحتی انتظار داشت که نتیجه رأی مراجعی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد رژیم حقوقی دریای خزر لزوماً با نتیجه رأی آن دیوان در قضیه خلیج فونسیکا، یعنی احراز رژیم کندومینیوم بدون شرط توافق کشورهای ساحلی آن یکسان باشد.

بدین ترتیب، نمی‌توان انتظار داشت که بعداً، تقسیم دریای خزر به راحتی براساس اصل مساوات مورد موافقت کشورهای ساحلی آن قرار گیرد. آنگاه باید دید آیا تقسیمی براساس اصول دیگری مثل «اصول منصفانه» در حقوق بین‌الملل می‌تواند مورد توافق کشورهای ساحلی قرار گیرد یا خیر (مراجعه شود به تقسیم و تحدید حدود دریای خزر براساس اصول منصفانه). بنابراین به نظر می‌رسد که انتخاب یکی از دو فرض مذکور توسط قاضی یا داور بین‌المللی تا حد زیادی به شناخت او از ماهیت رژیم حقوقی دریای خزر با بررسی عملکرد کشورهای ساحلی طی دوره قبل از فروپاشی شوروی، بستگی داشته باشد. یعنی بررسی عملکرد ایران و شوروی در نحوه استفاده از دریای خزر قبل از سال ۱۹۹۱. در صورت مراجعه دولتهای ساحلی کنونی به دیوان بین‌المللی دادگستری، انتظار می‌رود کشورهای ساحلی‌ای که مواضع حقوقی خود را بر مبنای رژیم کندومینیوم دریای خزر استوار ساخته‌اند سعی نمایند که توجه و بررسی این دیوان بیشتر به معاهدات ایران و شوروی معطوف شود، درحالی‌که کشورهای ساحلی طرفدار نظریه افزایش کوشش خواهند کرد تا عملکرد ایران و شوروی در دریای خزر بیش از هرچیز دیگری مطمح نظر دیوان واقع گردد.

به همین دلیل نیز به نظر می‌رسد که مواضع ایران و ترکمنستان، در سال ۱۹۹۸، درخصوص رژیم کندومینیوم دریای خزر با تأکید به معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی شکل گرفته است^{۸۹} درحالی‌که مواضع آذربایجان^{۹۰} و

۸۹. پاراگراف ۳ و ۴ بیانیه مشترک رؤسای جمهوری ایران و ترکمنستان، مورخ ۸ ژوئیه ۱۹۹۸ برابر ۱۷ تیرماه ۱۳۷۷، نامه A/53/453، به تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۹۸، سازمان ملل متحد.

۹۰. بیانیه آذربایجان، مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۹۸، نامه A/53/741، به تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۹۸، سازمان ملل متحد.

قزاقستان^{۹۱} در ارتباط با رژیم افراز، با تکیه بر عملکرد ایران و شوروی، به‌خصوص در نحوه بهره‌برداری از منابع طبیعی کف دریای خزر (نفست و گاز)، طی دوره قبل از فروپاشی بروز یافته باشد.^{۹۲}

در قضیه خلیج فونسیکا در سال ۱۹۹۲، السالوادور با توسل به رأی قدیمی ۱۹۱۷ که قبلاً رژیم مالکیت مشترک این خلیج را بین سه کشور ساحلی آن صریحاً به رسمیت شناخته بود، توانست مواضع خود را جهت احراز رژیم کندومینیوم پشتیبانی کند، اما از آنجا که هیچگاه در گذشته دعوی بین کشورهای ساحلی در مورد دریای خزر در مقابل مراجع بین‌المللی مطرح نشده است، ایران و ترکمنستان به عنوان کشورهای ساحلی طرفدار رژیم کندومینیوم، از دسترسی و استناد به چنین پیشینه قضایی جهت به کرسی نشاندن مواضع خود در صورت مراجعه به دیوان بین‌المللی دادگستری محروم خواهند بود. این تفاوت، واقعیتی است که در نظر قضات بین‌المللی برای توجیه رأی خود نقش بسزایی دارد. درحالی که در قضیه خلیج فونسیکا قضات در توجیه ماهیت رژیم کندومینیوم در رأی ۱۹۹۲ خود به راحتی به رأی قدیمی ۱۹۱۷ استناد و پیروی خود را از آن اعلان نمودند،

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۹۱. نامه رسمی قزاقستان مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷، نامه A/۵۲/۴۲۴، به تاریخ اول اکتبر ۱۹۹۷، سازمان ملل متحد.

۹۲. قابل ذکر است که ترکمنستان نیز، در سال ۱۹۹۷ طی بیانیه‌ای مشترک با قزاقستان به تقسیم دریای خزر با توجه به «مرزهای اداری (تقسیمات اداری زمان شوروی سابق بین جمهوریهای آن کشور در دریای خزر)» براساس خط میانی تأکید نموده بود. تقسیماتی که مطابق ادعاهای کشورهای نوظهور ساحلی در اثر عملکرد شوروی سابق در دریای خزر ایجاد شده بود. اما، ترکمنستان با صدور بیانیه‌ای مشترک با ایران و به رسمیت شناختن معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در سال ۱۹۹۸، اولین و تنها کشور نوظهور ساحلی تازه استقلال یافته می‌باشد که رسماً این معاهدات را تنها اسناد بین‌المللی حاکم بر مسائل حقوقی دریای خزر می‌شناسد.

برای تشریح بیشتر مواضع حقوقی کشورهای ساحلی دریای خزر و دلایل آنها، رک.

NAZEMI (Mehrdrad), «La Mer Caspienne et le droit international ...», op. cit., pp. 207-259.

در مورد تعیین ماهیت رژیم حقوقی دریای خزر، قضات بین‌المللی مسلماً از چنین پیشینه قضایی در توجیه رأی خود بی‌بهره‌اند. از این رو، به نظر می‌رسد که این قضات پس از بررسی معاهدات ایران و شوروی نظیر بررسی‌ای که قبلاً در مورد معاهدات و اسناد دریای خزر به آن پرداخته شد، چاره‌ای جز مطالعه عملکرد و استفاده کشورهای ساحلی از دریای خزر طی دوره قبل از فروپاشی شوروی و سپس بعد از آن نداشته باشند. در این مرحله نیز، این امکان وجود دارد که قضات بین‌المللی از شرط توافق کشورهای ساحلی برای ایجاد رژیم کندومینیوم چشم‌پوشی کنند، اما مشکل بتوان تصور نمود که شرط تساوی حقوق کشورهای ساحلی و منع هر امتیاز یکجانبه در رابطه با بهره‌برداری یا استفاده از دریای خزر از جانب دیوان قابل اغماض باشد. در این صورت، انتظار می‌رود که قضات در بررسی عملکرد کشورهای ساحلی، به دنبال چگونگی و صحت تطبیق عملکرد این کشورها در دریای خزر با مفهوم رژیم کندومینیوم باشند.

بررسی این عملکرد عمدتاً در عرصه‌های ماهیگیری، کشتیرانی و به‌خصوص استفاده و بهره‌برداری از منابع طبیعی کف دریا صورت می‌گیرد.

۲-۲-۲. ماهیگیری و عملکرد کشورهای ساحلی دریای خزر

با آن که فعالیت صیادان ایرانی به صورت سنتی در کناره‌های دریای خزر به قدیم‌الایام برمی‌گردد - و حتی جستجوهای تاریخی نیز شاید بتواند قراین و یا مدارکی مبنی بر این قدمت به صورت وجود درآمدهای حاصله از خراج مربوط به صید ماهی در دریای طبرستان (خزر) طی دوره حکومت خلفای عباسی بغداد ارائه دهد^{۹۳} - اما به نظر می‌رسد که صید ماهی

۹۳. برای جزئیات تاریخی دریای طبرستان (خزر) رک.

(به صورت گسترده و صنعتی) عمدتاً از زمان حضور روسیه تزاری در حاشیه دریای خزر بیشتر در اختیار همین کشور ساحلی بوده است. با اختراع و توسعه کشتیهای بخاری و رونق تجارت خاویار به خصوص از قرن ۱۹، فعالیت و عملکرد این کشور ساحلی نیز در دریای خزر و در بخش جنوبی آن، در این عرصه افزایش و اهمیت یافت.^{۹۴} به طوری که شاید به همین دلیل نیز منظور نمودن فصل ۱۴ معاهده ۱۹۲۱ در مورد اهمیت شیلات دریای خزر برای معاش مردم روسیه شوروی در ابتدای قرن ۲۰ و پذیرفتن این نکته توسط دولت ایران، نشان‌دهنده قصد این کشور ساحلی (روسیه)

• ابن اسفندیار - کاتب و مؤلف - «تاریخ طبرستان»، ۶۱۳ هجری، «خراج طبرستان بعد ایام ظاهریه [...] غلات و مصاید ماهی و مرغ دریا هزار هزار و سیصد هزار درهم (یعنی ۱,۳۰۰,۰۰۰ درهم) می‌باشد»، منبع مزبور از جمله مالیاتهایی بود که بابت صید ماهی و مرغابی در دوره حکومت خلفای عباسی در ۱۲۳۰ سال پیش از مردم طبرستان وصول و به دربار خلفای عباسی ارسال می‌گردید، به نقل از آلاذپوش (علی)، توتونچیان (علیرضا)، محمودزاده (کمال)، «شناخت دریای مسازندران...»، همان، ص ۷۸.

• سید ظاهرالدین المرعشی، «تاریخ طبرستان، رویان و مازندران»، به نقل از احمد بریمانی، «دریای مازندران»، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص ۷، پانویس شماره ۱.

• شاید بتوان این قراین و یا مدارک را با جستجو در کتب کیمیا دستنویس ادبی و تاریخی قدیمی در مورد خراج و درآمدهای مردم کوهپایه‌های البرز که در مناطق نزدیک قزوین (نام قدیمی دیگر دریای خزر) قدیم‌الایام به سر می‌بردند بهتر یافت نمود.

۹۴. رک.

DOWLATCHAHI (Abbâs), «La Mer Caspienne. Sa situation au regard du droit international», Thèse pour le doctorat, Paris, 1961, 187 p., spéc. p. 159; NAZEMI (Mehrdad), op. cit., pp. 165-167.

در قرن ۱۹، ابتدا انحصار صید ماهی در ساحل جنوبی دریای خزر در ایران، در اختیار دریاریان و بازرگانان ایرانی (آقایان مستوفی و حاج ابوطالب دریابگی) بوده است و سپس توسط دربار ایران (به منظور تأمین مخارج سفر شاه قاجار به اروپا و هزینه درمان او از جمله در شهر آب درمانی ویشی فرانسه، که مستلزم کسب اعتبارات مالی از بانک اعتبارات روسیه و در نتیجه تضمین اعتبارات توسط بازرگان روسی بوده است) به اشخاص خصوصی روس (بازرگانان خاویار و استفان لیانوزوف Stefan LIANOZOV)، با عقد قرارداد، واگذار شده است. به همین دلیل، بعد از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷، روسیه شوروی با عقد معاهده ۱۹۲۱، فصل ۱۴، خواستار به رسمیت شناختن اهمیت صید ماهی از طرف دولت ایران شد.

شوروی) در به رخ کشیدن برتری واقعی روسیه شوروی نسبت به ایران، در این عرصه بوده باشد.^{۹۵} قضیه شرکت شیلات^{۹۶} و عدم برابری حوزه اجرایی فعالیتهای دو کشور ساحلی در صید ماهی در سرتاسر سواحل دریای خزر که قبلاً نیز تشریح شد، تا حدودی این واقعیت را به نحوی تأیید می کند. حال اگر در نظر قضات بین المللی واقعیت نشانگر آن باشد که عدم برخورداری یکسان از کشتیهای مجهز و امکانات و ابزار پیشرفته در این عرصه، مانع از آن بوده که فعالیتهای دو کشور ساحلی در مناطق دور از سواحل در دریای خزر با یکدیگر قابل مقایسه باشند، آنگاه با چنین فرضی شاید بتوان گفت که به رغم تساوی حق ماهیگیری دو کشور ساحلی در ماورای حد ۱۰ مایل (مطابق معاهده ۱۹۴۰)، که بخش اعظم دریای خزر را شامل می شود، احتمالاً در عمل، بهره برداری ایران و شوروی از منابع ماهی دریای خزر به سختی می توانسته، از نظر قضات مزبور، به یک میزان صورت پذیرفته باشد.^{۹۷} از دهه ۱۹۶۰ همکاری هایی بین دو کشور ساحلی

۹۵. همان.

۹۶. به نظر می رسد که به رغم ترتیبات موافقتنامه ۱۹۲۷ شیلات که مطابق آن هیأت مدیره این شرکت به صورت مختلط از سه عضو منصوب از طرف ایران و سه عضو منصوب از طرف شوروی و با سهام برابر ۵۰٪ هریک از طرفین (ایران و شوروی) مقرر شده بود، در عمل مدیریت این شرکت در اختیار شوروی سابق بوده است. به همین دلیل نیز، با مخالفت آقای دکتر محمد مصدق، از تمدید آن در سال ۱۹۵۳ جلوگیری شد. رک.

DOWLATCHAHI (A.), op. cit., pp. 145-180.

۹۷. مثلاً اگر قاضی یا داور بین المللی تشخیص دهد که تعداد، ظرفیت و تجهیزات فنی کشتیهای ماهیگیری شوروی سابق به گونه ای بوده است که صید ماهی توسط کشتیهای شوروی سابق به صورت صنعتی و نیمه صنعتی در دریای خزر صورت می گرفته (مثل صید ماهی کیلکا به صورت انبوه) در حالی که مشخص شود که کشتیهای ماهیگیری ایرانی واقعاً به ندرت از آبهای ساحلی فاصله می گرفتند. با چنین فرضی، امکان مطرح شدن سهم نابرابر دو کشور ساحلی در صید ماهی به رغم برابری حق ماهیگیری در ماورای حد ۱۰ مایلی دریای خزر حین بررسی عملکرد کشورهای ساحلی باتوجه به مفهوم کندومینیوم وجود خواهد داشت. در خصوص امکان مطرح شدن سهم نابرابر ایران و شوروی سابق از منابع ماهی دریای خزر و عملکرد این کشورهای ساحلی در رابطه با مفهوم رژیم کندومینیوم رک.

در زمینه تکثیر ماهی و حفاظت از محیط زیست صورت گرفت.^{۹۸} اما پس از فروپاشی شوروی، صید ماهی، به خصوص ماهیان خاویاری، به صورت بی‌رویه در سواحل کشورهای نوظهور ساحلی افزایش یافت و موجب کاهش چشمگیر میزان موفقیت صید کنونی و بروز نتایج مضر آن برای همه دولتهای ساحلی دریای خزر شده است. با توجه به موارد فوق، احتمال می‌رود که قضات بین‌المللی حین بررسی عملکرد کشورهای ساحلی در مورد ماهیگیری در دریای خزر، ایراداتی را جهت عدم تطبیق کامل این عملکرد با مفهوم رژیم کندومینیوم وارد بدانند.

۲-۲-۳- کشتیرانی و عملکرد کشورهای ساحلی دریای خزر

به نظر می‌رسد که نادرشاه افشار برای اولین بار در ایران با استفاده از رقابتهای سیاسی و تجارتی روسیه تزاری و بریتانیای کبیر در منطقه، قصد ایجاد نیروی دریایی در دریای خزر را نه تنها برای دفاع از منافع ملی ایران بلکه به خصوص جهت دفاع از منافع اقتصادی ایران داشته است.^{۹۹} ظاهراً در سال ۱۷۴۰ مهندس انگلیسی، جان التون، مأموریتی جهت ساخت دو کشتی برای روسیه تزاری می‌یابد اما چندی بعد در اثر سوءتفاهم با کنسول روسیه در باکو، التون در تصمیم خود تجدید نظر نموده و از مأموریت خود سر باز می‌زند. نادرشاه افشار نیز از این فرصت استفاده نموده و التون را مأمور

BUNDY (R.R.), "The Caspian-Sea or Lake...", op. cit., p. 28 ("In a sense, therefore, each Party enjoyed equal access to fishing in the Caspian, but this obviously did not mean that the fish were divided in equal shares").

98. MEESE (Richard), «La mer Caspienne: quelques problèmes actuels», R.G.D.I.P., no. 2, Paris, 1999, p. 415.

99

. DOWLATCHAHI (A.), op. cit., pp. 111-113.

ساخت کشتیهای نظامی در دریای خزر می‌کند.^{۱۰۰} روسیه تزاری که از قبل در پی آن بود که نادرشاه بخش شمالی اراضی داغستان را به روسیه واگذار کند و در نتیجه خطوط اصلی کشتیرانی در اختیار آن کشور قرار گیرد، از همان زمان از این امر یعنی مجهز شدن ایران به نیروی دریایی در دریای خزر بیمناک می‌شود. با وقوع قتل نادرشاه و عواقب و نابسامانیهای ناشی از آن در ایران، روسیه تزاری مجدداً کشتیهای ساخته شده را در اختیار خود می‌گیرد. از این زمان به بعد، به نظر می‌رسد که روسیه همیشه مانع ساخت کشتیهای نظامی برای ایران و در دریای خزر شده است.^{۱۰۱} حق انحصاری داشتن کشتیهای نظامی در دریای خزر که طی قرن ۱۹ با معاهدات گلستان و ترکمنچای به روسیه تعلق گرفت نیز این واقعیت را تأیید می‌کند.

در مورد بررسی عملکرد کشورهای ساحلی درخصوص کشتیرانی در دریای خزر در قرن ۲۰، احتمالاً وضع متفاوت خواهد بود چرا که شرایط کشتیرانی برابر دو کشور ساحلی پس از حذف امتیازات روسیه تزاری درخصوص انحصاری بودن کشتیرانی نظامی برای آن کشور، تا حد چشمگیری در قرن ۲۰ به نفع ایران بهبود یافت. به نظر می‌رسد که همین امر موجب شد که ایران بتواند بعد از تاریخ انعقاد معاهدات ایران و شوروی سابق، به تدریج با خرید کشتیهای نظامی از کشورهای غربی و نیز انتقال آنها از طریق رودخانه ولگا به بنادر جنوبی دریای خزر، آن هم به تعداد و ظرفیتهای محدود، گامهایی جهت مجهز نمودن ناوگان نیروی دریایی خود بردارد و در نتیجه این عملکرد، در کنار بعد حقوقی این قضیه، کشتیرانی

100. Idem.

101. Ibidem.

نظامی توسط ایران در دریای خزر، به یک واقعیت انکارناپذیر مبدل شود.^{۱۰۲}

البته، شکی نیست که حضور کشتیهای نظامی و توازن نیروی دریایی در دریای خزر در مورد کشور ساحلی‌ای مثل شوروی سابق به عنوان یک ابرقدرت وقت، با مورد کشور ساحلی دیگری مثل ایران، نمی‌توانسته قابل مقایسه باشد. ظاهراً با محدود شدن توان نیروی دریایی ایران به کشتیهایی با ظرفیت پایین، شوروی سابق در عمل از کشتیرانی نظامی ایران در سرتاسر دریای خزر، حداقل تا ابتدای دهه ۱۹۶۰، تا حدودی جلوگیری نموده بود.^{۱۰۳} به نظر می‌رسد که همزمان با گسترش روابط ایران با ایالات متحده آمریکا، کشتیرانی نظامی ایران از دهه ۱۹۷۰ به بعد در دریای خزر نیز توسعه یافت.^{۱۰۴} به‌رغم عدم محدودیت در آزادی کشتیرانی نظامی در سرتاسر دریای خزر - همانند کشتیرانی بازرگانی - ظاهراً در گذشته کشتیهای نظامی شوروی از نزدیک شدن به سواحل ایران در دریای خزر خودداری کرده و نیز، بدون کسب مجوز وارد بنادر ایران نشدند.

۱۰۲. برای آگاهی بیشتر در رابطه با کشتیرانی نظامی ایران در دریای خزر، رک. حمید احمدی، «تاریخ نیم قرن نیروی دریایی نوین ایران»، انتشارات نیروی دریایی ایران، تهران، ۱۳۵۵، صص ۱۴۰ و بعد.

۱۰۳. به نقل از رساله دکتری حقوق عباس دولتشاهی، ۱۹۶۱، دانشکده حقوق پاریس، ص ۱۲۶. نویسنده به عنوان یکی از دیپلماتهای (سابق) کشور ایران که مقیم پاریس بوده است به عملکرد شوروی از جلوگیری به عمل آوردن از کشتیرانی نظامی ایران در دریای خزر و محدود شدن ظرفیت کشتیهای نظامی ایرانی به ۵۰ تا ۱۰۰ توناژ در مقایسه با کشتیهای نظامی شوروی با ظرفیت ۸۰۰ تا ۱۶۰۰ توناژ با

تجهیزات نظامی مدرن، اشاره نموده است. منبع: DOWLATCHAHI(A.), op.cit., p.176

۱۰۴. برای ابعاد نظامی از جمله کشتیرانی نظامی و تناسب نیروهای دریایی کشورهای ساحلی دریای خزر و نیز مسأله غیرنظامی شدن دریای خزر بعد از فروپاشی شوروی، رک.

COUTAU-BEGAIRE (Hervé), «La curieuse démilitarisation de la Caspienne», dans les aspects du désarmement naval, Centre d'Analyse Politique Comparé, Institut d'Histoire de la Défense, Economica, Paris, 1994, pp.85-89.

به نظر می‌رسد محدودیتهایی که در اثر عملکرد شوروی سابق متوجه کشتیهای نظامی ایران در دریای خزر بوده است، در مورد کشتیهای بازرگانی ایرانی نیز تا حدودی صحت داشته چرا که در نتیجه عملکرد کشور مذکور، تأمین خطوط کشتیرانی بازرگانی توسط ایران عمدتاً از طریق خرید تعداد محدودی از کشتیهای بخاری از ترکمنهای شوروی و نیز از طریق تصرف کشتیهای صورت گرفته که قبلاً متعلق به شرکت مختلط بازرگانی صنعتی شیلات ایران و شوروی بوده که در اثر انحلال و تصفیه اموال شرکت مزبور پس از ملی شدن آن در سال ۱۹۵۳، به ایران واگذار شده بود.^{۱۰۵} از این رو کشتیرانی بازرگانی در دریای خزر (حمل و نقل مسافر و کالا بین بنادر ایران و شوروی) در نتیجه فقدان و کمبود کشتیهای بازرگانی ایرانی به تعداد و با ظرفیت مطلوب، حداقل تا ابتدای دهه ۱۹۶۰ عمدتاً توسط شرکت بازرگانی و کشتیرانی شوروی (موسوم به CASPAR) صورت می‌پذیرفت. با این وجود، کشتیهای کوچک بخاری ایران نیز بین بنادر ایران و شوروی (به خصوص بنادر انزلی، باکو و دربند) به صورت آزاد تردد می‌نمودند.^{۱۰۶}

شاید بتوان گفت که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عملکرد کشورهای ساحلی در خصوص کشتیرانی بازرگانی در دریای خزر قبل از فروپاشی شوروی، دسترسی و تردد آزاد کشتیهای ایران و شوروی به بنادر طرفین در دریای خزر بوده است.

احتمالاً این عملکرد دو کشور ساحلی در نحوه استفاده از دریای خزر قبل از فروپاشی شوروی، نشانگر اهمیت منافع مربوط به کشتیرانی می‌باشد؛

105. DOWLATCH/HI (A.), op.cit., pp.110, 130, 134, 144.

106. Ide n.

منافعی که هم برای دو کشور ایران و شوروی توجیه اقتصادی داشته و هم از حیث ارتباطات بازرگانی بین‌المللی از طریق دریای خزر از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است.

ظاهراً حجم قابل ملاحظه‌ای از صادرات و واردات محصولات و کالاهای بازرگانی مورد توجه ایران با توسل به خطوط کشتیرانی (عمدتاً توسط کشتیهای شوروی و حداقل تا سال ۱۹۷۰) از طریق بنادر ایرانی بخش جنوبی دریای خزر به سمت بنادر شوروی سابق و سپس از طریق رودخانه ولگا و کانال ولگا-دُن به سمت بنادر کشورهای اروپای غربی در خارج از این منطقه و بالعکس صورت می‌پذیرفت.^{۱۰۷} به نظر می‌آید که بدین نحو این راه ارتباطی در مقایسه با راههای آبی دیگر مثل خلیج فارس و دریای عمان، به دلیل مقرون به صرفه بودن، سرعت آن و نیز حفظ کیفیت کالاها به دلیل شرایط آب و هوایی و اقلیمی مسیر انتقال آنها، همواره قبل از فروپاشی شوروی مورد توجه ایران قرار گرفته بود.^{۱۰۸}

هم‌اکنون نیز استفاده از این راه مستلزم کسب موافقت روسیه می‌باشد.^{۱۰۹} این راه همواره می‌تواند علاوه بر مزایای ذکر شده، به‌عنوان راه ارتباطی استراتژیک، در مواردی که محدودیتهایی در استفاده از راههای آبی و زمینی دیگر بوجود آید، برای مبادلات بازرگانی و تجارتی بین‌المللی

۱۰۷. برای شناخت دقیق‌تر از راههای آبی توسط کشتیرانی و تأثیر کانالهای مصنوعی ولگا - دُن در اقتصاد ایران رک. علی آلاپوش و علیرضا توتونچیان (تألیف)، سرهنگ ستاد کمال محمودزاده (گردآوری)، تهران، ۱۳۵۰، انتشارات: ناشناس، ۲۹۲ ص ۱ به خصوص صص ۹۸-۹۲ (اهمیت ارتباطی دریای مازندران، شبکه ساختمانهای آبی (ولگا - دُن)).

۱۰۸. همان.

۱۰۹. به دلیل آن که این راه ارتباطی (رودخانه ولگا و سپس کانالهای مصنوعی ولگا - دُن تا دریای آزوف) کاملاً در خاک کشور روسیه واقع است، استفاده از آن مستلزم کسب موافقت این کشور به‌صورت ترتیبی ویژه در چارچوب یک موافقتنامه و یا از طرق دیگر بنا به اقتضا و الزامات می‌باشد.

مورد توجه ایران و نیز سایر کشورهای ساحلی دریای خزر قرار گیرد.^{۱۱۰} به همین دلیل نیز به نظر می‌رسد آزادی کشتیرانی کشورهای ساحلی برای دسترسی و تردد بین بنادر یکدیگر در سرتاسر دریای خزر حائز اهمیت فوق‌العاده می‌باشد.^{۱۱۱}

بدین ترتیب، هر نوع تقسیم نسنجیده دریای خزر از طریق ایجاد مرزهای بین‌المللی آبی (که شامل آبهای سطح آن شود) می‌تواند بر کشتیرانی کشورهای ساحلی و در نتیجه استفاده از دریای خزر توسط این کشورها اثرات منفی گذارد،^{۱۱۲} که آثار حقوقی آن می‌تواند به صورت عدم برابری یا تبعیض بین کشورهای ساحلی در حق کشتیرانی آزاد در سرتاسر دریای خزر بروز نماید.^{۱۱۳}

به‌عنوان مثال، در صورت تقسیم تمام آبهای دریای خزر، درحالی‌که کشتیهای آذری قادر خواهند بود به راحتی از یکسو بین بنادر این کشور و ایران و قزاقستان تردد نمایند، کشتیهای ایرانی و قزاقی، یا روسی و ایرانی

۱۱۰. به نظر می‌رسد که قزاقستان سعی نموده تا در مذاکرات کشورهای ساحلی دریای خزر موضوع بین‌المللی محسوب نمودن رودخانه ولگا را مطرح نماید تا از این طریق امکان استفاده از این راه آبی برای دسترسی به آبهای آزاد بین‌المللی دریاهای را در خارج از منطقه، میسر سازد. رک.

HEN-JÜRİ UIBOPU, "The Caspian Sea: a tangle of legal problems", The World Today, Royal Institute of Affairs, London, June 1995, vol. 51, pp. 122-123.

۱۱۱. به نظر می‌رسد که حتی اگر این مبادلات بازرگانی و تجارتنی بین‌المللی به طرف بندرهای کشورهای اروپایی و برعکس، صرفاً از طریق کشتیهای روسی تا بنادر روسیه در دریای خزر صورت پذیرد (یا از طریق خطوط راه آهن از کشورهای اروپایی و یا سایر کشورهای آسیایی به طرف بنادر کشورهای ساحلی دریای خزر و برعکس)، همواره دسترسی و تردد کشتیهای سایر کشورهای ساحلی از جمله ایرانی، جهت تخلیه، بارگیری و انتقال این کالاها و مواد اولیه در بنادر روسی، و یا در بنادر سایر کشورهای ساحلی، ضروری باشد.

۱۱۲. در صورتی که تقسیم دریای خزر شامل سطح آبهای آن شود، یکی از طرق پیشگیری از این آثار منفی، ایجاد کریدورهای (corridors) ویژه به منظور تضمین آزادی کشتیرانی بازرگانی بین بنادر کشورهای ساحلی است.

۱۱۳. همان.

برای دسترسی و تردد بین بنادر یکدیگر نیازمند کسب مجوز آذربایجان یا ترکمنستان خواهند بود.

این بُعد استراتژیک در دریای خزر می‌تواند تا حدودی، همانند قضیه خلیج فونسیکا و منافع مهم مربوط به کشتیرانی بین سه کشور ساحلی آن، به‌عنوان بخشی از انگیزه قضات بین‌المللی جهت صدور حکمی در ایجاد رژیم کندومینیوم دریای خزر - بدون رعایت شرط توافق کشورهای ساحلی در این خصوص - به منظور حفظ تساوی حقوق پنج کشور ساحلی در رابطه با کشتیرانی مورد توجه قرار گیرد.

در صورت تفسیر معاهدات ایران و شوروی توسط قضات بین‌المللی، به نظر می‌رسد که تساوی حقوق کشورهای ساحلی در زمینه کشتیرانی (به‌ویژه برابری تردد و دسترسی آزاد به بنادر طرفین در سرتاسر دریای خزر) که در معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مقرر شده است و اعمال این حقوق با توجه به عملکرد دو کشور ساحلی در گذشته، مهم‌ترین شاخص استفاده مشترک آنها از آبهای دریای خزر قبل از فروپاشی شوروی محسوب شود. شاید به همین دلیل نیز، بعد از فروپاشی شوروی، فدراسیون روسیه در مورد رژیم حقوقی دریای خزر در مواضع رسمی خود - نامه‌های ارسالی به سازمان ملل متحد - از عبارت «استفاده مشترک از دریای خزر» به جای «کندومینیوم» یاد کرده است.

ظاهراً مانور نیروهای دریایی کشورهای ساحلی که به ابتکار روسیه اخیراً در آبهای دریای خزر صورت پذیرفت می‌تواند نشانگر تأکید و

پایندی روسیه به ادامه همین رفتار در استفاده مشترک از دریای خزر بدون تقسیم آبهای سطح آن باشد.^{۱۱۴}

۲-۲-۴- منابع طبیعی غیر زنده کف دریای خزر (بخصوص نفت) و عملکرد کشورهای ساحلی

از آنجا که معاهدات ایران و شوروی سابق در رابطه با بهره‌برداری از منابع طبیعی کف دریای خزر و به‌خصوص نفت و گاز زیر بستر آن ساکت هستند، توجه قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در این زمینه به عملکرد ایران و شوروی سابق معطوف خواهد شد.

تاریخ استفاده از نفت منطقه دریای خزر قدمت بسیار بیشتری از تاریخ نفت در یک قرن گذشته دارد. آتشکده معروف مغان زردشتی که در شبه جزیره آبشرون در مجاورت دریای خزر در دهی به نام سوراخ خانه در ۱۵ کیلومتری باختری باکو واقع است و همیشه به واسطه وجود چشمه نفت روشن بوده گواه بر استفاده معنوی و مادی از این منبع طبیعی از همان دوره تمدن باستانی این منطقه می‌باشد. همچنین، حالت و جلوه چشمهایی که برانگیخته روح، روان و دل هنرمندان قدیمی این منطقه از جهان می‌باشد، به واسطه فن استفاده از این ماده طبیعی برای اتصال و ملحق نمودن کره چشمها در حفره صورت مجسمه‌های باستانی شکل می‌گرفته و نیز همان ماده برای تزئین جامها توسط پارسیان کهن مورد استفاده قرار می‌گرفته است.^{۱۱۵} شاید دو قرن پیش موقعی که ماده چسبنده، غلیظ و تلخ مزه‌ای که

۱۱۴. شاید بتوان گفت که یکی از انگیزه‌های اصلی روسیه در رابطه با حفظ این رفتار در استفاده مشترک از آبهای دریای خزر، حفظ آزادی کشتیرانی نظامی در سرتاسر دریای خزر باشد.
۱۱۵. رک.

در اثر فوران از همه جا سطح زمین را اشباع نموده بود و به دلیل ماهیت روغنی خود با آبهای دریا در کنار شبه جزیره باریک هشتپران و سنگپوز در کناره‌های غربی دریای خزر در مجاورت باکو در هم می آمیخت، هرگز مردم وحشت زده و بی دفاع باکو در زیر آتش توپخانه‌های ژنرال روسیه تزاری، سی سیانوف، حتی تصور آن را هم نمی کردند که چگونه این ماده انرژی‌زا با سرنوشت تاریخی این منطقه در آغاز جنگهای ده ساله روسیه و ایران در سال ۱۸۰۴ گره خورده است.^{۱۱۶} تحقیقات و مطالعات حاکی از آن است که صنعت نفت در منطقه دریای خزر تنها در قرن ۱۹ با ورود برادران نوبل (Nobel) به باکو و سرمایه‌گذاری گروه روتشیلد (Rothschild) جهت انتقال آن به دریای سیاه و در نتیجه بازار جهانی نفت، رونق گرفت.^{۱۱۷} اما استخراج و بهره‌برداری نفت کف دریای خزر، تنها در قرن ۲۰ پس از استقرار رژیم شوروی، توسط اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی صورت پذیرفت. با استناد به این تحقیقات، به نظر می‌رسد که برای اولین بار بهره‌برداری از حوزه نفتی نفتنیه کامنی (Neftanye Kamni) در نواحی کم عمق نزدیک به ساحل باکو در سال ۱۹۲۴ انجام شد و نتایج مطلوبی به دنبال داشت.^{۱۱۸} به همین دلیل نیز صنایع نفت و مواد شیمیایی

• AZAMI ZANGUENEH (Abdul-Hamid), «Le pétrole en Perse», Thèse pour le doctorat en droit, Paris, 1933, 257 p., spéc. pp. 6-10;

• محمد معین، «مزدیسنا و ادب پارسی»، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۳۸، جلد اول، ص ۳۷۴، شماره انتشار ۵۵۳

۱۱۶. رک. پاکروان (الف.)، «عباس میرزا و فتحعلی شاه: جنگهای ده ساله ایران و روسیه»، ترجمه روحی (س.)، انتشارات تاریخ، تهران، ۱۳۷۶، صص ۱۰۸-۱۰۳، بخصوص ص ۱۰۴.
۱۱۷. رک.

YAKEMTCHOUK (Romain), «Les hydrocarbures de la Caspienne, La compétition des puissances dans le Caucase et en Asie Centrale», Bruylant, Bruxelles, 169 p., spéc. pp. 22-27.

118. Idem.

به تدریج از همین دوره در آذربایجان شوروی سابق توسعه یافت و این بهره‌برداری در حالی صورت می‌گرفت که هیچ تقسیم و تحدید حدودی در کف دریای خزر توسط دو کشور ساحلی ایران و شوروی صورت نپذیرفته بود.^{۱۱۹}

در سال ۱۹۴۹ کشف ذخایر مهم جدید نفت در همان حوزه و تبدیل آن به یکی از غنی‌ترین حوزه‌های نفتی زیر بستر دریا در جهان، موجب شد که مجدداً صنعت نفت شوروی مطرح شود. اکتشاف و بهره‌برداری از ذخایر نفتی زیر بستر در نزدیکی باکو ادامه یافت و در دهه ۱۹۸۰ حوزه دیگری موسوم به «۲۸ آوریل» به سکوه‌های عظیم و ثابت نفتی مجهز گشت.^{۱۲۰}

ظاهراً صنعت نفت شوروی از دانش فن‌آوری و ابزار آلات پیشرفته مربوط به استخراج و بهره‌برداری از نفت و گاز به‌خصوص در اعماق بیشتر از ۱۵۰ متر، همانند همین صنایع در کشورهای صنعتی و فراصنعتی غربی، برخوردار نبوده است. به‌دنبال روند آزادسازی سرمایه‌گذارهای خارجی که با ابتکار سیاست پرسترویکا (Perestroika) از سال ۱۹۸۷ در شوروی ایجاد شد، و همزمان با بروز بحرانهای بزرگ اقتصادی و سیاسی، این کشور در سال ۱۹۸۹ با اولین و بزرگترین بحران انرژی طول تاریخ خود روبرو شد و صنعت نفت این کشور در همه سطوح استخراج، پالایش و انتقال انرژی دچار مشکلات گردید.^{۱۲۱}

در نتیجه شوروی سابق درست قبل از زمان فروپاشی، برای ادامه پروژه‌های بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر از شرکتهای نفتی

119. Ibid.

120. Ibidem.

121. Ibidem.

غربی برخوردار از فن آوری بسیار پیشرفته به منظور اکتشاف، مشارکت و همکاری در این پروژه‌ها دعوت به عمل آورد. بدین ترتیب، این فعالیتها توسط شرکتهای غربی (Ramoco Oil, Amoco, Unocal, British Petroleum-Statoil, McDermott) در نزدیکی باکو شامل حوزه آذری (Azeri) در امتداد شبه جزیره آبرون در دریای خزر صورت می گرفت. بعد از فروپاشی شوروی نیز، این همکاری شرکتهای غربی با مقامات آذربایجان که جانشین شرکت شوروی کازپمورنفتگاز (Kaspmorneftegaz) شدند، ادامه یافت.^{۱۲۲}

به نظر می رسد که در دوره قبل از فروپاشی شوروی درحالی که هیچ مرز آبی بین المللی (یا اصولاً مرزی در کف دریا) بین کشورهای ساحلی در دریای خزر ایجاد نشده بود، اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی هیچگاه با دیگر کشورهای ساحلی یعنی ایران، در زمینه بهره برداری از منابع طبیعی کف دریای خزر همکاری نکرده است. از این رو، عملکرد این کشور در این زمینه می تواند در نظر قاضی یا داور بین المللی نشانگر فعالیتهاى یکجانبه‌ای باشد که بدون در نظر داشتن حقوق و منافع ایران طی این دوره توسط شوروی سابق در دریای خزر صورت گرفته است. ظاهراً هیچ واکنشی نیز از طرف ایران در مقابل این فعالیتها طی این دوره بروز نکرده است. در صورت مراجعه کشورهای ساحلی به دیوان بین المللی دادگستری، به احتمال بسیار زیاد سکوت ایران در مقابل این رفتار یکجانبه شوروی سابق در زمینه بهره برداری نفتی از کف دریای خزر مورد ایراد واقع خواهد شد.^{۱۲۳} در این صورت، بدون شک، ادعا خواهد شد که این رفتارها

122. Ibidem.

۱۲۳. به عنوان مثال، آذربایجان در مواضع رسمی خود به رویه و عملکردهای گذشته در استفاده از دریای خزر تأکید نموده است و بر این مبنا ادعا می نماید که فعالیتهاى اکتشافی ایران در بخشی از دریای

(عملکرد یکجانبه از طرف یک کشور ساحلی و سکوت مطلق از طرف دیگر کشور ساحلی در پهنه آبی واحد) با مفهوم اشتراک حاکمیت و شرایط رژیم کندومینیوم (تساوی حقوق و منع هر امتیاز یکجانبه) متناقض بوده‌اند.

از این گذشته، باتوجه به این که بهره‌برداری از منابع طبیعی زیر بستر دریای خزر (به‌خصوص نفت و گاز) در اعماق زیاد بخش جنوبی دریای خزر (که در نزدیکی سواحل ایران به ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ متر می‌رسد) مستلزم صرف هزینه گزاف و کسب فن آوری خاص بوده است، ممکن است قضات بین‌المللی به این نتیجه برسند که فعالیتهای ایران در زمینه استفاده از منابع طبیعی دریای خزر طی این دوره، تنها به منابع طبیعی زنده مثل صید ماهی محدود شده است. با توجه به موارد فوق، اگر در مقابل دیوان بین‌المللی دادگستری واقعیت نشانگر آن باشد که طی این دوره از تاریخ، دریای خزر از لحاظ منابع طبیعی زیر بستر مورد استفاده مشترک دو کشور ساحلی قرار نگرفته و تنها اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی با عملکرد خود به‌صورت یکجانبه از این منابع بهره‌برداری می‌کرده است، شاید به سختی بتوان انتظار داشت که رفتار کشورهای ساحلی در نظر قضات بین‌المللی الزاماً با مفهوم رژیم کندومینیوم در دریای خزر مطابقت نماید.

خزر که ۲۰٪ سطح آن را تشکیل می‌دهد با قواعد و اصول حقوق بین‌الملل در تضاد است. ظاهراً این اعتراض آذربایجان بدان دلیل است که ایران در زمان شوروی سابق در برابر فعالیتهای نفتی شوروی سکوت اختیار نموده و اعتراضی به آنها نکرده بود، پس از فروپاشی شوروی نیز، این رفتارها توسط کشورهای نوظهور ادامه یافت. به نظر می‌رسد که در این خصوص، مسأله تفسیر سکوت ایران در حقوق بین‌الملل مطرح خواهد بود. مثلاً به این عنوان که سکوت ایران دلیل رضایت این کشور ساحلی تلقی نمی‌شده، بلکه به لحاظ احتیاط در روابط بین‌المللی در دوره جنگ سرد با یک ابرقدرت وقت، که همسایه شمالی ایران نیز بوده است، سکوت اختیار شده بود.

مرآجه شود به: نامه آذربایجان، A/۵۳/۷۴۱ سازمان ملل متحد.

تحت چنین شرایطی، با توجه به سکوت معاهدات ایران و شوروی (۱۹۲۱ و ۱۹۴۰) در مورد نحوه حاکمیت کشورهای ساحلی در دریای خزر و نیز حقوق آنها در رابطه با منابع طبیعی کف دریا، شاید نتوان واقع‌بینانه انتظار داشت که تفسیر این معاهدات و یا عبارتی مثل «دریای ایران و شوروی» توسط اکثریت قضات این دیوان نیز الزاماً با مفهوم رژیم کندومینیوم، حاکمیت مشترک یا مالکیت مشترک در دریای خزر مطابقت نماید.

با چنین فرضی، اگر قضات بین‌المللی در بررسی خود، حاکمیت در دریای خزر را در لحظه تاریخی حساس انتقال آن (۱۹۹۱) و به‌هنگام جانشینی کشورها به‌صورتی غیر از وضعیت حاکمیت مشترک ایران و شوروی در نظر گیرند، بعید به نظر می‌رسد که مثل رأی سال ۱۹۹۲ دیوان در قضیه خلیج فونیکا، ایجاد رژیم کندومینیوم را، از طریق جانشینی کشورها و بدون رعایت شرط توافق کشورهای ساحلی در دریای خزر محرز بدانند. اما به احتمال زیاد بررسی عملکرد کشورهای ساحلی توسط قضات بین‌المللی به این مرحله هم ختم نشده و متوجه دوره بعد از فروپاشی شوروی نیز خواهد گردید.

۲-۲-۵- عملکرد و مواضع کشورهای ساحلی در بهره‌برداری از منابع طبیعی غیرزنده کف دریای خزر بعد از فروپاشی شوروی از سال ۱۹۹۲ به بعد

ظاهراً این نحوه بهره‌برداری از منابع طبیعی زیر بستر دریای خزر زیر نظر دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در مقابل بخش عمده سواحل به استثنای بخش جنوبی نزدیک به ایران، با فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای ساحلی مستقل در ۱۹۹۱ روند دیگری یافت. این بهره‌برداری برای روسیه به‌عنوان تنها کشور وارث و ادامه دهنده عضویت

شوروی سابق در شورای امنیت سازمان ملل متحد، تنها به مناطق مقابل سواحل کاهش یافته فدراسیون روسیه در بخش شمالی دریای خزر محدود شد. از سال ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ با انعقاد قراردادهای عظیم نفتی گازی به ترتیب با کشورهای نوظهور مستقل ساحلی قزاقستان، آذربایجان - سپس ترکمنستان - و شکل گیری کنسرسیومهای بزرگ نفتی گازی متشکل از مهم ترین شرکتهای چند ملیتی نفتی گازی جهان (امریکایی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، هلندی، بلژیکی، نروژی، ایتالیایی، ایرلندی، روسی، ژاپنی، سعودی، آذربایجانی و ترکی ...)، فعالیتهای اکتشاف و بهره برداری از قسمت اعظم منابع طبیعی زیر بستر دریای خزر، که عمدتاً تاکنون در مقابل سواحل این سه کشور شناسایی شده اند، به تدریج افزایش یافت.^{۱۲۴}

این امر موجب شد که فدراسیون روسیه برای اولین بار با ارسال نامه رسمی مورخ ۵ اکتبر ۱۹۹۴ به دبیرخانه سازمان ملل متحد، با استناد به معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی سابق، مواضع حقوقی خود را در مورد رژیم حقوقی دریای خزر تشریح و به فعالیتهای یکجانبه کشورهای

۱۲۴. شرکتهایی که در این قراردادهای عظیم شرکت یافتند عبارتند از:

SOCAR (Azerbaijan), Amoco Caspian Sea Petroleum Ltd (U.S.A.), British Petroleum Exploration Caspian Sea Ltd (Royaume-Uni), Delta Nimir Khazar (Arabie saoudite), Den Norske Stats Olieselskap (Norvège), Lukoil (Russie), Pennzoil Caspian Corporation (U.S.A.), Ramco Khazar Energy Ltd (Royaume-Uni), Turkiye Petrollari A.O. - TPAO (Turquie), Unocal Khazar Ltd (U.S.A.), Exxon Azerbaijan Ltd (U.S.A.), Itochu (Japon), British Petroleum - Statoil (Royaume-Uni-Norvège), OIEC - Oil Industries Engineering and Construction (Iran), Elf-Aquitaine (France), TPAO - Turkish Petroleum (Turquie), Lukoil - Agip (Russie-Italie), Agip (Italie), Elf Petroleum Azerbaijan (France), Dominex Azerbaijan Petroleum GmbH (Allemagne), Total Exploration and Production (France), Fina Oil Gas SA (Belgique, sous contrôle Total - France).

• منبع:

YAKEMTCHOUK (R.), «Les hydrocarbures de la Caspienne ...», op. cit., pp. 43-47.

نوظهور ساحلی در اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی زیر بستر با تأکید به استفاده مشترک از دریای خزر با مشارکت همه کشورهای ساحلی، اعتراض نماید.^{۱۲۵} بنابراین، به نظر نمی‌رسد که بعد از فروپاشی شوروی طی دوره کوتاه سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴، کشورهای ساحلی در مورد نحوه استفاده از دریای خزر و رژیم حقوقی آن با اختلافاتی مواجه شده باشند که به صورت اعتراضات رسمی منعکس شده باشد.

بدین‌نحو، از سال ۱۹۹۴ به بعد مبحث رژیم حقوقی دریای خزر در حقوق بین‌الملل به صورت آشکار در سطح بین‌المللی مطرح شد و تاکنون در این مورد بیش از بیست نامه رسمی توسط پنج کشور ساحلی دریای خزر به صورت بیانیه‌های یکجانبه و دوجانبه به سازمان ملل متحد ارسال شده است که عمدتاً نمایانگر اختلافات و اعتراضات این کشورها می‌باشد.

از سال ۱۹۹۵ به بعد، ایران نیز با استناد به معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ با اتخاذ مواضعی مشابه با مواضع روسیه در مورد رژیم حقوقی دریای خزر (به صورت بیانیه مشترک با روسیه و نیز با اعلامیه‌های یکجانبه)، اعتراضات خود را با ارسال نامه‌های رسمی به سازمان ملل متحد منعکس نمود.^{۱۲۶} سپس کشورهای نوظهور ساحلی نیز به منظور توجیه حقوقی و ادامه اقدامات و فعالیتهای خود در بهره‌برداری از منابع طبیعی زیر بستر (به خصوص نفت و گاز)، با توسل به حقوق بین‌الملل از جمله حقوق بین‌الملل دریاها و مطرح ساختن عملکرد گذشته ایران و شوروی در استفاده از دریای خزر، ادعاهای

۱۲۵. نامه A/۴۹/۴۷۵، سازمان ملل متحد.

۱۲۶. اولین نامه اعتراض ایران به صورت بیانیه مشترک با روسیه مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۹۵ می‌باشد: نامه A/۵۱/۵۹، به تاریخ ۲۷ ژانویه ۱۹۹۶، سازمان ملل متحد.

خود را با تأکید بر رژیم حقوقی افراز دریای خزر با ارسال بیانیه‌های پی در پی منعکس نمودند.^{۱۲۷}

ادعاهای سه کشور نوظهور ساحلی بر این پایه استوار است که اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی طی عملکرد گذشته خود دریای خزر را در بخش شوروی که حسب ادعا در عمل با خط صاف فرضی آستارا - حسین قلی از بخش ایرانی تفکیک شده بود، مطابق تقسیمات داخلی اداری آن کشور براساس خط میانی بین جمهوریهای سابق خود تقسیم کرده بود و این تقسیمات باید بعد از فروپاشی به مرزهای آبی بین‌المللی کشورهای ساحلی دریای خزر مبدل گردد.^{۱۲۸} (مراجعه شود به نقشه شماره ۴). ادعاهای مزبور از طرف ایران مورد اعتراض واقع شد.^{۱۲۹} سپس در سال ۱۹۹۸، روسیه و قزاقستان با توافقی دوجانبه، برای اولین بار بخش شمالی کف دریای خزر را به منظور اعمال حقوق مربوط به بهره‌برداری از منابع طبیعی زیربستر مطابق اصل خط منصف یا میانی (Median line/Ligne médiane) بین خود تقسیم نمودند.^{۱۳۰} گفتنی است که در این توافق آبهای سطحی به منظور استفاده مشترک جهت کشتیرانی آزاد، ماهیگیری و حفاظت از محیط دریایی تقسیم نشده‌اند. به نظر می‌رسد که اتخاذ چنین عملکردی از جانب روسیه به عنوان کشور ساحلی‌ای که مواضع خود را قبلاً براساس رژیم استفاده مشترک از دریای خزر مطابق اصل اتفاق آرای کشورهای ساحلی

۱۲۷. برای منابع و مشخصات رسمی این نامه‌ها مراجعه شود به: یادداشت‌های پانویس ابتدای این مقاله.

۱۲۸. مراجعه شود به: نامه‌های A/۵۲/۹۳، A/۵۲/۴۲۴ و A/۵۳/۷۴۱، سازمان ملل متحد.

۱۲۹. مراجعه شود به: نامه‌های A/۵۲/۳۲۴، A/۵۲/۳۲۵، A/۵۲/۵۸۸، A/۵۲/۹۱۳، A/۵۳/۸۹۰ و A/۵۶/۳۰۴.

۱۳۰. مراجعه شود به: اسناد A/۵۲/۹۸۳ و S/۱۹۹۸/۶۳۹، سازمان ملل متحد.

استوار نموده بود با مفهوم حاکمیت مشترک یا رژیم کندومینیومی که شامل تمام دریای خزر شود همخوانی ندارد.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نقشه شماره ۴

ادعای کشورهای نوظهور ساحلی دریای خزر در رابطه با تقسیمات اداری داخلی در زمان شوروی سابق براساس اصل خط میانی می‌بایست تا حدودی شبیه به چنین نقشه‌ای باشد.

- پیشنهاد وزارت نفت و نیروی روسیه
- ... پیشنهاد آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان
- پیشنهاد قدیمی شوروی برای ایجاد مرز با ایران

منبع:

BUNDY (Rodman), "The Caspian Sea or Lake?: Consequences in International Law", in *Oil & Caviar in the Caspian*; Menas Associates, September 1995, London, p. 22.

نویسنده مقاله با تأکید بر آن که نمی‌تواند از صحت نقشه‌هایی که توسط مشاورین شرکت‌های نفتی در اختیار او قرار گرفته است اطمینان حاصل نماید به وجود چنین نقشه‌هایی در رابطه با تقسیمات اداری دریای خزر اشاره نموده و نمونه‌ای از آنها را در مقاله خود ضمیمه و منعکس نموده است. در عین حال، نویسنده در نظر شخصی خود تأکید می‌نماید که هیچ تقسیمی در مورد حوزه‌های نفتی دریای خزر قبل از فروپاشی شوروی سابق صورت نگرفته بلکه قراینی نشان می‌دهد که تقسیماتی به صورت ضمنی توسط روسیه در سال ۱۹۹۳ پذیرفته شده است. این قراین در ارتباط با قرارداد شرکت نفتی روسی لوک‌ویل (Lukoil) با آذربایجان می‌باشد که پس از فروپاشی شوروی منعقد شده است.

شاید بتوان گفت عملکرد روسیه (و نیز قزاقستان) در سال ۱۹۹۸، مهم‌ترین لطمه‌ای است که به اعتبار مواضع کشورهای که وضعیت حقوقی دریای خزر را به صورت کندومینیوم در نظر گرفته‌اند، وارد آورد.

بلافاصله بعد از توافق روسیه و قزاقستان، ایران اعتراضات خود را با ارسال نامه‌ای رسماً اعلام داشته و آن را فاقد اعتبار دانست.^{۱۳۱} در همان سال نیز ایران و ترکمنستان طی بیانیه‌ای مشترک، با استناد به معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی سابق، مواضع حقوقی خود را براساس «ترتیباتی مبتنی بر استفاده مشترک کشورهای ساحلی از دریای خزر [...]» به عنوان مناسب‌ترین مبنای برای رژیم حقوقی دریای خزر منعکس نمودند.^{۱۳۲} دو کشور ساحلی مزبور در متن لاتین (انگلیسی، فرانسه) بیانیه مشترک خود، از رژیم کندومینیوم (Condominium) به عنوان مناسب‌ترین مبنای رژیم حقوقی دریای خزر یاد کردند، و در عین حال، در صورت تقسیم، به شرط آن که تقسیم دریای خزر با ملحوظ داشتن سهم مساوی برای کلیه کشورهای ساحلی صورت پذیرد، با افراز و تقسیم آن مخالفت نورزیدند (مراجعه شود به فرضیه تقسیم دریای خزر براساس اصل مساوات).

در تحولی دیگر در سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۱، ایران اعتراض رسمی آذربایجان^{۱۳۳} را که متعاقب عقد قراردادی در سال ۱۹۹۸ بین ایران و برخی کمپانیهای نفتی غربی (انگلیسی و هلندی: Shell, Lasmo) (و سپس آلمانی: Webba) به منظور فعالیتهای اکتشافی (زلزله‌نگاری و زمین‌شناسی) در بخش جنوبی دریای خزر طرح شده بود، رد نمود و فعالیتهای اقتصادی

۱۳۱. مراجعه شود به: نامه A/۵۲/۱۰۱۱، سازمان ملل متحد.

۱۳۲. مراجعه شود به: نامه A/۵۳/۴۵۳، سازمان ملل متحد.

۱۳۳. مراجعه شود به: نامه آذربایجان، A/۵۳/۷۴۱.

خود در منطقه را به کشورهای جدیدالتأسیس ساحلی مربوط ندانست.^{۱۳۴} در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲، به ترتیب موافقتنامه‌ای بین رؤسای جمهوری آذربایجان و قزاقستان از یکسو، و پروتکلی بین رؤسای جمهوری روسیه و قزاقستان از سوی دیگر، به امضا رسید. مطابق ترتیبات مقرر در آن اسناد، از جمله اصل تحدید حدود براساس خط میانی، کشورهای مزبور بستر دریای خزر را بین یکدیگر تقسیم نمودند.^{۱۳۵} بدین ترتیب، به نظر می‌آید که روند تحولات مواضع کشورهای ساحلی پیرامون رژیم حقوقی دریای خزر حاکی از آن است که مذاکرات این کشورها تاکنون نتوانسته است به دستیابی به الگوی حقوقی مرضی الاطراف بینجامد، و ظاهراً مذاکرات کشورهای ساحلی بیشتر به صورت دوجانبه ادامه یافته و به سوی توافقات دوجانبه درخصوص تقسیم دریای خزر در امتداد محور شمال به جنوب سیر نموده است. اگر واقعیت نشان‌دهنده حل و فصل اختلافات چهار کشور ساحلی آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و روسیه از طریق توافقات تحدید حدود دوجانبه باشد و عملکرد کشورهای مزبور نیز به دنبال این توافقات با هم مطابقت نماید، به نظر می‌رسد که سرایت این رویه به بخش جنوبی

روش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۳۴. مراجعه شود به: نامه‌های ایران A/۵۳/۸۹۰ و A/۵۶/۳۰۴.

در نامه سال ۲۰۰۱، ایران اعلام نمود که باتوجه به حقوق خود در حوزه نفتی البرز در دریای خزر، به هیچ کشور یا شرکت خارجی که بدون کسب مجوز ویژه از طرف ایران، در این حوزه فعالیت نماید، اجازه نخواهد داد این فعالیتها ادامه یابد و مسؤلیت نتایج هر نوع عملکرد نسنجیده متوجه آذربایجان می‌باشد.

۱۳۵. موافقتنامه مورخ ۲۹ نوامبر ۲۰۰۱، امضا شده توسط رؤسای جمهوری آذربایجان و قزاقستان درخصوص تقسیم کف دریای خزر به مناطق ملی بین کشورهای مزبور؛ پروتکل مورخ ۱۳ مه ۲۰۰۲، امضا شده توسط رؤسای جمهوری روسیه و قزاقستان درخصوص تحدید حدود کف دریای خزر براساس خط میانی بین دو کشور مزبور و نیز بهره‌برداری مساوی در حوزه‌های نفتی "Koorkangagie"، "Tesentralania" و "Khoowalin skoooyeh" بین همان کشورهای ساحلی. به نظر می‌رسد که این موافقتنامه و پروتکل هنوز به صورت اسناد قابل استفاده برای مراجعین دفتر اسناد سازمان ملل متحد - یونسکو، پاریس - ثبت نشده است.

دریای خزر که مستقیماً متوجه ایران می‌باشد اجتناب‌ناپذیر است. در این صورت، انتظار می‌رود که ایران نیز به زودی با مشارکت خود از چنین رویه‌ای به منظور کسب سهم مورد مطالبه خود پیروی نموده یا در غیر این صورت احتمالاً در آینده در مقابل عمل انجام شده دیگر کشورهای ساحلی قرار گیرد.^{۱۳۶}

در نهایت، بعد از پدیده فروپاشی و جانشینی کشورها، مقایسه تطبیقی رفتار کشورهای ساحلی در قضیه خلیج فونسیکا با مورد دریای خزر شامل چند نکته به شرح زیر می‌باشد:

۱- عملکرد کشورهای ساحلی با توجه به توافقات دوجانبه در مورد تقسیم

بخشی از پهنه آبی

در قضیه خلیج فونسیکا، عملکرد هندوراس و نیکاراگوا که با توافق دوجانبه سال ۱۹۰۰ به تقسیم بخشی از آبهای خلیج بین دو کشور مذکور انجامیده بود، مورد پذیرش و تنفیذ کشور ساحلی سوم یعنی السالوادور قرار

۱۳۶. به عنوان پژوهشگر اسبق دانشکده حقوق دانشگاه پاریس - ۱ - سوربن - پانتئون، نویسنده این مقاله قبلاً سعی نمود در راستای تکمیل پژوهشهای خود در مورد رژیم حقوقی دریای خزر در مصاحبه حقوقی - پژوهشی خود در تابستان سال ۱۹۹۶ در اداره مشترک المنافع وزارت امور خارجه ج.ا. ایران، توجه به مسائل حقوقی دریای خزر را جلب نموده و اهمیت و احتمال بسیار زیاد وقوع تقسیم و تحدید حدود آینده دریای خزر را به صورت توافقات دوجانبه کشورهای ساحلی هشدار داده و مطرح نماید. اما این موضوع مورد توجه واقع نشد و ظاهراً در آن زمان گزینه‌ای جز رژیم کندومینیوم به عنوان تنها رژیم حقوقی قطعی دریای خزر قابل مطرح شدن نبود. با این وجود، هفت مورد تحدید حدود دوجانبه به‌عنوان تقسیم و تحدید حدود احتمالی در آینده دریای خزر با اشاره به ادعاهای آبی کشورهای نوظهور ساحلی مثل آذربایجان در مقابل ایران در بخش جنوبی دریای خزر، همراه با شرایط حقوقی رژیم کندومینیوم در دریای خزر، در همان سال توسط نویسنده در قالب رساله پژوهشی در مورد رژیم حقوقی دریای خزر در حقوق بین‌الملل، پیش‌بینی گردید. رک.

NAZEMI (Mehrdad), «Aperçu sur la situation juridique actuelle de la Mer Caspienne», mémoire du D.E.A. du droit international, Faculté de droit de l'Université de Paris-I-Sorbonne/Panthéon, Paris, Septembre 1996, pp.60-90.

گرفت. در دریای خزر قضیه این چنین نیست به این معنی که عملکرد روسیه و قزاقستان که با توافق دوجانبه خود در سال ۱۹۹۸ بخشی از کف دریای خزر را بین خود تقسیم نمودند، مورد اعتراض ایران قرار گرفت و پذیرفته نشد. در قضیه خلیج فونسیکا قضاات بین‌المللی با توجه به پذیرفتن تقسیم بخشی از آبها که ناشی از یکنواختی عملکرد هر سه کشور ساحلی خلیج بود آن را تأیید نموده و همانند رأی قدیمی سال ۱۹۱۷ در رأی سال ۱۹۹۲ خود آن را از دایره شمول رژیم کندومینیوم خارج ساختند. به نظر می‌رسد که در مورد دریای خزر، قضاات بین‌المللی به آسانی نتوانند رفتار دو کشور ساحلی روسیه و قزاقستان را با توجه به مخالفت و اعتراض ایران به آن تقسیم، مثل قضیه خلیج فونسیکا تأیید نمایند. عملکرد کشورهای ساحلی دریای خزر در مورد این تقسیم با هم سازگار نیست.

۲- عملکرد کشورهای ساحلی با توجه به مواضع رسمی مشترک در مورد رژیم

کندومینیوم

در قضیه خلیج فونسیکا، عملکرد سه کشور ساحلی به‌رغم استفاده مشترک آنها از آبهای خلیج به گونه‌ای نبوده است که رسماً، حتی به صورت دوجانبه، مواضعی مشترک در خصوص رژیم کندومینیوم اتخاذ نموده باشند. بررسی این عملکرد در گذشته با مراجعه به سوابق موجود در دیوان دادگستری امریکای مرکزی در سال ۱۹۱۷ نشان می‌دهد که ال‌سالوادور تنها کشور ساحلی خلیج فونسیکا می‌باشد که در تمام تاریخ این خلیج، مواضعی مبتنی بر رژیم کندومینیوم داشته است. در مورد دریای خزر وضعیت به گونه‌ای است که بررسی عملکرد کشورهای ساحلی نمایانگر آن است که ایران و ترکمنستان در سال ۱۹۹۸ به چنین مواضع مشترکی رسماً

دست یافته‌اند. البته این مواضع مشترک ممکن است مورد قبول بعضی کشورهای ساحلی نباشد. اما این نکته حاکی از آن است که در صورتی که عملکرد ایران و ترکمنستان، حداقل در بخش جنوبی دریای خزر با مفهوم رژیم کندومینیوم تطبیق نماید، - مثلاً با احراز فعالیت‌های مشترک این دو کشور در دریای خزر - این امکان وجود دارد که قضات بین‌المللی عملکرد مزبور را جهت احراز رژیم کندومینیوم در این بخش از دریای خزر مد نظر قرار داده و در صورت رد چنین رژیمی در بخش دیگر دریای خزر، استثنائاً آن را در بخش جنوبی دریای خزر به رسمیت شناسند. ظاهراً توافق آتی ایران و ترکمنستان به منظور ایجاد چنین رژیمی در بخش جنوبی، تأیید آن توسط قضات بین‌المللی را تسهیل خواهد کرد.

به عبارت دیگر، همانطور که ممکن است تقسیم ناشی از توافق یا عملکرد کشورهای ساحلی مورد تأیید این قضات قرار گیرد، حاکمیت مشترک یا رژیم کندومینیومی نیز که در اثر توافق یا عملکرد کشورهای ساحلی پدید آمده یا استمرار یافته باشد می‌تواند تأیید قضات بین‌المللی را به دنبال داشته باشد.

۳- عملکرد کشورهای ساحلی با توجه به استفاده مشترک از آبها و تأثیر آن در

وضعیت حقوقی کف دریای خزر

ظاهراً اختلافات کشورهای ساحلی در مورد رژیم حقوقی دریای خزر از عملکرد و نحوه بهره‌برداری این کشورها از منابع طبیعی کف دریای خزر نشأت گرفته است و اصولاً مباحثی مثل کشتیرانی و ماهیگیری مورد

اختلاف واقعی آنها نبوده است.^{۱۳۷} همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، به‌رغم وجود توافقات دوجانبه در مورد تقسیم دریای خزر (مثل توافق روسیه و قزاقستان در سال ۱۹۹۸)، برای محفوظ نگه‌داشتن استفاده مشترک از دریای خزر به منظور کشتیرانی و ماهیگیری، این تقسیمات شامل آبهای سطح آن نشده است.^{۱۳۸}

حال اگر قضات بین‌المللی در بررسی عملکرد کشورهای ساحلی بعد از فروپاشی شوروی، به این نتیجه برسند که پنج کشور ساحلی عملاً آبهای سطح دریای خزر را به صورت مشترک مورد استفاده قرار داده‌اند (بدون آن که اعتراضاتی در این زمینه بروز کرده باشد) آنگاه با پیروی از منطق دیوان بین‌المللی دادگستری می‌توان تصور نمود که آنان، مثل قضیه خلیج فونسیکا، در صدد حفظ و تثبیت این وضعیت برخوانند آمد. در قضیه خلیج فونسیکا، برای نیل به چنین منظوری، قضات با انگیزه حفظ تساوی حقوق کلیه کشورهای ساحلی (به‌خصوص در رابطه با کشتیرانی و منافع مربوط به آن) به‌راحتی رژیم کندومینیوم را مناسبترین رژیم برای رسیدن به این وضعیت در نظر گرفتند و با رأی ۱۹۹۲ خود آن را محقق نمودند، و در مواردی استثنایی هم که عملکرد کشورهای ساحلی در استفاده از آبهای خلیج با مفهوم رژیم کندومینیوم سازگاری نداشت، آن موارد را از دایره شمول کندومینیوم خارج ساختند. اما در قضیه مزبور، اصولاً مسأله‌ای تحت عنوان عملکرد سه کشور ساحلی در مورد تقسیم کف خلیج فونسیکا و

۱۳۷. به نظر نمی‌رسد که کشورهای ساحلی اختلافاتی را در زمینه کشتیرانی و ماهیگیری به صورت اعتراضاتی نظیر موارد مربوط به بهره‌برداری از منابع طبیعی (نفی و گازی) زیر بستر، در نامه‌های ارسالی به سازمان ملل متحد منعکس کرده باشند.

۱۳۸. مطابق ماده ۱ توافق روسیه و قزاقستان در تقسیم بخش شمالی زیر بستر دریای خزر، مراجعه شود به: سند A/۵۲/۹۸۳، سازمان ملل متحد.

بهره‌برداری از منابع طبیعی بستر و زیر بستر مثل نفت و گاز مطرح نشده بود.^{۱۳۹}

در مورد دریای خزر طرح این مسأله شدیداً به پیچیدگی قضیه می‌افزاید، و قاضی یا داور بین‌المللی را در دنباله روی از سابقه قضایی خلیج فونسکا و حفظ و تثبیت چنین وضعیتی (استفاده مشترک از آبهای سطح دریای خزر جهت کشتیرانی و ماهیگیری) از طریق برقرار نمودن رژیم کندومینیوم دچار مشکلاتی خواهد ساخت که در قضیه خلیج فونسکا با آنها مواجه نشده بود.

همانطور که قبلاً در بررسی عملکرد کشورهای ساحلی خلیج فونسکا تشریح شد، با پیروی از منطق قضات دیوان بین‌المللی دادگستری، چنانچه واقعیت نشان دهد که عملکرد کشورهای ساحلی در یک بخش آبی با مفهوم کندومینیوم تطبیق می‌کند انتظار می‌رود که دیوان آن بخش آبی را تحت رژیم کندومینیوم یا حاکمیت مشترک قرار دهد و با رأی خود آن را محرز کند، و در غیر این صورت آن منطقه آبی را از دایره شمول کندومینیوم خارج کند.

با این فرض می‌توان تصور نمود که مثلاً وضعیت دریای خزر به گونه‌ای توسط قضات بین‌المللی در نظر گرفته شود که آبهای سطح آن تحت رژیم کندومینیوم قرار گیرد اما در موارد استثنایی که رفتار کشورهای ساحلی با مفهوم رژیم کندومینیوم تطبیق نکند مثل وضعیت کف دریای خزر یا بخشی از کف آن، این موارد از دایره شمول این رژیم خارج و به صورت مناطق تفکیک شده انحصاری متعلق به کشورهای ساحلی

۱۳۹. موضوع حقوق سه کشور ساحلی خلیج فونسکا در رابطه با منابع طبیعی زیر بستر، فقط متوجه فلات قاره مقابل دهانه خلیج فونسکا و بیرون از آن خلیج در اقیانوس، مد نظر قضات دیوان بین‌المللی قرار گرفته بود.

شناخته گردد. این موارد می‌تواند آبهای ساحلی ۱۰ مایلی ماهیگیری انحصاری را نیز دربرگیرد.

استنتاج قضات بین‌المللی شاید این باشد که چنین وضعیتی در دریای خزر با مفهوم رژیم کندومینیوم در حقوق بین‌الملل انطباق کامل ندارد، چرا که حوزه کندومینیوم در پهنه آبی واحد معمولاً همه محتویات و اجزای آن یعنی هوا، آب، بستر و زیر بستر و منابع طبیعی متعلق به آن را شامل می‌گردد. در این صورت شاید قضات بین‌المللی خود را با رژیم حقوقی مخصوص و منحصر به فردی که نه کندومینیوم واقعی است و نه یک تقسیم یا افزاز معمولی، روبرو ببینند. در چنین رژیم خاص (Sui generis) و یا دو رگه‌ای احتمال می‌رود درحالی که مثلاً سطح آب برای استفاده کشتیرانی و ماهیگیری بین پنج کشور ساحلی مشترک است، بخشی از کف دریای خزر بین بعضی کشورهای ساحلی (مثلاً بین روسیه، قزاقستان و آذربایجان) به صورت مناطق انحصاری کاملاً تقسیم شود و بخش دیگری از کف آن بین کشورهای باقیمانده (مثلاً بین ایران و ترکمنستان) به حالت اشاعه مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

ژوئشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

فرضیه تقسیم دریای خزر براساس اصل مساوات

در صورت محقق شدن رژیم افراز، یکی از الگوهای مطرح شده در مورد رژیم حقوقی آینده دریای خزر الگویی است مبنی بر تقسیم دریای خزر براساس اصل مساوات یا سهم برابر بین کلیه کشورهای ساحلی آن.^{۱۴۰} الگوهای تقسیم براساس اصل مساوات می‌تواند از مفاهیم، اهداف و حالت‌های مختلف برخوردار باشد.

دریای خزر حداقل از دو بُعد برای کشورهای ساحلی آن حائز اهمیت است. یکی به عنوان پهنه سرزمینی (کف دریا، ستون آب و سطح آب و فضای فوقانی دریا) که کشورهای ساحلی حق حاکمیت و مالکیت خود را بر آن اعمال می‌نمایند و دیگری به جهت اهمیت اقتصادی منابع طبیعی غیرزنده بستر و زیر بستر آن که در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی شناخته شده است. بطور کلی اهمیت یک پهنه سرزمینی (خاکی، آبی و هوایی) به گونه‌ای است که کشورهای همجوار آن همواره درصدد حفظ و یا کسب هرچه بیشتر قلمرو سرزمینی خود در آن می‌باشند. دریای خزر نیز می‌تواند به عنوان یک پهنه سرزمینی واحد و یا به صورت مجموعه‌ای از بخش‌های سرزمینی تفکیک شده بین کشورهای ساحلی آن مد نظر قرار گیرد. از طرف دیگر، به دلیل اهمیت اقتصادی آن، معمولاً کشورها نسبت

۱۴۰. مراجعه شود به: بیانیه مشترک رؤسای جمهوری ایران و ترکمنستان درخصوص مسائل مربوط به دریای خزر مورخ ۱۳۷۷/۴/۱۷ برابر 8/07/1998 (سند شماره A/53/453 مورخ 2/10/1998 سازمان ملل متحد)، بند ۵ - «در صورت تقسیم، طرفین به اصل سهم مساوی کلیه کشورهای ساحلی و بهره‌برداری عادلانه از منابع دریای خزر تأکید نمودند».

به منابع و ثروتهای طبیعی پهنه سرزمینی مجاور خود بی تفاوت نبوده و کشورهای ساحلی دریای خزر نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

ابعاد سرزمینی و اقتصادی دریای خزر به گونه‌ای با یکدیگر در آمیخته‌اند که هنوز وضعیت حقوقی آن بین کشورهای ساحلی از دیدگاه حقوق بین‌الملل کاملاً مشخص و نهایی نشده است. اهمیت منابع طبیعی دریای خزر (به خصوص منابع نفتی، گازی و کانی کف دریا) به حدی است که چگونگی بهره‌برداری از آنها توسط کشورهای ساحلی، بر روند مذاکرات و امکان توافق این کشورها در تعیین رژیم حقوقی آینده آن نقشی مستقیم ایفا می‌کند. برپایه منابع طبیعی مکشوفه کف دریای خزر در حال حاضر می‌توان کشورهای ساحلی دریای خزر را عمدتاً به دو گروه تفکیک کرد. گروه نخست شامل کشورهایی است که به دلیل نزدیکی ساحل آنها به منابع کشف شده در صدد تملک انحصاری آن می‌باشند و گروه دیگر از کشورهایی تشکیل شده که دوری منابع مکشوفه از ساحل آنها، مانع از انصراف آنها از حق مالکیت و حقوق حاکمه بر این منابع نشده است. ظاهراً تا این اواخر آذربایجان، قزاقستان و تا حدودی ترکمنستان جزء گروه اول محسوب شده و ایران و روسیه به گروه دوم تعلق دارند.^{۱۴۱} از سال ۱۹۹۸، ایران نیز با مشارکت شرکت‌های نفتی و گازی خارجی به فعالیت‌های تجسی در رابطه با کشف و استخراج ذخایر و منابع طبیعی غیر زنده کف دریای خزر در بخش جنوبی آن دست زده است.^{۱۴۲} از طرف دیگر، پیشرفت فن‌آوری (فنون تجسی منابع

۱۴۱. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص، رک.

YAKEMTCHOUK (Romain), «Les hydrocarbures de la Caspienne...», op.cit., p. 173.

۱۴۲. مطابق مواضع رسمی آذربایجان، این قراردادها بین ایران و کمپانی‌های نفتی Shell، Lasmo (انگلیسی و هلندی) منعقد شده است که بلافاصله مورد اعتراض آذربایجان قرار گرفت. مراجعه شود به:

هیدروکربور در اعماق زیاد مثل بخش جنوبی دریای خزر) و تحولات در روند اکتشاف منابع طبیعی کف دریای خزر به گونه‌ای است که احتمال معکوس شدن جبهه‌بندی‌های این دو گروه در آینده‌ای نه چندان دور و پس از کشف ذخایر قابل ملاحظه جدیدتر (مثلاً در نزدیکی سواحل روسیه و ایران) به هیچ وجه منتفی نیست، و شاید بتوان گفت که تحولات جدید در مواضع رسمی روسیه در خصوص رژیم حقوقی آینده دریای خزر و تقسیم آن با عوامل مذکور بی‌ارتباط نباشد.^{۱۴۳}

بیانیه وزارت امور خارجه آذربایجان مورخ 10/12/1998 (سند شماره A/53/741 مورخ 14/12/1998 سازمان ملل متحد) و بیانیه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در رابطه با بیانیه آذربایجان، مورخ 16/12/1998 (سند شماره A/53/890 مورخ 31/03/1999 سازمان ملل متحد). در ۲۳ فوریه ۱۹۹۶، از اسکله حفاری نفتی ساخت مهندسین ایرانی در شهرک نکا، با حضور رئیس جمهوری وقت جمهوری اسلامی ایران، آقای رفسنجانی، افتتاح شد. این اسکله امکان انجام حفاریها را تا عمق ۱۰۰۰ متر می‌دهد. رک. YAKEMTCHOUK (R.), «Les hydrocarbures...», op. cit., p. 62.

۱۴۳. ظاهراً قرارداد دیگری نیز بین ایران و شرکت نفتی آلمانی Webba بعد از انعقاد قراردادهای مشابه با شرکتهای انگلیسی و هلندی شل و لاسمو (Shell, Lasmu) که مدت آنها ۱۸ ماه بود منعقد شد. (مصاحبه حقوقی با آقای شماسی، شرکت طرح و توسعه دریای خزر، تهران، ۲۰۰۰) مواضع رسمی فدراسیون روسیه در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر به صورت متضاد تغییر پیدا کرده است. این مواضع مطابق بیانیه روسیه مورخ 5/10/1994 بر مبنای استفاده مشترک کشورهای ساحلی از دریای خزر و منع فعالیت‌های یکجانبه با تأکید به معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مطرح شده بود (سند شماره A/49/475 مورخ 5/10/1994 سازمان ملل متحد). اما این کشور چندی بعد در پی کشف و بهره‌برداری از منابع طبیعی کف دریا در قسمت شمالی دریای خزر معاهده تحدید حدودی در تاریخ 6/07/1998 با قزاقستان انعقاد نمود که با مواضع قبلی در تضاد می‌باشد (سند شماره A/52/83 مورخ 6/07/1998 سازمان ملل متحد). ایران نیز مطابق مواضع رسمی قبلی خود به رژیم کندومینیوم دریای خزر به‌عنوان بهترین رژیم حقوقی اشاره کرده ولی در صورت تقسیم آن به محفوظ ماندن سهم ۲۰٪ خود در دریای خزر تأکید نموده است. گویا این مواضع در نشست مسؤلان دولتهای ساحلی که در اسفندماه ۱۳۸۰ در مسکو انجام شد مورد انتقاد نماینده ویژه روسیه در امور دریای خزر (آقای ویکتور کالیوژنی) قرار گرفت و نشانگر تغییر مواضع روسیه و دور شدن از مواضع قبلی خود در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر می‌باشد. ضمناً، اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای خزر که در اردیبهشت ماه ۱۳۸۱ در عشق آباد صورت گرفت نیز به صدور بیانیه‌ای که کتباً نشانگر تفاهم این دولتها در خصوص تعیین رژیم حقوقی آینده دریای خزر باشد منجر نشد. حال می‌توان سؤال کرد که در صورتی که، فرضاً، در آینده‌ای نه چندان دور متخصصین نفتی و گازی اعلام نمایند که کف دریای خزر در بخش جنوبی نزدیک به ساحل ایران حاوی بیشترین منابع طبیعی است، آیا مواضع سایر کشورهای ساحلی نوظهور در جهت مواضع کنونی ایران تغییر نخواهد کرد

در شرایط کنونی که ظاهراً هنوز الگوی مشخصی درخصوص تعیین و تثبیت رژیم حقوقی آینده دریای خزر مورد موافقت کشورهای ساحلی آن قرار نگرفته است، طرح الگویی از تقسیم دریای خزر براساس سهم برابر بین کشورهای ساحلی آن در صورت تحقق یافتن فرضیه افزایش، موهم این استنباط است که اعمال اصل مساوات قاعدتاً باید رضایت عمومی و توافق همه کشورهای ساحلی را فراهم آورد. چرا که معمولاً مساوات در تقسیم با هرگونه تبعیض و اختصاص امتیاز انحصاری بین کشورهای ساحلی منافات دارد، و دیگر دلیلی برای نارضایی این کشورها نسبت به حقوق خود در دریای خزر باقی نخواهد ماند. با این حال از آنجا که ممکن است استنباط کشورهای ساحلی از اعمال اصل مساوات متفاوت باشد، امکان موفقیت مذاکرات این کشورها در جهت تعیین رژیم حقوقی مبتنی بر تقسیم مساوی دریای خزر تنها هنگامی فزونی می‌یابد که کشورهای مزبور برداشت واحدی از این اصل در تقسیم، داشته باشند. همانطور که بعداً خواهد آمد، مطابق حقوق بین‌الملل نه تنها می‌توان در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر وضعیت این پهنه آبی را در چارچوبی به‌عنوان یک پهنه سرزمینی مشخص کرد (تعیین حق حاکمیت کشورهای ساحلی آن)، بلکه وضعیت حقوقی منابع طبیعی غیرزنده کف دریای خزر را نیز می‌توان مستقلاً و در قالب چارچوبی دیگر پیش‌بینی نمود (تعیین حقوق حاکمه بر منابع طبیعی غیرزنده کف دریا در «مناطق بهره‌برداری مشترک»). بدین ترتیب، دیدگاه حقوقی می‌تواند مستقلاً متوجه ابعاد سرزمینی و یا اقتصادی دریای خزر

و آیا مواضع رسمی ایران همچنان بر مبنای رژیم کندومینیوم دریای خزر به‌عنوان بهترین رژیم حقوقی آن استوار خواهد ماند؟

باشد و لازم می‌گردد تا مشخص شود که هدف از اعمال اصولی نظیر اصل مساوات در تقسیم دریای خزر متوجه کدامیک از ابعاد عنوان شده است. بدین ترتیب، همانطور که در ادامه بررسی خواهد شد، می‌توان دو برداشت کلی از تقسیم دریای خزر براساس اصل مساوات در نظر گرفت. یکی اعمال اصل مساوات درخصوص تقسیم سرزمینی دریای خزر و دیگری اعمال اصل مساوات در تقسیم منابع طبیعی دریا در مناطق بهره‌برداری مشترک.

الف - اصل مساوات و تقسیم سرزمینی دریای خزر

هدف این الگوی حقوقی، تنها تقسیم جغرافیایی یک پهنهٔ سبزرزمینی (پهنه‌ای متشکل از مجموعهٔ خاکی، آبی و هوایی) به صورت سهم مساوی (بخش‌های مساوی تفکیک شده از سطح هندسی یک پهنهٔ سرزمینی) میان کشورهای حاشیهٔ آن است. درمورد دریای خزر نیز این پهنهٔ سرزمینی شامل بستر و زیر بستر، ستون آب و سطح آب و همچنین فضای فوقانی دریا می‌باشد. در این الگو، منابع طبیعی دریای خزر مطمح نظر قرار نمی‌گیرد.

این الگو را می‌توان به دو صورت در نظر گرفت:

یکی الگویی است که در آن اعمال اصل مساوات با در نظر گرفتن وضعیت حاکمیت مشترک دریای خزر بین ایران و شوروی سابق صورت می‌پذیرد و دیگری الگویی است که اعمال این اصل تنها براساس تعداد کنونی کشورهای ساحلی دریای خزر تحقق می‌یابد.

۱- اصل مساوات در تقسیم با فرض حاکمیت مشترک دریای خزر میان

ایران و شوروی سابق^{۱۴۴}

آنچه قاعدتاً از اعمال اصل مساوات در تقسیم سرزمینی دریای خزر بین کلیه کشورهای ساحلی کنونی آن می‌توان انتظار داشت، تحقق پنج سهم مساوی به صورت سطوح هندسی برابر بین این کشورها می‌باشد. اما از آنجا که در این الگوی حقوقی، اصل مساوات در تقسیم با در نظر گرفتن پیش زمینه حقوقی دریای خزر در دوره قبل از فروپاشی شوروی بررسی می‌شود، به دلیل چند مرحله‌ای بودن تقسیم، نتیجه آن می‌تواند با آنچه انتظار می‌رود متفاوت باشد.

در این الگو فرض بر این است که قبل از فروپاشی شوروی وضعیت حقوقی دریای خزر بر مبنای معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ رژیم مالکیت مشترک یا به عبارتی رژیم کندومینیوم بوده است که هر یک از کشورهای ساحلی دریای خزر از حق مالکیت مساوی برخوردار بوده‌اند. در مرحله اول تقسیم، صرف‌نظر از نابرابری فاحش طول طبیعی سواحل ایران و شوروی سابق در حاشیه دریای خزر، ابتدا اعمال اصل مساوات طوری در نظر گرفته می‌شود که نتیجه آن، تقسیم دریای خزر به دو بخش هندسی مساوی بین دو کشور ساحلی مزبور باشد. با چنین فرضی، در این مرحله از تقسیم، سهمی معادل ۵۰٪ از دریای خزر به هریک از دو کشور ساحلی تعلق می‌گیرد. مراحل بعدی تقسیم بر اساس اصل مساوات تنها شامل نیمی از دریای خزر می‌شود. بر این اساس، از آنجا که پدیده فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی

۱۴۴. مراجعه شود به فرضهای تشریح شده در قبل، در مورد وضعیتهای متفاوتی که قضات بین‌المللی در بررسی عملکرد گذشته دو کشور ساحلی ایران و شوروی می‌توانند در رابطه با چگونگی حاکمیت در دریای خزر مد نظر قرار دهند (بررسی عملکرد کشورهای ساحلی دریای خزر با پیروی از منطق قضات دیوان بین‌المللی دادگستری).

شوروی متوجه جمهوری اسلامی ایران نشده است، فرض بر این است که سهم ۵۰٪ ایران از دریای خزر مصون و محفوظ باقی می‌ماند. نتیجتاً تقسیم مابقی دریای خزر براساس اصل مساوات طی مراحل بعدی، فقط متوجه کشورهای ساحلی جدیدالتأسیس و وارث شوروی سابق خواهد شد که تعداد آنها چهار کشور کنونی آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و روسیه می‌باشد. تقسیم مساوی موجب می‌شود تا هریک از این چهار کشور ساحلی سهمی معادل یک ربع از سهم ۵۰٪ باقی‌مانده شوروی سابق را در دریای خزر به خود اختصاص دهد.

در نهایت، اعمال اصل مساوات در تقسیم سرزمینی دریای خزر با پیش‌فرض وضعیت حاکمیت مشترک ایران و شوروی یا رژیم کندومینیوم، موجب پدیدار شدن پنج بخش تفکیک شده مستقل خواهد شد. بنابراین، فرض بر این است که از دیدگاه حقوق بین‌الملل، هر کدام از این بخش‌ها به‌عنوان منطقه ملی و انحصاری کشور ساحلی مربوطه شناخته می‌گردد.

سهمی که مطابق این الگوی تقسیم براساس اصل مساوات به هریک از پنج کشور ساحلی دریای خزر اختصاص خواهد یافت به صورت زیر می‌باشد:

- جمهوری آذربایجان ۱۲/۵٪
- جمهوری اسلامی ایران ۵۰٪
- جمهوری ترکمنستان ۱۲/۵٪
- جمهوری قزاقستان ۱۲/۵٪
- فدراسیون روسیه ۱۲/۵٪

تا زمانی که تقسیم سرزمینی دریای خزر به نحوی صورت پذیرد که مساوات در وسعت هندسی بین مناطق اختصاص یافته به کشورهای ساحلی به همان میزان فوق‌الذکر رعایت شود، تحدید حدود این مناطق در دریا تابع روش خاصی نبوده و به صور و اشکال مختلف انجام پذیر است. بنابراین، می‌توان از ساده‌ترین روش‌ها به صورت ترسیم مجموعه‌ای از خطوط مرزی صاف در دریای خزر استفاده نمود. مطابق چنین شیوه‌ای، در مرحله اول تقسیم (اعمال اصل مساوات بین ایران و شوروی سابق)، دو خط صاف مرزی از دو منتهی‌الیه مرزهای خاکی ایران و شوروی سابق (در غرب و شرق دریا همانند آستارا و خلیج حسین قلی) شکل گرفته و به صورت دو ضلع یک مثلث به سمت شمال دریا پیش رفته تا در رأس آن در نقطه‌ای در مرکز دریا تلاقی پیدا کنند. بدین ترتیب، دریای خزر به دو بخش مساوی از لحاظ وسعت هندسی تقسیم می‌گردد: بخش شمالی به شوروی سابق و بخش جنوبی به ایران اختصاص می‌یابد. در مراحل بعدی تقسیم که متوجه بخش شمالی است باز به همین نحو ترسیم خطوط صاف مرزی موجب می‌شود تا این بخش بین چهار کشور ساحلی نوظهور طوری تقسیم گردد که وسعت هندسی هر منطقه مطابق اصل مساوات با منطقه‌های دیگر برابر باشد.

اعمال اصل مساوات طبق این الگو موجب می‌شود تا موضع ایران به عنوان تنها کشور ساحلی که بیشترین سهم را از تقسیم به خود اختصاص داده نسبت به مواضع چهار کشور دیگر ساحلی که هر یک حتی از $\frac{1}{4}$ سهم ایران هم برخوردار نخواهند بود در اقلیت فاحش قرار گیرد، از این رو، بدیهی است که این کشورها با اتفاق آرا با چنین الگویی به مخالفت برخاسته و مسؤولیت بین‌المللی هرگونه شکست در مذاکرات کشورهای

ساحلی در مورد رژیم حقوقی دریای خزر را متوجه ایران کنند. در این صورت شاید مطرح ساختن این الگوی حقوقی از طرف ایران به عنوان اهرم مذاکراتی در کنار الگوهای دیگر کاربرد چندان مؤثری پیدا نکند و به پیامدهای نامطلوب دیپلماتیک بینجامد.

۲- اصل مساوات در تقسیم براساس تعداد کشورهای ساحلی دریای خزر در این الگوی تقسیم هدف، اصل اعمال شده و روش تحدید حدود مناطق بین کشورهای ساحلی همانند الگوی قبلی است، با این تفاوت که در آن وضعیت حاکمیت مشترک دریای خزر به صورتی که اشاره شد در نظر گرفته نمی‌شود و در نتیجه، تقسیم سرزمینی دریای خزر براساس اصل مساوات تک مرحله‌ای خواهد بود. با توجه به این که تعداد کشورهای ساحلی هم اکنون پنج می‌باشد، مطابق این الگو تمامی دریای خزر یکباره به پنج بخش که هر یک از لحاظ وسعت هندسی مساوی است تفکیک می‌گردد. در این صورت سهمی معادل ۲۰٪ از دریای خزر به عنوان منطقه ملی به هر یک از پنج کشور ساحلی به صورت انحصاری تعلق خواهد گرفت.^{۱۴۵}

امتیاز بزرگ این الگوی تقسیم، سادگی نتیجه نهایی آن است که به دلیل تساوی کامل سهم همه کشورهای ساحلی، دیدگاه عمومی حاکم در این کشورها حاکی از آن خواهد بود که برای هیچ کدام از آنها تحت هیچ

۱۴۵. این الگوی تقسیم مطابق مواضع جمهوری اسلامی ایران در صورت تحقق یافتن رژیم افراز در دریای خزر است. مواضع ترکمنستان نیز در سال ۱۹۹۸ در خصوص اعمال اصل مساوات در تقسیم بر مبنای تعداد کلیه کشورهای ساحلی دریای خزر در صورت افراز با مواضع ایران تطبیق می‌کند (بیانیه مشترک رؤسای جمهور ایران و ترکمنستان در خصوص مسائل مربوط به دریای خزر در آلمساتی مورخ ۱۳۷۷/۴/۱۷ برابر ۸/۰۷/۱۹۹۸ سند شماره A/53/453 مورخ ۲/۱۰/۱۹۹۸ سازمان ملل متحد).

شرایط و عنوانی سهمی کمتر از آنچه به کشورهای دیگر تعلق می‌گیرد اختصاص نیافته است. ظاهراً برآزندگی این امتیاز و مقبولیت آن از نظر افکار عمومی در همه کشورهای ساحلی ذی‌ربط باید زمینه مطلوبی جهت تفاهم این کشورها درخصوص تعیین رژیم حقوقی دریای خزر در صورت تحقق یافتن فرضیهٔ افزاز ایجاد نماید. جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکمنستان تنها کشورهای ساحلی‌ای هستند که در مواضع رسمی خود درخصوص رژیم حقوقی دریای خزر، برای اولین بار به اصل سهم مساوی کلیه کشورهای ساحلی در صورت تقسیم آن تأکید ورزیده‌اند.^{۱۴۶}

با استناد به آخرین تحولات در مواضع و نشست‌های کشورهای ساحلی دریای خزر، به نظر می‌رسد که ایران توانسته است همچنان پایبندی خود را به تقسیم دریای خزر براساس اصل مساوات و بر مبنای تعداد کشورهای ساحلی آن اعلام نماید.^{۱۴۷} به‌رغم این امتیاز بارز، سه ایراد اصلی به شرح زیر به این الگوی تقسیم می‌تواند وارد باشد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال بلع علوم انسانی

۱۴۶. همان.

۱۴۷. سخنرانی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، آقای کمال خرازی، در جلسهٔ اختتامیهٔ اجلاس دریای خزر در تاریخ ۲ دی ۱۳۸۰ در مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه درخصوص سهم ۲۰٪ ایران و اصل تقسیم مساوی در صورت تحقق یافتن رژیم افزاز در دریای خزر. در نشست مسؤولان حقوقی کشورهای ساحلی دریای خزر که در اسفند ماه ۱۳۸۰ در مسکو انجام شد، مواضع ایران بر مبنای تقسیم بر اساس اصل مساوات و سهم ۲۰٪ کشورهای ساحلی مورد انتقاد نمایندهٔ ویژهٔ روسیه در امور دریای خزر (آقای ویکتور کالیوژنی) واقع شد. از طرف دیگر، در اجلاس سران کشورهای دریای خزر که در اردیبهشت ماه ۱۳۸۱ در عشق آباد صورت گرفت، نه تنها هیچ بیانه‌ای از طرف کشورهای ساحلی درخصوص رژیم حقوقی دریای خزر صادر نشد، بلکه به‌نظر می‌رسد که هیچ کشور ساحلی دیگری جز ایران به الگوی تقسیم براساس اصل مساوات بین کلیه کشورهای ساحلی تأکید نکرده است.

۱-۲- عدم مساوات در طول طبیعی سواحل کشورهای حاشیه دریای خزر

شرایط طبیعی جغرافیایی پنج کشور ساحلی دریای خزر به گونه‌ای است که طول ساحل هر یک از آنها با دیگری متفاوت است. در این خصوص قزاقستان در مقام اول قرار گرفته و اگر تقسیم دریای خزر براساس اصل خط میانی با در نظر گرفتن نسبت طول طبیعی ساحل کشورهای ساحلی آن صورت پذیرد، سهمی حدود ۳۰٪ از دریای خزر به قزاقستان اختصاص می‌یابد. اما، سه کشور ساحلی حاشیه بخش جنوبی دریای خزر، از جمله ایران، از لحاظ طول ساحل از چنین موقعیت متمتازی برخوردار نیستند.^{۱۴۸}

حال می‌توان تصور کرد تا چه حد مذاکرات کشورهای ساحلی در خصوص پذیرش تقسیم دریای خزر براساس اصل مساوات و سهم مساوی ۲۰٪ هر یک از آنها می‌تواند مورد استقبال آن کشورهایی قرار گیرد که از لحاظ طول طبیعی ساحل از موقعیت متمتازی برخوردارند. نابرابری در طول سواحل شاید مهمترین و اصلی‌ترین ایرادی باشد که بتواند از طرف سایر کشورهای ساحلی به این الگوی تقسیم وارد آید. شایان ذکر است که چنین ایرادی بستگی به ماهیت دریاچه‌ای یا دریایی پهنه آبی محصور بین کشورهای ساحلی ندارد و اصرار بر ماهیت دریاچه‌ای دریای خزر جهت گریز از ایراد مزبور اصولاً بی‌اساس است چرا که تقسیم مساوی در سایر دریاچه‌های جهان نیز مشمول همین ایراد می‌شود.

۱۴۸. طول سواحل دریای خزر در مجموع چیزی بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر می‌باشد. در این میان، طول ساحل ایران در بخش جنوبی دریای خزر بین ۷۰۰ تا ۹۰۰ کیلومتر (بسته به نحوه محاسبه طول سواحل یعنی خط مبدأ ساحلی که گاه طول ساحل خلیج‌های داخلی و سواحل دندانه‌ای را نیز محسوب نموده و گاه نمی‌کنند) می‌باشد. در هر صورت، نسبت طول ساحل ایران به طول کل سواحل دریای خزر به دشواری ۱/۱۶۶ یا ۱۶٫۶٪ می‌باشد. ضمناً این ارقام باید با احتیاط در نظر گرفته شوند چرا که تا حدودی تابع تغییرات سطح آب دریای خزر در چند دهه گذشته بوده‌اند.

۲-۲- امکان تغییر تعداد کشورهای ساحلی در آینده

با این که تکثر کشورهای ساحلی دریای خزر با ظهور کشورهای جدیدالتأسیس، مدتها قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق امری غیرقابل تصور به نظر می‌رسید، امروزه تضمینی وجود ندارد که تعداد کنونی این کشورها در آینده ثابت باقی بماند. اگر این تعداد در آینده‌ای نه‌چندان دور تغییر کند و در نتیجه تجزیه افزایش و یا در اثر اتحاد و ادغام کشورهای کنونی کاهش یابد، پیروی از الگوی تقسیم مساوی دریای خزر براساس تعداد کشورهای ساحلی آن به احتمال زیاد نتایجی را برای آن گروه از کشورهای ساحلی که دستخوش پدیده تجزیه و یا ادغام نگشته‌اند دربر خواهد داشت. در این صورت پرسش این است که آیا حقوق و حاکمیت این کشورها در دریای خزر کاملاً به تعداد کشورهای ساحلی آن وابسته نخواهد گشت؟

به‌عنوان مثال، اگر بر فرض در اثر تجزیه بخشی از یکی از پنج کشور ساحلی مثل فدراسیون روسیه، کشور ساحلی نوظهور دیگری از جمله داغستان به پنج کشور ساحلی کنونی اضافه شود، آیا این امر بدین معنی است که یکبارہ سهم سایر کشورها از $\frac{1}{5}$ به $\frac{1}{6}$ تنزل خواهد کرد؟ در چنین حالتی آیا اصولاً حقوق کشوری نظیر ایران که با فروپاشی شوروی سابق مطلقاً ارتباطی نداشته است، تابع تغییر تعداد کشورهای ساحلی نخواهد گردید؟ ظاهراً اگر از منطق الگوی تقسیم بر مبنای شمار کشورهای ساحلی پیروی گردد، پاسخ به این گونه پرسش‌ها ناگزیر مثبت خواهد بود.

۳-۲- مساوات در تقسیم سرزمینی و تبعیض در تقسیم منابع طبیعی

به‌رغم استنباط عمومی از تساوی کامل سهم کلیه کشورهای ساحلی در صورت تقسیم دریای خزر، مساوات در تقسیم سرزمینی دریای خزر الزاماً با تقسیم مساوی منابع طبیعی نهفته در کف آن تطبیق نمی‌کند. از آنجا که ذخایر و منابع طبیعی کشف شده در بستر و زیر بستر دریای خزر، نه از لحاظ پراکندگی و موقعیت جغرافیایی و نه از لحاظ میزان و اهمیت آن، به صورت یکسان توزیع و یافت نشده است، به ندرت امکان دارد که تقسیم مساوی دریای خزر از لحاظ وسعت هندسی مناطق با تقسیم مساوی منابع طبیعی کف دریا بین کشورهای ساحلی آن ملازمه پیدا کند. البته از دیدگاه نظری، هدف الگوی تقسیم سرزمینی دریای خزر همانطور که در ابتدا فرض شده است، تنها ایجاد سهم مساوی کلیه کشورهای ساحلی از لحاظ وسعت هندسی بدون در نظر گرفتن منابع طبیعی و اهمیت اقتصادی آنهاست. اما در واقعیت دو عامل سرزمینی و اقتصادی با یکدیگر مرتبط شده و به‌رغم رعایت مساوات در سهم کلیه کشورهای ساحلی، دو مورد بارز از تبعیض بین این کشورها به چشم می‌خورد:

- اگر کف دریای خزر در مناطق شمال شرقی (مشرف به قزاقستان) و مرکزی (بین آذربایجان و ترکمنستان) حاوی ذخایر طبیعی کشف شده قابل ملاحظه‌ای باشد و مناطق شمال غربی (مشرف به روسیه) و جنوبی (مشرف به ایران) باتوجه به محدودیت اکتشافات به‌عمل آمده تاکنون، از ذخایر کشف شده کمتری برخوردار باشد، سهم مساوی این کشورها مطابق الگوی تقسیم بر مبنای تعداد کشورهای ساحلی، از ارزش اقتصادی یکسان برخوردار نبوده و در واقع به تبعیض فاحش بین آنها خواهد انجامید.

• مورد دیگر تبعیض، ناشی از شیوه تقسیم در مناطقی است که ذخایر طبیعی موجود در آن (به صورت تمرکز حوزه‌های نفتی و گازی در یک منطقه) در مجاورت یا حد فاصل بین دو یا سه کشور ساحلی واقع شده باشد. در این حالت، انگیزه هریک از این کشورها از اعمال اصل مساوات، تقسیمی است با رعایت سهم هندسی مساوی از دریای خزر، اما به گونه‌ای گزینشی و به نحوی که منطقه‌ای خاص (حاوی ذخایر طبیعی کف دریا) انحصاراً در داخل سهم آن منظور گردد. به عبارت دیگر، چگونگی ترسیم خطوط مرزها در این مناطق مجاور کشورهای ساحلی، تحت تأثیر و یا تابع محل کشف حوزه‌های نفتی و گازی می‌گردد. بنابراین، حتی در صورت پذیرفته شدن الگوی تقسیم مساوی دریای خزر بر مبنای تعداد کشورهای ساحلی به‌عنوان رژیم حقوقی آینده آن، باز مسأله ترسیم خطوط مرزی در این مناطق در حد فاصل بین کشورهای ساحلی از حساسیت خاصی برخوردار خواهد بود. به‌عنوان مثال، به دلیل وجود ذخایر طبیعی غیرزنده کشف شده کف دریا در تعدادی از مناطق مجاور در حد فاصل بین ترکمنستان و آذربایجان، به‌رغم پذیرش فرضیه سهم مساوی ۲۰٪ هریک از این کشورها، چگونگی اختصاص یافتن این مناطق به آنها کاملاً تابع شیوه تقسیم در این مناطق است.^{۱۴۹} چنین حالتی از تبعیض می‌تواند مرتباً مورد

۱۴۹. به دلیل وجود منابع پراهمیت هیدروکربور در مناطق همجوار کف دریای خزر بین ترکمنستان و آذربایجان، به نظر نمی‌رسد که تنها مساوات در سهم هندسی ناشی از تقسیم موجب برطرف شدن اختلافات این دو کشور ساحلی شود. حوزه‌های هیدروکربوری این مناطق مسورد ادعا و مطالبه هر دو کشور قرار گرفته و همزمان دارای نام‌گذاری‌های مختلف و متعدد می‌باشند. به‌عنوان مثال، درحالی‌که ترکمنستان از حوزه‌ای با نام «سردار» (Sardar) نام برده است، همین حوزه توسط آذربایجان «کیاپاز» (Kiapaz) نام‌گذاری شده است. همین مطلب در مورد حوزه‌های «کاوروشکین» (Kaverotchkin) و «باکینشیش کومیساروف» (26 Bakinshish Komissarov) که توسط آذربایجان به ترتیب «چراغ» (Tchirak) و «آذری» (Azəri) نام‌گذاری شده و مورد مخالفت ترکمنستان است صحت دارد. در نتیجه، شیوه گزینشی تقسیم (نحوه ترسیم خطوط مرزی در مجاورت حوزه‌های مورد مناقشه و ادعای طرفین) و

اعتراض کشورهای ساحلی و نهایتاً بروز اختلافات در مذاکرات آنها گردد. بدین ترتیب، اگر منابع طبیعی کف دریای خزر به عنوان عامل اقتصادی یکی از عوامل واقعی و اصلی بروز اختلافات و عدم تفاهم کشورهای ساحلی در روند مذاکرات آنها محسوب شود پرسش این است که چگونه می‌توان با پیش‌بینی راه‌حل‌های حقوقی، حتی‌الامکان از تأثیر منفی این عامل جلوگیری به‌عمل آورد. شواهد نشانگر آن است که در بعضی موارد اختلاف بین کشورهای ساحلی همسایه در دیگر نقاط جهان، راه‌حل‌های ویژه‌ای در خصوص مسائل پیچیده تحدید حدود فلات قاره دریاها اتخاذ شده و آن تأسیس «مناطق بهره‌برداری مشترک» از منابع طبیعی کف دریا می‌باشد. این تدابیر می‌توانند به‌عنوان راه‌حل تطبیقی در حقوق بین‌الملل، در مورد دریاچه‌ها، نظیر دریای خزر، نیز بررسی گردند.

ب - اصل مساوات و تقسیم منابع طبیعی دریای خزر در «مناطق بهره‌برداری مشترک»^{۱۵۰}

مسئله تقسیم منابع طبیعی زنده و غیر زنده دریای خزر را می‌توان در قالب دو بخش حقوقی مجزا بررسی نمود.

• منابع طبیعی زنده دریای خزر عمدتاً منابع متحرکی هستند که متعلق به مناطق ثابت و خاصی نیست. مسئله تقسیم آن و سهم و میزان بهره‌برداری کشورهای ساحلی از این منابع را می‌توان در جای خود و در

نه اصل مساوات در سهم هندسی تمام دریای خزر، در تعلق یافتن یا نیافتن این حوزه‌ها به کشورهای مذکور نقش تعیین‌کننده‌ای دارد (مراجعه شود به: مواضع ترکمنستان در اعتراض به توافق آذربایجان و روسیه در خصوص بهره‌برداری مشترک آذربایجان و شرکت‌های نفتی روسیه از این حوزه‌ها: بیانیة وزارت امور خارجه ترکمنستان مورخ 23/07/1997 سند شماره A/52/259 مورخ 25/07/1997 سازمان ملل متحد).

150. «Joint Development Area», «Zone d'Exploitation Conjointe».

کنار مسائل زیست محیطی دریا، مثلاً به منظور تکمیل رژیم حقوقی منبعث از معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی سابق درخصوص ماهیگیری در دریای خزر، در قالب الگوهای همکاری مشترک بین کشورهای ساحلی پیش‌بینی و حل و فصل نمود.^{۱۵۱}

• اما منابع طبیعی غیر زنده دریای خزر (منابع نفتی، گازی و کانی بستر و زیر بستر) در مناطق ثابت و خاصی از کف دریا واقع و نهفته شده است که شناسایی آنها تعیین رژیم حقوقی مجزا و ویژه‌ای را بین کشورهای ساحلی میسر می‌سازد. در این رژیم حقوقی به عنوان الگوی تقسیم، عامل اقتصادی نسبت به سایر ابعاد و عوامل متعدد دیگر از ارجحیت و ویژگی خاصی برخوردار است. هدف اصلی الگوهای طرح شده در این گزینه از تقسیم، تقسیم منابع طبیعی غیرزنده کف دریای خزر بین کشورهای ساحلی است. در اینجا بحث تقسیم و شیوه آن تنها متوجه مناطق ویژه‌ای از کف دریاست که منابع طبیعی غیر زنده در آنها یافت می‌شود و نه کل کف دریا. فرض بر آن است که اصل اعمال شده در تقسیم این منابع اصل مساوات یا سهم مساوی کشورهای ساحلی است. بررسی ویژگی‌های رژیم حقوقی مناطق بهره‌برداری مشترک در سایر نقاط جهان که نمایانگر تقسیم منابع طبیعی بین کشورهای ساحلی این مناطق می‌باشد به درک چگونگی تحقق این الگوها در دریای خزر کمک خواهد کرد.

۱۵۱. پیش‌نویس معاهدات و پروژه‌های همکاری‌های زیست محیطی کشورهای ساحلی دریای خزر در حال بررسی، تنظیم و اتمام بوده و خود شامل بخش مفصلی از مسائل حقوقی مربوط به دریای خزر و منطقه آن در چارچوب توسعه پایدار می‌باشد (مصاحبه‌ها و جلسات با مسؤول محترم بخش حقوقی سازمان حفاظت محیط‌زیست ایران، آقای فرهاد دبیری، ۸۱ - ۱۳۷۸).

۱- ویژگی‌های تقسیم مساوی منابع طبیعی در «مناطق بهره‌برداری

مشترک» در اقصی نقاط دریا‌های جهان

اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی غیر زنده کف دریاها به‌عنوان عامل اقتصادی، واقعی‌ترین و اصلی‌ترین انگیزه‌هایی است که تاکنون کشورهای ساحلی را در سرتاسر جهان به تقسیم و اقدام به تحدید حدود فلات قاره دریاها ترغیب کرده است.

در تعداد بسیار زیادی از قضایای تحدید حدود فلات قاره دریاها، مناطقی که به کشورهای ساحلی آن اختصاص یافته است با توافق و ایجاد حد و مرز توسط خود این کشورها مشخص شده است.^{۱۵۲}

اما در پاره‌ای دیگر از موارد، وجود ذخایر نفتی و گازی کف دریا در مناطقی که به صورت متقابل مورد مطالبه و ادعای مالکیت کشورهای ساحلی همجوار آن قرار گرفته، قضیه تحدید حدود فلات قاره بین این کشورها را به امر بسیار پیچیده‌ای مبدل ساخته که با تبدیل شدن به یک بحران، موجب تعلیق یا شکست مذاکرات کشورهای ساحلی این مناطق و بالمآل نامشخص ماندن وضعیت حقوقی آن مناطق گردیده است. یکی از راه‌حل‌های استثنایی در حقوق بین‌الملل برای گریز از این بن‌بست‌ها، مشخص کردن این مناطق (به صورت صور هندسی بر روی نقشه جغرافیایی دریا یا کف دریا) به منظور ایجاد یک رژیم حقوقی ویژه می‌باشد. یعنی

۱۵۲. با پیدایش واژه «فلات قاره (Continental Shelf, Plateau Continental)» در حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۵۸ در چارچوب کنوانسیون ژنو درخصوص فلات قاره، بسیاری از کشورهای ساحلی در سرتاسر دریاها و اقیانوس‌های جهان با توافق یکدیگر فلات قاره دریاها را در مجاورت یکدیگر تقسیم نموده و با تحدید حدود، حقوق حاکمه خود را بر منابع طبیعی مناطق مربوط مشخص نموده‌اند. همین امر در دهه‌های بعد نیز با پیدایش کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها، مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۸۲، ادامه یافته و هم‌اکنون نیز در اقصی نقاط دریایی جهان صورت می‌پذیرد.

رژیم حقوقی‌ای که مطابق آن منابع طبیعی غیر زنده کف دریا، فقط بین کشورهای ساحلی ذی‌نفع آن مناطق تقسیم می‌گردد.

بنابراین، منظور از ایجاد چنین منطقه‌ای که اصطلاحاً در حقوق بین‌الملل دریاها «منطقه بهره‌برداری مشترک» نامیده می‌شود،^{۱۵۳} تقسیم سرزمینی کف دریا نیست. هدف، بهره‌برداری مشترک اقتصادی با رعایت اصل مساوات در تقسیم منابع طبیعی غیر زنده بستر و زیر بستر منطقه‌ای است که با ایجاد حد و مرز محصور و بین کشورهای ساحلی همجوار آن مشخص شده باشد. اگر موضوع ادعا یا مناقشه کشورهای ساحلی متوجه چند منطقه مجزا باشد، به همین تعداد نیز امکان ایجاد مناطق بهره‌برداری مشترک به وجود خواهد آمد.

ایجاد چنین منطقه‌ای به عنوان الگوی تقسیم منابع طبیعی غیر زنده کف دریا بین کشورهای ساحلی در حقوق بین‌الملل، مشروط به عقد یک موافقتنامه مجزا و اختصاصی در این زمینه است. چنین توافقاتی در سطح بین‌المللی بسیار استثنایی است.

معمولاً این منطقه هنگامی ایجاد شده است که کشورهای ساحلی پس از مدتی - در اثر تداخل حاکمیت در منطقه‌ای از کف دریا، و عدم تفاهم در نحوه تقسیم و اصول تحدید حدود آن منطقه - سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که منافع اقتصادی متقابل ایجاد می‌کند که هرچه سریع‌تر با آغاز فعالیت‌های بهره‌برداری مشترک از منابع طبیعی آن منطقه به تنش یا خطر درگیری نظامی میان خود خاتمه دهند تا از این رهگذر، انرژی، وقت و سرمایه‌های خود را بهتر بتوانند روی مسائل فوری و حیاتی

153. "Joint Development Area", «Zone d'Exploitation Conjointe».

زیست‌محیطی در کنار توسعه پایدار کشورهای ساحلی، متمرکز سازند. نمونه‌های بارز این مناطق استثنایی در جهان به شرح زیر است:^{۱۵۴}

- بین عربستان سعودی و کویت در خلیج فارس
- بین فرانسه و اسپانیا در منطقه‌ای در خلیج بیسکه
- بین ژاپن و کره جنوبی در بخش جنوبی تنگه کره
- بین عربستان سعودی و سودان در دریای سرخ
- بین تایلند و مالزی در جنوب خلیج تایلند
- بین ایسلند و نروژ در منطقه ژان مین در شمال دریای نروژ
- بین استرالیا و اندونزی در دریای تیمور

از آنجا که مطابق رژیم حقوقی مناطق بهره‌برداری مشترک، بهره‌برداری از منابع طبیعی غیر زنده یک منطقه واحد از کف دریا براساس اصل مساوات در تقسیم این منابع، تنها به کشورهای ساحلی آن منطقه اختصاص یافته است (حقوق انحصاری و برابر طرفین معاهده)، برخی نویسندگان حقوقی رژیم این مناطق را نوعی رژیم مشاع یا رژیم دارایی بیشترین شباهت با رژیم کندومینیوم دانسته‌اند.^{۱۵۵} از طرف دیگر، رژیم حقوقی مناطق بهره‌برداری مشترک نه تنها در سرتاسر دریا‌های جهان از

۱۵۴. برای اطلاع بیشتر از جزئیات این مناطق (معاهدات ایجاد این مناطق بین کشورهای ساحلی، نقشه‌های تحدید حدود این مناطق و مفاد مقرر درخصوص نحوه بهره‌برداری، تقسیم منابع و حقوق کشورهای ساحلی مربوط به این مناطق)، و نیز نویسندگان حقوقی متخصص در این عرصه، مراجعه شود به: رساله دکترای حقوق بین‌الملل، مهرداد ناظمی (دریای خزر و حقوق بین‌الملل...):

NAZEMI (Mehrdad), «La Mer Caspienne et le droit international: contribution à l'étude de sa situation juridique au carrefour des frontières». Thèse de droit, Faculté de Droit de Paris I Sorbonne/Panthéon, Paris, 15 Octobre 2001, 669 p. v. spéc. pp. 445-466 (Perspectives de zones d'exploitation conjointe en mer Caspienne).

۱۵۵. همان.

گونه‌های مختلف برخوردار است بلکه درجهٔ پیچیدگی هریک نیز بنا بر پیش‌بینی و توافق کشورهای ساحلی طرفین معاهده متفاوت می‌باشد. در ساده‌ترین نوع این رژیم، حق بهره‌برداری مشترک کشورهای ساحلی ذی‌نفع یک منطقه به صورت اعطای امتیاز اکتشاف و بهره‌برداری نفتی و گازی به شرکت‌های داخلی و یا خارجی در قبال دریافت حق امتیاز (مثلاً: royalty) مقرر شده است. در نوع پیچیده‌تر آن، بهره‌برداری مشترک حتی شامل مشارکت کشورهای ساحلی با شرکت‌های خارجی در اکتشافات و فعالیت‌های نفتی و گازی به صورت اشتراکی^{۱۵۶} و با شرط انتقال دانش فنی از طرف آن شرکتها و طبق مفاد پیش‌بینی شده در قرارداد مشارکت (مقررات مربوط به سهام و سود و مالیات حاصله، قوانین کار، نحوهٔ مدیریت، تعارض قوانین، مرجع صالح برای حل و فصل اختلافات و غیره ...) می‌باشد.^{۱۵۷} در بعضی گونه‌های پیچیده‌تر، حتی داخل یک منطقهٔ بهره‌برداری مشترک، مناطق دیگری به صورت زیر مجموعه‌هایی با شرایط بهره‌برداری متفاوت در نظر گرفته می‌شود که بعضی از این مجموعه‌ها عمدتاً توسط یک کشور ساحلی و برخی دیگر به صورت سهم مساوی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.^{۱۵۸}

اگرچه معمولاً تقسیم منابع طبیعی مناطق بهره‌برداری مشترک بین کشورهای ساحلی طرفین معاهده براساس اصل مساوات انجام می‌گیرد در پاره‌ای از موارد، طرفین اصل دیگری مثل اصل انصاف و یا تناسب را پیش‌بینی نموده‌اند. به عنوان مثال، سهم بهره‌برداری کشورهای ساحلی از

156. "Shared Production", "Joint Venture", "Joint Venture Contract".

۱۵۷. برای جزئیات بیشتر در این خصوص، رک.

NAZEMI (M.), «La Mer Caspienne et le droit international ...», op. cit., pp. 445-466.

158. Idem.

منابع طبیعی یک منطقه مشترک در کف دریا، متناسب با میزان هزینه‌هایی تعیین شده است که به صورت متقابل توسط این کشورها صرف اکتشاف و استخراج این منابع می‌گردد.^{۱۵۹}

یکی دیگر از خصوصیات رژیم مناطق بهره‌برداری مشترک، موقتی بودن آن است. به عنوان راه‌حل موقتی، تازمانی که تحدید حدود دریا (یا فقط کف دریا) با توافق کشورهای ساحلی یک منطقه صورت نگرفته است، این کشورها می‌توانند چنین رژیمی را در آن منطقه بخصوص ایجاد نمایند، بدون اینکه این امر مانع از سرگیری مذاکرات کشورهای ساحلی برای تقسیم و تحدید حدود کامل یک پهنه آبی در آینده گردد. معمولاً، مدت این رژیم نیز در معاهده منعقدہ بین طرفین تعیین می‌گردد، که در گونه کوتاه مدت آن معمولاً ۱۰ سال، در نوع میان‌مدت بین ۱۰ تا ۵۰ سال و به‌طور بلندمدت ۵۰ سال به بالا می‌باشد.^{۱۶۰} ضمن این‌که تمدید مدت رژیم مناطق بهره‌برداری مشترک نیز امکان‌پذیر است.

159. Ibid.

۱۶۰. در رژیم‌های کوتاه مدت، معمولاً فعالیت‌های اکتشافی و بهره‌برداری از منابع طبیعی غیر زنده کف دریا با سرعت زیادتری صورت پذیرفته و این امر معمولاً موجبات رضایت کشورهای ساحلی مربوط را فراهم می‌آورد. اما رژیم‌های کوتاه مدت همواره موجب نگرانی خاطر سرمایه‌گذاران نفتی و گازی در این مناطق بوده که چشم‌اندازهای آتی اوضاعی را که می‌تواند در انتهای مدت کوتاه مقرر شده به کلی دگرگون شود برآورد می‌کنند. از طرف دیگر، کشورهای ساحلی ذی‌نفع نیز همیشه در معرض متحمل شدن اثرات منفی تغییرات اقتصادی و سیاسی ناشی از ختم مدت کوتاه مقرر در رژیم این مناطق قرار می‌گیرند. در رژیم‌های بلند مدت، معمولاً هم‌سویی منافع کشورهای ساحلی ذی‌نفع و سرمایه‌گذاران نفتی و گازی از یکسو، و مسائل زیست‌محیطی از سوی دیگر بیشتر میسر خواهد بود. با برخورداری از مدت زمان بیشتر، امکان توجه، پیگیری و اجرای صحیح تعهدات ناشی از همکاری‌های زیست‌محیطی در چارچوب توسعه پایدار توسط کشورهای ساحلی بیشتر خواهد بود. با توجه به حساسیت اکوسیستم دریای خزر به‌عنوان یک پهنه آبی کاملاً محصور در خشکی و مدت بسیار طولانی تجدید و احیای آبهای آن، به نظر می‌رسد که در صورت توافق کشورهای ساحلی برای ایجاد چنین مناطقی در دریای خزر، رژیم بهره‌برداری مشترک با مدت زمان بلند مناسب‌تر باشد.

۲- روش‌های تحدید حدود مناطق بهره‌برداری مشترک

پس از توافق کشورهای ساحلی درخصوص ایجاد رژیم حقوقی مناطق بهره‌برداری مشترک براساس اصل مساوات در تقسیم منابع طبیعی، اولین گام مشخص نمودن آن مناطق در دریا با ایجاد حد و مرز می‌باشد. بررسی نمونه‌های این مناطق در سرتاسر دریاهای جهان، ظاهراً نشانگر آن است که کشورهای ساحلی این مناطق برای تحدید حدود آنها در بستر و زیر بستر دریاها هیچ روش خاصی به کار نبرده‌اند.^{۱۶۱}

رایج‌ترین روش تحدید حدود این مناطق بر مبنای ترسیم مجموعه نقاط قراردادی است که اشکال هندسی ساده‌ای نظیر مربع، مستطیل، مثلث، دوزنقه و یا ترکیبی از آنها را در منطقه‌ای خاص از دریا بر روی نقشه‌های جغرافیایی ایجاد می‌نماید، و بدین ترتیب، محدوده تمامی منابع طبیعی غیرزنده کف دریا را که در یک یا چند منطقه همجوار متقابلاً مورد ادعای کشورهای ساحلی ذی‌نفع می‌باشد به صورت کاملاً شفاف مشخص می‌کند.^{۱۶۲}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۶۱. از آنجا که هدف از تحدید حدود منطقه بهره‌برداری مشترک مورد نظر کشورهای ساحلی ذی‌نفع، مشخص نمودن محدوده‌ای است که حوزه یا حوزه‌های نفتی و گازی‌ای که متقابلاً مورد ادعا و مطالبه کشورهای مذکور می‌باشد در آن قرار دارد، روش‌های تحدید حدود بسیار متنوع است چرا که این حوزه‌ها طبیعتاً به صورت مختلف در کف دریا پراکنده شده‌اند و تابع هیچ نظم و قاعده خاصی نیستند. وسعت منطقه مورد تحدید نیز بستگی به میزان پراکندگی حوزه‌های مربوط دارد. نتیجتاً انتخاب روش‌های تحدید حدود این مناطق با توافق کشورهای ذی‌نفع صورت می‌گیرد.

۱۶۲. این نوع اشکال در نمونه‌های مناطقی که قبلاً عنوان شده است کاملاً به چشم می‌خورد.

۳- دریای خزر و تقسیم منابع طبیعی غیرزنده براساس اصل مساوات در «مناطق بهره‌برداری مشترک»

چنانچه مذاکرات کشورهای ساحلی پیرامون رژیم حقوقی افراز و تقسیم دریای خزر پس از گذشت مدتی نسبتاً طولانی (به دلیل اهمیت نقش عامل اقتصادی در رابطه با ادعاهای متقابل نسبت به ذخایر منابع طبیعی غیرزنده در مناطق مورد مناقشه این کشورها در کف دریای خزر) به نتایج موفقیت‌آمیزی رهنمون نگردد، آن‌گاه تقسیم منابع طبیعی کف دریای خزر براساس اصل مساوات بین کشورهای ساحلی در قالب الگوهای «مناطق بهره‌برداری مشترک» به عنوان یکی از راه‌حل‌های موقتی پیش‌بینی شده در حقوق بین‌الملل خودنمایی می‌کند. با آن‌که خزر دریاچه است و در عرصه حقوق بین‌الملل دریاها محدوده‌ای دریایی محسوب نمی‌شود، اما به دلیل ویژگیها و شرایط مشابه (کثرت کشورهای ساحلی، وسعت قابل ملاحظه، وجود منابع نفتی و گازی زیر بستر ...) به نظر نمی‌رسد که دلیلی برای منع اجرای چنین الگوهایی به عنوان راه‌حل تطبیقی در مورد مسائل تحدید آن وجود داشته باشد. همانطور که قبلاً اشاره شد، اتخاذ این راه‌حل استثنایی مطابق حقوق بین‌الملل منوط به توافق کشورهای ساحلی بوده و جنبه الزامی ندارد. بنابراین، مادام که به دلیل استمرار اختلافات کشورهای ساحلی تقسیم سرزمینی دریای خزر (گزینه الف - اصل مساوات و تقسیم سرزمینی ...) عملی نشده است، کشورهای مزبور می‌توانند با ایجاد مناطق بهره‌برداری مشترک مطابق توافقات خاص خود از تقسیم منابع طبیعی کف دریای خزر به صورت موقتی بهره‌مند شوند. از طرف دیگر این الگوها مانع پیگیری مذاکرات کشورهای ساحلی در خصوص تقسیم سرزمینی دریا نیست و تا زمانی که این امر صورت نگرفته است حقوق کشورهای ساحلی همانطور

که موقتاً بین طرفین مقرر شده است، مطابق رژیم حقوقی مناطق بهره‌برداری مشترک اعمال می‌شود. امتیازات این راه‌حل سرعت، پرهیز و خاتمه تنش میان کشورهای ساحلی و مزیت زیست محیطی است. یک راه‌حل موقت چند ده ساله (قابل تمدید)، به سرعت می‌تواند موجب خاتمه تنش و درگیری نظامی و بهره‌برداری اقتصادی و درآمد برای کشورهای ساحلی شود که خود در ثبات سیاسی کشورهای منطقه به خصوص اگر تازه به استقلال رسیده باشند نقش مهمی خواهد داشت و در نهایت وقت انرژی و سرمایه‌ها بهتر می‌توانند روی مسائل فوری و حیاتی زیست محیطی دریای خزر متمرکز شوند.

برای نیل به این منظور کشورهای ساحلی دریای خزر می‌توانند از الگوهای حقوقی مناطق بهره‌برداری مشترک در سایر دریاهاى جهان نظیر نمونه‌هایی که اشاره شد الهام گیرند. رژیم حقوقی این مناطق در سایر مناطق دریایی جهان دوجانبه است چرا که در همه موارد مذکور مناطق ایجاد شده در مجاورت دو کشور ساحلی قرار دارد، و در نتیجه اعمال اصل مساوات در تقسیم منابع طبیعی در آن مناطق تنها بین دو کشور ساحلی صورت گرفته است. در مورد دریای خزر این امر به دلیل کثرت کشورهای ساحلی آن متفاوت بوده و شامل دو حالت به شرح زیر می‌باشد:

۳-۱- اصل مساوات در تقسیم منابع طبیعی براساس تعداد کشورهای ساحلی

دریای خزر

مطابق چنین الگویی، تقسیم منابع طبیعی (نفت، گاز و منابع کانی) کف دریای خزر در هر یک از مناطق بهره‌برداری مشترک واقع در دریای خزر با سهم مساوی کلیه کشورهای ساحلی صورت می‌پذیرد. در حال

حاضر شمار این کشورها پنج است و سهم هریک از آنها، با ایسن فرض، ۲۰٪ منابع این مناطق خواهد بود. حال اگر با کشف هرچه بیشتر ذخایر منابع طبیعی کف دریا در آینده، تعداد این منساطق به نحو گسترده‌ای در سرتاسر دریای خزر رو به فزونی رود، از آنجا که کلیه کشورهای ساحلی از حقوق بهره‌برداری با سهم مساوی در این مناطق برخوردارند، این حالت در دراز مدت شبیه به نوعی رژیم حقوقی مبتنی بر استفاده مشترک از دریای خزر می‌شود که فقط بر منابع طبیعی غیر زنده بستر و زیر بستر حاکم خواهد بود.^{۱۶۳} چنین الگویی شاید از لحاظ نظری یکی از مناسبترین الگوهای حقوقی به منظور تأمین حقوق و منافع کلیه کشورهای ساحلی دریای خزر محسوب شود اما در عمل ایجاد چنین مناطقی براساس اتفاق آرای پنج کشور کنونی حاشیه دریای خزر دشوار به نظر می‌رسد. شرط توافق پنج کشور ساحلی دریای خزر در ایجاد این مناطق به منزله نوعی حق و تو محسوب می‌شود، یعنی کافی است حتی یک کشور به دنبال کشف ذخایر منابع طبیعی پراهمیت در فاصله نسبتاً نزدیک به ساحل خود با تقسیم و بهره‌برداری این منابع توسط چهار کشور دیگر موافقت ننماید. اما احتمال بیشتری وجود دارد تا پس از مدتی مناقشه و ادعای متقابل، این کشور به بهره‌مندی نزدیک‌ترین کشور ساحلی همجوار از این منسابع تن در دهد. بدیهی است که در این صورت منطقه مذکور فقط توسط کشورهای همجوار آن ایجاد شده و کلیه کشورهای ساحلی در آن سهمی ندارند.

۱۶۳. به همین دلیل شاید بتوان گفت که این وضعیت در نهایت شبیه‌ترین وضعیت حقوقی به رژیم کندومینیوم خواهد بود. اما به دلیل محدود بودن آن به منابع طبیعی کف دریا، یک رژیم کندومینیوم واقعی که مطابق حقوق بین‌الملل شامل تمام اجزای دریای خزر (آب، بستر و زیر بستر و فضای فوقانی) باشد، نخواهد بود.

۲-۳- اصل مساوات در تقسیم منابع طبیعی براساس تعداد کشورهای همجوار

مناطق مورد مناقشه

در این الگوی تقسیم منابع طبیعی کف دریای خزر، فرض بر این است که رژیم بهره‌برداری مناطق مشترک تنها توسط کشورهای ساحلی‌ای ایجاد می‌گردد که در یک یا چند منطقه همجوار به دلیل ادعای متقابل نسبت به منابع طبیعی نهفته در آن، دچار اختلاف‌اند. با چنین فرضی، اعمال اصل مساوات در تقسیم این منابع تنها بین همان کشورهای ساحلی صورت می‌گیرد و نه بین پنج کشور ساحلی کنونی دریای خزر.

طبق توافقنامه دوجانبه روسیه و قزاقستان در سال ۱۹۹۸، تحدید حدود بستر و زیر بستر دریای خزر در سرتاسر بخش شمالی آن توسط اعمال اصل خط منصف یا میانی پیش‌بینی شده است.^{۱۶۴} بنابراین، به نظر نمی‌رسد که منطقه‌ای در این بخش به دلیل منابع طبیعی غیر زنده آن مورد مناقشه این دو کشور ساحلی قرار گرفته باشد. اما، طی چند سال اخیر، به دلیل ادعاهای متقابل آذربایجان و ترکمنستان در رابطه با حق مالکیت انحصاری و حقوق حاکمه نسبت به منابع طبیعی غیر زنده که به صورت یک رشته تسبیح در کف دریای خزر بین آنها واقع شده است، تحدید حدود بستر و زیر بستر در بخش مرکزی دریای خزر بین این دو کشور ساحلی با مشکلاتی مواجه شده است. از جمله این که این دو کشور از بعضی حوزه‌های هیدروکربور (نفتی) واقع بین آنها، با عناوین مختلف نام می‌برند. به عنوان مثال، درحالی که آذربایجان منطقه‌ای را با نام «کیاپاز» انحصاراً به

۱۶۴. بند ۱ سند شماره ۳ ضمیمه موافقتنامه تحدید حدود بخش شمالی کف دریای خزر به منظور اعمال حقوق حاکمه طرفین درخصوص بهره‌برداری منابع کانی که در تاریخ ۶ ژوئیه ۱۹۹۸ در مسکو توسط رؤسای جمهور روسیه و قزاقستان به امضا رسیده است (سند شماره A/52/983 مورخ 6/07/1998 سازمان ملل متحد).

خود اختصاص می‌دهد، همان منطقه با اسم «سردار» مورد مطالبه ترکمنستان می‌باشد.^{۱۶۵} بنابراین در صورت تداوم این وضعیت، احتمال ایجاد مناطق بهره‌برداری مشترک و تقسیم مساوی منابع در مناطق همجوار بین دو کشور مذکور ضعیف به نظر نمی‌رسد.

آنچه تاکنون توضیح داده شد، بررسی اصل مساوات و تقسیم منابع طبیعی، در چارچوب مناقشات دوجانبه کشورهای ساحلی بود. با نزدیک شدن به بخش جنوبی دریای خزر تداخل حاکمیت کشورهای ساحلی در کف دریا بالقوه متوجه سه کشور ساحلی شده و احتمال بروز مناقشه در مورد منابع طبیعی غیر زنده در مجاورت آذربایجان، ایران و ترکمنستان ممکن است باعث شود تا در صورت ایجاد مناطق بهره‌برداری مشترک توسط این کشورها، اصل مساوات در تقسیم منابع طبیعی این مناطق نه تنها بین دو بلکه بین سه کشور در نظر گرفته شود.

از طرف دیگر همانطور که قبلاً اشاره شد هدف از ایجاد این مناطق بین کشورهای ساحلی، تقسیم سرزمینی و تفکیک کف دریا بین آن کشورها نیست. لذا، حتی اگر بعضی کشورهای ساحلی قصد تحدید حدود بستر و زیر بستر دریای خزر را بین یکدیگر نداشته باشند، همواره می‌توانند با ایجاد حد و مرزبندی و مشخص کردن یک یا چند ناحیه از کف دریا به‌عنوان مناطق بهره‌برداری مشترک، از تقسیم مساوی منابع طبیعی آن مناطق بهره‌مند شوند. نوشته‌های بعضی حقوقدانان حاکی از آن است که به‌دنبال بهره‌برداری از حوزه‌های هیدروکربور توسط ترکمنستان در بخش جنوبی دریای خزر، بعضی از حوزه‌ها که در مجاورت ایران قرار گرفته‌اند با شرکت‌های ایرانی به صورت مشترک مورد بهره‌برداری قرار خواهند

۱۶۵. بیانیه ترکمنستان، مورخ 5/07/1997 سند شماره A/52/259 مورخ 25/07/1997 سازمان ملل متحد.

گرفت.^{۱۶۶} ضمناً مواضع رسمی دو کشور مذکور درخصوص رژیم حقوقی دریای خزر، سابقه هیچ گونه مناقشه‌ای را در این مناطق بین آنها منعکس نمی‌سازد. از این روست که احتمالاً به دنبال همین گونه تفاهات دوجانبه، ایران و ترکمنستان با بیانیه مشترکی در سال ۱۹۹۸ از «ترتیباتی مبتنی بر استفاده مشترک کشورهای ساحلی از دریای خزر (Condominium)» یاد کرده‌اند.^{۱۶۷}

ظاهراً به دلیل دور بودن مواضع ایران و آذربایجان در دریای خزر، چنین اتفاق نظرهایی بین دو کشور مذکور تاکنون به چشم نخورده است.^{۱۶۸}

166. YAKEMTCHOUK (Romain), «Les hydrocarbures de la Caspienne ...», op. cit., p. 59.

نویسنده به سه حوزه هیدروکربوری با نام‌های «لاشین (Lachin)»، «بورگات (Burgat)» و «البرز (Elberz)» در دریای خزر اشاره کرده است که مشترکاً توسط ترکمنستان و شرکت‌های نفتی ایرانی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

۱۶۷. بند ۴ بیانیه مشترک رؤسای جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکمنستان درخصوص مسائل دریای خزر که در تاریخ ۱۳۷۷/۴/۱۷ برابر 8/07/1998 در آلمانی به امضا رسیده است (سند شماره A/53/453 مورخ 2/10/1998 سازمان ملل متحد) مقرر نموده است:

«طرفین ترتیباتی مبتنی بر استفاده مشترک کشورهای ساحلی از دریای خزر را با فرض یک نوار ساحلی به عنوان منطقه ملی، مناسب‌ترین مبنا برای رژیم حقوقی می‌دانند. حدود مناطق ملی و چگونگی استفاده مشترک تابع موافقت‌نامه‌های تکمیلی خواهد بود.»

متن انگلیسی بند ۴:

“Condominium arrangement for the common use of the Caspian Sea...”

متن فرانسه بند ۴:

«... Le régime juridique le plus adapté était celui du condominium qui permettait une utilisation commune de la mer Caspienne ...».

۱۶۸. با استناد به نامه‌های ارسالی آذربایجان درخصوص اعتراضات آن کشور به فعالیت‌های اقتصادی (اکتشافات و بهره‌برداری از منابع طبیعی غیر زنده کف دریا) توسط ایران در بخش جنوبی دریای خزر و پاسخهای متقابل ایران در مورد عدم صحت این اعتراضات، به نظر می‌رسد که حوزه «البرز (Alborz)» که در منطقه‌ای واقع در سهم ۲۰٪ ایران در بخش جنوبی است، هم‌اکنون مورد ادعای آذربایجان می‌باشد. مراجعه شود به:

– بیانیه وزارت امور خارجه آذربایجان در اعتراض به قراردادهای نفتی منعقد بین ایران و شرکت‌های نفتی خارجی به منظور فعالیت در بخش جنوبی دریای خزر، مورخ 10/12/1998 سند شماره A/53/741 مورخ 14/12/1998 سازمان ملل متحد.

فرضیه تقسیم مساوی منابع طبیعی مناطق بهره‌برداری مشترک بین سه کشور ساحلی بخش جنوبی دریای خزر، در درجه اول مستلزم کشف منابع جدید در حوزه‌هایی است که از لحاظ جغرافیایی در مناطقی واقع شود که مورد ادعای متقابل هر سه کشور قرار گیرد. به نظر نمی‌رسد که این حالت تاکنون به وقوع پیوسته باشد، اما تحقق چنین حالتی در آینده، و ناکامی این کشورها در ایجاد مناطق بهره‌برداری مشترک به پیچیده‌تر شدن مسائل حقوقی دریای خزر خواهد انجامید. در آن صورت شاید ترکیبی از دو گزینه (الف) و (ب) در تقسیم دریای خزر از راه‌حل‌های دیگر کارسازتر باشد: مثل تقسیمی براساس اصل مساوات در حقوق بین‌الملل که هر دو عامل سرزمینی و اقتصادی در آن ذی‌مدخل باشد.

در مرحله اول چنین تقسیمی، تقسیم سرزمینی دریای خزر براساس سهم مساوی هندسی میان کشورهای ساحلی آن در نظر گرفته می‌شود. در مرحله دوم تقسیم برای جلوگیری از هرگونه تبعیض و اجحاف به واسطه مجاورت منابع طبیعی بین دو یا سه کشور ساحلی می‌توان در همجواری آن کشورها مناطق بهره‌برداری مشترک ایجاد نمود. نتیجتاً دریای خزر به صورت واحد (کف، آب، هوا و فضای فوقانی) بین کلیه کشورهای ساحلی کنونی براساس اصل مساوات تقسیم می‌شود. تنها در مناطقی ویژه تحت عنوان «مناطق بهره‌برداری مشترک» خطوط مرزی بین‌المللی وجود نخواهد داشت. بسته به آن که این مناطق بین دو یا حداکثر سه کشور واقع

– بیانیه سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در پاسخ به اعتراض آذربایجان، مورخ 16/12/1998 سند شماره A/53/890 مورخ 31/03/1999 سازمان ملل متحد.

– به‌خصوص، نامه ارسالی ایران به سازمان ملل متحد در مورد غیر قانونی بودن فعالیت‌های آذربایجان و برخی شرکت‌های نفتی در حوزه نفتی البرز، مورخ ۱۶ آگوست ۲۰۰۱، سند شماره A/56/304 مورخ 17/08/2001 سازمان ملل متحد.

شوند، تقسیم منابع طبیعی آن مناطق بین همان تعداد کشور براساس اعمال اصل مساوات صورت خواهد گرفت.

این حالت از تقسیم مساوی، حالتی است که اصل مساوات به صورت همزمان اما جداگانه متوجه هر دو بُعد سرزمینی و اقتصادی دریای خزر بوده و حتی الامکان از بروز تبعیض میان کشورهای ساحلی جلوگیری به عمل آمده است.

حالت دیگر از تقسیم منابع غیرزنده کف دریای خزر در «مناطق بهره‌برداری مشترک» و در عین رعایت ابعاد سرزمینی و اقتصادی، حالتی است که می‌تواند در الگوهای تقسیم و تحدید حدود دریای خزر براساس «اصول منصفانه» کاربرد داشته باشد.



تقسیم و تحدید حدود دریای خزر براساس اصول منصفانه:

مقایسه تطبیقی تحدید حدود در قضایای دریای شمال در

اروپا (۱۹۶۹) و در دریای خزر^{۱۶۹}

در صورت تحقق رژیم حقوقی افراز در دریای خزر، اگر روش‌های ارائه شده در الگوهای تقسیم آن مورد قبول کشورهای ساحلی قرار نگیرد، ممکن است اختلافات این کشورها در خصوص نحوه تقسیم و اصول تحدید حدود دریای خزر به مراجع بین‌المللی (قضایی و یا داور) احاله شود. پرسشی که در اینجا قابل طرح است این است که آیا رأی این مراجع می‌تواند با تعیین و اعمال اصول و قواعد حقوق بین‌الملل به تقسیم منصفانه

۱۶۹. در این نوشتار سعی شده است که با پیروی از منطق قضات دیوان بین‌المللی دادگستری باتوجه به رأی این دیوان در قضایای تحدید حدود فلات قاره دریای شمال، حتی‌الامکان مشخص شود که در صورت محقق شدن رژیم افراز دریای خزر و مراجعه کشورهای ساحلی به این دیوان به‌منظور تعیین چگونگی تحدید حدود بستر و زیربستر دریای خزر (یا کل مجموعه آن) بین کشورهای ساحلی (یعنی چگونگی تفکیک نظامهای حقوقی متفاوت کشورهای ساحلی در دریای خزر از طریق مشخص نمودن حدود آنها توسط مرزهای بین‌المللی)، چه اصول و روشهایی می‌توانند به عنوان اصول منصفانه حقوق بین‌الملل در تحدید حدود و تقسیم آن، به‌منظور رعایت سهم منصفانه کشورهای ساحلی از تقسیم (به‌خصوص سهم ایران)، توسط طرف دعوی مطرح شوند و مورد توجه قضات بین‌المللی قرار گیرند. انتظار می‌رود که تقسیم و تحدید حدود منصفانه دریای خزر با درنظر گرفتن شرایط طبیعی جغرافیایی بخش جنوبی آن، به‌خصوص برای سه کشور ساحلی آذربایجان، ایران و ترکمنستان حائز اهمیت باشد. بدون شک چنین بررسی می‌تواند در جای خود به صورت هرچه جامع‌تر، کامل‌تر و دقیق‌تر از آنچه در این نوشتار ارائه شده است صورت پذیرد. قصد اصلی در اینجا دسترسی به الگویی است که بتواند در مجموع به عنوان چشم‌اندازی که به نوعی منعکس‌کننده مواضع کشورهای ساحلی و یا محور دفاعیات طرف دعوی در مورد نحوه تقسیم و تحدید حدود دریای خزر (یا فقط کف آن) براساس اصول منصفانه حقوق بین‌الملل باشد، تلقی گردد. شایان ذکر است که با کاربرد پیدا کردن این گونه الگوها در هنگام مذاکرات کشورهای ساحلی در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و افزایش امکان موفقیت مذاکرات مزبور جهت دسترسی به توافق مورد قبول این کشورها در چگونگی افراز و تحدید حدود دریای خزر، انتظار می‌رود که از امکان مراجعه آنها به مراجع بین‌المللی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری نیز، کاسته شود.

دریای خزر بین کشورهای ساحلی آن منجر شود و در نتیجه اختلافات آنها را در این زمینه حل و فصل نماید؟ اگر پاسخ به این سؤال مثبت باشد، شناسایی این اصول حقوقی در ارائه الگوی تقسیم و تحدید حدود دریای خزر براساس اصول منصفانه نقش بسزایی خواهد داشت، تا با افزودن آن به سایر الگوها، دستیابی به رژیم حقوقی آینده دریای خزر از طریق مذاکرات کشورهای ساحلی را تسهیل نموده و با کاهش امکان شکست این مذاکرات، از ارجاع اختلافات این کشورها به مراجع بین‌المللی حتی المقدور جلوگیری کند. قابل ذکر است که مفهوم تقسیم منصفانه بسته به این که حوزه سنجش و تطبیق قراردادی یا قضایی باشد متفاوت است. در حوزه قراردادی (حقوق بین‌الملل قراردادی ناشی از رویه کشورهای) به دلیل آزادی عمل کشورها در مذاکرات و مناسبات حقوقی، سیاسی و اقتصادی این مفهوم به گونه‌ای و در حوزه قضایی (حقوق بین‌الملل برخاسته از رویه قضایی بین‌المللی) به واسطه محدودیت اختیارات قاضی بین‌الملل به گونه‌ای دیگر است. در اینجا سعی می‌شود تا حتی‌الامکان در چارچوب مقایسه‌ای تطبیقی بتوان از یکسو، قواعد، «اصول منصفانه» و روش‌هایی را که قاضی بین‌المللی در قضایای تحدید حدود فلات قاره دریای شمال در اروپا مدنظر قرار داده شناسایی کرد و از سوی دیگر، امکان کاربرد آن اصول و قواعد را در تقسیم و تحدید حدود منصفانه دریای خزر بین کشورهای ساحلی آن مورد بررسی قرار داد. از طرف دیگر، شایان ذکر است که رویه قضایی بین‌المللی در مورد تحدید حدود بستر و زیربستر دریاها از زمان قضایای تحدید حدود فلات قاره دریای شمال تا کنون، دستخوش تحولات شده است. ضمناً، هر قضیه تحدید حدود، از جمله قضایای دریای شمال، مورد خاص و منحصر به فردی است که تطبیق کامل آن با قضایا و موارد دیگر همیشه

امکان‌پذیر نیست و کاربرد آن برای سایر موارد، از جمله تحدید حدود دریای خزر، ممکن است محدودیتهایی ایجاد نماید که شناخت دقیق همه آنها یا همیشه قابل پیش‌بینی نیست و یا مستلزم مطالعه جامع‌تر و دقیق‌تری است که از حد این نوشتار خارج می‌باشد.

از زمان پیدایش واژه «فلات قاره»^{۱۷۰} در عرصه حقوق بین‌الملل در دهه ۱۹۵۰،^{۱۷۱} دهها مورد اختلاف کشورهای ساحلی در زمینه تحدید حدود آن به چشم خورده است.

شمار مهمی از این موارد اختلاف با توافق کشورهای ذی‌نفع و شمار دیگری توسط محاکم بین‌المللی حل و فصل گردیده است. دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان‌های داوری بین‌المللی در قضایای تحدید حدود فلات قاره همواره به اصلی تحت عنوان اصل «خط میانی (خط منصف)» یا اصل «خط متساوی الفاصله» اشاره نموده‌اند،^{۱۷۲} و آن خطی است که مطابق آن خط مرزی به نحوی ترسیم می‌شود که هر نقطه آن از

170. «Continenta Shelf», «Plateau continenta».

۱۷۱. گرچه گفته می‌شود که اعلامیه انتشار یافته هاری ترومن، رئیس جمهور وقت آمریکا، در ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۵ اولین بیان صریح نظریه تعلق فلات قاره به دولت ساحلی بوده است و ایده فلات قاره به طور قوی تا سال ۱۹۵۸ در حقوق بین‌الملل جای خود را باز کرده بود، اما نظریه کلاسیک فلات قاره به‌نحوی است که برای اولین بار در کنوانسیون ژنو مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۵۸ درخصوص فلات قاره (ماده ۱) ظهور نمود: «از لحاظ این کنوانسیون واژه «فلات قاره» به موارد زیر اطلاق می‌شود: (الف) منطقه بستر دریا و زیر بستر دریای مجاور ساحل ولی خارج از منطقه دریای سرزمینی تا عمق دویست متر یا متجاوز از این حد تا جایی که عمق آبهای فوقانی بهره‌برداری از منابع طبیعی منطقه مذکور را ممکن سازد. (ب) منطقه بستر دریا و زیر بستر دریای مجاور سواحل جزایر». این کنوانسیون حقوق خاصی برای کشورهای ساحلی مقرر می‌کند (ماده ۲) که عبارتند از حقوق حاکمه به‌منظور اکتشاف و بهره‌برداری از منابع فلات قاره (به‌خصوص نفت و گاز).

۱۷۲. «فاصله برابر» نام دیگر «خط متساوی‌الفاصله» است.

«Median line», «Equidistance line», «Ligne médiane», «Ligne d'équidistance».

نزدیک‌ترین نقطه مبدأ دریای سرزمینی کشورهای ساحلی ذی‌نفع به یک فاصله باشد.^{۱۷۳}

به بیان بسیار ساده‌تر، خط میانی یا متساوی‌الفاصله خطی است که هر نقطه از آن از دو طرف سواحل کشورهای ذی‌ربط ساحلی به یک اندازه باشد.^{۱۷۴} به دلیل سادگی ترسیم چنین خطی روی نقشه جغرافیایی پهنه‌ها و مناطق دریایی و دریاچه‌ای جهان بین کشورهای ساحلی آنها این روش به

۱۷۳. «Equidistance»، «Ligne médiane»، «Median line» تعریف «خط میانی»، «خط منصف» یا «خط متساوی‌الفاصله» در حقوق بین‌الملل دریاها در ماده ۶ کنوانسیون ژنو مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۵۸ در خصوص تحدید حدود فلات قاره چنین منعکس شده است:

۱- در صورتی که فلات قاره متصل به قلمروهای دو یا چند کشور باشد که سواحل آنها مقابل یکدیگر واقع است، مرز فلات قاره متعلق به کشورهای مذکور با توافق طرفین تعیین خواهد شد. در صورت عدم توافق، مرز فلات قاره خط منصفی است که مجموع نقاط آن به صورت مساوی از نزدیک‌ترین خطوط مبدأ تعیین عرض دریای سرزمینی هر یک از کشورهای مذکور به یک فاصله باشد مگر آن که اوضاع و احوال خاص دلالت بر وجود خط مرزی دیگری نماید.

۱۷۴. در مورد دریاچه‌های مرزی بین‌المللی نیز خط منصف یا میانی روشی است که در تحدید حدود یک دریاچه نسبت به سواحل کشورهای ساحلی آن سنجیده و اعمال می‌شود. تحدید حدود بسیاری از دریاچه‌های مرزی توسط اعمال اصل خط منصف صورت گرفته است و واژه «خط میانی» اصطلاح قدیمی است که در عهدنامه‌های کهن هنگام تقسیم دریاچه‌ها بین کشورها به کار برده شده است. هنگامی که سواحل کشورها روبروی هم واقع شده واژه کنونی آن «خط میانی (یا منصف)» می‌باشد و هنگامی که سواحل در مجاورت یکدیگر واقع شده‌اند آن را «خط متساوی‌الفاصله (یا فاصله برابر)» می‌نامند. ساختار و جا باز کردن واژه خط منصف به معنی کلی آن در حقوق دریاها و حقوق مربوط به دریاچه‌ها عمدتاً مدیون تحقیقات و کارهای جغرافی‌دان بخش اداری دولت ایالات متحده آمریکا، پروفیسور بوگز و دانشجویان وی می‌باشد. تعریف پیشنهادی او از خط میانی چنین است: «خطی که هر نقطه آن از نزدیک‌ترین نقطه یا نقاط واقع در سواحل مقابل یکدیگر دریاچه به یک اندازه است». رک.

- BOGGS (S. W.), "Problems of Water-Boundary Definition, Median Lines and International Boundaries through Territorial Waters", *Geographical Review*, vol. 27, 1937, p. 448 and pp. 446-451 (Technical Problems of Boundary Making in a Lake), and "International Boundaries. A Study of Boundary Functions and Problems", New York: Columbia University Press, 1940, pp. 176-192.
- JONES (S. B.), "Boundary-Making: A Handbook for Statesmen, Treaty Editors and Boundary Commissioners", Washington, D. C.: Carnegie Endowment for International Peace, 1945, pp. 134-148.

صورت متداول‌ترین روش تقسیم این مناطق درآمده و معمولاً روش اساسی و عمدهٔ تحدید حدود به‌شمار می‌رود. اما اعمال بدون انعطاف اصل خط میانی یا متساوی‌الفاصله مطلوبیت چندانی نداشته و خود می‌تواند گاهی به بی‌عدالتی در نتیجهٔ تقسیم و تحدید حدود بین کشورهای ساحلی بینجامد.

به‌رغم تداول روش تقسیم مطابق اصل خط میانی، مراجع بین‌المللی با توجه به اوضاع و احوال خاص یعنی «شرایط ویژه»^{۱۷۵} موارد تحدید حدود، این روش را در برخی موارد تعدیل نموده و با اعمال «اصول منصفانه»^{۱۷۶} پیاده شدن تقسیمی منصفانه را وجههٔ همت خود ساخته‌اند. به همین جهت از روش خط متساوی‌الفاصله در بسیاری از موارد تحدید حدود فقط به‌عنوان «روش مقدماتی»^{۱۷۷} برای ترسیم محل تقریبی خطوط مرزی استفاده می‌گردد، و در مراحل بعدی، به‌منظور دستیابی به نتیجهٔ منصفانهٔ تقسیم میان کشورهای ساحلی ذی‌نفع، این روش مورد اصلاح، تغییر و تطبیق واقع شده و یا حتی کنار گذاشته می‌شود. نامطلوب‌ترین اثر اعمال خط متساوی‌الفاصله، به‌خصوص در پهنه‌های آبی پر وسعت، آثار هندسی منفی آن است که خود از دور شدن تدریجی از سواحل سرچشمه می‌گیرد.

گفتنی است که در صورت مجاورت سواحل کشورهای ساحلی ذی‌نفع، این آثار منفی تشدید شده و نتیجهٔ اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله در تحدید حدود مناطق دور از ساحل می‌تواند به بی‌عدالتی در تقسیم بینجامد، و به‌دلیل وجود «شرایط ویژه» (همانند وضعیت جغرافیایی کشورهای ساحلی و شکل ساحل آنها) به نابرابری فاحش سهمیهٔ اختصاص یافته به یکی از کشورهای ساحلی در مقایسه با سهمیهٔ کشور ساحلی مجاور

175. "Special circumstances", «Circonstances spéciales ou pertinentes».

176. "Equitable principles", «Principes équitables».

177. «Méthode de première pas».

خود منجر گردد. چنین نتایج غیر منصفانه‌ای، مراجع بین‌المللی را بر آن داشته که با در نظر داشتن کلیه «شرایط ویژه»، به «اصول منصفانه» تحدید حدود تأکید نموده و در هنگام صدور رأی آنها را مطمح نظر قرار دهند. همانطوری که بعداً خواهد آمد امکان شناسایی چنین اصولی در مورد تقسیم احتمالی دریای خزر نیز، از طریق مقایسه آن با مورد دریای شمال، وجود دارد.

مهمترین نقاط اشتراک دو مورد دریای شمال و دریای خزر عبارتند

از:

۷ - تکثر کشورهای ساحلی: بیش از سه کشور در هر دو مورد (۷)

کشور در دریای شمال و ۵ کشور در دریای خزر)،

۸ - محصور و محدود بودن یک پهنه آبی نسبتاً پُر وسعت (دریای

خزر با وسعتی حدود ۴۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع و دریای شمال با وسعتی حدود ۵۶۰۰۰۰ کیلومتر مربع)،

۹ - وجود منابع طبیعی پُر اهمیت کف دریا، به خصوص نفت و گاز،

۱۰ - فعالیت‌های اکتشافی و بهره‌برداری از منابع طبیعی توسط

شرکت‌های نفتی و گازی برای کشورهای ساحلی،

۱۱ - تداخل حوزه حاکمیت و حقوق کشورهای ساحلی با یکدیگر در

پهنه آبی واحد،

۱۲ - اختلاف کشورهای ساحلی در رابطه با چگونگی تقسیم، اصول

تحدید حدود و سهمیه هر یک از آنها در تقسیم،

۱۳ - «شرایط ویژه» طبیعی، به خصوص وضعیت جغرافیایی سواحل

کشورها نسبت به یکدیگر (همجواری یا مقابل بودن) و شکل ساحل

کشورهای ساحلی (مقعر یا محدب بودن)،

- وجود توافقات دوجانبهٔ تعیین حدود بین کشورهای ساحلی مقابل یکدیگر،

- مطرح بودن اصل «خط میانی» یا «خط متساوی‌الفاصله» به‌عنوان روش تعیین حدود در توافقات دوجانبه،

- آثار منفی و غیرمنصفانهٔ اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله در صورت تعیین حدود کف دریا بین کشورهای هم‌جوار ساحلی (مخصوصاً در بخش جنوبی پهنهٔ آبی که تداخل حاکمیت متوجه سه کشور ساحلی می‌باشد)،

- امکان تطبیق و اعمال «اصول منصفانه» با توجه به شرایط ویژه در تعیین حدود بخش مقعر پهنهٔ آبی به‌منظور رعایت تقسیم منصفانه بین کشورهای ساحلی ذی‌نفع.

بررسی تطبیقی رویهٔ قضایی در قضایای تعیین حدود فلات قارهٔ دریای شمال بین کشورهای ساحلی ذی‌نفع آن مطابق رأی مورخ ۲۰ فوریهٔ سال ۱۹۶۹، صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری، امکان بررسی راه‌حل‌های جایگزین را در خصوص فرضیهٔ تقسیم دریای خزر مطابق اصول منصفانه میسر می‌سازد. از این رو، شاید این امکان وجود داشته باشد که کشورهای ساحلی دریای خزر بتوانند تا حدودی نتایج احتمالی رأی ایسن محاکم را از قبل پیش‌بینی و براساس آن مواضع مذاکراتی خود را پیرامون فرضیهٔ تقسیم دریای خزر به‌نحوی مستدل و برخوردار از پشتوانه‌های حقوقی مطرح نمایند.

از آنجا که در تقسیم یک پهنهٔ آبی اعم از دریایی یا دریاچه‌ای امکان بروز بی‌عدالتی در سهمیهٔ بعضی کشورهای ساحلی ذی‌نفع وجود

دارد، این کشورها می‌توانند میزان سهمیه خود را در قالب الگوهای از تقسیم عادلانه به گونه‌ای مطرح کنند که با استناد به اصول منصفانه در حقوق بین‌الملل امکان فراهم آمدن و پیگیری زمینه‌های مساعد به منظور جلوگیری از بروز بی‌عدالتی در تقسیم از طریق مذاکرات کشورهای ساحلی بیشتر گردد.

آنچه در زیر می‌آید نمونه‌ای بارز از رویه قضایی در حقوق بین‌الملل است که مطابق آن یکی از کشورهای ساحلی طرف دعوی (آلمان) در قضایای تحدید حدود فلات قاره دریای شمال با توسل به «اصول منصفانه» و «شرایط ویژه» موفق به کسب سهمی گردید که تقریباً $\frac{1}{8}$ بیش از چیزی بود که می‌بایست مطابق اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله در شرایط معمولی و متداول به دست آورد.

در رابطه با افزاز و تقسیم دریای خزر نیز امکان پدید آمدن سهمیه غیرمنصفانه بین کشورهای ساحلی (به‌خصوص در مورد ایران) به دلیل وجود «شرایط ویژه» وجود دارد. به نظر می‌رسد که بررسی قضایای تحدید حدود فلات قاره دریای شمال در سال ۱۹۶۹ به‌عنوان راه‌حلی تطبیقی امکان طرح یکی از الگوهای تقسیم عادلانه دریای خزر بین کشورهای ساحلی آن را به‌خصوص به منظور تحقق سهمیه منصفانه ایران، در اختیار گذارد. بدین منظور، ابتدا شناسایی «اصول منصفانه» و «شرایط ویژه» در پرتو این قضایا در حقوق بین‌الملل، امکان بررسی تقسیم عادلانه با رعایت سهمیه منصفانه کشورهای ساحلی دریای خزر را در مرحله ثانوی میسر می‌سازد.

الف - اصول منصفانه در پرتو قضایای تحدید حدود فلات قاره دریای شمال در اروپا (۱۹۶۹) ۱۷۸

در این قضایا به ترتیب عوامل اختلاف کشورهای ساحلی ذی نفع، ادعای طرفین دعوی، سؤال حقوقی مطرح شده در دیوان بین المللی دادگستری و رأی صادره از دیوان که مشخص کننده اصول منصفانه تحدید حدود در حقوق بین الملل می باشد مورد بررسی قرار می گیرد.

۱- عوامل اختلاف کشورهای ساحلی

از دیدگاه حقوق بین الملل دریاها دریای شمال پهنه ای دریایی مشتمل بر آبهای بین المللی است که کماکان بین هفت کشور ساحلی محصور بوده^{۱۷۹} و شاید یکی از بهترین نمونه ها برای طرح مسائل مربوط به تقسیم و تحدید حدود بستر و زیر بستر دریاها است (مراجعه شود به نقشه شماره ۵). کف دریای شمال، فلات قاره عظیمی را تشکیل می دهد (با وسعتی حدود ۵۶۰۰۰۰ کیلومتر مربع یعنی حدود ۱,۴ برابر وسعت دریای خزر) که در دهه ۱۹۶۰ مورد مناقشه کشورهای ساحلی ذی نفع آن بوده است. از آنجا که فلات قاره دریای شمال بین کشورهای ساحلی آن تقسیم نشده بود، به دنبال اکتشاف و بهره برداری از منابع طبیعی غیر زنده کف دریا (به خصوص نفت و گاز)، این کشورها بر آن شدند تا هریک سهم

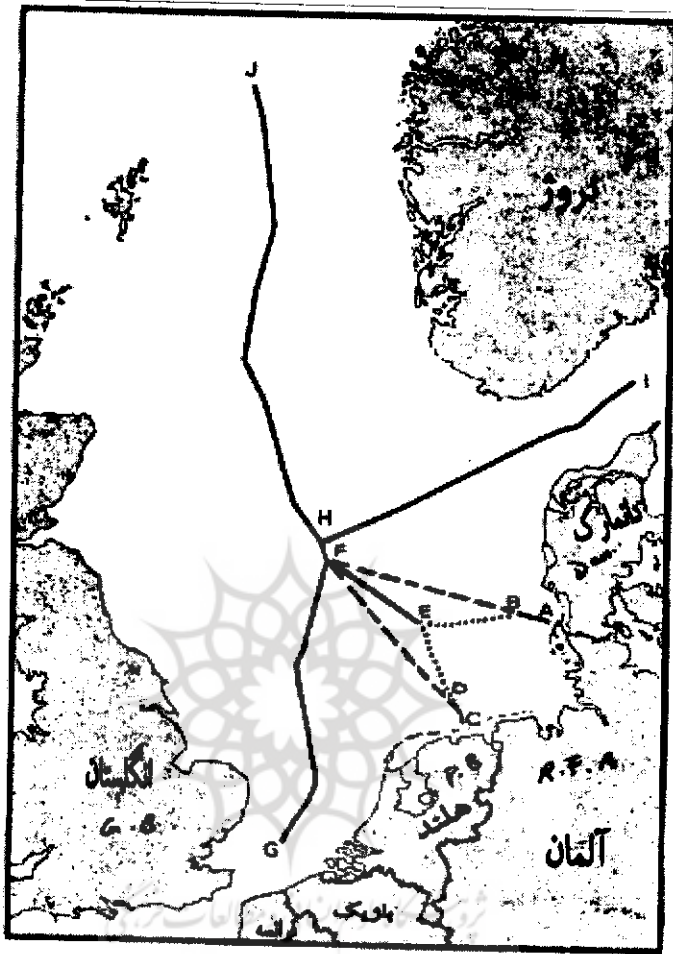
178. North Sea Continental Shelf Cases, (Federal Republic of Germany / Denmark; Federal Republic of Germany / Netherlands), Judgment of 20 February 1969, I. C. J. Reports, 1969, pp. 1-54.

۱۷۹. این کشورها از شمال به جنوب عبارتند از نروژ، انگلستان، دانمارک، آلمان، هلند، بلژیک و فرانسه.

قابل توجهی از آن را به خود اختصاص داده و حدود حقوق حاکمه خود را
بر این منابع تعیین کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نقشه شماره ۵

دریای شمال بین هفت کشور ساحلی انگلیس، نروژ، دانمارک، آلمان، هلند، بلژیک و فرانسه محصور شده است. تعیین حدود فلات قاره آن با توافقات دوجانبه توسط خط میانی بین کشورهای صورت گرفت که سواحل آنها مقابل یکدیگر قرار دارند. در بخش جنوب شرقی بین آلمان، هلند و دانمارک تداخل حساسیت سه جانبه این کشورها منجر به طرح دعوی و صدور رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه تعیین حدود آن در سال ۱۹۶۹ شد. در این بخش مقعر جنوب شرقی، باتوجه به شرایط ویژه، روش خط متساوی‌الفاصله کنار گذاشته شده و تعیین حدود براساس اصول منصفانه در حقوق بین‌الملل صورت گرفته است. براساس اصل خط متساوی‌الفاصله، سهمیه آلمان به فضای ABEDCA محدود می‌شود. حال آن‌که با کنار گذاشتن دو خط میانی جانبی BE و DE و تلاقی دو خط BF و DF در نقطه F دور از ساحل آلمان، سهمیه منصفانه این کشور تا حد چشم‌گیری افزایش یافته و به فضای ABFDCA ارتقا می‌یابد.

(منبع: رأی ۲۰ فوریه ۱۹۶۹ دیوان بین‌المللی دادگستری، ص ۱۷)

تداخل حوزه حاکمیت^{۱۸۰} این کشورها در دریای شمال سبب ایجاد وضعیت حقوقی نامشخصی شده بود که نهایتاً به بروز اختلافات بین این کشورها انجامید. بنابراین، تحدید حدود و مشخص کردن خطوط مرزی این کشورها در فلات قاره این دریا امری اجتناب‌ناپذیر بود.

با آغاز مذاکرات کشورهای ساحلی ذی‌نفع در خصوص نحوه تقسیم و روش و اصول تحدید حدود فلات قاره دریای شمال این سؤال مطرح گردید که اصول حقوق بین‌الملل حاکم در این زمینه کدامند؟ چندی بعد، اکثر خطوط مرزی فلات قاره بین کشورهای ساحلی ذی‌نفع دریای شمال با اعمال اصل خط میانی و با انعقاد توافق‌نامه‌های دوجانبه بین کشورهای دارای سواحل مقابل یکدیگر تحدید گردید.^{۱۸۱} عمده این توافقات دو جانبه، در راستای محور شمال به جنوب دریای شمال، به شرح زیر می‌باشد:^{۱۸۲}

180. «Chevauchement des zones de souveraineté», "Overlapping areas of sovereignty",

تداخل حوزه حاکمیت کشورهای ساحلی در یک پهنه آبی شرط لازم و اساسی به‌منظور اقدام این کشورها به تحدید حدود می‌باشد. رک.

LUCCHINI (L.) / VOELCKEL (M.), «Droit de la mer, T. 2, Délimitation, vol. 1», Pédone, Paris, 1996, p. 424, voir spéc. p. 12 (La délimitation est une opération qui suppose un chevauchement de titres juridiques dans des zones déterminées).

181. C. I. J. Rep, 1969, pp. 14-16.

182. - Accord Grande Bretagne/Norvège, du 10 Mars 1965, Cf. Mémoire - Annexe 5 (Pleadings, vol. I, p. 105)

- Accord Grande Bretagne/Danemark, du 3 Mars 1966, Cf. Mémoire - Annexe 12 (Pleadings, vol. I, p. 128)
- Accord Grande Bretagne/Pays - Bas, du 6 Octobre 1965, Cf. Mémoire - Annexe 9 (Pleadings, vol. I, p. 116)
- Accord Norvège/Danemark, du 8 décembre 1965, Cf. Mémoire Annexe 11 (Pleadings, vol. I, p. 123).

- تعیین حدود بین انگلستان و نروژ در سال ۱۹۶۵
- تعیین حدود بین انگلستان و هلند در سال ۱۹۶۵
- تعیین حدود بین نروژ و دانمارک در سال ۱۹۶۵
- تعیین حدود بین انگلستان و دانمارک در سال ۱۹۶۶

در همه این توافقات بدون استثناء، اصل پیروی شده در تعیین حدود کف دریا اصل خط میانی می‌باشد. اما تقسیم و اعمال اصل خط میانی یا متساوی‌الفاصله در بخش جنوب شرقی دریای شمال موجب بروز اختلاف بین سه کشور همجوار ساحلی آن بخش گردید.

۲- ادعای طرفین دعوی (هلند، دانمارک و آلمان)

در بخش جنوبی دریای شمال به لحاظ مقعر بودن سواحل دریا، تعیین حدود فلات قاره بین سه کشور هلند، آلمان و دانمارک که سواحل آنها از لحاظ جغرافیایی در مجاورت یکدیگر قرار گرفته‌اند پیچیدگی‌های خاصی را در برداشت و از این رو مذاکرات این کشورها در این زمینه با شکست روبرو شد. دو کشور هلند و دانمارک مواضع خود را بر پایه روش تقسیم با اعمال اصل «خط متساوی‌الفاصله» یا همان قاعده «فاصله برابر» مطرح می‌کردند،^{۱۸۳} در صورتی که آلمان با این روش مخالف و خواهان تقسیمی بود که «سهمیه منصفانه و عادلانه»^{۱۸۴} آن کشور را رعایت نماید. از آنجا که از حیث شرایط و موقعیت جغرافیایی، ساحل کشور آلمان بین سواحل دو کشور همجوار هلند و دانمارک محصور شده است، در صورت

183. «La ligne d'équidistance», "equidistance line", C. I. J. Recueil, 1969, pp. 17-20.

184. «la part juste et équitable», "just and equitable share", C. I. J. Recueil, 1969, p. 20.

اعمال خط متساوی الفاصله، می‌بایست دو خط متساوی الفاصله به صورت خطوط مرزی جانبی (بین آلمان و هلند از یک سمت: خط CDE، و بین آلمان و دانمارک از سمت دیگر: خط ABE) به سمت دریا پیش رفته و در نقطه‌ای (نقطه E) در دریا با یکدیگر تلاقی کند. طبق این روش، محدوده حاصله بین این دو خط مرزی به‌عنوان سهم فلات قاره کشور آلمان محسوب می‌گردد که مطابق ادعای آلمان شامل وسعتی حدود یک بیست و پنجم وسعت کل فلات قاره دریای شمال یا معادل 23000 Km^2 را دربر می‌گرفت (سطح CDEBAC). با این الگوی تقسیم، سهمیه آلمان فقط حدود دو پنجم سهمیه هریک از دو کشور هم‌جوار یعنی دانمارک (با سهمیه 61000 Km^2) یا هلند (61800 Km^2) می‌شده است.^{۱۸۵} طبق ادعای آلمان چنین نتیجه‌ای به دلیل «شرایط ویژه»، آن کشور را از فلات قاره متصل به قلمروی خود «قطع» نموده و موجب بی‌عدالتی در تقسیم می‌شده است.^{۱۸۶} این شرایط ویژه شامل «وضعیت جغرافیایی» خاص کشور آلمان (محصور بودن بین سواحل دو کشور هم‌جوار) و «شکل سواحل» آن کشورها (مقعر بودن ساحل کشور آلمان و محدب بودن سواحل کشورهای هلند و دانمارک) می‌باشد. تحت چنین شرایطی ترسیم خطوط مرزی در بخش مقعر سواحل مطابق دو خط متساوی الفاصله موجب می‌گردد تا این خطوط در نقطه‌ای از دریا همانند رأس مثلثی که نزدیک به ساحل کشور

۱۸۵. مراجعه شود به: دفاعیه آلمان در قضایای تحدید حدود فلات قاره دریای شمال.

186. «ampute» l'Etat riverain des zones du plateau continental ...; "cutting off" the coastal State from the further areas of the continental shelf ..., C. I. J. Recueil, 1969, pp. 17-18.

آلمان است (نقطه E) با هم تلاقی پیدا کرده و در نتیجه موجب کاهش سهمیه آن کشور و افزایش سهمیه دو کشور مجاور به آن شود.^{۱۸۷}

به منظور جلوگیری از بروز چنین سهمیه غیرعادلانه و یا برای جبران زیان آن، آلمان استدلال می کرد که نقطه تلاقی دو خط مرزی باید در مکانی بسیار دورتر از ساحل آلمان تعیین گردد (مثل نقطه F) تا به دنبال آن سهم بیشتری مطابق اصول منصفانه به این کشور اختصاص یابد (مثل سطح CDFBAC). طبعاً دستیابی به چنین نتیجه ای تحت عنوان «سهمیه منصفانه و عادلانه» آلمان، مستلزم کنار گذاشتن اصل خط متساوی الفاصله در تحدید حدود فلات قاره بخش جنوبی دریای شمال بین سه کشور همجوار بود. این موضع مورد قبول هلند و دانمارک واقع نشد و آنها همچنان بر مواضع خود پافشاری داشتند. با ناکامی مذاکرات اصلاحی این سه کشور که در سال ۱۹۶۴ آغاز شده بود، سرانجام کشورهای ذی نفع تصمیم گرفتند تا صلاحیت رسیدگی و حل و فصل اختلافات فی مابین را به دیوان بین المللی دادگستری واگذار نمایند.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱۸۷. اثر ترکیبی دو خط متساوی الفاصله در ایجاد سهمیه غیرعادلانه هنگامی که شکل ساحلی مقعر (شرایط ویژه) است بدین صورت توسط دیوان بین المللی دادگستری در رأی مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۶۹ منعکس شده است: «در مورد یک ساحل مقعر یا درون رفته همانند ساحل جمهوری فدرال آلمان در دریای شمال، اثر اعمال روش فاصله برابر (خط متساوی الفاصله) موجب تمایل شدن خطوط مرزی به سمت بخش مقعر خواهد شد. بنابراین، هنگامی که دو خط متساوی الفاصله در نقاط متفاوت یک ساحل مقعر ترسیم می شوند، ناگزیر در فاصله نسبتاً کمی از ساحل با یکدیگر تلاقی پیدا می کنند؛ نتیجتاً این امر موجب می شود که منطقه فلات قاره ای که آنها محصور می کنند تقریباً شکلی شبیه به مثلثی بگیرد که رأس آن رو به دریا باشد».

C. I. J. Recueil, 1969, p. 18, par. 8.

۳- سؤال حقوقی از دیوان بین‌المللی دادگستری و رأی صادره

در ارتباط با دو قضیهٔ تحدید حدود مجزا (آلمان با هلند و آلمان با دانمارک) در مورد یک موقعیت واحد از فلات قارهٔ بین سه کشور ساحلی بخش جنوبی دریای شمال، کشورهای ساحلی ذی‌ربط از دیوان بین‌المللی دادگستری پرسیده بودند که اصول و قواعد حقوق بین‌الملل حاکم بر تحدید حدود فلات قارهٔ هر یک از کشورهای ساحلی ذی‌نفع کدامند؟ در این قضیه وظیفهٔ محوله به دیوان ترسیم خطوط مرزی بین این کشورها نبوده است، بلکه از دیوان خواسته شده بود اصولی را برای انتخاب روش‌های تحدید حدود فلات قارهٔ بخش جنوبی دریای شمال تعیین و اعلام نماید.^{۱۸۸}

– رأی دیوان شامل چند نکته است:

• نکتهٔ اول در رابطه با قابل استناد بودن یا نبودن مادهٔ ۶ کنوانسیون بین‌المللی ژنو مورخ ۱۹۵۸ در خصوص تحدید حدود فلات قاره به‌منظور اعمال مفاد آن علیه کشور آلمان می‌باشد، که جواب دیوان در این زمینه

۱۸۸. * خط‌کشی زیر متن رأی ذیل توسط نویسنده انجام شده است:

• “It is in respect of the delimitation of the continental shelf areas lying beyond and to seaward of those affected by the partial boundaries thus established, that the Court is requested by each of the two Special Agreements to decide what are the applicable principles and rules of international law”

• “... the Court is not called upon itself to delimit the areas of continental shelf appertaining respectively to each Party, and in consequence is not bound to prescribe the methods to be employed for the purposes of such a delimitation. The Court has to indicate to the Parties the principles and rules of law in the light of which the methods for eventually effecting the delimitation will have to be chosen. The Court will discharge this task in such a way as to provide the Parties with the requisite directions, without substituting itself for them by means of a detailed indication of the methods to be followed and the factors to be taken into account for the purpose of a delimitation ...”, I. C. J. Reports, 1969, p. 13 (par. 2), p. 46 (par. 84).

منفی است. دلیل ارائه شده توسط اکثریت قضات دیوان آن است که آلمان کنوانسیون مزبور را امضا نموده، اما به تصویب نرسانده است. در نتیجه استناد به اصل خط متساوی الفاصله مطابق ماده ۶ آن کنوانسیون به عنوان اصل پذیرفته شده توسط آن کشور و اعمال اجباری آن اصل توسط دو کشور ساحلی هلند و دانمارک علیه آلمان توجیه حقوقی ندارد.^{۱۸۹}

• نکته دوم رأی دیوان در رابطه با امکان وجود یک قاعده عمومی حقوق بین الملل است که مطابق آن اصل خط میانی یا متساوی الفاصله در تحدید حدود فلات قاره اصلی اجباری تلقی گردد. در این مورد نیز جواب دیوان منفی است.^{۱۹۰}

• نکته سوم رأی دیوان در مورد تحدید حدود منصفانه فلات قاره است. این آخرین بخش در ارتباط با شناسایی اصول حقوقی قابل اعمالی است که به عنوان «اصول منصفانه» حقوق بین الملل در تحدید حدود فلات قاره به کار برده می شود.^{۱۹۱} رأی صادره از دیوان بیانگر این است که به رغم متداول بودن تحدید حدود و تقسیم مناطق دریایی بر اساس خط متساوی الفاصله، اعمال این اصل الزاماً همیشه نتایج عادلانه ای را به دنبال ندارد و بنا به مورد

189. I. C. J. Reports, 1969, pp. 24-26 (par. 26, 27, 28).

۱۹۰. خط کشی زیر متن رأی ذیل توسط نویسنده انجام شده است:

• “The use of the equidistance method of delimitation not being obligatory as between the Parties; and ... there being no other single method of delimitation the use of which is in all circumstances obligatory”, I. C. J. Reports, p. 53, p. 44 (par. 79), p. 37 (par. 60).

۱۹۱. خط کشی زیر متن رأی ذیل توسط نویسنده انجام شده است:

• “Those principles being that delimitation must be the object of agreement between the States concerned and that such agreement must be arrived at in accordance with equitable principles ... that is to say, rules binding upon States for all delimitations; ... in short, it is not a question of applying equity simply as a matter of abstract justice, but of applying a rule of law which itself requires the application of equitable principles ...”, I. C. J. Reports, 1969, p. 47 (par. 85).

متفاوت می‌باشد. دیوان صریحاً به آثار و نتایج منفی اعمال این اصل در موارد مختلف اشاره می‌کند. در این خصوص «شرایط ویژه»^{۱۹۲} هر مورد نقش مهمی را ایفا می‌کند و «وضعیت جغرافیایی»^{۱۹۳} کشورهای ساحلی نسبت به یکدیگر یکی از این شرایط محسوب می‌شود. در مورد اعمال اصل خط میانی در ارتباط با وضعیت جغرافیایی سواحل (مقابل یا همجوار) کشورهای حاشیه یک بستر دریایی دیوان چنین اعلام می‌کند:

«در واقع، درحالی که خط میانی مناطقی را که به عنوان امتداد طبیعی قلمرو سرزمینی هریک از آنها تلقی می‌شوند بین کشورهای که مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، به یک میزان تقسیم می‌نماید، خط متساوی‌الفاصله جانبی اغلب موجب می‌شود بخشی از مناطقی که امتداد طبیعی قلمرو سرزمینی یکی از کشورهای ذی‌نفع است به دیگری اختصاص یابد»^{۱۹۴} «تحدید حدود توسط خط میانی بین کشورهای مقابل یکدیگر از نظر دیوان در ابعاد مختلف با یکدیگر متفاوت و به اندازه‌ای متمایز است که سابقه‌ای قضایی برای تحدید حدود مرزهای جانبی ایجاد نمی‌کند».^{۱۹۵}

192. «Circonstances spéciales ou pertinentes», "Special circumstances".

193. «Configuration géographique».

۱۹۴. خط کشی زیر متن رأی ذیل توسط نویسنده انجام شده است:

• "But in fact, whereas a median line divides equally between the two opposite countries areas that can be regarded as being the natural prolongation of territory of each of them, a lateral equidistance line often leaves to one of the States concerned areas that are a natural prolongation of the territory of the other", I. C. J. Reports, 1969, pp. 37-38 (par. 58).

۱۹۵. خط کشی زیر متن رأی ذیل توسط نویسنده انجام شده است:

• "The Court regards the case of median – line delimitations between opposite States as different in various respects, and as being sufficiently distinct not to constitute a precedent for the delimitation of lateral boundaries", I. C. J. Reports, 1969, p. 45 (par. 79).

به عبارت دیگر، برخلاف مورد تقسیم بین کشورهای که سواحل آنها مقابل یکدیگر قرار دارند، در مورد کشورهای همجوار که سواحل آنها در کنار یکدیگرند، به دنبال اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله (میانی) معمولاً امکان بروز تقسیم غیر عادلانه کف دریا بسیار زیاد است. در نتیجه بروز اختلافات و شکست مذاکرات کشورهای ذی‌نفع ساحلی در امر تحدید حدود نیز بسیار زیاد است.

همین امر شاید توضیح دهد که چرا فقط سه کشور همجوار هلند، آلمان و دانمارک اختلاف خود را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع نموده و چهار کشور ساحلی دیگر که از لحاظ وضعیت جغرافیایی مقابل یکدیگر قرار داشتند، به دیوان مراجعه نکردند. وضعیت جغرافیایی کشورها نسبت به یکدیگر یکی از عوامل پدیدار شدن نتایج غیر منطقی و ناعادلانه هنگام اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله است، «شکل ساحل»^{۱۹۶} و فاصله مناطق مورد تحدید حدود (کف دریا) از ساحل نیز می‌تواند موجب پیامدهای نامطلوب گردد. در خصوص مقایسه آثار منفی اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله در تحدید حدود آبهای سرزمینی (مناطق نزدیک به ساحل) و فلات قاره (مناطق دور از ساحل) در رابطه با فاصله این خط از ساحل و نیز رابطه آن با شکل ساحل دیوان چنین حکم می‌کند:

«به نظر دیوان، مسأله تحدید حدود جانبی که توسط خط متساوی‌الفاصله بین آبهای سرزمینی کشورهای مجاور صورت گرفته نیز کاملاً متفاوت می‌باشد. آثار انحرافی که بعضی شکل و قواره ساحل‌ها بر خطوط متساوی‌الفاصله جانبی پدید می‌آورند در محدوده آبهای سرزمینی

196. «Configuration cotière», "Coastline configuration".

(نزدیک به ساحل) نسبتاً خفیف هستند، اما اثر خود را با حداکثر توان

در محل مناطق فلات قاره در آبهای دور از ساحل اعمال می‌کنند».^{۱۹۷}

بنابراین، وضعیت آبهای سرزمینی با وضعیت فلات قاره متفاوت است و اگر اعمال اصل خط متساوی‌فاصله در مورد تحدید حدود آبهای سرزمینی منطقی است در مورد تحدید حدود فلات قاره همیشه این چنین نیست.

به بیان دیگر، هرچه بیشتر از ساحل دور می‌شویم، آثار انحرافی اعمال اصل خط متساوی‌فاصله بیشتر سبب بی‌عدالتی در تقسیم فلات قاره میان کشورهای همجوار می‌گردد. این امر به‌خصوص در مواردی که همانند ساحل کشور آلمان، شکل ساحل مقعر است تشدید می‌یابد. به همین دلیل نیز، اعمال این اصل به‌صورت فرمول کلی در همه موارد مطلوب نیست. به دلیل فاصله زیاد مناطق مرکزی کف دریا از ساحل، آثار غیرمنصفانه خط متساوی‌فاصله در مورد کلیه بسترهای آبی پُروست جهان نیز صادق است. برای مثال، دریای خزر نیز به‌عنوان پُروست‌ترین و بزرگ‌ترین دریاچه جهان از این امر مستثنی نیست. همانطور که در جای خود بررسی خواهد شد، وضعیت جغرافیایی و شکل سواحل ترکمنستان، ایران و آذربایجان در بخش جنوبی دریای خزر با وضعیت دانمارک، آلمان و هلند در دریای

۱۹۷. خط‌کشی زیر متن رأی ذیل توسط نویسنده انجام شده است:

• «Tout différent aussi est, de l'avis de la Cour, le problème de la délimitation latérale entre les eaux territoriales d'Etats limitrophes faite selon l'équidistance. Les effets de déviation que produisent certaines configurations côtières sur les lignes latérales d'équidistance sont relativement faibles dans les limites des eaux territoriales mais jouent au maximum à l'emplacement des zones de plateau continental au large», C. I. J. Recueil, 1969, pp. 37-38 (par. 59).

شمال قابل مقایسه است. در صورت تقسیم دریای خزر بین کشورهای همجوار ساحلی، وضعیت جغرافیایی ایران و مقعر بودن ساحل آن می‌تواند به‌عنوان «شرایط ویژه» در حقوق بین‌الملل مطرح شده و حتی‌الامکان مانع از اعمال بی‌چون و چرای اصل خط متساوی‌فاصله و پدید آوردن آثار غیر منصفانه آن در تقسیم گردد.

قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۶۹ به اندازه‌ای برای این آثار منفی در تحدید حدود اهمیت قائل بودند که صریحاً به جبران بی‌عدالتی‌های ناشی از اعمال خشک اصل خط متساوی‌فاصله و عدم رعایت شرایط ویژه طبیعی و جغرافیایی به‌صورت زیر تأکید نموده‌اند:

«... باید در نظر داشت که در برخی شرایط جغرافیایی که کم‌هم نیست روش خط متساوی‌فاصله، با همه مزایای شناخته شده آن، به بی‌عدالتی مسلم منجر می‌شود. کوچکترین اعوجاج در خط ساحلی اثر نتایج خط متساوی‌فاصله در تحدید حدود فلات قاره را خود به‌خود تشدید می‌کند. بدین صورت، در مورد سواحل مقعر یا محدب مشاهده شده است که اگر روش خط متساوی‌فاصله اعمال گردد، هرچه کجی ساحل بزرگتر و فاصله منطقه مورد تحدید حدود از ساحل دورتر باشد، نتایج به‌دست آمده هم غیر معقول‌تر می‌شود. چنین تشدید در اهمیت نتایج حاصل از ویژگی طبیعی جغرافیایی، می‌بایست یا اصلاح و یا حتی‌الامکان جبران شود چرا که آن خود منشأ بی‌عدالتی است.»^{۱۹۸}

۱۹۸. خط‌کشی زیر متن رأی ذیل توسط نویسنده ایجاد شده است:

• "It must next be observed that, in certain geographical circumstances which are quite frequently met with, the equidistance method, despite its known advantages, leads unquestionably to inequity, [...]: (a) The slightest irregularity in a coastline is automatically magnified by the equidistance line as regards the consequences for the delimitation of the continental shelf. Thus, it has been seen in the case of concave or convex coastlines that if the

همانطور که ملاحظه می‌گردد این قسمت از حکم دیوان به ایجاد یک نوع تعهد حقوقی به منظور جبران ضرر و زیان ناشی از تقسیم غیرمنصفانه به دنبال اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله در شرایط ویژه تصریح دارد. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که استدلال‌ات آلمان جهت کنار گذاشتن روش خط متساوی‌الفاصله به منظور دستیابی به سهمیه منصفانه از تقسیم و تحدید حدود فلات قاره دریای شمال در مقایسه با دلایل کشورهای هلند و دانمارک از پشتوانه حقوقی معقول‌تر و قانع‌کننده‌تری نزد دیوان بین‌المللی دادگستری برخوردار بوده است. به علت «وضعیت جغرافیایی» ویژه کشور آلمان (همجواری و محصور بودن بین سواحل هلند و دانمارک) و «شکل سواحل» کشورهای ساحلی ذی‌نفع (به‌خصوص مقعر بودن ساحل آلمان و نیز محدب بودن سواحل هلند و دانمارک)، اعمال خط متساوی‌الفاصله فقط حدود پنج هشتم سهمیه منصفانه مورد ادعای آلمان (مثل سطح CDEBAC) را به دنبال می‌آورد.^{۱۹۹}

این ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی موجب شد تا قضات بین‌المللی به منظور جلوگیری از وقوع آثار غیر منصفانه در تحدید حدود بخش مقعر دریای شمال اصل خط متساوی‌الفاصله را که موجب متمایل شدن خطوط مرزی به سمت درون بخش مقعر ساحل کشور آلمان می‌گردد، مورد ایراد

equidistance method is employed, then the greater the irregularity and the further from the coastline the area to be delimited, the more unreasonable are the results produced. So great exaggeration of the consequences of a natural geographical feature must be remedied or compensated for as far as possible, being by itself creative of inequity", I. C. J. Reports, 1969, p. 49 (par. 89).

۱۹۹. برای شناخت میزان سهمیه طرفین دعوی بر مبنای اعمال اصل «خط متساوی‌الفاصله» و سهمیه آنان بر اساس «اصول منصفانه» مورد ادعای آلمان، مراجعه شود به: دفاعیه این کشورها در قضایای تحدید حدود فلات قاره دریای شمال.

قرار دهند. رأی دیوان نشانگر آن است که دو عامل «شکل ساحل (مقعر بودن)» و «وضعیت جغرافیایی (محصور بودن یک کشور توسط کشورهای مجاور)»، می‌تواند هریک به صورت جداگانه مورد توجه قضات بین‌المللی قرار گیرد و مشاهده همزمان آنها به منظور اثبات نتیجه غیر عادلانه ناشی از تحدید حدود مطابق اصل خط متساوی‌الفاصله الزامی نیست. در رابطه با نقش مجزای هریک از این دو عامل در منحرف کردن خطوط مرزی جانبی، دیوان چنین اظهار نموده است:

«مسلاً همین اثر مقعری (متمایل شدن خطوط مرزی به سمت درون بخش مقعر) برای کشوری که ساحل آن صاف بوده و توسط کشورهای (دو کشور) که آن را با سواحل پیشرفته خود (از هر طرف) محاصره کرده‌اند نیز پدید می‌آید».^{۲۰۰}

به بیان دیگر، صرف نظر از شکل ساحل، کافی است که یک کشور ساحلی بین دو کشور ساحلی مجاور احاطه شده باشد تا هنگام تقسیم، به صورت بالقوه امکان بروز بی‌عدالتی (در نتیجه انحراف خطوط مرزی) در مورد سهمیه آن کشور وجود داشته باشد. هنگامی که اعمال خط متساوی‌الفاصله امکان دسترسی به راه حل عادلانه را ایجاد نمی‌نماید، نظریه مورد توجه دیوان این است که نباید به دنبال روش واحدی در تحدید حدود گشت بلکه باید به دنبال هدفی واحد

۲۰۰. خط کشی زیر متن رأی ذیل توسط نویسنده ایجاد شده است:

• "The effect of concavity could of course equally be produced for a country with a straight coastline if the coasts of adjacent countries protruded immediately on either side of it". «Il est évident que le même effect de concavité peut se produire si un Etat ayant une côte droite est encadré par deux Etats dont les côtes les plus proches font saillie par rapport à la sienne», I. C. J. Reports, 1969, pp. 17-18 (par. 8).

بود یعنی دستیابی به شیوه‌ای از تحدید حدود فلات قاره را وجهه همت قرار داد که با رعایت عدل و انصاف هدف مزبور را تأمین کند.

عامل جغرافیایی یکی از عواملی است که تحت عنوان «شرایط ویژه» در ملاحظات کشورهای ساحلی به منظور اعمال روشهای منصفانه در تقسیم و تحدید حدود عادلانه فلات قاره مورد توجه قرار می‌گیرد. اما، طبق رأی دیوان، هیچ خد و مرز حقوقی این ملاحظات را محدود نمی‌نماید و در اکثر موارد تنها تعادل بین تمامی این عوامل است که به راه‌حلی منصفانه و عادلانه می‌انجامد و نه اتخاذ تنها یکی از این عوامل و حذف بقیه.^{۲۰۱}

دیوان در سال ۱۹۶۹ در پاسخ به این سؤال که براساس چه اصولی روش‌های تقسیم و تحدید حدود را معین کند چنین پاسخ می‌دهد:

«مطابق این اصول تحدید حدود باید با توافق کشورهای ذی‌نفع صورت

پذیرد، و این توافق باید طبق اصول منصفانه تحقق یابد».^{۲۰۲}

دیوان بین‌المللی دادگستری در ادامه تأکید می‌کند که عدالت باید به صورت یک قاعده حقوقی لازم‌الاجرا و مطابق رژیم حقوقی فلات قاره اعمال گردد. اعمال چنین قاعده‌ای مشروط به شروع و پیگیری مذاکراتی است که طی آنها کشورهای ساحلی ذی‌نفع، از مواضع غیرقابل انعطاف

201. "In fact there is no legal limit to the considerations which States may take account of for the purpose of making sure that they apply equitable procedures, and more often than not it is the balancing-up of all such considerations that will produce this result rather than reliance on one to the exclusion of all others", I. C. J. Reports, 1969, p. 49 (par. 93).

۲۰۲. خط‌کشی زیر متن رأی ذیل توسط نویسنده ایجاد شده است:

• "Those principles being that delimitation must be the object of agreement between the States concerned, and that such agreement must be arrived at in accordance with equitable principles", I. C. J. Reports, 1969, p. 46 (par. 85).

پرهیز کرده و با عملکردی متناسب با شرایط، اصولی را انتخاب نمایند که در نتیجه اعمال آنها تحدید حدودی به نحو مرضی الطرفینی صورت گیرد. دیوان در این زمینه مقرر می‌دارد:

«طرفهای ذی‌نفع موظفند به منظور نیل به توافق، مذاکراتی را آغاز و پیگیری نمایند و به روند مذاکرات صوری صرفاً به عنوان تحقق شرط قبلی اجرای خود به خود گونه‌ای از روش تحدید حدود در صورت عدم توافق بسنده نکنند. ایشان موظفند در طی مذاکرات به گونه‌ای رفتار نمایند که این مذاکرات هدف‌مند بوده و تحقق این منظور با پافشاری هریک از آنها بر مواضع اولیه خود حین مذاکرات منافات دارد. طرفهای ذی‌ربط موظفند به گونه‌ای رفتار نمایند که حسب مورد و با در نظر داشتن جمیع شرایط، اصول منصفانه به مرحله اجرا درآید. برای چنین منظوری اصل خط متساوی‌الفاصله قابل اعمال می‌باشد، اما اصول دیگری نیز وجود دارد و می‌تواند چه منفرداً و چه به صورت ترکیبی با در نظر گرفتن مناطق مربوطه مورد استفاده قرار گیرد».^{۲۰۳}

۲۰۳. خط کشی زیر متن رأی ذیل توسط نویسنده انجام شده است:

• (a) The parties are under an obligation to enter into negotiations with a view to arriving at an agreement, and not merely to go through a formal process of negotiation as a sort of prior condition for the automatic application of a certain method of delimitation in the absence of agreement; they are under an obligation so to conduct themselves that the negotiations are meaningful, which will not be the case when either of them insists upon its own position without contemplating any modification of it.

(b) The parties are under an obligation to act in such a way that, in the particular case, and taking all the circumstances into account, equitable principles are applied. - for this purpose the equidistance method can be used, but other methods exist and may be employed alone or in combination, according to the areas involved", I. C. J. Reports, 1969, p. 47 (par. 85).

از بخش منقول از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری نکات چهارگانه زیر قابل توجه می‌باشد:

- به موجب نکته اول هیچ تحدید حدودی نمی‌تواند به صورت یکجانبه توسط کشور ساحلی صورت پذیرد. «توافق کشورها»ی ساحلی ذی‌نفع پایه و اساس تحدید حدود در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود و رویه قضایی بین‌المللی بر آن صحه گذاشته است.

- مطابق نکته دوم تحدید حدود مستلزم انجام «مذاکره» با هدف مشخص دستیابی به توافق مشروط به رفتار کشورهای ساحلی ذی‌نفع می‌باشد. عدالت قاعده‌ای حقوقی نیست که کشورهای ساحلی ذی‌نفع را به انعقاد توافقنامه تحدید حدود ناگزیر سازد. بلکه عدالت اصلی است که کشورهای ذی‌ربط را به انجام مذاکره با هدف دستیابی به موافقتنامه‌ای مرضی‌الطرفین سوق می‌دهد.

- نکته سوم حائز اهمیت در این رأی اشاره به «اصول منصفانه» است. این نکته بیانگر این است که روش تحدید حدود بنا به مورد مختلف است. کاربرد اصول منصفانه در تحدید حدود به انتخاب و چگونگی اعمال اصولی نظیر اصل خط متساوی‌الفاصله یا اصول دیگری غیر از این اصل توسط خود کشورهای ساحلی ذی‌نفع بستگی دارد. به طوری که انتخاب اصل خط متساوی‌الفاصله در مواردی و انتخاب اصول دیگری غیر از آن خط در مواردی دیگر موجب اعمال اصول منصفانه می‌شود. لذا کشورهای ساحلی ذی‌نفع باید در رفتار خود این موارد را از یکدیگر تفکیک نموده تا اصول منصفانه امکان‌پذیر شود.

- نکته چهارم قابل توجه در رأی یاد شده به کلیه «شرایط ویژه» تحدید حدود مرتبط می‌گردد. به این معنی که کشورهای ساحلی ذی‌نفع

باید در انتخاب روش تحدید حدود و چگونگی اعمال اصول مربوط به آن به کلیه اوضاع و ویژگی‌های خاص مربوط به آن مورد از تحدید حدود توجه نمایند. ویژگی‌های طبیعی و جغرافیایی بخشی از این شرایط را تشکیل می‌دهد که اهمیت آنها می‌تواند در برخی موارد موجب تغییر و یا حتی کنار گذاشتن بعضی روش‌های تحدید حدود و تقسیم، نظیر اصل خط میانی یا متساوی‌الفاصله گردد.

از آنجا که هر مورد تحدید حدود ویژگی‌های خاص خود را دارد، به نظر می‌رسد که قضات بین‌المللی با مشخص کردن اجزاء اصول و قواعد بین‌المللی تحدید حدود به صورت «توافق»، «اصول منصفانه» و «شرایط ویژه»، چگونگی تلفیق و ترکیب این اجزا را به عهده خود کشورهای ساحلی گذاشته‌اند.

در مورد اصل خط متساوی‌الفاصله نیز از آنجا که در بسیاری از موارد اعمال این اصل نتیجه‌ای عادلانه و در برخی موارد نتیجه نامعقول و غیرعادلانه در بر دارد، ظاهراً قضات بین‌المللی انتخاب این اصل و چگونگی اعمال آن را نیز به کشورهای ساحلی واگذار کرده‌اند تا خود این کشورها با شناخت تمام شرایط ویژه روش مناسب را طی مذاکرات انتخاب نمایند. بنابراین، به نظر نمی‌رسد که هیچ روش خاصی از تقسیم و تحدید حدود بتواند با پافشاری یکی از طرفین در جهت قبولاندن آن به عنوان روش اجباری و واحد به سایر کشورهای ساحلی ذی‌نفع در حین مذاکرات، از توجیه حقوقی معقول و قابل قبولی برخوردار باشد.

به همین دلیل نیز، قضات بین‌المللی در مورد قضایای تحدید حدود فلات قاره دریای شمال مواضع کشورهای هلند و دانمارک را در خصوص اعمال اجباری اصل خط متساوی‌الفاصله به منظور مشخص نمودن سهم

کشور آلمان غیر قابل توجیه دانسته و حکم خود را در تأیید مواضع آلمان در خصوص رعایت سهمیه منصفانه این کشور صادر نموده‌اند. اولین عاملی که در کنار سایر عوامل در رأی دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان عوامل مؤثر در مذاکرات کشورهای ساحلی ذی‌نفع در ملاحظات آنها پیرامون تقسیم و تحدید حدود مورد توجه قرار می‌گیرد «شکل کلی سواحل این کشورها و وجود هنرئوع و ویژگی خاص یا غیر عادی» است.^{۲۰۴} اما این پرسش همیشه قابل طرح است که چگونه می‌توان به تقسیم و تحدید حدودی عادلانه بر مبنای «اصول منصفانه» و با در نظر داشتن «شرایط ویژه» همانند وضعیت دریای شمال و یا حتی وضعیت احتمالی دریای خزر دست یافت؟

از این روست که ملاحظه می‌گردد قضات دیوان بین‌المللی دادگستری این امر را مسکوت گذاشته‌اند که چگونه این «اصول منصفانه» می‌تواند با در نظر داشتن تمام «شرایط ویژه» به‌صورت خطوط مرزی بین کشورهای ساحلی ذی‌نفع در روی یک نقشه جغرافیایی پیاده گردد تا بلکه تقسیمی عادلانه و مورد «توافق» این کشورها را به نمایش گذارد.

از آنجا که حکم صادره توسط اکثریت قضات بین‌المللی در جهت تأیید مواضع کشور آلمان بوده است، قاعدتاً الگوی تقسیم فلات قاره

204. "(1) The general configuration of the coasts of the Parties as well as the presence of any special or unusual features".

سایر عوامل عبارتند از:

۲- «تا آنجا که شناخته شده و یا تعیین آنها آسان باشد، ساختار فیزیکی و ژئوفیزیکی و منابع طبیعی مناطق فلات قاره مطرح شده».

۳- «عامل درجه تناسب منطقی که در یک تحدید حدود با رعایت اصول منصفانه باید بین وسعت مناطق فلات قاره متعلق به کشور ساحلی و طول ساحل آن که بر مبنای جهت کلی ساحل باشد، [...]».

I. C. J. Reports, 1969, p. 54 (par. 101).

مطروحه توسط این کشور از پشتوانه حقوقی قابل توجهی در مقابل دیوان بین‌المللی دادگستری برخوردار بوده است. این الگو از دو خط متساوی‌الفاصله جانبی (خطوط مرزی بین کشورهای آلمان و هلند از یکسو و آلمان و دانمارک از سوی دیگر) در بخش مقعر سواحل دریای شمال را کنار گذاشته و به جای آنها از دو خط صاف به صورت دو ضلع مثلث متساوی‌الاضلاع (مثل AF و CF) که رأس آن نقطه تلاقی این خطوط در دریا (مثل F) و در فاصله‌ای نسبتاً دور از ساحل کشور آلمان می‌باشد استفاده نموده است.^{۲۰۵} طبق این نوع تقسیم عادلانه سهمیه اختصاص یافته از فلات قاره به این کشور چیزی حدود سه هشتم بیشتر از سهمیه‌ای است که می‌توانست در صورت اعمال اصل خط میانی پدید آید (مراجعه شود به نقشه شماره ۵ در خصوص تحدید حدود دریای شمال).

برخلاف فلات قاره، قضیه در مورد تحدید حدود آبهای سرزمینی دریای شمال، به گونه‌ای دیگر بود، و به دلیل آن که فاصله کم آبهای ساحلی از سواحل سه کشور دانمارک، آلمان و هلند نقش مهمی در ایجاد نتیجه غیر عادلانه و آثار منفی خط متساوی‌الفاصله همانند مورد فلات قاره ایجاد نمی‌کرد، تحدید حدود در آبهای سرزمینی بین کشورهای ساحلی مجاور براساس خط متساوی‌الفاصله و مطابق الگوی توافقی ارائه شده توسط این کشورها، مورد ایراد واقع نشد و همچنان برجای خود باقی ماند (مثل خط AB و خط CD).

شایان ذکر است که هدف از طرح جزئیات و عناصر تحدید حدود دریای شمال نظیر «توافق»، «اصول منصفانه»، «شرایط ویژه»، «سهمیه عادلانه» و غیره و اعمال آنها در حقوق بین‌الملل دریاها، پرداختن به

۲۰۵. مراجعه شود به: نقشه ضمیمه شده در حکم دیوان، صفحه ۱۷. (I. C. J. Reports, 1969, p. 17).

پیچیدگی‌ها و ابهامات این قضایا نبوده بلکه تبیین این نکته است که در صورت تحقق فرضیهٔ افراز در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، اگر قرار است به راه‌حل‌ها و الگوهای کاربردی در زمینهٔ تقسیم و تحدید حدود منصفانه (همانند راه‌حل‌های موجود در حقوق بین‌الملل دریاها) متمایل شویم، در این صورت با معضلات و پیچیدگی‌های مشابه این قضایا در حقوق بین‌الملل دریاها روبرو خواهیم شد؛ پیچیدگی‌هایی که به راحتی برطرف شدنی نیست بویژه با عنایت به این که دلایل اصلی تقسیم و تحدید حدود دریای خزر عمدتاً مربوط به کشف و وجود منابع طبیعی غیر زنده (خصوصاً نفت و گاز) بستر و زیر بستر آن می‌باشد، یعنی همان دلایلی که به اجتناب‌ناپذیر شدن تقسیم در بسیاری از موارد تحدید حدود فلات قاره و بروز اختلافات کشورهای ساحلی ذی‌نفع در سایر نقاط جهان انجامیده است.

ب - مقایسهٔ تحدید حدود دریای شمال و دریای خزر: راه‌حل تطبیقی تقسیم و تحدید حدود براساس اصول منصفانه

کثرت وجوه اشتراک بین دریای شمال در اروپا و دریای خزر، بررسی و تطبیق موارد تحدید حدود بین کشورهای حاشیهٔ دریای خزر را سهولت بخشیده، و پیش‌بینی تحدید حدود براساس اصول منصفانه را در بخش‌های مختلف، به خصوص در بخش جنوبی دریا امکان‌پذیر می‌سازد.

۱- موارد تحدید حدود دریای خزر باتوجه به وجوه اشتراک آن با

دریای شمال در اروپا

در عرصه حقوقی تحدید حدود مرزهای دریایی جهان، امروزه بیش از سی سال از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه درخصوص تحدید حدود فلات قاره دریای شمال می‌گذرد.

این رأی که در زمره پُراهمیت‌ترین احکام قضایی حقوق بین‌الملل جا دارد، اصول و روش‌هایی را بنیانگذاری نمود که به‌رغم تحول آنها در طول زمان، همواره در قضایای مختلف تحدید حدود مناطق دریایی مورد استناد دیوان قرار گرفته، به نحوی که چنین حکمی به‌عنوان رویه مرجع تاکنون در عرصه تحدید حدود و تقسیم دریاچه‌های جهان سابقه نداشته است.

اگر عدالت و انصاف را ماهیت ذاتی اصول حقوقی بدانیم، دلیلی وجود ندارد که اعمال اصول منصفانه را به مبحث تحدید حدود دریاها منحصر دانسته و آن را به تحدید حدود دریاچه‌ها تعمیم ندهیم. لذا بحث اصلی، چگونگی تطبیق این اصول منصفانه و نیز صحت نتیجه اعمال آنها در رابطه با هر یک از موارد خاص بوده و ماهیت دریایی یا دریاچه‌ای مناطق مورد تقسیم و تحدید حدود مؤثر در مقام نیست.

در اینجا هدف نخست از بررسی تطبیقی تحدید حدود منصفانه فلات قاره دریای شمال و کف دریای خزر میان کشورهای ساحلی آن، دستیابی به الگویی است که بتوان مطابق آن حتی‌الامکان تصویر روشنی از تقسیم دریای خزر براساس اصول منصفانه حقوق بین‌الملل به دست داد. با آن‌که دریای خزر به‌عنوان بزرگترین دریاچه جهان شناخته شده است و دریای شمال مطابق حقوق بین‌الملل پهنه‌ای است دریایی، اما وجود نقاط مشترک

بسیار بین این دو مورد چنین مقایسه‌ای را در مرحله مقدماتی و فرضیه‌ای امکان‌پذیر می‌سازد.

این بررسی تطبیقی به این معنی نیست که کشورهای ساحلی دریای خزر در آینده‌ای نزدیک الزاماً صلاحیت رسیدگی و حل و فصل اختلافات ناشی از مسائل حقوقی دریای خزر را همانند کشورهای ساحلی ذی‌نفع دریای شمال به محاکم بین‌المللی - نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری - واگذار خواهند کرد؛ بلکه دستیابی به چنین الگوهای تطبیقی در تقسیم و تحدید حدود منصفانه دریای خزر (یا فقط کف دریای خزر) این امکان را به وجود می‌آورد که کشورهای ساحلی بتوانند طی مذاکرات خود درخصوص رژیم حقوقی دریای خزر، راه‌حلی را ارائه دهند که گذشته از برخورداری از پشتوانه‌های قابل استناد و معتبر در حقوق بین‌الملل با افزوده شدن به الگوهای دیگر (مثل تقسیم براساس اصل مساوات) و ایجاد تنوع در اصول تقسیم و تحدید حدود، ضریب موفقیت مذاکرات کشورهای ساحلی دریای خزر را افزایش دهد. در نظر داشتن وجوه مشترک دریای شمال و دریای خزر بررسی تطبیقی آنها را در مبحث تقسیم و تحدید حدود منصفانه بهتر امکان‌پذیر می‌سازد.

مهمترین وجوه مشترک مزبور عبارتند از:

۱- تکثر کشورهای ساحلی در هر دو مورد تحدید حدود.

این ویژگی درجه پیچیدگی مسائل تحدید حدود و تقسیم کف دریا و احتمال بروز اختلافات در مواضع کشورهای ساحلی را به صورت بالقوه افزایش می‌دهد. در مورد دریای شمال تعداد کشورهای ساحلی ذی‌نفع هفت کشور نروژ، انگلستان، دانمارک، آلمان، هلند، بلژیک و فرانسه و در مورد دریای خزر این تعداد پنج کشور آذربایجان، ایران، ترکمنستان، قزاقستان و

روسیه می‌باشد. بیش از نیمی از کشورهای ساحلی دریای شمال اختلافات تحدید حدود بین خود را با توافق فیصله داده‌اند و اختلافات کمتر از نیمی دیگر از کشورها با شکست مذاکرات به طرح دعوی در برابر دیوان بین‌المللی دادگستری انجامیده است. بروز چنین حالاتی هم در مورد کشورهای ساحلی دریای خزر بعید نیست.

۲- وجود یک پهنهٔ آبی بسته و نسبتاً پُرسعت در هر دو مورد.

طبق رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۶۹، دریای شمال ظاهر یک دریای بسته را دارد.^{۲۰۶} دریای خزر نیز به‌عنوان یک دریاچهٔ کاملاً بسته شناخته شده است. بدین صورت مسائل تحدید حدود در هر دو مورد متوجه یک پهنهٔ آبی بسته و پُرسعتی است که توسط تعداد نسبتاً زیادی از کشورها محصور می‌باشد.

۳- وجود منابع طبیعی پراهمیت کف دریا (به‌خصوص نفت و گاز) و اکتشافات و بهره‌برداری همزمان از این منابع از طرف کشورهای ساحلی توسط شرکت‌های مهم نفتی و گازی چند ملیتی اهمیت قابل ملاحظهٔ این منابع انرژی را از جنبه‌های مختلف اقتصادی، استراتژیک و غنای ذخایر (در مقیاس منطقه‌ای و جهانی) کشورهای ساحلی را بر آن داشته تا با توسل به حقوق بین‌الملل و طرح استدلال‌ات حقوقی از حقوق خود دفاع نمایند.^{۲۰۷}

206. "Thus, the North Sea has to some extent the general look of an enclosed sea without actually being one", I. C. J. Reports, 1969, pp. 13-14 (par. 3).

۲۰۷. قاضی جِساپ (Jessup) مطابق نظر شخصی خود در قضایای تحدید حدود فلات قارهٔ دریای شمال عنوان کرده بود که «مسألهٔ بهره‌برداری از منابع نفت و گاز فلات قارهٔ دریای شمال در اولویت ذهنی طرفین بود اما هیچ‌یک حاضر نبود مواضع خود را رُک و پوست‌کنده بر این اساس پایه‌ریزی کنند، و ترجیح می‌داد که به اصول دیگر استدلال نماید که گاهی اوقات به گونه‌ای ارائه می‌شد که به‌صورت آکادمیک جدای از واقعیات بود».

I. C. J. Rep., 1969, p. 72 (Separate opinion of Judge Jessup)

۴- حساسیت بسیار بالای کشورهای ساحلی ذی‌نفع در هر دو مورد به دلیل نقش قابل ملاحظه‌ای که الگوی برگزیده شده و چگونگی کاربرد اصول تحدید حدود و تقسیم دریا (و یا فقط کف دریا) در حقوق و میزان سهم این کشورها در رابطه با این منابع طبیعی کف دریا دربر خواهد داشت. این ویژگی نیز بالقوه امکان بروز اختلافات را تشدید می‌نماید. از طرف دیگر، به نظر نمی‌رسد که چنین نقطه اشتراکی را بتوان در دیگر دریاچه‌های جهان یافت.

۵- تداخل حوزه‌های حاکمیت کشورهای ساحلی با یکدیگر از یکسو و نامشخص بودن چارچوب و حدود حقوق حاکمه این کشورها بر منابع طبیعی و میزان سهم هریک تا قبل از انجام تحدید حدود و تقسیم کامل کف دریا از سوی دیگر.^{۲۰۸}

۶- نشأت گرفتن اختلافات کشورهای ساحلی عمدتاً از روش تقسیم اصول تحدید حدود و به‌خصوص سهم حاصل از تقسیم.

در هر دو مورد روش‌های تقسیم و تحدید حدود براساس اصولی چون اصل خط متساوی‌الفاصله مطرح بوده و این روش‌ها مورد موافقت بعضی از کشورهای ساحلی و مخالفت برخی دیگر قرار گرفته است.^{۲۰۹}

با استناد به نامه‌های رسمی ارسالی کشورهای ساحلی دریای خزر به سازمان ملل متحد طی چند سال اخیر، به نظر می‌رسد که عامل اصلی اختلافات این کشورها درخصوص رژیم حقوقی، مسأله چگونگی بهره‌برداری از منابع نفتی و گازی کف دریای خزر است. توسل کشورهای ساحلی به حقوق بین‌الملل نیز با انگیزه دفاع از حقوق خود در رابطه با این منابع طبیعی می‌باشد.

۲۰۸. تداخل حوزه حاکمیت کشورهای ساحلی در هر دو مورد به‌خصوص متوجه کشورهای ناحیه بخش جنوبی و مقعر بوده و مسأله میزان سهمیه کشورهای ساحلی ذی‌نفع در آن ناحیه از حساسیت خاصی برخوردار بوده است.

۲۰۹. تحدید حدود عمده فلات دریای شمال با اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله صورت گرفت. تنها آلمان با اعمال این اصل در بخش مقعر دریا به دلیل غیر منصفانه بودن نتیجه آن مخالفت ورزید در صورتی که هلند و دانمارک از این روش طرفداری می‌کردند. به نظر می‌رسد که تحدید حدود دریای

۷- تشابهات نسبتاً چشمگیر «شرایط ویژه» در هر دو مورد.

ماهیت طبیعی جغرافیایی این شرایط به دو صورت وضعیت جغرافیایی کشورهای ساحلی نسبت به یکدیگر (مقابل یکدیگر قرار داشتن سواحل گروهی از کشورهای ساحلی یا همجوار بودن و محصور شدن سواحل بعضی کشورها بین دیگر کشورهای ساحلی) و شکل ساحل این کشورها (مقعر یا محدب بودن) نمایانگر وجود این وجه اشتراک در هر دو مورد است. از این لحاظ وضعیت به ترتیب سه کشور ساحلی هلند، آلمان و دانمارک در دریای شمال از یکسو، با وضعیت سه کشور ساحلی آذربایجان، ایران و ترکمنستان در دریای خزر از سوی دیگر مشابه و قابل قیاس است. در هر دو این وضعیت‌ها، دو گروه از کشورها با شرایط مشابه قابل توجه‌اند. گروه اول کشورهای محیط که دارای ساحل محدب‌اند: کشورهای هلند، دانمارک، آذربایجان و ترکمنستان به این گروه تعلق دارند. گروه دوم کشورهای محاط که دارای ساحل مقعر شکل‌اند: آلمان و ایران. همانطور که قبلاً آمد، با استناد به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای تحدید حدود دریای شمال می‌توان دریافت «شرایط ویژه» نقش تعیین‌کننده‌ای در تحدید حدود و تقسیم و در نتیجه در میزان سهمیه سه کشور ساحلی ذی‌نفع نموده است.

به نظر می‌آید که شرایط ویژه در مورد تقسیم و تحدید حدود بستر و زیربستر دریای خزر (به‌خصوص در بخش جنوبی و مقعر آن بین سه کشور آذربایجان، ایران و ترکمنستان) نیز از اهمیت و نقش بسزایی برخوردار

خزر یا کف آن مطابق روش خط متساوی الفاصله که مورد قبول بعضی کشورهای ساحلی (نظیر روسیه و قزاقستان) است نمی‌تواند به‌سادگی مورد قبول سایرین باشد. به‌عنوان مثال، اعمال این اصل در بخش جنوبی و مقعر دریا، موجب ایجاد سهمیه‌ای حدود ۱۴٪ برای ایران می‌شود. چنین نتیجه غیرعادلانه‌ای در تقسیم، به‌سختی می‌تواند با مواضع ایران که بر مبنای حداقل ۲۰٪ عنوان شده است سازگاری نماید.

باشد. در این خصوص اوضاع طبیعی جغرافیایی ایران به عنوان کشور ساحلی دریای خزر به گونه‌ای است که امکان استناد به شرایط ویژه را به منظور مطرح ساختن سهمیه منصفانه در قالب الگوهای تقسیم و تحدید حدود بر اساس اصول منصفانه در حقوق بین‌الملل میسر می‌سازد (همانند کشور آلمان در قضایای دریای شمال).

۸- پیامدهای منفی و انحرافی ناشی از اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله در تحدید حدود بخش جنوبی هر دو مورد دریای شمال و دریای خزر به دلیل نقش شرایط ویژه که به سهمیه غیر عادلانه برای بعضی کشورهای ساحلی می‌انجامد. به همین دلیل امکان طرح «اصول منصفانه» به منظور جبران این آثار منفی در هر دو مورد وجود دارد. این امر برای آلمان در دریای شمال و ایران در دریای خزر صادق است.

۹- بعضی از کشورهای ساحلی اقدام به تحدید حدود در بخشی از کف پهنه آبی نموده‌اند. این اقدام به صورت توافق دوجانبه میان کشورهای صورت گرفته که قسمت اعظم ساحل آنها از لحاظ جغرافیایی مقابل یکدیگر است. اصل قید شده در این توافقات دوجانبه، در هر دو مورد اصل خط میانی است.

• با استناد به رویه قضایی محاکم بین‌المللی همانند رأی دیوان بین‌المللی دادگستری مورخ ۱۹۶۹ در مورد تحدید حدود فلات قاره دریای شمال، می‌توان دریافت که یکی از متداول‌ترین روش‌های تقسیم و تحدید حدود، اعمال اصل خط میانی است. مطابق رأی یاد شده اعمال این روش ضمن این که اجباری نیست در بسیاری از موارد (در صورت روبرویی سواحل کشورها با یکدیگر) به تقسیمی منصفانه با سهمیه برابر و در برخی موارد (در صورت همجواری سواحل کشورها و محصور بودن یکی از آنها

توسط کشورهای دیگر) به بی‌عدالتی در سهمیه کشورهای ساحلی می‌انجامد.

در صورت توافق کشورهای ساحلی دریای خزر به تقسیم کف دریای خزر با رعایت «اصول منصفانه»، در مرحله اول تحدید حدود می‌توان از اصل خط میانی یا متساوی‌الفاصله به‌عنوان روش مقدماتی استفاده نمود، و سپس در مراحل بعدی به‌منظور دسترسی به تقسیمی عادلانه براساس اصول منصفانه، می‌توان در بعضی مناطق دریای خزر (مثل بخش جنوبی) این خط را تصحیح کرد، تغییر داد و یا حتی کنار گذاشت و اصول دیگری اعمال نمود. براساس روش و مراحل که در قضایای دریای شمال به آنها اشاره شد؛ مطابق روش خط میانی، هفت مورد تحدید حدود بین پنج کشور ساحلی دریای خزر وجود خواهد داشت که از شمال به جنوب عبارتند از: (مراجعه شود به نقشه شماره ۶)

- ۱- روسیه / قزاقستان (سواحل مقابل و نیز همجوار یکدیگر)
- ۲- روسیه / آذربایجان (سواحل همجوار)
- ۳- قزاقستان / ترکمنستان (سواحل همجوار)
- ۴- قزاقستان / آذربایجان (سواحل مقابل)
- ۵- آذربایجان / ترکمنستان (سواحل مقابل)
- ۶- آذربایجان / ایران (سواحل همجوار)
- ۷- ترکمنستان / ایران (سواحل همجوار)



نقشه شماره ۶ پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی

الگویی از تحدید حدود دریای خزر بین پنج کشور ساحلی، به‌خصوص در بخش جنوبی آن براساس «اصول منصفانه» در حقوق بین‌الملل. تحدید حدود با اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله در بخش جنوبی موجب پیدایش دو خط ABE بین ایران و ترکمنستان و CDE بین ایران و آذربایجان خواهد شد. آثار انحرافی و غیرمنصفانه این خطوط متساوی‌الفاصله باتوجه به محصور بودن ایران بین آذربایجان و ترکمنستان و نیز مقرر بودن ساحل ایران، موجب محدود کردن سهم ایران به فضای احاطه شده توسط نقاط ABEDCA خواهد شد. برعکس، باتوجه به «شرایط ویژه» و کنار گذاشتن روش خط متساوی‌الفاصله و اعمال «اصول منصفانه»، سهم ایران افزایش یافته و شیبه به فضای محدود شده توسط نقاط ABFDCA خواهد شد. اما می‌توان همواره از روش خط متساوی‌الفاصله برای تحدید حدود آبهای ساحلی در نزدیکی سواحل کشورهای ساحلی، نظیر خطوط AB و CD استفاده نمود (راه‌حل تطبیقی شیبه به تحدید حدود مورد ادعای آلمان در قضایای تحدید حدود دریای شمال در ۱۹۶۹). سهمیه‌ای که بدین صورت تحت‌عنوان سهمیه منصفانه مورد ادعای ایران قرار بگیرد، شاید بتواند سهمی معادل ۲۰٪ دریای خزر باشد.

منبع: رک.

(NAZEMI (M.), «La Mer Caspienne et le droit international...», op. cit., p. 440).

بر این مبنا، کف دریای خزر به پنج بخش تفکیک شده تقسیم خواهد شد که هر بخش سهمیه‌ای است که به یکی از کشورهای ساحلی مربوطه اختصاص می‌یابد. چنین تقسیمی می‌تواند با توافق این کشورها کل دریای خزر (سطح و ستون آب، فضای فوقانی آب، بستر و زیر بستر) را نیز دربرگیرد. با عنایت به بررسی تطبیقی تحدید حدود دریای شمال و دریای خزر، به نظر می‌رسد که اعمال اصل خط میانی در مناطقی که سواحل کشورها مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند برای کشورهای ذی‌ربط ساده‌تر و عادلانه‌تر باشد. نمونه بارز استفاده از روش خط میانی برای اولین بار در مورد تحدید حدود کف دریای خزر در بخش شمالی آن، بین دو کشور روسیه و قزاقستان در توافقنامه‌ای که در سال ۱۹۹۸ به امضای این دو کشور رسید به چشم می‌خورد.^{۲۱۰} از آنجا که قسمت اعظم سواحل روسیه و قزاقستان روبروی یکدیگر واقع شده است، ظاهراً اعمال اصل خط میانی در راستای محور شمال به جنوب منجر به تقسیم برابر و منصفانه بستر و زیر بستر دریای خزر بین کشورهای مزبور می‌شود. در مجموع اوضاع طبیعی جغرافیایی این مناطق به گونه‌ای است که نقش عمده‌ای به‌عنوان شرایط ویژه

روش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۱۰. مطابق بند ۱ سند شماره ۳ ضمیمه موافقتنامه تحدید حدود امضا شده توسط روسیه و قزاقستان مورخ ۶ ژوئیه ۱۹۹۸، بستر بخش شمالی دریای خزر و زیر بستر آن مطابق روش خط میانی بین طرفین تقسیم می‌گردد، این خط بر مبنای اصل انصاف و با توافق طرفین تغییر یافته (یا اصلاح می‌شود)، و آبهای مافوق به منظور استفاده مشترک برای تضمین آزادی کشتیرانی، اعمال مقررات ماهیگیری که با توافق به تصویب طرفین رسیده است و حفاظت از محیط دریایی اختصاص یافته است:

«Article premier: Les fonds de la partie septentrionale de la mer Caspienne et son sous-sol sont partagés entre les Parties suivant la méthode de la ligne médiane, telle que modifiée en vertu du principe d'équité et par accord entre les Parties, les eaux de surface restent affectées à l'utilisation commune aux fins de garantir la liberté de navigation, l'application des normes de pêche adoptées d'un commun accord et la protection du milieu marin», Document des Nations Unies, A/52/983, S/1998/639, 06/07/1998 Moscou.

در ایجاد آثار منفی خط میانی و پیدایش سهمیه غیرعادلانه دو کشور ساحلی ذی‌نفع ندارد.^{۲۱۱} مشابه این تحدید حدود را در دریای شمال می‌توان بین انگلیس و نروژ مشاهده کرد.^{۲۱۲} پیروی از اصل خط میانی توسط سایر کشورهای ساحلی در شرق و غرب دریای خزر نیز می‌تواند تا حدودی با همین شیوه مورد بررسی قرار گیرد چرا که سواحل آذربایجان و قزاقستان از یکسو و سواحل آذربایجان و ترکمنستان از سوی دیگر مقابل یکدیگر واقع شده است.

۲- تحدید حدود بخش جنوبی دریای خزر با توجه به قاعده «توافق»

«اصول منصفانه» و «شرایط ویژه» در حقوق بین‌الملل

با نزدیک شدن به بخش جنوبی و مقعر دریای خزر اوضاع متحول و پیچیده می‌شود. تداخل حاکمیت و حقوق کشورهای ساحلی که در راستای محور شمال به جنوب همواره به صورت دوجانبه بوده در این بخش جنوبی به صورت سه جانبه متوجه سه کشور آذربایجان، ایران و ترکمنستان است (مراجعه شود به نقشه شماره ۶). به نظر می‌رسد که تحدید حدود کف دریای خزر بین این سه کشور در این بخش تا حد چشمگیری به تحدید

رتال جامع علوم انسانی

۲۱۱. هنگامی که تحدید حدود متوجه کشورهای است که سواحل آنها در مقابل یکدیگر واقع شده‌اند عواملی که معمولاً به عنوان شرایط ویژه می‌توانند آثار منفی خود را در ارتباط با اعمال اصل خط میانی ایجاد نمایند وجود جزایر و برآمدگیهای کف دریا (در اثر تحولات طبیعی زمین‌شناسی) می‌باشند. در رابطه با این عوامل نیز، روسیه و قزاقستان در همان بند ۱ موافقتنامه ۱۹۹۸ ترسیم خط میانی تصحیح شده را مشروط به در نظر گرفتن این عوامل دانسته‌اند.

212. Accord du 10 Mars 1965 concernant la délimitation du plateau continental de la Mer du Nord entre la Grande-Bretagne et la Norvège, Cf. Mémoire – Annexe 5 (Pleadings, vol. I, p. 105).

حدود فلات قاره دریای شمال بین سه کشور هلند، آلمان و دانمارک شباهت داشته باشد.

در این بخش جنوبی، پیچیدگی تقسیم کف دریای خزر به لحاظ تعداد کشورهای ساحلی (سه کشور به جای دو کشور در مقایسه با سایر بخش‌ها)، وضعیت جغرافیایی این کشورها (همجواری و محصور بودن کشورهای ساحلی نظیر ایران) و شکل ساحل (مقعر و محدب بودن سواحل) موقعیت واحد و منحصر به فردی است که شامل دو مورد تحدید حدود مجزا بین ایران و آذربایجان از یکسو و ایران و ترکمنستان از سوی دیگر می‌گردد. منابع و ذخایر طبیعی در بستر و زیر بستر این بخش از دریای خزر از یک طرف، و ادامه فعالیت و بهره‌برداری نفتی و گازی توسط شرکت‌های نفتی چند ملیتی برای سه کشور مذکور از طرف دیگر، موجب تشدید و پیچیدگی تحدید حدود این بخش از دریای خزر می‌شود.

با استناد به مواضع حقوقی سه کشور ساحلی نامبرده می‌توان دریافت که تداخل حوزه حاکمیت و نامشخص بودن چارچوب و حدود حقوق حاکمه این کشورها بر منابع طبیعی غیرزنده این بخش از دریای خزر به اندازه‌ای است که موجب بروز اختلاف درخصوص مسائل حقوقی از جمله تقسیم و میزان سهمیه آنها شده است،^{۲۱۳} و این

۲۱۳. مراجعه شود به: بیانیه‌های ایران و آذربایجان در مورد رژیم حقوقی دریای خزر که به سازمان ملل متحد ارسال شده است:

- Letter of I. R. of IRAN, 11/11/1997, concerning the exploitation of natural resources by Azarbaijjan in Caspian Sea, registered 25/11/1997, No. A/52/588, United Nations.
- Letter of Azarbaijjan, 10/12/1998, concerning the exploration activities of the I.R. of IRAN in the Caspian Sea, registered 14/12/1998, No. A/53/741, United Nations.

اختلاف به خصوص بین جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران بارز است.^{۲۱۲}

حال می‌توان پرسید که تقسیم و تحدید حدود کف دریای خزر بین این کشورهای ساحلی از چه اصول و قواعدی در حقوق بین‌الملل پیروی می‌کند؟ آیا روشی وجود دارد که اعمال آن به تقسیم منصفانه و حل و فصل اختلافات این کشورها از طریق مذاکره بینجامد؟ به نظر می‌رسد که بررسی تطبیقی تحدید حدود در مورد دریای شمال و دریای خزر امکان مشخص کردن و طرح این اصول را در قالب یک الگوی فرضی میسر می‌سازد. مطابق رأی قضات بین‌المللی در سال ۱۹۶۹، این اصول به گونه‌ای

- Letter of the I.R. of IRAN, 16/12/1998, concerning Azarbaïdjan's letter of 10/12/1998, registered 31/03/1999, No. A/53/890, United Nations.

۲۱۴. مطابق بیانیه مشترک ایران و ترکمنستان (مورخ ۱۳۷۷/۴/۱۷، 8/07/1998)، این کشورهای ساحلی بخش جنوبی دریای خزر در مواضع رسمی خود رژیم مبنی بر استفاده مشترک کشورهای ساحلی از دریای خزر را بهترین رژیم حقوقی محسوب کرده اما در صورت تقسیم دریای خزر، به محفوظ بودن سهم برابر کلیه کشورهای ساحلی (یعنی ۲۰٪ هم اکنون) تأکید نموده‌اند. بلافاصله بعد از این بیانیه مشترک، آذربایجان صریحاً به سهم ۲۰٪ ایران در بخش جنوبی اعتراض و فعالیت‌های اکتشافی و زمین‌شناسی ایران را در چارچوب قراردادهای اکتشاف با شرکت‌های خارجی (Shell، Lasmo) در منطقه جنوبی دریای خزر غیرقانونی تلقی کرده است. ایران نیز در نامه بعدی ارسالی خود به سازمان ملل متحد (16/12/1998)، ادامه فعالیت‌های اقتصادی خود را در این منطقه از دریای خزر حق مشروع خود دانسته است. این وضعیت ویژه حالتی است که در آن بالقوه امکان بروز تنش و شدیدتر شدن آن، به دلیل تداخل حاکمیت کشورهای ساحلی و در نظر نگرفتن سهمیه منصفانه ایران به عنوان کشور ساحلی محصور شده بین آذربایجان و ترکمنستان و با داشتن ساحلی مقعر شکل، در این بخش جنوبی دریای خزر وجود دارد. یعنی وضعیتی نسبتاً شبیه و قابل مقایسه با وضعیت ویژه آلمان و مواضع حقوقی آن کشور در قضایای دریای شمال.

«[...] Il ressort de ce qui vient d'être exposé que les prétentions iraniennes visant 20% de la superficie de la Caspienne sont contraires aux normes et principes du droit international La partie azerbaïdjanaise juge inadmissible la conclusion d'un accord entre la partie iranienne et les compagnies pétrolières Shell et Lasmo en vue d'activités d'exploration géologique et géophysique dans une zone dont une partie se trouve dans le secteur azerbaïdjanais», lettre du 10/12/1998, A/53/741, enregistrée le 14/12/1998, Nations Unies.

هستند که تحدید حدود باید با «توافق» کشورهای ساحلی مطابق «اصول منصفانه» و با در نظر داشتن تمام «شرایط ویژه» صورت پذیرد.

• قاعده «توافق» ایجاب می کند که هیچ کشوری نباید به صورت یکجانبه به تحدید حدود مناطق همجوار اقدام و بدون رضایت و توافق آنها حد و مرزی را بین خود و دیگر کشورهای ساحلی ایجاد کند. به نظر می رسد که مواضع یکجانبه آذربایجان در خصوص روش تحدید حدود یکجانبه بخش جنوبی دریای خزر براساس خط صاف فرضی آستارا - حسین قلی یا هر خط دیگری بدون موافقت جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشور همجوار ساحلی، ناقض قاعده «توافق» در حقوق بین الملل است.^{۲۱۵}

۲۱۵. در خصوص تقسیم دریای خزر و ایجاد مرزها در بخش جنوبی آن بین آذربایجان، ایران و ترکمنستان، تنها آذربایجان در مواضع رسمی خود به «خط آستارا - حسین قلی» اشاره کرده و آن را به عنوان مرز بین المللی ایران و شوروی سابق در دریای خزر مطرح کرده است. مطابق این ادعای یکجانبه، آذربایجان حقوق حاکمه بر منابع طبیعی کف دریای خزر را در بالای این خط خارج از منطقه متعلق به ایران محسوب کرده، و فعالیت های بهره برداری از این منابع را با استناد به ادامه این فعالیت ها در زمان شوروی سابق انحصاراً به خود اختصاص داده و حق مشروع آن کشور محسوب می کند. اثری از «خط آستارا - حسین قلی» در هیچ یک از اسناد رسمی ثبت شده در سازمان ملل متحد در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر (معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰) وجود ندارد. به علاوه، ایران به عنوان کشور ساحلی همجوار آذربایجان همواره وجود چنین خط صاف فرضی را تکذیب نموده است (نامه ایران مورخ 16/12/1998، A/53/890). از طرف دیگر گویا روسیه نیز جدیداً در تأیید مواضع ایران در خصوص نبود این خط، آن را در اجلاس دریای خزر که در اسفند ماه ۱۳۸۰ در مسکو برگزار شد به رسمیت نشناخته است (سخنان نماینده ویژه روسیه در امور دریای خزر، آقای ویکتور کالیوژنی). ترکمنستان نیز به عنوان یکی از سه کشور بخش جنوبی دریای خزر که مستقیماً می توانسته تحت تأثیر چنین خطی قرار گیرد، تاکنون اشاره ای در مواضع رسمی خود به آن نکرده و معاهدات ایران و شوروی سابق را تنها اسناد رسمی مربوط به رژیم حقوقی دریای خزر محسوب کرده است. ظاهراً، برخلاف نظریه جدید (۲۰۰۱ - ۲۰۰۰) ارائه شده توسط بعضی حقوقدانان (آقای گیو میرفندر سکی) مبنی بر منظور شدن خط آستارا - حسین قلی در میموراندوم محرمانه ایران و شوروی سابق (میموراندوم «آرام - پگوف» مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۲)، نسخه چاپ شده و علنی این میموراندوم که در کتاب قدیمی حقوقدان دیگری (آقای ویلیام باتلر) در سال ۱۹۶۷ در مورد آبهای سرزمینی شوروی منعکس و ضمیمه شده، به غیر از تعهد دولت ایران در قبال دولت شوروی سابق در خصوص منع اجازه استقرار موشکهای استراتژیک کشورهای بیگانه در خاک ایران،

• «اصول منصفانه» حاکی از آن است که در صورت تقسیم بخش جنوبی دریای خزر، تحدید حدود باید مطابق این اصول بین آذربایجان، ایران و ترکمنستان صورت پذیرد؛ کاربرد اصولی که موجب تقسیمی منصفانه شود یا اجتناب از اعمال الگوهای که نتیجه نامعقول و غیر عادلانه‌ای در بر دارد. مطابق همین رویه قضایی، این اصول بنا به مورد متفاوت است، پس باید اطمینان حاصل شود که کدامیک از این اصول عدل و انصاف را در تقسیم و سهمیه کشورهای ساحلی تأمین می‌کند. به نظر می‌رسد که اگر اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله در تحدید حدود کف دریای خزر بین کشورهای همجوار بخش جنوبی (ایران با آذربایجان و ایران با ترکمنستان) عدل و انصاف را در سهمیه‌بندی مرعی ندارد، این اصل به‌عنوان اصل منصفانه تحدید حدود توسط این کشورها پذیرفتنی نبوده و در این صورت باید آن را کنار گذاشت و اصول دیگری را (همانند مورد تحدید حدود دریای شمال) اعمال نمود.

• «شرایط ویژه» نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب و اعمال اصول منصفانه تحدید حدود ایفا می‌کند. از آنجا که اصول تحدید حدود باید با توجه به کلیه «شرایط ویژه» اعمال گردد، حتماً باید نقش این شرایط را به‌خصوص در بخش جنوبی دریای خزر در چگونگی اعمال این اصول و نتیجه معقول حاصله بررسی نمود. شرایط طبیعی جغرافیایی دریای خزر در بخش جنوبی شامل سه ویژگی اصلی به شرح زیر است:

شامل «چیز» دیگری مثل خط آستارا - حسین‌قلی یا هر خط دیگر نمی‌باشد. برای جزئیات، منابع و مآخذ بیشتر رک.

NAZEMI (M.), «La Mer Caspienne...», op.cit., pp. 391-407, pp. 472,473 (Aux frontières du réel: «la ligne imaginaire Aram-Pégov» 1962?, ligne Astara - Hassan Gholi).

۱- محصور بودن ایران بین دو کشور همجوار آذربایجان و ترکمنستان (ویژگی «وضعیت جغرافیایی» کشورهای ساحلی نسبت به یکدیگر). این حالت شبیه وضعیت محاط بودن آلمان بین هلند و دانمارک در دریای شمال است (مراجعه شود به نقشه شماره ۵ و ۶).

۲- مقعر بودن ساحل ایران و محدب و دماغه‌ای بودن سواحل آذربایجان و ترکمنستان (ویژگی «شکل ساحل»). این حالت شبیه شکل مقعر ساحل آلمان و حالت محدب سواحل هلند و دانمارک است.

۳- فاصله نسبتاً زیاد مناطق مورد تحدید حدود کف دریای خزر در بخش جنوبی تا ساحل هر یک از سه کشور ایران، آذربایجان و ترکمنستان. این حالت به فاصله قابل ملاحظه مناطق تحدید حدود فلات قاره دریای شمال تا سواحل کشورهای آلمان، هلند و دانمارک شباهت دارد، و آثار منفی یا انحرافی خط میانی در فواصل دور از ساحل را تشدید می‌کند.

اینک با در نظر گرفتن کلیه این شرایط ویژه، می‌توان نتایج اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله را به‌عنوان گامی ابتدایی در تحدید حدود بخش جنوبی کف دریای خزر بین سه کشور ساحلی ذی‌ربط بررسی نمود. دو مورد به‌منظور اعمال این اصل وجود دارد که یکی در ناحیه بین ایران و آذربایجان در جنوب غربی دریا و دیگری در ناحیه بین ایران و ترکمنستان در جنوب شرقی دریای خزر مطرح می‌باشد. در اثر اعمال این اصل در مرحله مقدماتی تحدید حدود، دو خط مرزی متساوی‌الفاصله جانبی (خط CDE و خط ABE) در دو ناحیه مذکور شکل می‌گیرد که به‌تدریج به سمت دریا پیش رفته و در نقطه‌ای در وسط دریا با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کند (مثل نقطه E). بخش محصور شده بین این خطوط تا ساحل ایران، بخشی است که نمایانگر سهمیه ایران براساس اصل خط متساوی‌الفاصله

می‌باشد (سطح CDEBAC). با استناد به قضایای تحدید حدود دریای شمال در حقوق بین‌الملل، به‌نظر نمی‌رسد که چنین سهمیه‌ای بتواند از دیدگاه قضات بین‌المللی به‌راحتی منصفانه محسوب گردد. چرا که همانطور که اکثریت قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی سال ۱۹۶۹ اعلام نموده‌اند، نتیجه این روش تحدید حدود از اعمال هریک از این خطوط (CDE و ABE) به تنهایی ایجاد نمی‌شود بلکه این نتیجه به دلیل اثر ترکیبی دو خط متساوی‌فاصله جانبی با یکدیگر است که به محرومیت کشور محاصره شده با ساحلی مقعر، از مناطق دور دست فلات قاره (کف دریا) منتهی می‌شود.^{۲۱۶}

• محصور بودن ساحل ایران بین سواحل آذربایجان و ترکمنستان ویژگی طبیعی جغرافیایی خاصی است که بالقوه موجب منحرف شدن این خطوط به طرف ساحل ایران و در نتیجه کاهش سهمیه آن در بخش جنوبی دریای خزر می‌شود. از طرف دیگر، مقعر بودن ساحل ایران و تا حدودی محدب و دماغه‌ای بودن سواحل آذربایجان و ترکمنستان در متمایل ساختن همین خطوط به سمت درون بخش مقعر نقش بسزایی ایفا می‌کند. به‌علاوه،

۲۱۶. خط‌کشی زیر متن رأی ذیل توسط نویسنده ایجاد شده است:

• “[...] Neither of the lines in question, taken by itself, would produce this effect, but only both of them together [...]. The reason of the result that would be produced by the two lines (equidistance lines) [...], taken conjointly, is that in the case of a concave or recessing coast such as that of the Federal Republic (of Germany) on the North Sea, the effect of the use of equidistance method is to pull the line of the boundary inwards, in the direction of the concavity. Consequently, where two such lines are drawn at different points on a concave coast, they will, if the curvature is pronounced, inevitably meet at a relatively short distance from the coast, thus causing the continental shelf area they enclose, to take the form approximately of a triangle with its apex to seaward and, [...] “cutting off” the coastal State from the further areas of the continental shelf outside of and beyond this triangle”, I. C. J. Rep., 1969, pp. 17-18 (par. 8).

هرچه بیشتر از ساحل فاصله گرفته شود (مثلاً در مناطقی از کف دریا که ماورای حدّه مایلی آبهای انحصاری ماهیگیری دریای خزر است)، آثار انحرافی و غیرمنصفانه اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله هم بیشتر نمایان می‌شود.

به دلیل نقش کلیه این «شرایط ویژه»، محل تلاقی دو خط متساوی‌الفاصله مذکور که از لحاظ تئوری سهمیه ایران را از سهمیه دو کشور همجوار جدا می‌سازد، به صورت اجتناب‌ناپذیر در فاصله‌ای نسبتاً کم از ساحل ایران واقع شده، و همین امر به کاهش غیرمعقول سهمیه ایران و به همان نسبت افزایش سهمیه آذربایجان و ترکمنستان می‌انجامد. این حالت شبیه است به سهمیه کاهش یافته و غیر عادلانه آلمان نسبت به سهمیه هلند و دانمارک قبل از آن که قضات بین‌المللی با حکم خود در قضایای دریای شمال به جبران آن از طریق اعمال «اصول منصفانه» اشاره کنند. بدین ترتیب، امکان پیشگیری از بی‌عدالتی و پیش‌بینی راه‌حل یا الگویی تطبیقی از تقسیم کف دریای خزر براساس «اصول منصفانه» در مراحل بعدی بعید به نظر نمی‌رسد.

به نظر می‌رسد که اگر فرضاً سهمیه ایران از تقسیم و تحدید حدود کف دریای خزر مطابق اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله به چیزی حدود ۱۴٪ وسعت کل آن تقلیل پیدا کند (سطح CDEBAC)، همواره بتوان با استناد به غیرعادلانه بودن چنین نتیجه‌ای در حقوق بین‌الملل و با توجه به کلیه «شرایط ویژه» نظیر آنچه ذکر شد، به تغییر یا جایگزینی آن اصل توسط «اصول منصفانه» مبادرت ورزید. به منظور دستیابی به این اصول می‌توان در گام جدیدی، ابتدا از اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله صرف‌نظر نموده و سپس با استناد به قضایای تحدید حدود مثل مورد دریای شمال،

خطوط مرزی دیگری را جایگزین دو خط متساوی‌الفاصله جانبی قبلی ساخت. یعنی دو خط صافی که همانند دو ضلع یک مثلث متساوی‌الاضلاع (خط CDF و خط ABF) به سمت شمال دریای خزر پیش رفته تا نقطه تلاقی آنها در رأس آن مثلث در مکانی نسبتاً دورتر از ساحل ایران واقع گردد (مثل نقطه F). شایان ذکر است که قضات بین‌المللی همواره محدودیتهایی را در برقراری عدالت و انصاف هنگام تحدید حدود مناطق دریایی قائل شده‌اند چرا که ظاهراً اختیارات آنها در عرصه برقراری میزان عدالت و انصاف، به دگرگون کردن کامل وضعیت کشورهای ساحلی به دلیل نابرابری شرایط طبیعی و جغرافیایی کشورهای مزبور، نینجامیده است. با استناد به قضایای دریای شمال می‌توان دریافت که تقسیم منصفانه کف دریا الزاماً به معنی تقسیم برابر آن بین کشورهای ساحلی ذی‌نفع آن نیست و به عبارت دیگر اعمال اصول منصفانه به منزله جبران کامل تمامی نابرابریهای طبیعی بین کشورهای ساحلی نمی‌باشد.²¹⁷

حال اگر فرض شود که به عنوان مثال، «سهمیه منصفانه» ایران مطابق چنین الگویی تقریباً معادل بیست درصد وسعت کف دریا شود، آنگاه نتیجه تقسیم و تحدید حدود کف دریای خزر براساس «اصول منصفانه» در حقوق بین‌الملل با نتیجه تقسیم مورد نظر ایران و یا ترکمنستان براساس اصل مساوات (اصل برابری تقسیم بر مبنای تعداد کنونی کشورهای ساحلی) یکسان خواهد بود.

یکی از امتیازات این الگوی تقسیم برای کشوری با شرایط ویژه ایران در دریای خزر نسبت به الگوی تقسیم براساس سهم برابر کلیه

217. "Equity does not necessarily imply equality. There can never be any question of completely refashioning nature ...", I. C. J. Rep., 1969, pp. 49-50 (par. 91).

کشورهای ساحلی این است که در این الگو اصول منصفانه مستقیماً از تعداد کشورهای ساحلی و تغییرات احتمالی آن تبعیت نکرده بلکه بیشتر متأثر از وضعیت طبیعی جغرافیایی یک کشور ساحلی است. این درحالی است که اصل مساوات در تقسیم برمبنای تعداد کشورهای ساحلی محفوظ ماندن سهمیه منصفانه ایران از تقسیم دریای خزر را در آینده (مثلاً در صورت افزایش تعداد کشورهای ساحلی در اثر تجزیه بعضی کشورهای نوظهور ساحلی دریای خزر) تضمین نمی‌کند. از دیگر امتیازات الگوی تقسیم و تعیین حدود براساس اصول منصفانه حقوق بین‌الملل، استناد به رویه قضایی و داوری بین‌المللی است. پشتوانه حقوقی قابل استنادی که ظاهراً الگوی تقسیم براساس تعداد کشورهای ساحلی پهنه‌های آبی، اعم از دریایی و یا دریاچه‌ای، از آن محروم است. در نهایت می‌توان تصور کرد که الگوی تقسیم و تعیین حدود براساس اصول منصفانه فقط به کف دریا محدود نشده بلکه با توافق کشورهای ساحلی، به صورت تقسیم واحد، سطح آب، ستون آب و فضای فوقانی آبهای دریای خزر را نیز دربرگیرد. حال اگر نتیجه چنین الگویی به سهمیه منصفانه ۲۰٪ منجر شود، در این صورت ایسن همان نتیجه‌ای خواهد بود که جمهوری اسلامی ایران بارها در مواضع رسمی خود در صورت تقسیم دریای خزر به آن اشاره و تأکید نموده و مراتب پایبندی خود را نسبت به آن نشان داده است.

اما وضعیت تعیین حدود آبهای سرزمینی (نزدیک سواحل)، می‌تواند متفاوت باشد. همانطور که قبلاً در قضایای تعیین حدود فلات قاره دریای شمال اشاره شد، فاصله آبهای سرزمینی تا ساحل طرفین کم بوده و نقش عمده‌ای در ایجاد آثار انحرافی و غیر عادلانه ناشی از اعمال اصل خط متساوی‌الفاصله همانند تعیین حدود کف دریای خزر (در فواصل دور از

ساحل) ایفا نمی‌کند. بنابراین، روش تحدید حدود این آبها می‌تواند به‌عنوان مثال، به‌صورت نوارهای ساحلی ۱۰ تا ۴۵ مایلی با توافق کشورهای ساحلی ذی‌نفع بر همان اساس اصل خط متساوی‌الفاصله (مثل خط CD و خط AB در بخش جنوبی دریای خزر) صورت گرفته و سپس در قالب الگویی تکمیلی و مجزا به الگوی تقسیم دریای خزر (یا فقط کف آن) براساس اصول منصفانه الحاق شود.

بدیهی است که طرح الگوهای تقسیم و تحدید حدود منصفانه دریای خزر با برخورداری از پشتوانه‌های حقوقی معتبر (مثل «اصول منصفانه» تحدید حدود از دیدگاه محاکم قضایی بین‌المللی) سبب خواهد شد تا کشورهای ساحلی در هنگام مذاکرات، از پافشاری بر مواضع یکجانبه و غیر قابل انعطاف بدون توجه به سهمیه عادلانه سایر کشورهای ساحلی ذی‌نفع بکاهند. همانطور که قضات بین‌المللی صریحاً در قضایای تحدید حدود دریای شمال در سال ۱۹۶۹ ابراز داشته‌اند: «مذاکرات کشورهای ساحلی ذی‌نفع باید هدف‌مند و به‌دنبال دستیابی به توافق در تحدید حدود باشد» و در جای دیگر تأکید نموده‌اند که «رفتار این کشورها در خلال مذاکرات باید به گونه‌ای باشد که با اتخاذ مواضع غیر قابل انعطاف از پیشرفت این مذاکرات ممانعت نکند».^{۲۱۸} به بیان دیگر هیچ‌یک از کشورهای ساحلی نباید با اصرار در انتخاب روشی خاص از تقسیم و تحدید حدود و اجباری جلوه دادن آن درصدد تحمیل آن به کشورهای ساحلی همجواری باشد که با نتیجه غیرعادلانه ناشی از آن روش موافق نیستند. بنابراین، می‌توان فرض کرد که کشورهای ساحلی دارای «شرایط ویژه»

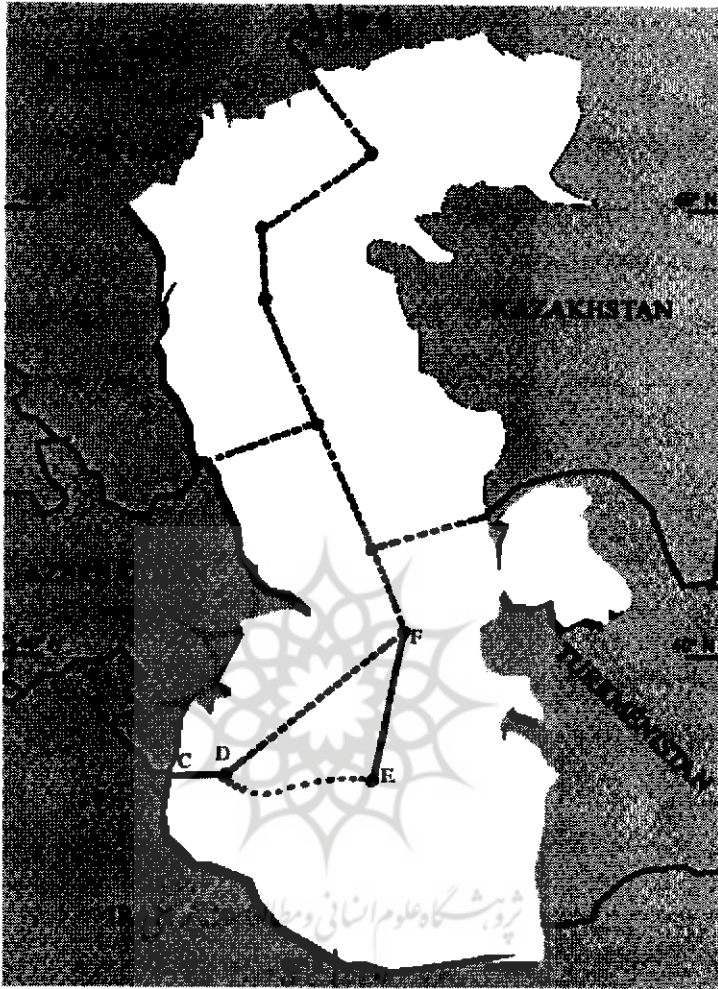
۲۱۸. مراجعه شود به: پاراگراف شماره ۸۵ ص ۴۷، رأی مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۶۹ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای تحدید حدود دریای شمال.

مثل ایران نه تنها می‌توانند طی مذاکرات با استناد به «اصول منصفانه» در حقوق بین‌الملل از مواضع حقوقی خود جهت کسب «سهمی منصفانه» دفاع نمایند بلکه قادرند تا با تأکید به وظیفه کشورهای ساحلی در هدف‌مند کردن این مذاکرات توجه کشور یا کشورهایی را که با اتخاذ مواضع یکجانبه و سرسختانه به رعایت این سهمیه تن در نمی‌دهند، به این وظیفه بین‌المللی معطوف دارند. از آنجا که دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مورخ ۱۹۶۹ خود محدودیتی در شناسایی عوامل تأثیرگذار در ملاحظات کشورهای ساحلی به‌منظور دستیابی به تقسیم و تحدید حدود منصفانه ایجاد نکرده است، آزادی عمل این کشورها در طرح و ارائه الگوهای متنوع و جامع و در میان گذاشتن آن طی مذاکرات با اختیارات بسیار محدود قاضی یا داور بین‌المللی در محاکم بین‌المللی غیر قابل مقایسه است. به عنوان نمونه، اگر تقسیم و تحدید حدود دریای خزر (یا فقط کف آن) بین همه کشورهای ساحلی صورت نپذیرد و بخشی از آن مثلاً تحت حاکمیت مشترک بعضی از کشورها، نظیر ایران و ترکمنستان در قسمتی از بخش جنوبی دریای خزر، قرار گیرد، اعمال اصول منصفانه به صورتهای دیگری در نظر گرفته خواهد شد (مراجعه شود به نقشه شماره ۷).

باتوجه به تحولات رویه قضایی بین‌المللی از سال ۱۹۶۹ تاکنون، و با الهام‌گیری از کاربرد اصول منصفانه در تحدید حدود عادلانه در حقوق بین‌الملل و تطبیق آن با مورد تحدید حدود دریای خزر دستیابی به الگوهای جامع‌تر و دقیق‌تری از آنچه در این نوشتار به آن اشاره شد دور از انتظار نیست، و در این صورت شاید بتوان امیدوار بود که بحث پیرامون عدالت و اصول منصفانه در مورد تحدید حدود دریای خزر بتواند پیش از آن‌که در مراجع بین‌المللی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح گردد، بر فضای

مذاکرات کشورهای ساحلی حاکم باشد. اگر بپذیریم که موفقیت مذاکرات کشورهای ساحلی دریای خزر در گرو دستیابی به الگوهای کاربردی است که از پشتوانه‌های حقوقی متنوع، جامع، دقیق و قابل استناد برخوردارند و این خود تا حد زیادی به درجه آگاهی دست‌اندرکاران از واقعیت‌های چند بعدی و پیچیده مباحث تخصصی رژیم حقوقی دریای خزر بستگی دارد، در آن صورت می‌توان نتیجه گرفت که نیل به درجات عالی آن آگاهی، با اهتمام این کشورها در اولویت دادن و بها بخشیدن به این‌گونه مباحث تخصصی نسبتی مستقیم خواهد داشت.





نقشه شماره ۷

الگویی از تقسیم و تحدید حدود بخشی از دریای خزر بین بعضی کشورهای ساحلی و نیز حاکمیت مشترک یا رژیم کندومینیوم بین سایر کشورهای ساحلی. در حالی که بخشی از دریای خزر به صورت دوجانبه بین کشورهای ساحلی در امتداد محور شمال به جنوب مطابق روش خط میانی تقسیم شده است، بخش جنوبی می‌تواند تحت حاکمیت مشترک ایران و ترکمنستان قرار گیرد.

منبع: رک.

(NAZEMI (M.), «La Mer Caspienne et le droit international...», op. cit., p. 440).

نتیجه‌گیری

• در خصوص رژیم کندومینیوم یا حاکمیت مشترک در دریای خزر به نظر می‌رسد که در صورت واگذاری صلاحیت تعیین وضعیت حقوقی دریای خزر توسط کشورهای ساحلی آن به محکمه‌ای نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری و طرح مواضع کاملاً متفاوت کشورهای ساحلی طرف دعوی، به راحتی نمی‌توان از چگونگی رأی دیوان اطمینان حاصل نمود. با فرض مذکور و با پیروی از منطق دیوان در قضیه خلیج فونسیکا می‌توان نتیجه گرفت که قضات بین‌المللی به احتمال زیاد توجه خود را به دو موضوع اصلی ذیل که بعد حقوقی قضیه احتمالی را تشکیل می‌دهد معطوف خواهند داشت.

- یکی بررسی و تفسیر معاهدات دوجانبه ایران و شوروی سابق در مورد دریای خزر، که انتظار می‌رود این بخش محور اصلی دفاعیات کشورهای ساحلی‌ای را تشکیل دهد که مواضع خود را براساس رژیم کندومینیوم دریای خزر استوار ساخته‌اند.

- دیگری، بررسی عملکرد کشورهای ساحلی در رابطه با استفاده از دریای خزر که خود شامل سه دوره متفاوت قبل از فروپاشی شوروی (۱۹۹۱ - ۱۹۲۱)، دوره عدم اعتراضات کشورهای ساحلی بلافاصله بعد از فروپاشی شوروی (۱۹۹۴ - ۱۹۹۱) و دوره اعتراضات آنها تاکنون (۱۹۹۴) به بعد) می‌باشد.

به نظر می‌آید که موضوع عملکرد کشورهای ساحلی دریای خزر محور اصلی دفاعیات کشورهای ساحلی‌ای را تشکیل دهد که مواضع خود را براساس رژیم افراز دریای خزر پی‌ریزی کرده‌اند.

عرصه‌های مورد بررسی نیز عمدتاً شامل ماهیگیری، کشتیرانی و بهره‌برداری از منابع طبیعی کف دریای خزر (به‌خصوص نفت و گاز) و نیز مباحثی درخصوص مفهوم و شرایط حاکمیت مشترک یا رژیم کندومینیوم خواهد بود. با توجه به مفهوم و شرایط رژیم کندومینیوم در حقوق بین‌الملل (به‌خصوص در قضیه خلیج فونسیکا) و فروض و حالات مختلفی که در هر بخش از بررسی (معاهدات ایران و شوروی، و عملکرد کشورهای ساحلی) طی هر دوره متفاوت (قبل و بعد از فروپاشی شوروی) وجود دارد و قبلاً در این نوشتار نیز مورد بررسی قرار گرفت، پیش‌بینی این که قضات بین‌المللی طی مراحل مختلف رسیدگی‌های خود برای کدام موضوع، دوره و عرصه‌ای اهمیت و اعتبار بیشتری قائل گردند، آسان نیست. رأی دیوان معمولاً برآیند رأی اکثریت قضات آن در مورد نتیجه همه این بررسیها است.

به نظر می‌رسد آنچه بتواند رأی دیوان را تا حدودی تحت تأثیر قرار داده و به آن جهت دهد عملکرد و جایگاه کشورهای ساحلی طرف دعوی در رابطه با رژیم کندومینیوم و رژیم افراز می‌باشد.

تا قبل از سال ۱۹۹۸، مواضع حقوقی مشترک ایران و روسیه بر رژیم استفاده مشترک از دریای خزر و عدم تقسیم آن تأکید داشته که منعکس‌کننده مواضع اقلیت کشورهای ساحلی دریای خزر بوده است. در حالی که طی همان دوره مواضع حقوقی مشترک آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان رژیم افراز را در نظر داشته که نشان‌دهنده مواضع اکثریت کشورهای ساحلی بوده است. به‌رغم در اقلیت بودن، رژیم استفاده مشترک از دریای خزر یا حتی رژیم کندومینیوم به دلیل جایگاه ویژه روسیه به‌عنوان کشور ساحلی‌ای که عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد و

یکی از قدرتمندترین کشورهای جهان می‌باشد، تا سال ۱۹۹۸ از اهمیت خاصی برخوردار بود. ولی با تقسیمی که با توافق روسیه و قزاقستان (رژیم افراز کف دریای خزر در بخش شمالی آن) صورت گرفت، این وضعیت از سال ۱۹۹۸ به بعد روند معکوس به خود گرفت. ضمناً، همین عملکرد با تقسیمی که جدیداً بین روسیه و آذربایجان صورت گرفت به بخش مرکزی دریای خزر نیز سرایت کرده است.

یقیناً این واقعیت از نظر قضات دیوان بین‌المللی دادگستری پنهان نخواهد ماند. برخلاف مورد دریای خزر، در قضیه خلیج فونسیکا، هیچیک از سه کشور ساحلی از چنین جایگاه ویژه‌ای برخوردار نبود، لذا هیچیک از نظریات مطرح شده در مقابل دیوان توسط طرفین دعوی مثل رژیم کندومینیوم یا رژیم افراز نمی‌توانست مستقیماً تحت تأثیر این عامل قرار گیرد. درحالی که با مطرح شدن وضعیت حقوقی دریای خزر این واقعیت در مقابل دیوان بین‌المللی دادگستری وجود خواهد داشت، و بر تصمیم‌گیری آن سایه خواهد افکند.

با در نظر گرفتن جمیع موارد فوق، به نظر می‌رسد مراجعه به محاکم بین‌المللی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری توسط کشورهای ساحلی‌ای که مواضع خود را بر مبنای رژیم کندومینیوم دریای خزر اتخاذ نموده‌اند، اقدام سنجیده‌ای نبوده و احتمال موفقیت آن ناچیز باشد.*

* در پاره‌ای از موارد بین‌المللی تناقضات در عملکرد و بیانیه‌های کشورهای می‌تواند طی رسیدگی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای مطروحه، به اعمال اصل استاپل منجر شود. این اصل که براساس همان اصل حسن‌نیت در حقوق بین‌الملل مطرح می‌شود می‌تواند کاربردهایی در مورد دولتی که مواضع و عملکردهای متغیر و متناقض داشته باشد پیدا کند.

• Le Principe d'Estoppel ou la Forclusion: «Nul ne peut à la fois souffler le froid et le chaud».

برای جزئیات بیشتر، رک.

لذا، به نظر می‌رسد که پافشاری کشورهای ساحلی برگزیده رژیم حقوقی مبتنی بر حاکمیت مشترک یا رژیم کندومینیوم دریای خزر حین مذاکرات این کشورها چندان راه‌گشا نبوده و انتخاب گزینه‌های حقوقی دیگر جهت دسترسی به توافق کشورهای مزبور در تعیین وضعیت حقوقی آینده دریای خزر مؤثرتر باشد. در نهایت، تحقق رژیم کندومینیوم تنها در بخش جنوبی دریای خزر آن هم شاید بین ایران و ترکمنستان قابل تصور باشد.

• در خصوص تقسیم و تحدید حدود دریای خزر

به نظر می‌رسد که مواضع، عملکرد و نیز مذاکرات کشورهای ساحلی دریای خزر پس از گذشت بیش از یک دهه از زمان فروپاشی شوروی سابق، در مجموع دستخوش تحولاتی گردیده که نهایتاً تقسیم یا افزای دریای خزر را اجتناب‌ناپذیر ساخته است، و آنچه محل بحث و نزاع می‌باشد چگونگی این تقسیم است. به عبارت دیگر، مسأله اصلی کشورهای ساحلی تعیین میزان سهم هریک از آنها از تقسیم و در نتیجه توافق بر اصول و روشهایی است که بر نحوه تقسیم و تحدید حدود دریای خزر نظارت نماید.

– در مورد نحوه تقسیم، با توجه به تقسیماتی که با توافقات دوجانبه اکثریت کشورهای ساحلی صرفاً در خصوص بستر و زیربستر دریا صورت گرفته، باید نتیجه گرفت که در آمیختگی بعد تقسیم سرزمینی (کف، آب، هوا) با بعد اقتصادی (منابع طبیعی انرژی و ثروت در دریا) به گونه‌ای است

• MARTIN (Antoine), «L'estoppel en droit international public, précédé d'un aperçu de la théorie de l'estoppel en droit anglais», Thèse soutenue à l'Université de Genève, éd. Pédone, Paris, 1979, 384 p.

که نمی‌توان از تقسیم واحد که شامل همه اجزای دریای خزر باشد صحبت به میان آورد. ظاهراً استفاده از سطح آبهای دریای خزر به صورت مشترک توسط کشورهای ساحلی (به‌ویژه به منظور کشتیرانی)، از ویژگیهای دست‌نخورده وضعیت حقوقی کنونی آن می‌باشد.

- گزینه‌هایی مثل سهم ۵۰٪ ایران، صرف‌نظر از پیامدهای دیپلماتیک نامطلوب آن در جو مذاکرات پنج کشور ساحلی دریای خزر، یا تقسیم مساوی دریای خزر براساس تعداد کنونی کشورهای ساحلی یعنی اختصاص سهمی معادل ۲۰٪ برای هریک از کشورهای ساحلی کنونی، صرف‌نظر از احتمال تغییر این تعداد در اثر تحولات جغرافیای سیاسی منطقه در آینده و تأثیر آن بر میزان سهم مساوی سایر کشورهای ساحلی‌ای که دستخوش تحولات مذکور نخواهند گشت، الگوهای حقوقی‌ای هستند که باید از قبل و نیز در هنگام طرح و مذاکرات، وزن و اعتبار حقوقی آنها در حقوق بین‌الملل مورد توجه لازم و کافی قرار گیرد. به نظر می‌رسد که سکوت معاهدات ایران و شوروی سابق درخصوص هر نوع سهم کشورهای ساحلی، عملکرد ایران و شوروی سابق در دریای خزر، و نیز عدم برابری نسبت طول طبیعی سواحل کشورهای حاشیه دریای خزر از یکسو، و امکان بروز تبعیض میان کشورهای مزبور در چگونگی ترسیم خطوط مرزی و اختصاص گزینشی حوزه‌های نفتی و گازی بستر و زیربستر دریا در نواحی همجوار این کشورها از سوی دیگر، ایرادات اصلی هستند که اصل مساوات در این الگوهای تقسیم را با اشکال روبرو می‌کند. برای گریز از بن‌بست، شاید الگوهای تقسیم منابع طبیعی غیرزنده کف دریای خزر براساس اصل مساوات در «مناطق بهره‌برداری مشترک» با توجه به امتیازات آنها از جمله سرعت، سودآوری، تنش‌زدایی بین کشورهای ساحلی و مزیت

زیست‌محیطی آنها نسبت به الگوهای دیگر، از اعتبار و جاذبه بیشتر برخوردار باشد. اما، ناگفته نماند که به‌رغم امتیازات بارز الگوهای مزبور، به‌خصوص برای کشورهای ساحلی‌ای که بلافاصله در همسایگی یکدیگر قرار دارند، ایجاد چنین مناطقی منوط و موقوف به توافق کشورهای ذی‌ربط می‌باشد. از آن گذشته، موفقیت اجرای الگوهای مزبور بعد از توافق کشورهای ذی‌ربط، در گرو همکاری و رعایت تعهدات یکدیگر است چرا که اصولاً مرزی، حاکمیت کشورها را در این مناطق تفکیک نمی‌کند.

– از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که تحولات مذاکرات کشورهای ساحلی در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر نشانگر قرابت تنگاتنگ وضعیت حقوقی این پهنه‌آبی با وضعیت جغرافیایی و طبیعی خاص آن می‌باشد. تا آنجا که به روش و اصول تحدید حدود دریای خزر در بخش شمالی و مرکزی دریای خزر مربوط می‌گردد، از آنجا که در این بخشها تداخل حاکمیت کشورهای ساحلی با سواحلی مقابل یکدیگر تنها به صورت دوجانبه مطرح است، حل و فصل اختلافات کشورهای ذی‌ربط با سهولت از طریق توافقات دوجانبه و در قالب تقسیم و تحدید حدود کف دریا به‌واسطه اعمال «اصل خط میانی» صورت پذیرفته است. روش خط میانی در بخشهای مزبور، ظاهراً برای کشورهای ساحلی ذی‌ربط منجر به تحدید حدودی منصفانه شده است. اما، به دلیل «شرایط ویژه» جغرافیایی – طبیعی بخش جنوبی دریای خزر که طبیعتاً تداخل حاکمیت کشورهای ساحلی ذی‌ربط با سواحلی مقابل و نیز مجاور یکدیگر، به‌صورت سه‌جانبه بین آذربایجان، ایران و ترکمنستان مطرح است، تحدید حدود این بخش، در صورت تقسیم آن، بسیار پیچیده می‌باشد. در این بخش از دریای خزر، همانند دریای شمال در اروپا، اثر ترکیبی خطوط مرزی متساوی‌الفاصله

جانبی (خطوط میانی) به دلیل وجود «شرایط ویژه»، منجر به کاهش سهم ایران و افزایش متقابل سهم آذربایجان و ترکمنستان می‌گردد. لذا، لازم می‌گردد تا با توسل به «اصول منصفانه» حقوق بین‌الملل در مبحث تحدید حدود مطابق رویه قضایی بین‌المللی، حتی‌الامکان «سهم منصفانه» ایران از تقسیم این بخش با کنار گذاشتن «اصل خط متساوی‌الفاصله» و جایگزین نمودن آن توسط اصول دیگر، رعایت گردد.

با استناد و توجه به قضایای تحدید حدود فلات قاره دریای شمال در سال ۱۹۶۹، به نظر می‌رسد که بحث حقوقی محوری که در تحدید حدود منصفانه بخش جنوبی دریای خزر بین سه کشور ساحلی آن مطرح شود، دستیابی و توافق بر سر نقطه‌ای است که بتواند به‌عنوان رأس مثلث، محل تلاقی خطوط مرزی جانبی را از یکسو بین ایران و آذربایجان و از سوی دیگر بین ایران و ترکمنستان مشخص و تعیین کند. بدیهی است که در این صورت، فاصله نقطه مزبور از ساحل ایران با اهمیت سهم منصفانه مورد مطالبه جمهوری اسلامی ایران از تقسیم دریای خزر، مثلاً چیزی حدود ۲۰٪، نسبتی مستقیم خواهد داشت.

نیل به چنین توافقی در مورد این مسأله کلیدی در گرو مذاکرات و توافق سه‌جانبه کشورهای ساحلی این بخش از دریای خزر می‌باشد، و این امری است که در مورد تحدید حدود و تقسیم سایر بخشهای دریای خزر تاکنون سابقه نداشته است. برای نیل به تحدید حدود و تقسیم منصفانه این بخش از دریای خزر از طریق توافق سه‌جانبه، همانطور که در قضایای دریای شمال اشاره شد، محدودیتی در تعیین اصول منصفانه برای کشورهای ساحلی ذی‌ربط وجود ندارد. اما در صورت واگذاری صلاحیت تعیین و انتخاب اصول تحدید حدود بخش جنوبی دریای خزر به مراجعی نظیر دیوان

بین‌المللی دادگستری، صرف‌نظر از تحولات و محدودیت‌های قضایی که قضات بین‌المللی با آن مواجه هستند، از جمله توجه و یسا پیروی آنان از تحولات رویه قضایی و داوری بین‌المللی در مبحث تحدید حدود مناطق دریایی از سال ۱۹۶۹ تاکنون، رسیدگی دادرسان بین‌المللی فقط به عرصه حقوقی محدود خواهد بود. حال آن‌که باتوجه به ابعاد مختلف و متعدد وضعیت حقوقی دریای خزر، توافق درخصوص تحدید حدود بخشی از آن، حتی اگر سه‌جانبه باشد، از عوامل و ملاحظات دیگری از جمله مناسبات کشورهای ذی‌ربط تأثیر می‌پذیرد.

ناگفته پیداست که در این عرصه، امکان تبادل امتیازات متقابل بیسن کشورهای ساحلی ذی‌ربط جهت همگرایی و دسترسی به توافق مطلوب همواره وجود دارد. به‌عنوان مثال، امکان طرح الگوهای موقتی تقسیم منابع طبیعی غیرزنده کف دریا (به‌ویژه نفت و گاز) در «مناطق بهره‌برداری مشترک»، اما نه الزاماً براساس اصل مساوات بلکه براساس اصول توافقی دیگری که تاحدودی رضایت طرفین را جلب نماید بعید نمی‌باشد. همچنین، انتخاب مسیر و نحوه انتقال نفت و گاز زیربستر دریای خزر به بازارهای بین‌المللی و سایر نقاط جهان نیز می‌تواند به‌عنوان امتیاز قابل تبادل بین کشورهای ساحلی مطرح شود و در چگونگی تعیین رژیم حقوقی دریای خزر و یا رعایت میزان سهم مورد مطالبه کشورهای مزبور نقش داشته باشد.

درجه اثرگذاری و نقش این‌گونه ملاحظات و اهرم‌های غیرحقوقی در رسیدگی‌های قضایی قابل تعیین و احراز نیست، و طبع آنها به‌گونه‌ای است که به‌عنوان اهرم‌های مذاکراتی در پشت میزهای مذاکره و رایزنی‌های عموماً محرمانه بین دست‌اندرکاران سیاسی کشورهای ذی‌ربط

مطرح و حل و فصل می‌گردد و با رسالت قاضی یا داور بین‌المللی که می‌خواهد در دایرهٔ نصوص قانونی، رویه‌های قضایی و یا توافقات اصحاب دعوی به قضیهٔ مطروحه رسیدگی کند، فاصله‌ای آشتی‌ناپذیر دارد.

از طرف دیگر، دستیابی به الگوهای حقوقی جامع‌تر و دقیق‌تری از آنچه در این نوشتار به آن اشاره شد دور از انتظار نیست، در این صورت شاید بتوان امیدوار بود که بحث پیرامون عدالت و اصول منصفانه در مورد تقسیم و تحدید حدود دریای خزر بتواند پیش از آن که در مراجع بین‌المللی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح گردد، بر فضای مذاکرات کشورهای ساحلی حاکم باشد. اگر بپذیریم که موفقیت مذاکرات کشورهای ساحلی دریای خزر در گرو دستیابی به الگوهای کاربردی است که از پشتوانه‌های حقوقی بین‌المللی متنوع، جامع، دقیق و قابل استناد برخوردارند و این خود تا حد زیادی به درجهٔ آگاهی دست‌اندرکاران از واقعیتهای چند بُعدی و پیچیدهٔ مباحث تخصیصی حقوق بین‌الملل از جمله رژیم حقوقی دریای خزر بستگی دارد، در آن صورت می‌توان نتیجه گرفت که نیل به درجات عالی آن آگاهی، با اهتمام این کشورها در اولویت دادن و بها بخشیدن به این گونهٔ مباحث تخصیصی نسبتی مستقیم خواهد داشت.